

شاپا چاپی: ۹۳۸۴-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی: ۲۰۰۴-۲۵۳۸



مطالعات زن و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۲۵، تابستان ۱۴۰۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

تابستان ۱۴۰۱

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۲۵



این نشریه در اثنای مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران بکار می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سرمدبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر سیده فاطمه موسوی

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سوسن سیف

دانشیار مشاوره خانواده بازنستسته دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (س)

دکتر محمود گلزاری

دانشیار مشاوره بازنستسته دانشگاه علامه طباطبایی (س)

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیها

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

ویراستار ادبی و علمی:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ویراستار انگلیسی:

شرکت رضوان تک

طراح و صفحه‌ارار:

دکتر سمانه‌سادات سدیدپور

ناشر:

دانشگاه الزهراء (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲ - ۲۳۴۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان: چاپ الکترونیکی

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهراء، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کدپستی:

مدیر اجرایی: دکتر سمانه‌سادات سدیدپور



مطالعات زن و خانواده

حق چاپ ۱۳۹۱ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، باز نشر و کپی از این فصلنامه یا بخش‌هایی از آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.

چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی-پژوهشی فصلنامه مطالعات زن و خانواده، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۱/۲/۱۱

شماره ۳/۲۶۰۹۴ ابلاغ شد.

طبق آیین نامه ارزیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از تاریخ ۹۹/۲/۰۸ تمامی نشریات مصوب، نشریات علمی

تقدادمی شوند.

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سیمیم نور» و «همیباب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold: 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin: 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (9) (B Mitra) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتیر چکیده (B Nazanin: 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin: 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتیر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold: 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin: 11)

- Title of Paper (Times New Roman-Bold: 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold: 10) and affiliation in footnote (Times New Roman: 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold: 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman: 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold: 11) between 3-5 words (Times New Roman: 11)

- تیتیر مقدمه (B Lotus-Bold: 14) و متن مقدمه (B Lotus: 12)

این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگمی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.

- تیتیر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.

- تیتیر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus: 12)

این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر باشد)

- تیتیر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold: 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus: 12) این بخش شامل نحوه گردآوری داده ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و... است.
- تیتیر یافته‌ها (B Lotus-Bold: 14) این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.
- عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (B Nazanin-Bold: 11) و متن جدول (B Nazanin: 11) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دو رقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.
- تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (B Lotus-Bold: 14) این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهمسویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهمسویی می‌پردازد. و در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادات برخاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.
- در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.
- تیتیر ملاحظات اخلاقی (B Lotus-Bold: 14) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (B Lotus-Bold: 11) به قرار زیر است: رعایت اخلاق پژوهش (B Lotus-Bold: 11): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (B Lotus: 11) حمایت مالی (B Lotus-Bold: 11): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (B Lotus: 11) سهم نویسندگان (B Lotus-Bold: 11): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (B Lotus: 11) تضاد منافع (B Lotus-Bold: 11): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (B Lotus: 11) تشکر و قدردانی (B Lotus-Bold: 11): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.
- تیتیر منابع فارسی (B Lotus-Bold: 14) کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (B Lotus: 11) نکات مورد توجه:
 - ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
 - ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
 - منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
 - تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشیوی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
 - تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
 - منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
 - از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
 - پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.

نمونه‌های از شیوه‌ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. *مجله علوم رفتاری*. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]
Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management, 4(1): 47-62. DOI: https://doi.org/xxxx. [Link]*

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *تکه‌انگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست...)*. دانشگاه تهران.
Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health (...ed.)*. Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وب‌سایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی‌شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.
Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer. [Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیشتر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

تیترا (References (Times New Roman-Bold:12)

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10)

چنانچه مقاله در مرحله داوری نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قراردهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

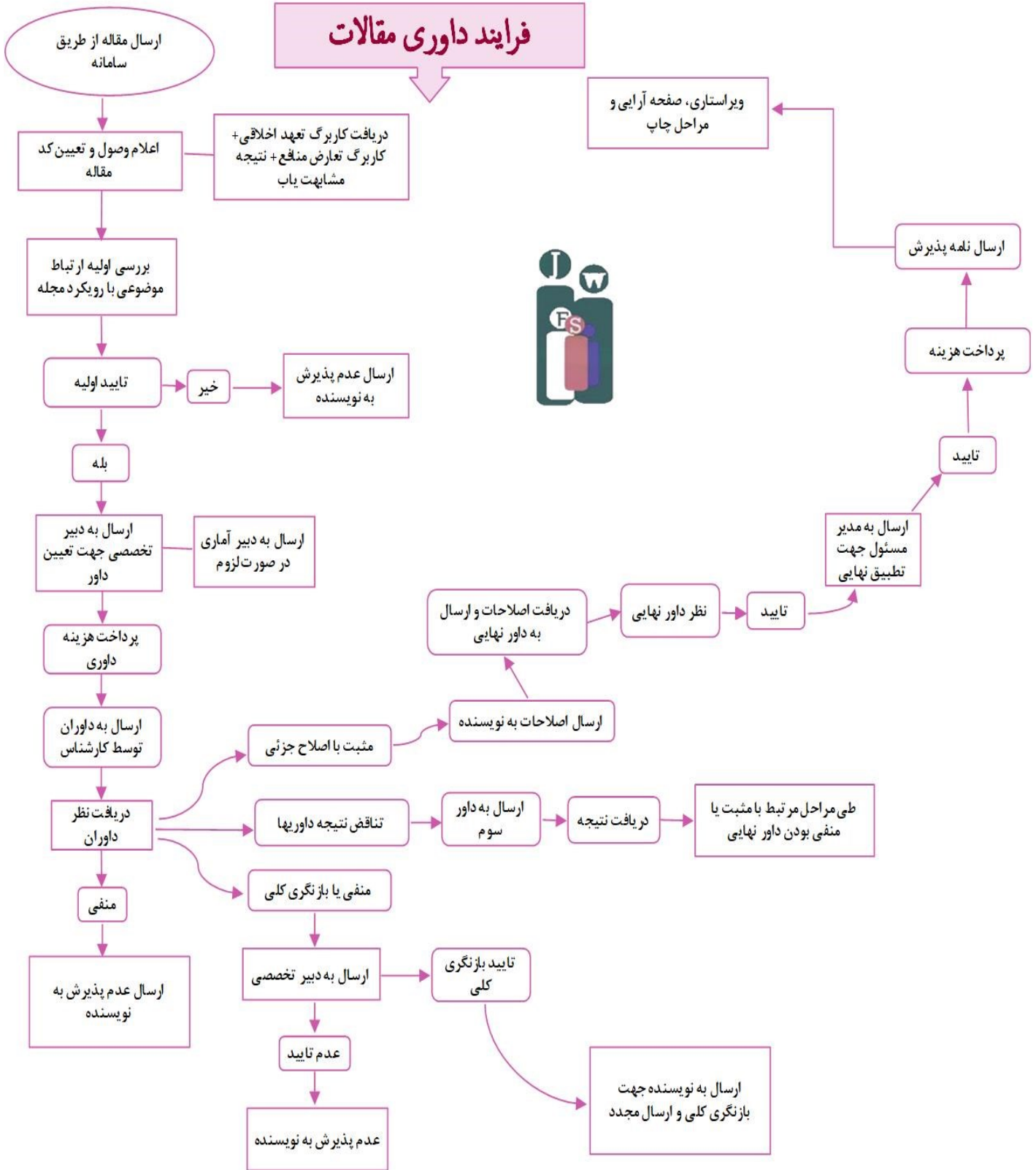
مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فرایند داوری مقالات



فهرست مطالب

- تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر مفهوم تمکین و نشوز موثر در نفقه از دیدگاه فقه امامیه
نجمه شریف پور؛ محمد بهرامی خوشکار؛ سید ابوالقاسم تقیبی
۱۰-۳۰
- بررسی همسرآزاری عاطفی بی کلام در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه
زینب السادات موسوی تبار؛ احمدرضا توحیدی؛ سیدمحسن فتاحی
۳۱-۵۵
- مقایسه خوانش زنانه با تفسیر مردانه پیرامون مسأله قوامیت در آیه ۳۴ سوره نساء
متینه السادات موسوی؛ مهرداد عباسی؛ مهدی مهریزی
۵۶-۷۶
- ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار
علیرضا معینی؛ سیده اشرف موسوی لقمان؛ عطاء الله رفیعی آتانی؛ میرسامان پیشوایی
۷۷-۱۰۷
- بررسی جامعه شناختی عوامل مرتبط با سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان
سعید گودرزی؛ اسماء سبزواری
۱۰۸-۱۳۲
- بررسی نقش واسطه‌ای خود-تمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس و تصویر بدن در زنان
مهشید بیگی؛ رقیه السادات موسوی؛ وفا مصطفی
۱۳۳-۱۵۶
- اولویت‌سنجی مبارزه با دو آسیب اجتماعی «طلاق» و «تجرد» بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث
محمدرضا آرام؛ سید مجتبی عزیزی
۱۵۷-۱۸۶



Original Research

The Effect of the Constraints of Time and Place on the Idea of Tamkin (obedience) and Noshouz (non-Compliance) Effective in Wife's Maintenance Cost (Nafaqah) from the Perspective of Imami Jurisprudence

Najmeh Sharifpour¹ Mohammad Bahrami Khoshkar^{2*} Abolghasem Naghibi³

¹. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science, and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

². Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty Theology and Islamic Studies, Shahid Motahari High School, Tehran, Iran (Corresponding Author) m1.khoshkar@gmail.com

³. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Theology and Islamic Studies, Shahid Motahari School, Tehran, Iran.

Background & Purpose

Tamkin, as one of the husband's rights in Islam (Hor Ameli, 1988), means creating conditions to meet sexual needs in any possible and expected situation, and in the broad sense, means the wife's general obedience to her husband in her duties to the husband and in marital matters (Tabrizi, 2003: 57), and if either spouse deviates from their obligatory duties, Noshouz will occur.

Unquestionably, the gradual passage of the Shiite jurisprudence period had a positive impact on the formation and attention to the dimensions of Noshouz and Tamkin. During the period of jurisprudence, the proposed definition of wife's Noshouz has not changed significantly. Nevertheless, the definitions varied slightly according to the understanding of each jurist in his time regarding how the wife obeyed and the customs, social habits, and way of life appropriate to that period; Thus, the definition and cause of the husband's Noshouz have become clearer in each period than in the previous period, and the moral and just behaviour of the husband with the wife has been recommended in all periods. Due to changes in social conditions and gender roles, the breadth of these concerns has grown in



recent years, and among the most important issues in the field of the family is the shift or lack thereof in the rights and responsibilities of couples.

In the present study, unlike many comparable studies, the basis of this discussion - the principle of the possibility or impossibility of time's effect on Tamkin and Noshouz - and the conclusions we have achieved despite differing viewpoints on this subject are also presented. In addition, by providing additional arguments and justifications for his assertion regarding the amount of a woman's obedience to her husband, we have attempted to conclude the discussion and adopt a theory.

Method

The present study's data is derived via library research. Methodologically, the research topic is descriptive-analytical and includes description, recording, and analysis of existing situations.

After investigating and identifying the variables and influential aspects in a specific subject or phenomenon, the researcher draws a subjective conclusion and investigates the links between these components. Consequently, qualitative research has been conducted by intelligently describing and analyzing the acquired data.

Our research population consists of the perspectives of earlier and later jurists and the conditions resulting from the changing way of life. Examining the perspectives of jurists in the discussion of Tamkin and Noshouz and judgment in the interim has been the focus of our efforts.

Findings

The debate on the effect of a change in common law on the actuality of signatory rulings can be traced back to the discussion of the nature of signature in signatory rulings. It appears that Shari'a validation is necessary for signature rulings, but the majority of Shari'a evidence is Zanni-ul-Dalalah (uncertain signification) (Muzaffar, 2007: 6), which means that ijthihad in these evidence and deducing the ruling from them by considering certain characteristics can dispel many doubts about Shari'a rulings in various fields. The following are the characteristics and methods for modifying the rulings:

- A) Changes in the jurist's perception of the origins of legal decisions
- B) Changes in the subjects and restrictions of the rulings
- C) Recognition of benefits and corruptions

Before we can arrive at a conclusive theory on the effect of time on the limits of Tamkin and Noshouz, we must address three practical issues in this area.

1) The concept and limits of Tamkin and Noshouz

Whether or whether the wife's Noshouz is realized relies on the jurists' perception of the bounds and degree of the wife's obedience to her husband, a point of contention. Some jurists believe that the scope of the wife's Noshouz is equivalent to the scope of the husband's orders and prohibitions (Tarihi, 2007: 69), whereas the famous jurists believe that Noshouz is committing flagrant indecency by the wife (Najafi, 1981: 201; Hali, 2007).

2) Husband's permission for the wife to leave the house

Well-known jurists, even some of them, who have considered Noshouz as merely a special disobedience, have considered it absolutely forbidden (Haram) for a woman to leave home without her husband's permission and cause her to be deprived of maintenance costs (Nafaqah) except in necessary cases. (Mohaghegh Hali, 1409:569 ;Najafi, 1981: 341). Some jurists have spoken out against the fatwa, including the late Khoi and Allama Sheikh Fazlullah. According to Islamic experts, a reasonable departure from home does not necessarily violate the husband's rights or haram or corrupt act, as the husband's rights in married life are outlined. The existence of marital love and the non-commercial nature of the marital connection provides the foundation for this right's full realization. If leaving the house means separation from the husband, it conflicts with the husband's right to satisfy his sexual demands.

Consideration of the right of women to own property, the customary meaning of leaving the house, and the verbal agreement of the majority of men to daily outings, as well as the seeming incompatibility of sanctity with certain Sharia rules, can be helpful in this regard.

3) Employment and education

In regards to the employment and education of the wife, while maintaining the husband's headship over the family, it appears that the husband has the right to forbid the wife from her current job if it is contrary to the family's best interests or the couple's dignity, but has no right to oppose her employment.

4) The chosen theory

According to the main discussion, the criterion in obedience is human performance in which he/she lives in that special circumstances, and his/her behaviour is accepted by the custom of time and place, and in this regard, it has both typical and personal aspects, and in determining the examples of obedience, one should pay attention to the role of custom, ethics, time and place, and in general, the concept of Tamkin can be considered as accepting the male head in the family. One of the important evidence to prove this claim is the relationship between the obligation of maintenance cost and permanent marriage, as well as the right of older women to maintenance cost even if they are unable to obey.



According to the main discussion, the criterion in obedience is human performance in which he or she lives in those particular conditions, and his or her behaviour is approved by the customs of the time and place. It has both typical and personal elements in this sense. When determining examples of obedience, one should consider the role of custom, ethics, period, and place, and the notion of Tamkin can be thought of as accepting the male head of the household in general.

Discussion and conclusion

Absolute woman obedience is not acceptable, given the importance of time, place, custom, and morality in determining instances of obedience. In a special sense, Tamkin is one of the husband's sexual rights, the most significant result of which is receiving maintenance costs. In a general sense, Tamkin is a custom, and the concept of Tamkin can be thought of as acknowledging the husband as the head of the family.

Tamkin is a reciprocal rule with a moral component, and the conflict between Tamkin and maintenance costs is nothing more than the mutual respect of spouses for each other's rights and the fulfilment of their obligations.

The wife's Noshuz refers to her refusal to accept the man as the family's leader, and the husband is not responsible for such a woman. As a result, when discussing the importance of women's presence in many professions, if we regard each outing as a wife's Noshuz, this becomes a problem.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: This research was carried out in accordance with the ethical guidelines for human research.

Funding: This research was not supported by any institution.

Authors' Contribution: Dr. Mohammad Bahrami Khoshkar was the corresponding writer and supervisor, and Dr. Seyed Abolghasem Naghibi was the consultant.

Conflict of interest: This study does not directly or indirectly conflict with the interests of any individual or group.

Acknowledgements: I'd like to express my gratitude to everyone who helped with this study.

References

- Hilli, N. (Mohaqeq Al-Hilli) (1989). *Sharia of Islam in matters of Halal and Haram*. Qom: Esteqlal Publications. 2nd ed.(text in Arabic)
- Mousavi Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar Al-Elm Press Institute. 1st ed. (Text In Persian)
- Muzaffar, M. R. (2007). *Principles of jurisprudence*. Dar al-Fikr Publications, 2nd ed. (text in Arabic)




Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam*. Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi. 7th ed. (text in Arabic)

Tabrizi, M. (2003). *Tauzeeh ul Masail*. Bargozideh publishing office. (Text In Persian)

Tarihi, F. (2007). *Majma-ul-Bahrain*. Research: Seyed Ahmad Hosseini. Tehran: Al-Mortazaviyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. 1st ed. (text in Arabic)



تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر مفهوم تمکین و نشوز مؤثر در نفقه از دیدگاه فقه امامیه

نجمه شریف پور^۱  محمد بهرامی خوشکار^{۲*}  ابوالقاسم نقیبی^۳ 

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۸	تمکین به معنای خاص از جمله حقوق جنسی زوج است و تمکین به معنای عام علاوه بر حقوق جنسی، از لوازم ریاست شوهر بر خانواده به شمار می‌آید و نشوز زوجه در ادبیات فقیهان، معرف عدم تمکین است. با عنایت به تغییر سبک زندگی و تحولات در مناسبات زوجین این پرسش مطرح می‌شود که آیا تمکین و نشوز از نظر مفهوم و مصداق دچار تحول شده است؟ بدون تردید تمکین از جمله حقوق امضایی است و مانند مجعول تأسیسی نیازمند به جعل اعتبار از ناحیه شارع است. شارع ضمن شناسایی تمکین متعارف و امضای آن، مناسبات زوجین و نهاد خانواده را با سازو کار حقوقی مناسب تحکیم بخشیده است. پایداری زوجیت و نهاد خانواده از مؤلفه‌های متعددی تأثیر می‌پذیرد و تمکین از جمله آن مؤلفه هاست. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی بر این نکته تأکید شده است که تمکین به معنای عام، متناسب با مقتضیات زمان متحول شده است و زوجه با توجه به اشتغال به تحصیل و کار در بیرون از خانه متناسب با شئون خود، خانواده و زوج، می‌تواند به فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال مبادرت نماید. از این رو علی‌رغم فعالیت اجتماعی و اشتغال زوجه در بیرون از خانه، زوج ملزم به انفاق است.
نوع مقاله: پژوهشی اصیل	
واژگان کلیدی تمکین، نشوز، مقتضیات زمان، احکام امضایی، نفقه.	

ارجاع به مقاله:
 شریف پور، نجمه، بهرامی خوشکار، محمد و ابوالقاسم، نقیبی. (۱۴۰۱). تأثیر مقتضیات زمان و مکان بر مفهوم تمکین و نشوز مؤثر در نفقه از دیدگاه فقه امامیه. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۰(۲)، ۱۰-۳۰.
 Doi: 10.22051/jwfs.2022.39324.2823

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
^۲ دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m1.khoshkar@gmail.com

^۳ دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ایران.

۱- مقدمه

دین مبین اسلام ضمن برشمردن حقوق و مسئولیت‌های اعضای خانواده، همسران را موظف به رعایت وظایف واجب خود و حقوق یکدیگر کرده است که عدم رعایت آن‌ها، موجب اختلال در خانواده و در نتیجه نشوز می‌شود. فقها از دیرباز پیرامون تمکین و نشوز و حدود و اسباب آن گفتگو داشته‌اند. در عصر حاضر، ابعاد این مباحث با توجه به دگرگونی شرایط اجتماعی و تغییر در نقش‌های جنسیتی، گسترده شده و از جمله مسائل مهم در حوزه خانواده دگرگونی یا عدم آن در حقوق و تکالیف زوجین هست که مسئله مورد مطالعه در این پژوهش همین امر است. پاسخ این پرسش متفرع بر آن است که ماهیت مواجهه شارع با سنت‌های حاکم بر روابط زوجین و نهاد خانواده در عصر تشریح دقیق شناسایی شود. امضایی بودن تمکین اقتضایی کند تا با تحول تمکین متناسب با مقتضیات زمان، آثار مترتب بر آن نیز دچار تحول شود. بنابراین، با گذر از مجهول به سؤال و از سؤال به مسئله مورد پژوهش، علاوه بر مسئله‌شناسی، روش حل مسئله نیز تبیین می‌شود. کشف مقاصد احکام و توجه به فلسفه احکام که یکی از مهم‌ترین وظایف فقها در امر جعل احکام است، سبب روشن شدن منظور شارع و تطبیق آن با اقتضانات جدید اجتماعی می‌شود. تغییر سبک زندگی اقتضاء دارد که نگرشی نوین نسبت به برخی مفاهیم از جمله مفهوم تمکین و نشوز صورت گیرد.

در این پژوهش، مسئله اصلی به‌عنوان بنای کار این است که باعنایت به تغییر سبک زندگی و تحولات در مناسبات زوجین، آیا تمکین و نشوز از ظر مصداق دچار تحول شده است یا خیر؟ و مسئله فرع بر آن این است که تمکین خاص و عام چگونه تعریف می‌شوند؟ ... که در ضمن آن به عناصر و اقتضانات زمانی که احتمال تأثیر آن‌ها بر احکام موجود وجود دارد، پرداخته شده است و با رویکردی نو، مسئله تمکین مورد بازپژوهی قرار گرفته است. ضمناً داده‌ها در پژوهش حاضر، متکی بر یافته‌های پژوهش کتابخانه‌ای است. موضوع پژوهش از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و شامل توصیف، ثبت و تحلیل شرایط موجود است. در واقع هدف از پژوهش توصیفی، بررسی مسائل فعلی از راه جمع‌آوری داده‌هاست که به شکلی کامل‌تر، قدرت توصیف وضعیت و کشف روابط میان عوامل (متغیرهای) دست‌کاری نشده را به پژوهشگر می‌دهد.

۲- تعریف مفاهیم

۱-۲- نشوز

۱-۱-۲- معنای لغوی نشوز: لفظ "نشوز" جمع "نشز" به معنای عصیان و برتری است. "ناشز" و "ناشزه"، به معنای مرد یا زن نافرمان و در مقابل "مطیعه" به کار می‌رود. (طریحی، ۱۳۸۶: ۳۹)



۲-۱-۲- معنای اصطلاحی نشوز: بر اساس آیات ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء و نظر اکثر فقها، قول مشهور، نشوز کراهت هر یک از زوجین از دیگری است و مختص زن نیست (قرطبی، ۱۴۱۶: ۱۱۲)

بنابراین، معنای نشوز در اصطلاح فقهی، به معنای خارج شدن هر یک از همسران از وظایف واجب خود است؛ لذا زمانی زن ناشزه محسوب می‌شود که از انجام وظایف زناشویی خود امتناع کند و همچنین چیزهای نفرت آوری که منافات با تمتع و التذاذ شوهر از زن دارد را از خود دور نکند؛ حتی امتناع از تطهیر و زینت و آرایش در صورت تقاضای شوهر نیز از مصادیق نشوز است و همچنین بیرون رفتن از خانه بدون اذن شوهر و کارهایی دیگر از این قبیل، نشوز به شمار می‌آید، اما اگر در کارهایی که شرعاً به عهده زن نیست از شوهرش اطاعت نکند، نشوز محسوب نمی‌شود. (فیاض، ۱۴۱۹: ۷۴)

زمانی که مرد از همبستری با همسرش بپرهیزد و یا حق قسم یا نفقه زن را ترک کند یا او را کتک بزند ناشز محسوب می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۰۰). بنابر آنچه گفته شد نشوز منحصر در عقد دائم نیست زیرا در نکاح منقطع نیز تمکین جنسی مرد بر زن لازم است، اما چون در نکاح دائم همسران از حقوق و تکالیف بیشتری برخوردار هستند، محدوده نشوز وسیع تر است. فقها براساس برداشت از روایات و آیات، راه‌حلهایی برای درمان نشوز زن و مرد ارائه کرده‌اند که جهت اختصار، جویندگان را به کتب فقهی ارجاع می‌دهیم (صدوق، ۱۴۰۹: ۲۱۶؛ کاشانی، ۱۴۱۶: ۱۰۸).

نظر قانون مدنی در ماده ۱۱۰۸ چنین است: «اگر زن بدون مانع شرعی و یا عذر موجهی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نیست». باور برخی حقوقدانان با استناد به این قانون، چنین است که در صورت عدم انجام تکالیف مشترک و یا اختصاصی از جانب زن، وی ناشزه محسوب می‌گردد (امامی، ۱۳۷۷: ۴۵۳) و بعضی دیگر هرگونه بدرفتاری یا ناسازگاری (اعم از صرف عدم تمکین) از سوی زوجه را نشوز تلقی می‌کنند (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۹۷). متقابل در صورت امتناع شوهر از ایفای حقوق همسرش، زن می‌تواند به محاکم قضایی رجوع نماید (امامی، ۱۳۷۷: ۴۵۳).

۲-۲- تمکین

۲-۲-۱- معنای لغوی تمکین: در علم لغت واژه "تمکین" به معنای امکان دهی، تسلیم، (آذرنوش، ۱۳۸۸) توانا گردانیدن تلقی می‌شود.

۲-۲-۲- معنای اصطلاحی تمکین: تمکین دارای دو معنای خاص و عام است. ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف، تمکین خاص نامیده می‌شود (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۵) و اطاعت کلی زن از شوهر در وظایف خود نسبت به شوهر و در مسائل زناشویی، تمکین عام است که در این نوع تمکین، هر امری که بتواند در مورد خانه‌داری رضایت شوهر را جلب کند، باید از جانب زن در حقوق شوهر صورت پذیرد (تبریزی، ۱۳۸۲: ۵۷) و ریاست شوهر را در خانواده قبول نماید و از همسرش در حدود قانون متعارف اطاعت کند (صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

منظور از تمکین، از میان برداشتن موانع فعلی و زبانی بین زن و شوهر است (برای برقراری ارتباط و استمتاع زوج) به نحوی که مانعی از جهت زمان و مکان نباشد (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۹؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۰۳؛ جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۴۳۸) گرچه عذرهای شرعی و ضرورت‌های عرفی، مشمول عدم محدودیت زمانی نمی‌شوند؛ فقها اجماعاً عذرهای یاد شده را در زمان و مکان خاصی از موارد وجوب تمکین نمی‌دانند (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۰۳).

تمکین واژه‌ای است که فقها آن را به کار برده‌اند. اصطلاحی که در ادله ذکر شده، واژه قنوت و اطاعت است، اما شرح واژه نشوز، در دو آیه از سوره نساء آمده است. صاحب جواهر بر اساس ادله، (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۸) اطاعت زن از شوهر را در روابط زناشویی شرط می‌داند و سرپیچی زوجه از درخواست‌های جنسی مرد را مشمول سقوط نفقه دانسته است (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۰۷). فقها همچنین نسبت به حقوق جنسی زن، ترک وی را هر چهار ماه یکبار از سوی شوهر جایز نمی‌دانند و حق قسم را بر مرد لازم دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۵: ۱۸۴) قانون مدنی این امر را صرفاً با عبارت «حسن معاشرت» مطرح نموده است (م ۱۱۰۳ ق.م).

قابل توجه این که عدم تمکین با نشوز متفاوت است؛ هر عدم تمکینی به معنای نشوز نیست چرا که عدم تمکین اعم از نشوز است، مثل مواردی که عدم تمکین مشروع قلمداد شود.

۳- میزان تأثیر تمکین و نشوز در نفقه

مشهور فقهای شیعه، تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده و نفقه را مشروط به تمکین نموده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند. (جبعی عاملی، ۱۴۰۹: ۴۶۵؛ اسدی حلی، ۱۴۱۳: ۵۲). قانون مدنی نیز مانعیت نشوز در بحث نفقه را در ماده ۱۱۰۸ چنین بیان می‌کند: «اگر زن بدون مانع شرعی و یا عذر موجهی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نیست».

۴- مقتضیات زمان

مقصود از مقتضیات زمان، مجموعه احوالی است که طالب مقتضیات خاصی است؛ شهید مطهری (ره) درباره اقتضانات زمان و مکان می‌گوید: مقتضیات زمان یعنی مقتضیات اجتماع، زندگی و محیط انسان. (مطهری، ۱۳۷۳: ۵۳) البته شرایط و مقتضیات زمان به این شکل نیست که تصور می‌شود که لازمه زمان این است که همه چیز تغییر کند. مقصود از تأثیر مقتضیات بر حکم تمکین و نشوز، حاکم بودن فقه در پوشش انطباق منطقی بر مقتضیات، حوادث و مناسبات جدید و هدایت آن‌ها در مسیر تعالی و صلاح انسان است، نه تبعیت و محکومیت در برابر آن، بدان گونه که در نگرشی سطحی به نظر می‌رسد و اگر تغییرهای زمانی در کادر عناصر ثابت رخ بدهد، تغییر هست ولی تکامل نیست بلکه انحراف و

سقوط است، لذا تغییر باید در یک مدار معین و مشخص و در یک جهت خاص صورت بگیرد تا ترقی باشد.

۵- امکان یا عدم امکان تأثیر زمان بر تمکین و نشوز

یکی از مباحث اختلافی میان فقها و اصولیان شیعه با برخی نواعزالیان جهان عرب (عرب صالحی، ۱۳۹۰) و به تبعیت از آن‌ها، جمعی از به اصطلاح روشنفکران دینی ایران (سروش، ۱۳۷۸: ۸۱) بحث تأثیر تغییر عرف بر فعلیت احکام امضایی است؛ مبنی بر این که اگر عرف تغییر یافت، آیا احکام امضایی هم از فعلیت می‌افتند یا خیر؟ مبنای این تقابل، به بحث ماهیت امضا در احکام امضایی برمی‌گردد. به نظر می‌رسد، جعل اعتبار از سوی شارع برای احکام امضایی لازم است و صرف رضایت شارع، مجوز ورود حکم به دستگاه شرعی نیست، چرا که به طور خلاصه امضای یک حکم از احکام عقلا یعنی فرایند شرعی کردن آن و این نیز معنایی جز ورود آن حکم به مجموعه قوانین شرعی ندارد؛ این امر نیز همان اعتبار جدید یا اعتبار حکمی مماثل حکم عقلا در دستگاه شرع است.

بنابراین، در نتیجه این بحث، در صورت تغییر عرف، چون عرف، ظرف حکم است، حکم تغییر نمی‌کند و فعلیت خود را از دست نمی‌دهد و حتی در امضائیات، نیاز به جعل شارع داریم و عقل ما نمی‌تواند حکم جدیدی را به امضائیات اضافه نماید.

نکته مهم این که گرچه با واقعیتی به نام تحولات زمانی و مکانی در زندگی بشر روبه‌رو هستیم، اما افتتاح باب اجتهاد بر اساس اعتقاد شیعه و تعیین‌کننده بودن دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد، تحولات شگرفی در فقه شیعه، متناسب با شرایط و مقتضیات زمان، هم از نظر گستره مباحث و مسائل فقهی و هم از نظر ژرف‌نگری به وجود آورده و می‌آورد. احکام عبادی و احکام مطابق نص - جز قضیه فی واقعه - مشمول تغییر زمان و مکان نمی‌شوند، اما غالب ادله احکام شرعی به صورت ظنی الدلاله هستند (مظفر، ۱۳۸۶: ۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۶: ۱۰) که اجتهاد در این ادله و استنباط حکم از آن‌ها با لحاظ شاخصه - هایی می‌تواند بسیاری از شبهات موجود در مورد احکام شرعی در زمینه‌های مختلف را برطرف کند. این شاخصه‌ها و روش‌های تغییر احکام به این شرح است:

۵-۱- تغییر فهم فقیه از منابع احکام: تغییراتی که با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... و شرایط و نیازهای زمان، در اندیشه فقیه ایجاد می‌شود، در فهم بهتر او از دلایل و استنباط دقیق‌تر احکام شرعی اثر می‌گذارد.

۵-۲- دگرگونی در موضوعات احکام و قیود آن‌ها: نسبت حکم و موضوع، نسبت مسبب و سبب است. بی‌گمان شرایط و مقتضیات خاص زمانی و مکانی در دگرگونی موضوعات و مصادیق و قیود آن‌ها مؤثر هستند که نتیجتاً باعث تغییر حکم می‌شوند. لذا شناخت موضوع و قید آن در هر زمان و مکان با آگاهی بر روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم از اهمیت خاصی برخوردار است.

۵-۳- تشخیص مصالح و مفاسد: احکام در فقه شیعه بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی هستند و به همین دلیل در سیستم قانون گذاری اسلام، راهی برای عقل در نظر گرفته شده است که همه فرق اسلامی بر این اصل متفق القول اند و تنها اختلاف در محدوده آن است. بنابراین، مبنای ما در بحث تمکین و نشوز و امکان تغییر در این حکم و موضوع و مصادیق موضوع آن‌ها روشن شد.

مسئله تمکین و نشوز از احکام امضایی اسلام عزیز است؛ چنانچه در شرح عادات و رسوم عرب قبل از اسلام آمده است: همسر تابع شوهرش است و باید از اوامر او تبعیت کند مادامی که اوامر شوهر، مخالف عرف و معمول نباشد (جوادی علی، ۱۹۷۶: ۵۲۸).

بنابراین، با وجود لزوم جعل شارع در احکام امضایی، امکان تغییر احکام بر اساس مقتضیات زمانی، در صورت وجود شاخصه های بیان شده وجود دارد و در این امر، فرقی میان احکام تأسیسی و امضایی وجود ندارد.

۶- یافته‌ها: خواص و عوامل مؤثر در زمان، پیرامون مبحث تمکین و نشوز

جهت رسیدن به نظریه نهایی در مبحث تأثیر زمان در محدوده تمکین و نشوز، ابتدا به سه مبحث مؤثر در این زمینه می‌پردازیم:

۶-۱- مفهوم و محدوده نشوز و تمکین

یکی از آثار ریاست مرد بر خانواده، تکلیف تمکین برای زن است. اطاعت زن در برابر مرد، هم در تشخیص مصالح زن از جانب مرد و هم در حیطه مسائل زناشویی، مطرح شده است، مانند کنترل ورود و خروج زن از منزل که باید به اذن شوهر باشد و مرد می‌تواند مانع خروج وی از منزل شود البته در صورت تشخیص عدم مصلحت (مطهری، ۱۴۰۵: ۴۹۲) و دلیل آن، روایاتی همچون روایت معتبر از محمد بن مسلم از ابی جعفر بیان شده است.^۱

محقق شدن یا نشدن نشوز زوجه، به فهم حدود و گستره اطاعت زن از همسر بستگی دارد که در این باره میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که بیان می‌شود.

برخی از فقها قائل هستند که نشوز به طور کلی با اطاعت نکردن و طغیان زن از شوهر محقق می‌شود و گستره نشوز زوجه به اندازه گستره اوامر و نواهی شوهر دانسته شده است (طریحی، ۱۳۸۶: ۶۹). گروهی از فقها این دیدگاه را به صراحت رد کرده‌اند و قائل اند نشوز، انجام فاحشه مبینة توسط زوجه است و مستند آن را روایت پیامبر (ص) در حجة الوداع می‌دانند؛^۲ صاحب جواهر در این مورد می‌نویسد: «نظر

۱. ... عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع). قال: جاءت امرأتی الی النبی (ص) فقالت: یا رسول الله (ص) ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال لها أن تطیعه و لا تعصیه و لا تصدق من بیته الا باذنه و لا تصوم تطوعاً الا باذنه و لا تمنعه نفسها و ان کانت علی ظهر القتب و لا تخرج من بیته الا باذنه و ان خرجت بغير اذنه... (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۲)

۲. یا ایها الناس! إن لکم علی نساءکم حقا و لנساءکم حقا لکم علیهن آلا یوطئن فرشکم احد تکرهونه و علیهن آلا یاتین بفاحشه مبینة؛ فان فعلن فان الله تعالی قد اذن لکم ان تهجروهن فی المضاجع و تضربوهن ضربا غیر مبرح، فان انتهین فلهن رزقهن و کسوتهن بالمعروف (ابن عربی، ۳۳۲)

کسانی که معتقدند نشوز زن عبارت است از هرگونه سرکشی و تنفر، مطابق با شرع نیست، لذا بدزبانی زن یا خودداری وی از خدمت همسر و برآوردن نیازهایی که ربطی به بهره‌وری جنسی ندارد، جزء مصادیق نشوز نیست زیرا هیچ یک از این کارها بر زن واجب نیست». (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۰۱) مشهور فقها بر این نظر هستند (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۲۷۶؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۳، ۱۲۲؛ موسوی خمینی: ۱۳۹۲: ۳۱۳۲؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۹: ۳۴۷).

شیخ صدوق نیز در شرح نشوز می‌گوید: «اطاعت نکردن زن از شوهر و اداء حق نکردن مرد نسبت به همسر خود، نشوز محسوب می‌شود...» (صدوق، ۱۴۰۹: ۲۱۶).

علامه حلی بیان می‌کند که اگر زوجه مانع جماع گردد در هر زمان و هر مکانی، در صورتی که عذر شرعی یا عقلی نداشته باشد ناشزه می‌شود و همچنین اگر در غیر واجبات بدون اذن از منزل خارج گردد. (حلی (علامه)، ۱۴۱۹: ۱۰۸) در قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۰۸ «وظایف زوجیت» در برابر نفقه و همچنین در ماده ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ تکلیف زن به سکونت در منزلی که شوهر تعیین می‌کند از مصادیق مشخص گستره نشوز دانسته شده است.

۶-۲- اذن شوهر برای خروج همسر از منزل: مسئله خروج زن از منزل در مبحث تمکین و نشوز، به طور خاص مورد بررسی فقها قرار گرفته است تا جایی که مشهور فقها، حتی برخی از آن‌ها که نشوز را صرفاً عدم تمکین خاص دانسته‌اند، بر اساس روایات^۱، مطلق خروج زن بدون اذن شوهر از منزل را حرام و موجب نشوز دانسته و جز در مواقع ضروری باعث محرومیت از نفقه می‌دانند (اسدی حلی، ۱۴۱۳: ۹۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۵۶۹؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۸). شهید ثانی در این خصوص چنین می‌گوید: «عدم خروج از منزل بدون اذن زوج، از حقوق زوج بر زوجه است، ولو جهت دیدار نزدیکان، تدفین اموات و حتی عیادت بیماران ایشان» (جبعی عاملی، ۱۴۲۳: ۳۰۸) برخی از مراجع متأخر من جمله مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله بهجت نیز همین فتوا را اعلام کرده‌اند (موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱: ۴۶۷؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۴۵۳).

باتوجه به نیازهای روز، برخی فقها ضمن پابندی به موازین شریعت، نسبت به حل مسائل جدید به خصوص در حوزه خانواده، بر خلاف فتوای مشهور نظر داده‌اند و همراه باتوجه به اقتضانات زمان و مکان در استنباط احکام و با استفاده از اصول عقلی و نیز تفسیر موازین دینی و پیراستن آن از فرهنگ‌ها و سنت‌های اجتماعی، تعریف جدیدی از محدوده برخی از احکام ارائه کرده‌اند.

در میان فقها مرحوم خوئی معتقد است: در مواردی که خروج از منافی حق استمتاع شوهر است، برای زن جایز نیست که از منزل بدون اذن شوهر بیرون برود (موسوی خوئی، ۱۴۱۰: ۲۸۹). نظر فقهای دیگری نظیر علامه شیخ فضل‌الله در کتاب دنیا المرأه نیز موید این نظر است. برخی گفته‌اند: «... در صورتی

^۱ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۰۵۹، باب ۷۹، حدیث ۵، و ج ۲۰، ص ۱۰۵۷، باب ۷۹، حدیث ۱؛ صدوق، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۴۳۹.

رضایت شوهر لازم است که بیرون رفتن زن در منافات با حق شوهر قرار بگیرد». (جناتی، ۱۳۸۸: ۵۱۳) از میان مراجع تقلید معاصر شیعیان، برخی محدوده اعتبار منع خروج زن از خانه بدون اذن شوهر را، عدم آزار زن می دانند. (صانعی، ۱۳۹۴: ۳۸۳) البته این دلیل، قابل مناقشه است.

به نظر می رسد فتوای فقهای معاصر تحت تأثیر کلام صاحب جواهر قرار گرفته که ایشان سفر زوجه بدون اذن زوج را در صورتی که مصداق نشوز نباشد، حرام نمی شمارد؛ (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۵۸) در نتیجه می توان در همان راستا، عدم حرمت خروج از منزل بدون اذن شوهر را نیز در صورتی که نشوز تلقی نشود، برداشت کرد. چنانچه که می توان سخن شیخ مفید مبنی بر اینکه خارج شدن از منزل بدون اذن شوهر را، از نشانه های نشوز زن می داند (النعمان العکبری البغدادی، ۱۴۱۵: ۵۱۸) به این جهت دانست که این امر، مانعی در استمتاع زوج به وجود می آورد. (احمدیه، ۱۳۹۵: ۹۳)

ظاهراً مطلق حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، با برخی از قواعد مسلم شرعی دیگر مانند حسن معاشرت، رعایت عدالت، احترام متقابل و... سازگاری ندارد و چه بسا این اطلاق، موجب اختلاف گردد؛ چنانچه یک پژوهش میدانی نشان می دهد که «سبک های تصمیم گیری و ساختار قدرت در خانواده، طلاق عاطفی را پیش بینی می کنند». (حسینائی، ۱۳۹۸)

تغییر و تحول در عوارض و شرایط زنان که موضوع بحث هست، موجب تغییر در فهم فقها از ادله می گردد.

علاوه این که، خروج متعارف از منزل، لزوماً پایمال کردن حق شوهر یا عمل حرام یا مفسده ای را به همراه نمی آورد، زیرا علمای دینی، حقوق شوهر در زندگی زناشویی را مشخص می دانند. وجود محبت زناشویی و نیز رابطه خارج از منفعت طلبی در زندگی مشترک، موجب فراهم شدن زمینه جهت برآورده شدن این حق به طور کامل می شود. در صورتی که خروج از منزل، شکل ترک منزل و معنای جدایی از شوهر را داشته باشد، با حق برآوردن نیازهای جنسی زوج معارض می شود.

یکی از مؤلفه هایی که تغییر آن، باعث تغییر حکم شرعی می گردد، عرفیات جامعه است که در این باب نیز مدنظر قرارداد معنای عرفی خروج از منزل، راهگشا است.

شاید در یک دوره زمانی مانند عصر نزول، خروج زن از حریم خانه، از نظر عرف ناپسند بوده و نوعی نافرمانی زن به حساب می آمده است، اما این مسئله قابل تعمیم به تمام زمان ها و مکان ها نیست. در دوره کنونی با نظر به تحولاتی که در نگرش جوامع به وجود آمده است (البته تحولاتی که مخالف اصول مورد نظر دین نیستند) و هم چنین رشد فراگیر علوم و نیز نیاز جوامع به حضور بانوان در عرصه های مختلف باید گستره وسیع تری برای این امر قائل شد. تغییر ویژگی های بیرونی موضوع، به طور قطع بر تغییر حکم موضوع اثرگذار است.



آمار سال ۱۳۹۷ نشان می‌دهد در ایران بیش از ۹۶ هزار پزشک عمومی و متخصص و فوق تخصص وجود دارد (www.ssb.ir) و آمار سال ۱۳۹۹ نشان‌دهنده این است که بیش از ۶۰ درصد از فرهنگیان را بانوان تشکیل می‌دهند (www.irna.ir).

مترتب بودن سقوط نفقه بر خروج بدون اذن از منزل نیز شاهد دیگری است که نشان می‌دهد منظور از «خروج از منزل»، «ترک منزل» است. چرا که هر خروجی به منزله بی‌اعتنایی به خواست مرد و نافرمانی زن نیست تا مستوجب تأدیب، آن هم به طریق مالی شود و احتمالاً منظور فقها آن است که زن در حالی خارج شود که مرد جهت بازگرداندن زن به خانه و ایجاد آشتی از روش‌های فوق مانند عدم پرداخت نفقه بهره‌جوید.

از سوی دیگر، با توجه به آیه شریفه «الرجال قوامون...» (نساء/۳۴) و ماده ۱۱۰۵ ق.م.علت پذیرش قوامیت و سرپرستی مرد بر زن، صرفاً رعایت مصالح زن و حمایت از او و به تبع آن، حفظ حریم خانوادگی است و نباید قوامیت به معنی تسلط بر اراده زن تلقی گردد؛ لذا چنانچه که خروج زن بی اذن شوهر، ضربه به حریم خانواده و به معنی ناسازگاری نباشد، دلیلی بر حرمت مطلق وجود ندارد. علی-الظاهر تغییر برداشت فقها از ادله به واسطه تغییر عوارض موضوع، اثر خود را به‌روشنی نشان می‌دهد.

هم‌چنین نگاه شریعت به زن، به‌عنوان موجودی مختار و مستقل که حق تصرف در اموال و اداره آنان را دارد است و طبیعتاً چنین اختیاراتی، مستلزم محدوده دیگری از اختیارات خدشه‌ناپذیر برای اوست و اختیارات مرد در شرع و قانون به‌عنوان رئیس خانواده منقطعاً به‌طور قطع در جهت تشخیص و رعایت مصالح افراد خانواده و در راستای اجرای صحیح آن‌هاست.

به‌نظر می‌رسد نظر کلی فقها و حقوق دانان، لزوم اذن در خروج زن از منزل به‌طور مطلق است و همسر حق نظارت بر رفت و آمدهای زن را دارد. به‌طور مثال صاحب جواهر بیان می‌دارد: «اگر زوجه بدون اذن زوج به سفر مستحیی یا مباح برود، نفقه او ساقط می‌شود حتی اگر منافات با استمتاع هم نداشته باشد و در این صورت از مصادیق ناشزه محسوب می‌شود» (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۴)، اما استثنائات زیادی بر این امر وارد می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۱۹). لحاظ عناوین ثانویه و این‌که غالب مردان به اذن فحوا، به خروج‌های متداول روزانه راضی هستند، این مطلب را ثابت می‌کند که حتی با پذیرش لزوم استیذان مطلق، در بسیاری از خروج‌ها نیاز به استیذان وجود ندارد (رهبر، ۱۳۹۳: ۸۰). بنابراین، دگرگونی مصالح و مفاسد و تغییر ملاک حکم و تغییرات ایجادشده در موضوع یعنی شرایط، ویژگی‌ها و صفات بانوان در خانواده و جامعه، در تغییر حکم حرمت خروج زن از منزل بدون اذن شوهر مؤثر هستند و تأثیر مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بر تغییر دیدگاه نسبت به لزوم اذن برای خروج از منزل و محدوده این حق، انکارناپذیر است.

۳-۶- **اشتغال و تحصیل:** دو مسئله تحصیل و اشتغال، طبق ماده ۱۱۰۷ ق.م. یا باید با اذن شوهر باشند و یا این که به صورت شرط ضمن عقد ذکرگردند. چنانچه زن از وظایف خویش در مقابل همسر سرپیچی کند، بنا به فتاوی فقها و نیز قانون مدنی، نفقه‌ای ندارد، اما به نظر می‌رسد در مسأله اشتغال و تحصیل زوجه نیز بحث بر همین منوال است، (از ابتدای انقلاب تا کنون، نرخ ۳ درصدی زنان از تحصیلات دانشگاهی، به ۲۷ درصد رسیده است و طبق آمار سال ۱۳۹۷ از جمعیت ۲۴ میلیونی شاغل در ایران، ۴ میلیون و ۴۲۰ هزار نفر از آنان را بانوان تشکیل می‌دهند - www.irna.ir) یعنی باید به گونه‌ای باشد که در جهت حفظ حریم خانوادگی، ریاست مرد بر خانواده را حفظ نماید. لذا مرد حق منع زن از شغل کنونی وی که با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین معارض است را دارد، اما حق مخالفت مطلق و بی دلیل با اشتغال وی را ندارد؛ که در اینجا نقش پررنگ عرف و عادات اجتماعی و هم چنین ملاک کلی معاشرت نیکو و معروف با زن برای جلب رضایت طرفین و استواری بنیان خانوادگی، بیشتر روشن می‌شود. به طور کلی می‌توانیم بگوییم ریشه اصلی مسأله زمان و مکان، همین مناسبت حکم و موضوع است؛ یعنی تأثیر زمان و مکان در اجتهاد در راستای تغییر موضوعات احکام اجتماعی اسلام است. این در حالی است که، از نظر قانون مدنی وارد دانستن یا ندانستن نافرمانی زوجه از خواسته همسر خود در رابطه با اشتغال او در گستره نشوز مشخص نیست و از ماده ۱۱۰۷ ق.م. به دست نمی‌آید لذا موجب اتخاذ مواضع مختلف توسط حقوق دانان پیرامون مشاغل انتخابی قبل و بعد از ازدواج از سوی زوجه شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۱۹؛ امامی، ۱۳۷۷: ۱۷).

۴-۶- **نظریه منتخب:** با توجه به بحث اصلی ملاک در تمکین، عملکرد انسانی است که در آن شرایط خاص به سر می‌برد و رفتارش مورد قبول عرف زمان و مکان است و از این لحاظ هر دو جنبه نوعی و شخصی را دارا است و در تعیین مصادیق تمکین باید به نقش عرف، اخلاق، زمان و مکان توجه شایانی کرد و در کل می‌توان مفهوم تمکین را پذیرش ریاست مرد در خانواده محسوب کرد. چنانچه در یک پژوهش میدانی عامل اصلی ثبات خانواده، تأمین نیازهای فطری همسران دانسته شده است. طبق این نظریه که نظریه پیوند فطری نام دارد، سرپرستی مرد در خانواده از جمله عوامل ثانویه استحکام خانوادگی است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی است (بستان نجفی، ۱۳۹۲: ۷۱).

از جمله شواهد بر عرفی بودن معنای تمکین و تأثیر زمان و مکان بر معنای تمکین، مستحق بودن زوجه برای نفقه است حتی زمانی که به علت سن بالا، توانایی برای برقراری رابطه جنسی و حتی تمکین عام را ندارد؛ لذا حمل روایات صحیح پیرامون وجوب اذن، بر زنان ناسازگار لازم می‌آید.

از لحاظ معنوی، ازدواج یک پیوند آسمانی است و در سکون و آرامشی که نصیب زوج و زوجه می‌گردد و ثمره آن است، شکی نیست؛ زیرا در حقوق، ازدواج یک عقد رضایی است. لذا به طور قطع نگاه صرف حقوقی به بحث تمکین و نفقه و «ما به ازای» یکدیگر دانستن این دو صحیح نیست چرا که در



حریم زناشویی، احترام متقابل به یکدیگر و برآوردن نیازهای یکدیگر است که سبب استحکام زندگی می‌شود.

احتمال می‌رود این مسئله که در احکام فقهی، نفقه و تمکین را در مقابل یکدیگر قرارداده‌اند برای گوشزدکردن تکلیف مرد و زن در زندگی باشد. پس تعریف، نشوز زن به معنای خروج از دایره ریاست مرد و یا نپذیرفتن او به‌عنوان سرپرست خانواده است و مرد نیز مسئولیتی در قبال چنین زنی ندارد که عرف عصر کنونی نیز چنین تعریفی را می‌پذیرد. احتمالاً مراد از این تقابل ایجاد راهی برای تشکیل یک خانواده منسجم طبق اصول الهی است که بر مبنای ریاست مرد بر خانواده استوار است. یکی از شواهد مهم جهت اثبات این ادعا، رابطه و وجوب نفقه با نکاح دائم است که در ماده ۱۱۰۶ ق.م به آن اشاره شده است، زیرا طبق این اصل در ازدواج موقت از آنجا که مرد از نظر ریاست، احاطه‌ای بر زن ندارد، نفقه برعهده‌اش نیست. همین‌طور است طلاق که رجوعی برای آن نیست، بنابراین، تقابل تمکین و نفقه نه تنها به معنای باج‌خواهی مرد از زن نیست بلکه به معنای قبول کردن الگوی خانواده از منظر شریعت است و آن، چیزی غیر از انجام کامل تکالیف هر یک از همسران در مقابل هم و احترام متقابل آنان به حقوق یکدیگر نیست. لذا جایز نیست زن عملی انجام دهد که تراحمی در تمکین خاص او به وجود آید و در نتیجه خدشه‌ای در رابطه عاطفی بین آن دو به وجود نیاید، چرا که ایجاد آرامش بین زوجین، اصلی‌ترین دلیل ازدواج از نظر شرع است و از آنجا که مدیریت بخش عاطفی خانواده برعهده زن بوده و برآوردن نیازهای همسر یکی از اسباب ایجاد علقه بین زوجین است بنابراین، شرع هر عملی را که موجب خللی در این آرامش شود - چه از جانب زن باشد و چه از جانب مرد - مردود می‌داند.

۷- نتیجه‌گیری

باتوجه به نقش زمان، مکان، عرف و اخلاق در تعیین مصادیق تمکین، اطاعت زن به‌صورت مطلق قابل‌پذیرش نیست. تمکین به معنای خاص از جمله حقوق جنسی شوهر به‌شمار می‌آید که مهم‌ترین اثر مترتب بر آن، دریافت نفقه است. تمکین به معنای عام، امری عرفی محسوب می‌شود. ملاک در تمکین، عملکرد انسانی است که در آن شرایط خاص به‌سرمی‌برد و رفتارش مورد قبول عرف است و از این لحاظ هر دو جنبه نوعی و شخصی را دارا است.

حضور فعال زنان در فعالیت‌های مختلف، از امور متعارف عصر حاضر است و از مسلمات عرفی به‌شمار می‌آید؛ لذا دگرگونی زمان و مکان، تغییر فرهنگ‌ها و رشد علمی و فکری زنان در مدیریت خانواده، نقشی مهم‌تر از تابعیت بی‌چون و چرا را برای زنان می‌طلبد و در کل می‌توان مفهوم تمکین را پذیرش ریاست مرد در خانواده محسوب کرد.

تأمین نیاز جنسی زوجین که به‌عنوان وظیفه آن‌ها در احکام قلمداد می‌شود، در راستای ایجاد انس و الفت بین زوجین است که در نهایت به‌عنوان عامل استحکام روابط زن و مرد، به حفظ کانون خانوادگی

کمک می‌کند و لذا تمکین حکمی دوجانبه است که جنبه اخلاقی هم دارد، نه وظیفه‌ای یک طرفه و از سر اجبار و تقابل تمکین و نفقه، چیزی غیر از احترام متقابل همسران به حقوق هم و انجام تکالیف در مقابل یکدیگر نیست.

نشوز زن به معنای خروج از دایره ریاست مرد و یا نپذیرفتن او به‌عنوان سرپرست خانواده است و مرد نیز مسئولیتی در قبال چنین زنی ندارد؛ لذا در بحث خروج از منزل نیز با توجه به نیاز جوامع به حضور زنان در عرصه‌های مختلف و ملازمت آن با خروج زن از منزل، اگر هر خروجی را به معنای نشوز زن تلقی کنیم و به تبع آن زن را از حق نفقه محروم نماییم، این امر، مسئله‌ساز می‌شود. ملاک مشروعیت خروج از منزل زوجه، رفتار متعارف زنان در جامعه تلقی می‌شود؛ لذا معیار نوعی مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود این، نباید از ویژگی‌های شخصی زوج و زوجه، در مشروعیت نوع فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی غفلت ورزید.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش‌های انسانی صورت پذیرفته است.

حمایت مالی: پژوهش حاضر تحت حمایت مالی هیچ نهادی نبوده است.

سهام نویسندگان: دکتر محمد بهرامی خوشکار، به‌عنوان نویسنده مسئول و استاد راهنما و دکتر سیدابوالقاسم نقیبه‌به‌عنوان استاد مشاور همکاری داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمان خاصی تعارض ندارد. تشکر و وقدردانی: از تمام کسانی که صادقانه در اجرای این پژوهش همکاری داشتند کمال تشکر را دارم.

منابع

- احمدیه، مریم. (۱۳۹۵). تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه. مطالعات زن و خانواده. ۴(۱): ۹۳. DOI:10.22051/jwfs.2016.234
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی. چاپ دهم.
- اسدی حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ اول.
- الاصفهانى، بهاء‌الدین محمد بن حسن (فاضل هندی). (۱۴۱۶). کشف اللثام فی شرح قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- امامی، حسن. (۱۳۷۷). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ شانزدهم.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶). فرائد الاصول فی تمییز المزیف عن المقبول. انتشارات نشر اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- بستان نجفی، حسین. (۱۳۹۲). کوششی نظری در جهت ساخت مدل اسلامی ثبات خانواده. مطالعات زن و خانواده. ۱(۱): ۹۶. DOI: 10.22051/jwfs.2014.1509



- بهبخت فومنی گیلانی، محمد تقی. (۱۴۲۸). رساله استفتانات. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت. چاپ اول. تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۲). توضیح المسائل. دفتر نشر برگزیده.
- جبعی عاملی، زین الدین. (شهیید ثانی) (۱۴۲۳). الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة. قم: گنج عرفان. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۸). رساله توضیح المسائل. انصاریان.
- جواد، علی. (۱۹۷۶). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه ال بیت (ع) لإحیاء التراث. چاپ اول.
- حسینایی، علی. (۱۳۹۸). پیش بینی طلاق عاطفی بر اساس سبک های تصمیم-گیری و ساختار قدرت خانواده در زنان شاغل. مطالعات زن و خانواده. (۳)۷: ۱۵۱-۱۲۹. DOI:10.22051/jwfs.2019.21896.1848 [link]
- حکیم، محسن. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (علامه حلی) (۱۴۱۹). قواعد الاحکام. انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
- حلی، حسین. (۱۴۱۵). بحوث الفقهیه. قم: مؤسسه المنار. چاپ چهارم.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. (محقق حلی) (۱۴۰۹). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: استقلال. چاپ دوم.
- رهر، مهدی. (۱۳۹۳). محدوده شرعی تمکین عام زوجه. نشریه پژوهش های فقهی، ۱۰(۱): ۸۲-۶۱. DOI:10.22059/jorr.2014.50789 [link]
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: موسسه فرهنگی صراط. چاپ اول.
- سیوری حلی، مقداد بن عبدالله. (فاضل مقداد) (۱۴۰۴). التفتیح الرائع لمختصر الشرایع. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- صانعی، یوسف. (۱۳۹۴). رساله توضیح المسائل. قم: انتشارات میثم تمار.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق). (۱۴۰۹). من لا یحضره الفقیه. تهران: نشر صدوق. چاپ اول.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسد الله. (۱۳۷۴). حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۸۶). مجمع البحرین. پژوهش: سید احمد حسینی. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه. چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۳). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- عرب صالحی، محمد. (۱۳۹۰). معرفت ذاتی و عرضی دین. مجله معرفت کلامی. ۲ (۲): ۲۷-۵۰. [link]
- فراهیدی، خلیل احمد. (۱۴۲۹). العین. پژوهش: سید موسی شبیری زنجانی. قم: موسسه النشر الاسلامی. چاپ نهم.
- فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۱۹). منهاج الصالحین. قم: مکتب سماحه الشیخ محمد اسحاق فیاض. چاپ اول.
- فیض کاشانی، محسن. (ملا محسن) (۱۴۱۵). تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد. (۱۴۱۶). الجامع الاحکام الفقهیه. قاهره: دارالحدیث.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). حقوق خانواده. تهران: شرکت انتشار. چاپ سوم.
- کاشانی، مولی محسن. (۱۴۱۶). المحججه البیضاء. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۶۵). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. چاپ هفتم.
- محمدی، مرتضی. (۱۳۸۳). قدرت زنان یا خشونت مردان. نشریه مطالعات کاربردی زنان. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۲۳: ۴۵. [link]

- مطهری، احمد. (۱۴۰۵). مستند تحریر الوسیله امام خمینی (ره). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۶). اصول فقه. انتشارات دارالفکر، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴). کتاب النکاح. محقق: محمدرضا حامدی. قم: انتشارات مدرسه امام علی.
- موحدی لنگرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۱). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع). چاپ اول.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. قم: موسسه مطبوعات دارالعلم. چاپ اول.
- موسوی خونی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. بی جا. مطبعه النعمان. چاپ بیست و یکم.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بی جا. دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
- النعمان العکبری البغدادی، محمد بن محمد (شیخ مفید). (۱۴۱۵). کتاب النکاح. بیروت: دارالصفوه.

Reference

- Ahmadiyye, M. (2016). Evolutions of the concept of disobedience in different periods of Shiite jurisprudence. *Women and Family Studies*. Volume 4. Number 1. Page 93. Doi: 10.22051/jwfs.2016.234. (Text In Persian) ([link](#))
- Al-Hurr al-Amili, M. (1989). *Vasael Al-Shia Ela Tahsil Masael Al-Sharia (the Shia's Rules and Principles to Reach Religion's Issues)*. Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. 1st ed. (text in Arabic)
- Al-Isfahani, B. (Fadhil Hindi) (1996). *Kashf al-lesam fi sharfh qavaed al-ahkam*. Qom: Islamic Publishing Institute, Subordination to the teachers' association. (text in Arabic)
- Al-Nu'man al-Akbari al-Baghdadi, M. (Sheikh Mufid) (1995). *Kitab Al-Nikah (The Book of Marriage)*. Beirut: Dar al-Safwa. (text in Arabic)
- Ansari, M. (1996). *Faraid al-Asool fi tamiz al-mazif an al-maqbool (The main principles of distinguishing between right and wrong)*. Islamic Publishing Institute, Qom, 5th ed. (text in Arabic)
- Arab Salehi, M. (2011). Substance and accident of religion. *Journal of Verbal Knowledge*. 2(2):28. (Text In Persian) ([link](#))
- Asadi Hilli, A. (Allama Hilli) (1993). *Rulings in recognizing halal and haram*. Qom: Islamic Publishing Institute. 1st ed. (text in Arabic)
- Azarnoosh, A. (2009). *Contemporary Arabic-Persian Culture*. Tehran: Ney Publications, 10th ed. (Text In Persian)
- Behjat Foumani Gilani, M. (2007). *Islam Ajwebat-al-Estefaat*. Qom: Office of Ayatollah Behjat. 1st ed (Text In Persian).
- Bostan Najafi, H. (2013). A theoretical attempt to construct an Islamic model of family stability. *Women and Family Studies*. 1(1):96. Doi: 10.22051/jwfs.2014.1509. (Text In Persian) ([link](#))
- Emami, H. (1998). *Civil Rights*. Tehran: Islamic Publications. 16th ed (Text In Persian).
- Faiz Kashani, M. (Mullah Mohsen) (1995). "*Tafsir al-Safi*". Tehran: Maktab al-Sadr. (text in Arabic)
- Farahidi, KH. A. (2008). *Al-eyn. Research: Seyed Musa Shobiri Zanjani*. Qom: Islamic Publishing Institute. 9th ed. (text in Arabic)
- Fayyaz, M. I. (1999). *Minhaj Al-Saleheen*. Qom: Sheikh Mohammad Ishaq Al-Fayyaz Samaha School. 1st ed. (text in Arabic)
- Hakim, M. (1990). *Minhaj Al-Saleheen*. Beirut: Press Academy. 1st ed. (text in Arabic)
- Heli, H. (1995). *The study of jurisprudence*. Qom: Al-Manar Institute. 4th ed. (text in Arabic)



- Hilli, H. (Allama Hilli) (1999). *Qawaid al-ahkam*. Islamic Publications, Qom, 1st ed. (text in Arabic)
- Hilli, N. (Mohaqeq Al-Hilli) (1989). *Sharia of Islam in matters of Halal and Haram*. Qom: Esteqlal Publications. 2nd ed. (text in Arabic)
- Hosseini, A. (2019). Predicting emotional divorce based on decision-making styles and family power structure among working women. *Women and family studies*. Volume 7. Number 3. Page 129. Doi: 10.22051/jwfs.2019.21896.1848. (Text In Persian) ([link](#))
- Jabai Ameli, Z. (Shahid Thani) (2002). *Al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'at al-Dimashqiyya*. Qom: Ganje Erfan Publications. (text in Arabic)
- Janati, M. (2009). *Risalah of Tauzeeh ul Masail*. Ansarian. (Text In Persian)
- Javad, A. (1976). *Detailed history of Arabia before Islam*. 1st Ed. Beirut: Dar Al-Elam for Mullaahs. (text in Arabic)
- Kashani, M. (1996). *Al-mohaja Al-bayza*. Qom: Islamic Publications Office. 3rd ed. (text in Arabic)
- Katozian, Nasser (1992). *Family law*. Tehran: Enteshar Company. 3rd ed. (Text In Persian)
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Kitab Al-Nikah* (The Book of Marriage). Researcher: Hamedi Mohammad Reza. Qom: Imam Ali School Publications. (Text In Persian)
- Mohaghegh Damad, M. (1986). *Jurisprudential study of family law*. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center. 7th ed. (Text In Persian)
- Mohammadi, M. (2004). Women's power or men's violence. *Journal of Applied Studies in Women*. Tehran: Women's Socio-Cultural Council, 23:45. (Text In Persian) ([link](#))
- Motahari, A. (1985). *Imam Khomeini's Tahrir al-Wasilah Documentary*. Qom: Islamic Publishing Institute. (Text In Persian)
- Motahari, M. (1994). *Islam and the requirements of the time*. Tehran: Sadra. (Text In Persian)
- Mousavi Khoei, A. (1990). *Minhaj Al-Saleheen*. Al-Nu'man Press. 21st ed. (text in Arabic)
- Mousavi Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar Al-Elm Press Institute. 1st ed. (Text In Persian)
- Movahedi Lankarani, M. (2001). *Tafsil al-shari'a fi sharh tahrir al-vasila*. Qom: Jurisprudence Center of the Imams. 1st ed. (text in Arabic)
- Muzaffar, M. R. (2007). *Principles of jurisprudence*. Dar al-Fikr Publications, 2nd ed. (text in Arabic)
- Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharai' al-Islam*. Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi. 7th ed. (text in Arabic)
- Qorashi, A. (1998). *Interpretation of Ahsan al-hadith*. Tehran: Besat Foundation. (Text In Persian)
- Qurtubi, A. (1996). *Al-Jami' Al-ahkam Al-faqih*. Cairo: Dar al-Hadith. (text in Arabic)
- Rahbar, M. (2014). The religious scope of the general obedience of the wife. *Journal of Jurisprudential Research*, Scopus Database. 10(1): 80. (Text In Persian) ([link](#))
- Saduq, A. (Sheikh Saduq). (1989). *Man Lā Yahzarah Al- Faqih*. Tehran: Sadough Publications. 1st ed. (text in Arabic)
- Safaei, H, Emami, A. (1995). *Family law*. Tehran: University of Tehran Press. 4th ed. (Text In Persian)

- Sanei, Y. (2015). *Risalah of Tauzeeh ul Masail*. Qom: Meysam Tamar Publications. (Text In Persian)
- Sivari Heli, M. (Fadhil Miqdad) (1984). *Al-Tanqih al-Ra'i le Mukhtasar al-Shara'e*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. (text in Arabic)
- Soroush, A. (1999). *Expansion of prophetic experience*. Tehran: Sarat Cultural Institute. 1st ed. (Text In Persian)
- Tabrizi, M. (2003). *Tauzeeh ul Masail*. Bargozideh publishing office. (Text In Persian)
- Tarihi, F. (2007). *Majma-ul-Bahrain*. Research: Seyed Ahmad Hosseini. Tehran: Al-Mortazaviyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. 1st ed. (text in Arabic)
- Tusi, A. (1984). *Al-mabsout fi fiqh al-Imamieh*. Tehran: Al-Mortazaviyah Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. (text in Arabic)





Original Research

Emotional and Non-Verbal Spousal Abuse Among Women Referring to the Court

Zeinab Sadat MousaviTabar¹ AhmadReza Tohidi² SayyedMohsen Fattahi³

¹ PhD Student in Women Studies, Women's Rights in Islam, Qom University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (Corresponding Author) Z_b_2013@yahoo.com

² Associate Professor, Faculty of International Law, Faculty of Law, Qom University, Iran

³ Assistant professor, Faculty of Women and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Background & Purpose

Domestic violence, as defined by the World Health Organization, refers to the deliberate use of physical or potential force or coercion against others, which can occur without physical harm or with injury, psychological trauma, growth retardation and various deprivations, and even death. Catch (Khajavikia, 2008, 48); Therefore, it can be said that spousal abuse is: "Harassment of women in various forms: aggression, emotional harassment, insults, beatings, prohibition of social relations, violence in physical behavior or sexual behavior without consent" (Maquibar, 2017: 188).

There are different types of domestic violence and according to the type or individual, domestic violence is divided according to the type of violence. It includes physical, mental, sexual, health, financial, etc. and occurs as an individual in one of the forms of spousal abuse, child abuse, murder, child rape or murder, and child violence against each other (Jahromi, 2016:177); domestic violence also has devastating individual and social consequences. Individual consequences; Such as psychological trauma and social consequences; Such as divorce and increasing family disputes, decreasing marital satisfaction, women turning to psychedelics, alcohol, drugs, gambling, prostitution as well as anxiety, aggression, not participating in social activities, resentment and revenge, raising abnormal children without Self. - Confidence, there is a loss of respect between couples.

In this study, the rate of spousal abuse and abuse of women in Iran was estimated between 35 to 85% (Kianfard et al., 2017: 110).

The age of violence against women was estimated to be between 16 and 24 years, and more than any age group, married women were harassed by their husbands (Leite et al. , 2014: 87). According to Galtung, violence can be divided into targeted violence versus unintentional violence, overt violence versus covert violence, individual violence versus structural violence, and physical violence versus psychological violence. Violence can be manifested naked, hidden, symbolic, in terms of the amount of consciousness committed during violence, consciously, unconsciously, unintentionally, in terms of the quality of harm to the type of psychological, physical and sexual violence. , Based on individuals exposed to mass violence. Interpersonal violence is divided into two areas, private and social, based on the prevalence of violence against oneself. Permitted Violence - Unauthorized Violence, Legal - Illegal, Necessary - Unnecessary, Useful - Harmful, Physical - Non - Physical Violence, Individual - Social Violence, and also according to other classifications, violence is classified into verbal and non - verbal (Huecker, 2011: 49); Therefore, it is important to study this issue; According to researchers in this field, spousal abuse is one of the types of violence against women and one of the well-known health priorities among them (Garcia, 2011: 230). This widespread and serious domestic violence is not just a global health concern. But it has to do with a range of physical and psychological issues.

Therefore, it has been proposed as a hidden injury and a serious threat to women's mental health (Mehta, 2015: 631). Also based on research, psychological violence in general; Including insults, use of vulgar words, humiliation, etc. is more than physical violence, the effects of which, unlike physical violence, are not revealed quickly and have many destructive effects in the long run; Also, among the types of psychological violence, violence and low-level violence is the most common and 63/1% of women who are exposed to this type of violence suffer from it (Ahmadi & Zanganeh, 2002: 179).

Therefore, emotional and non-verbal abuse of a spouse is one of the types of psychological and emotional violence and a kind of incompatibility that is committed by men against women and less attention is paid to this type of violence. If its destructive effects are high; Therefore, it is very important to study this type of violence so that the necessary planning can be done according to its severity and quantity. Hence, some of the different causes of emotional and non-verbal spousal abuse and its effects and consequences and statistical studies are discussed. The purpose of this study was to investigate and determine the extent of emotional and non-verbal harassment of women spouses who referred to the Qom court in 2019.



Method

This is a descriptive survey study. The population consists of married women filing for divorce to Qom city court (Shahid Qudussi Judicial Complex). Two hundred fifty women were selected through a simple random sampling method. The sample size was estimated based on the population (N =600). Considering 10% dropout possibility, Krejcie and Morgan's (1970) sampling table was used. Domestic Violence Against women (Mohseni Tabrizi et al. , 2013) was used to collect data. Data were analyzed in descriptive and inferential levels using SPSS 21.

Result

The results indicated that the highest levels of violence were related to physical violence (N=116, 47/5%), economic violence (N=53, 21/7%), psychological violence (N=38, 15/6%) and sexual violence (N=25, 10/2%), respectively

Table 1. The overall rate of domestic violence against women by demographic characteristics of the women studied

Domestic violence against women Demographic characteristics	Low violence	Moderate violence	Too much violence	Total	Significance level
Age			(88.3)		
Less than 30 years	(10.3)	2(1.4)	129 (82.9)	(61.6)	.905
Between 30 and 40 years	15 (14.5)	2(2.6)	63 (32.1)	146 (76)	
More than 40 years	11 (14.5)	0	15 (100)	(6.3)	
	0		15	15	
Age difference with spouse	(10.6)		(87.6)	(88.9)	.546
Smaller	23	4(1.8)	190 (93.3)	217	
Bigger	1(6.7)	0	14 (83.3)	15(6.2)	
Equal	1(16.7)	0	10	12(4.9)	
Number of children			1(100)	1(0.4)	.124
no children	0 (11.6)	0	(88.4)	(46.3)	
A child	13 (11.6)	0	99 (85.9)	112 (29.3)	
Two children	8(11.3)	2(2.8)	61 (85.9)	71 (29.3)	
Three children	4(7.5)	2(3.8)	(88.7)	(21.9)	
Four children and more	1(20)	0	47 (88.7)	53 (21.9)	
			4(80)	5(2.1)	

Table 2. Distribution (percentage) of the frequency of unspoken spousal abuse by domains

Dimensions of domestic violence	Low violence	Moderate violence	Too much violence	Significance level
Physical violence	69(28.3)	59(24.2)	116(47.5)	.0001
Sexual violence	79(32.4)	140(57.4)	25(10.2)	.0001
Psychological violence	103(42.2)	103(42.2)	38(15.6)	.0001
Economic violence	119(48.8)	72(29.5)	53(21.7)	.0001

Conclusion

The aim of this study was to determine the extent of emotional and non-verbal spousal abuse among married women who referred to the Qom City Court in 1398. It is worth mentioning that in order to collect complete and impartial data, a questionnaire of 60 questions of violence against women in Tabriz was used, which is based on statistical analysis and the results and results of the study indicate that the highest rate of violence is related to physical, economic and psychological violence. And is sexual and all dimensions of violence (physical, sexual, psychological and economic) have a significant relationship with the level of general violence against women and also there was a significant relationship between patriarchal beliefs and the level of general violence against women. There was no significant correlation between overall violence against women.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics: All subjects participated in the study by filling out a consent form, and the researchers assured them that their identity was kept confidential. We complied with ethical issues such as explaining the research purpose to the participants, giving each participant enough time to complete the questionnaire, additional needed explanations about the instruments, allowing them to withdraw from research and confidentiality.

Funding: The present study was not sponsored by any organization and did not receive any financial support.

Authors' contribution: The responsible author and first, Zeinab Sadat Mousavi Tabar, wrote the article, collected data and statistical analysis, and the 3rd author, Dr. Ahmad Reza Tohidi and sayyed Mohsen fattahi, the second author supervised and finalized the cloud.

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.






Acknowledgments: The judiciary of the whole of Qom province, as well as the officials and judges of the Shahid Qudussi Judicial Complex (especially for family issues), are appreciated.

References

- Ahmadi, H. , & Zanganeh, A. (2002). Cognitive study of factors affecting husbands' violence against women in the family (case study of Bushehr). *Letter of the Iranian Sociological Association*, 3: 187-172. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Garcia-Moreno, C. , & Watts, C. (2011). Violence against women: an urgent public health priority. *Bulletin of the world health organization*, 89, 2-2. Doi:10.2471/BLT.10.085217. [\[Link\]](#)
- Huecker, M. R. , & Smock, W. (2011). Domestic violence. StatPearls. Treasure Island.
- Jahromi, M. K. , Jamali, S. , Koshkaki, A. R. , & Javadpour, S. (2016). Prevalence and risk factors of domestic violence against women by their husbands in Iran. *Global journal of health science*, 8(5), 175-183. Doi: 10.5539/gjhs.v8n5p175. [\[Link\]](#)
- Khajavikia, H. (2008). Investigating the factors affecting abuse of married women referred to tabriz forensic medicine center. *Women and family studies*, 1 (2): 47-68. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Kianfard, L. , Parhizgar, S. , Musavizadeh, A. , & Shams, M. (2017). Training needs assessment to design empowerment programs for preventing domestic violence against Iranian married women. *Toloobehdasht*, 16(1), 108-120. [\[Link\]](#)
- Leite, M. T. D. S. , Figueiredo, M. F. S. , Dias, O. V. , Vieira, M. A. , Souza e Souza, L. P. , & Mendes, D. C. (2014). Reports of violence against women in different life cycles. *Revista latino-americana de enfermagem*, 22, 85-92. DOI: 10.1590/0104-1169.3186.2388. [\[Link\]](#)
- Mehta, M. (2015). Violence against women and mental health. *The Indian Journal of Medical Research*, 142(5), 629-630. [\[Link\]](#)
- Maquibar, A. , Vives-Cases, C. , Hurtig, A. K. , & Goicolea, I. (2017). Professionals' perception of intimate partner violence in young people: a qualitative study in northern Spain. *Reproductive health*, 14(1), 1-11. <https://doi.org/10.1186/s12978-017-0348-8>. [\[Link\]](#)
- Mohseni Tabrizi, A. R. , Kaldi, A. R. , & Javadianzadeh, M. (2013). The study of domestic violence in married women admitted to yazd legal medicine organization and welfare organization. *Toloobehdasht*, 11(3), 11-24. [\[Link\]](#)



همسرآزاري عاطفی و بی کلام در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه

زینب السادات موسوی تبار^{۱*}  احمدرضا توحیدی^۲  سیدمحسن فتاحی^۳ 

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چکیده

خشونت‌های خانگی از موضوعات مهم در حوزه خانواده است. «همسرآزاري عاطفی و بی کلام» یکی از انواع خشونت‌های روانی و عاطفی است. متأسفانه این نوع خشونت کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ در صورتیکه اثرات مخرب آن بسیار زیاد است و لذا بررسی این نوع خشونت حائز اهمیت است. گاهی مرد با انجام افعال و حالت‌های آزاردهنده یا ترک روابط عاطفی خود با همسرش، مرتکب این نوع خشونت‌شده و موجب ناامنی زن می‌شود و شرافت، آبرو و اعتماد به نفس زن را خدشه‌دار می‌کند. هدف از تحقیق حاضر، مطالعه و تعیین میزان همسرآزاري عاطفی و بی کلام در بین زنان متأهل مراجعه کننده به دادگاه شهر قم در سال ۱۳۹۸ است که بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از پرسشنامه و روش پیمایشی برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات، انجام شده و یافته‌های تحقیق حاکی از این است که بیشترین میزان خشونت‌ها عبارتند از: جسمی در ۱۱۶ زن (۴۷٪/۱۵)، اقتصادی در ۵۳ زن (۲۱٪/۷)، روانی در ۳۸ زن (۱۵٪/۶) و جنسی در ۲۵ زن (۱۰٪/۲). با توجه به نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود قبل از ازدواج، مهارت‌هایی به زوجین آموزش داده شود و کودکان با شیوه‌های احترام متقابل آشنا شوند تا در بزرگسالی دچار ناهنجاری‌های رفتاری نشوند. همچنین غربالگری خشونت و طراحی و اجرای مداخلاتی مانند آموزش مهارت‌های زندگی، ترویج مشاوره در بین زوجین و ارجاع آن‌ها به مراکز مشاوره جهت کاهش این معضل در خانواده‌ها ضرورت دارد.

واژگان کلیدی

خشونت، روابط زوجین، زنان، طلاق، همسرآزاري عاطفی و بی کلام.

ارجاع به مقاله:

موسوی تبار، زینب؛ توحیدی، احمدرضا و فتاحی، سیدمحسن. (۱۴۰۱). همسرآزاري عاطفی بی کلام در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه. مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۲)، ۳۱-۵۵. DOI: 10.22051/jwfs.2022.33187.2534

*. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه غیرانتفاعی ادیان و مذاهب قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Z_b_2013@yahoo.com

۲. دانشیار، عضو هیات علمی گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۳. استادیار، عضو هیات علمی دانشکده زن و خانواده، دانشکده ادیان و مذاهب دانشگاه قم، قم، ایران



۱ - مقدمه

خشم، هیجان طبیعی بشر است که تمامی موجودات زنده؛ از جمله انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند و زمانی مشکل محسوب می‌شود که به دفعات گوناگون و به گونه‌ای نامناسب ابراز شود. خشم سبب بروز خشونت می‌گردد و یکی از مهمترین انواع خشونت، خشونت خانگی است (روله،^۱ ۲۰۱۹: ۶۴۳). خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده شایع ترین شکل خشونت است (عظیمی نژادان، ۱۳۸۳: ۴۸). مفهوم خشونت علیه زنان یا همسرآزاری حول قدرت و کنترل است؛ البته اصطلاح خشونت خانوادگی^۲ را می‌توان در خصوص کلیه بدرفتاری‌های خانوادگی اعم از «بدرفتاری با همسر»، «زن آزاری»، «خشونت زناشویی» و چندین اصطلاح دیگر بکاربرد.

خشونت خانگی بنا به تعریف سازمان جهانی بهداشت، سوءرفتار یا خشونت به استفاده عمدی از نیرو یا قدرت فیزیکی و بالقوه بر روی دیگران اطلاق می‌شود که می‌تواند بدون آسیب ظاهری یا همراه با جراحت، آسیب روحی روانی، اختلال رشد و محرومیت‌های گوناگون و حتی مرگ صورت گیرد (خواجوی کیا، ۱۳۸۷: ۴۸)؛ بنابراین، می‌توان گفت همسرآزاری عبارت است از: «سوءرفتار با زن که به اشکال مختلف: پرخاشگری، بدرفتاری روحی، هتاکی، ضرب و شتم، منع روابط اجتماعی، خشونت در رفتار جسمی و یا رفتار جنسی بدون رضایت باشد» (ماکیبار،^۳ ۲۰۱۷: ۱۸۸).

خشونت خانگی انواع مختلفی دارد و به اعتبار نوع و یا شخص تقسیم‌بندی می‌شود، خشونت خانگی به اعتبار نوع خشونت؛ شامل خشونت جسمی، روانی، جنسی، بهداشتی، مالی و ... است و به اعتبار شخص در یکی از اشکال همسرآزاری، کودک‌آزاری، فرزندکشی، ضرب و جرح و یا قتل والدین و خشونت فرزندان درباره یکدیگر ظهور و بروز پیدا می‌کند (جهرمی، ۲۰۱۶: ۱۷۷)؛ همچنین خشونت خانگی دارای پیامدهای مخرب فردی و اجتماعی است. پیامدهای فردی مانند آسیب‌های روانی و پیامدهای اجتماعی مانند طلاق و بالا رفتن میزان اختلافات خانوادگی، پایین آمدن سطح رضایتمندی زوجین از یکدیگر، پناه بردن زنان به داروهای روان‌گردان، الکل، موادمخدر، قمار، روسپیگری و همچنین اضطراب، پرخاشگری، شرکت نکردن در فعالیت‌های اجتماعی، کینه‌جویی و انتقام‌گیری، پرورش فرزندان ناهنجار و بدون اعتمادبه‌نفس، از بین رفتن احترام بین زوجین و ... می‌شود.

در این مطالعه نرخ همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به زنان در ایران بین ۳۵ تا ۸۵٪ برآورد شد (کیانفرد و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۱۰)؛ همچنین سن خشونت علیه زنان از ۱۶ تا ۲۴ سالگی تخمین زده شد و بیشتر از هر گروه سنی، زنان متأهل توسط همسران خود موردآزار قرار گرفتند (لیت و همکاران،^۴ ۲۰۱۴: ۸۷).

1. Rollè

2. domestic violence or domestic abuse

3. Maquibar

4. Maísa et al

از دید گالتونگ^۱ خشونت را می‌توان بصورت خشونت هدفمند در مقابل خشونت بی‌هدف، خشونت آشکار در مقابل پنهان، خشونت فردی در مقابل ساختاری، خشونت فیزیکی در مقابل روانی تقسیم‌بندی نمود. خشونت را می‌توان از نظر شکل بروز به انواع عریان، پنهان، نمادین، از نظر سطح آگاهی فاعل هنگام خشونت به انواع آگاهانه، ناآگاهانه، ناخواسته، از نظر کیفیت آسیب به نوع خشونت روانی، فیزیکی و جنسی، براساس افراد موضوع به خشونت جمعی، خشونت میان فردی، خشونت نسبت به خود براساس گستره وقوع به دو حوزه خصوصی و اجتماعی تقسیم نمود. خشونت مجاز - خشونت غیرمجاز، قانونی - غیرقانونی، ضروری - غیرضروری، مفید - مضر، خشونت فیزیکی - غیرفیزیکی، خشونت فردی - اجتماعی و همچنین طبق تقسیم‌بندی دیگر خشونت به دو دسته کلامی و بی‌کلام طبقه‌بندی می‌شود (هوکر، ۲۰۱۱: ۴۹)؛ بنابراین، مطالعه در خصوص این موضوع حائز اهمیت است؛ زیرا بنابر تصریح پژوهشگران این حوزه، همسرآزاری^۳ یکی از انواع خشونت علیه زنان و یکی از اولویت‌های بهداشتی شناخته شده در بین آن‌ها است (گارسیا،^۴ ۲۰۱۸: ۲۳۰).

این خشونت خانگی گسترده و جدی نه تنها بعنوان یک نگرانی برای سلامت جهانی؛ بلکه با گستره‌ای از مسائل جسمی و روانشناختی در ارتباط است؛ لذا بعنوان یک آسیب پنهان و تهدیدی جدی علیه سلامت روانی زنان مطرح شده است (مهتا،^۵ ۲۰۱۵: ۶۳۱)؛ همچنین بنابر تحقیقات انجام شده بطورکلی خشونت‌های روانی؛ مانند توهین، استفاده از الفاظ رکیک، تحقیرکننده و ... بیش از خشونت‌های جسمی رواج دارد که آثار آن برخلاف خشونت جسمی به سرعت آشکار نمی‌شود و در طولانی مدت اثرات مخرب فراوانی در پی دارد؛ همچنین در بین انواع خشونت‌های روانی قهر و کم‌محللی از همه شایع‌تر بوده و ۶۳/۱٪ از زنانی که در معرض این نوع خشونت قرار دارند از آن رنج می‌برند (احمدی و زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۷۹)؛ بنابراین، همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام یکی از انواع خشونت‌های روانی، عاطفی و نوعی ناسازگاری است که توسط مرد بر زن صورت می‌گیرد و به این نوع خشونت کمتر توجه شده؛ در صورتیکه اثرات مخرب آن بسیار زیاد است؛ لذا بررسی این نوع از خشونت بسیار اهمیت دارد تا با توجه به شدت و کمیت بروز آن، برنامه‌ریزی‌های لازم صورت پذیرد؛ بنابراین، به برخی از علل مختلف همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام و به آثار و پیامدها و بررسی‌های آماری پرداخته خواهد شد.

۲- روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از نوع توصیفی و پیمایشی است که در این رابطه مراجعین به دادگاه شهر قم (مجتمع قضایی مختص دعاوی و امور خانواده) مورد توجه و مطالعه قرار گرفته که در این مسیر برای تدقیق

1. Galtong

2. Huecker

3. Spouse Abuse-Domestic Violence

4. Garcia

5. Mehta



موضوع از پرسشنامه استفاده شد و گردآوری داده‌ها بر مبنای بهره‌گیری از روش پیمایشی بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل زنان متأهل تقاضادهنده طلاق به دادگاه شهر قم است و تعداد نمونه مورد بررسی با توجه به حجم جامعه زنان متأهل تقاضادهنده طلاق در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۸ (۶۰۰ نفر) و با احتساب ۱۰٪ ریزش و با استفاده از جدول دموگراف برابری با ۲۵۰ نفر تخمین زده شد که به صورت تصادفی ساده جهت انجام مطالعه مورد پرسش قرار گرفته‌اند که به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استاندارد ۶۰ سؤالی خشونت خانگی علیه زنان دکتر تبریزی استفاده شد. معیارهای ورود به مطالعه، زنان متأهلی بودند که تقاضای طلاق به دادگاه شهر قم داده و رضایت‌نامه آگاهانه جهت شرکت در مطالعه را تکمیل کردند. معیار خروج نیز شامل زنانی بود که رضایت جهت شرکت در مطالعه نداشته و یا تقاضای طلاق از سمت همسران آن‌ها مطرح شده بود.

به منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استاندارد خشونت خانگی علیه زنان دکتر تبریزی (محسنی تبریزی و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳) استفاده شد. این پرسشنامه حاوی ۶۰ گویه؛ شامل مباحث همسرآزاری (۲۵ سؤال)، باورهای مردسالارانه (۲۹ سؤال)، سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت (۶ سؤال) با طیف چهارگزینه‌ای لیکرت به دو صورت (همیشه=۵، اغلب اوقات=۴، گاهی=۳، بندرت=۲ و هیچوقت=۱) و (کاملاً موافق=۵، موافق=۴، بی‌نظر=۳، مخالف=۲ و کاملاً مخالف=۱) است. حداقل امتیاز این پرسشنامه، نمره ۶۰ و حداکثر نمره ۳۰۰ است. نمره‌بندی پرسشنامه عبارت‌اند از: خشونت کم= نمره بین ۰ تا ۶۰، خشونت متوسط= نمره بین ۶۰ تا ۱۲۰ و خشونت زیاد= نمره بالاتر از ۱۲۰ بود. در این پرسشنامه ۴ نوع خشونت با ۲۵ سؤال در طیف (همیشه=۵ تا هیچوقت=۱) شامل خشونت جسمی (۶ سؤال)، جنسی (۴ سؤال)، روانی (۱۰ سؤال) و اقتصادی (۵ سؤال) بررسی شده است.

در پژوهش تبریزی برای سنجش اعتبار صوری مقیاس در ابتدا سعی شد تا گویه‌ها یا سؤالاتی که متغیرهای پژوهش را می‌سنجد از گویه‌ها و سؤالات مطالعات پیشین که زیر نظر افراد مجرب اجرا شده است بکار گرفته شود؛ همچنین از مطالعات موجود نیز تعدادی گویه‌ها و سؤالات مرتبط و مواردی نیز شخصاً توسط نویسنده اضافه گردید؛ سپس با مراجعه به اساتید و کارشناسان علوم اجتماعی و با بکارگیری از راهنمایی‌های آن‌ها گویه‌ها و سؤالات از نظر صحت مورد تأیید قرار گرفت؛ پس از محاسبه، ضریب آلفای کرونباخ کل ۰/۸۳/۲ بدست آمد که نشان می‌دهد پایایی سؤالات و گویه‌های پرسشنامه و مقیاس‌های مختلف آن در حد کافی است. در مطالعه حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۲ بدست آمد که به تفکیک هر حیطه عبارت از همسرآزاری ۰/۸۷، باورهای مردسالارانه ۰/۸۲، سنت‌ها و تربیت خانوادگی ۰/۷۹ و یادگیری خشونت ۰/۸۱ بود.

در این مطالعه با هماهنگی‌های طاقت‌فرسا با مسئولین دادگستری قم مبنی بر تجویز اقدامات مطالعاتی پژوهشی حاضر و توجه به ویژگی‌های اخلاقی امر؛ زنان متأهل تقاضادهنده طلاق به دادگاه شهر قم به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده در دسترس انتخاب شده و پس از اخذ موافقت آگاهانه و

توضیح اهداف مطالعه؛ همچنین تأکید بر محرمانه بودن پاسخ‌ها و درج نکردن اسامی خود، از آنان خواسته شد تا به پرسشنامه‌ها با دقت پاسخ دهند؛ سپس پرسشنامه‌ها جمع‌آوری و داده‌ها جهت انجام تحلیل‌های لازم به نرم‌افزار وارد گردید.

تجزیه و تحلیل حاصل از این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS 21 در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام شد. در ابتدا از آمار توصیفی (برای تحلیل، داده‌های کیفی از توزیع و درصد فراوانی و برای داده‌های کمی از میانگین و انحراف معیار) استفاده گردید؛ سپس از آمار استنباطی مانند آزمون‌های آماری کای دو و تی تست جهت بررسی ارتباط بین متغیرها استفاده شد.

۳- علل و جنبه‌های مختلف همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام

۳-۱- علل فردی و رفتاری

۳-۱-۱- زمینه‌های بیولوژیک: در بررسی علل خشونت، تبیین مسائل زیستی انسان در تفاوت زن و مرد حائز اهمیت است؛ از آنجاکه خشونت با قدرت بدنی همراه است، می‌توان زور و توان جسمی را عاملی برای ایجاد خشونت مردان علیه زنان دانست و مورد دیگر هورمون مردانه تستوسترون است که روانشناسان آن را عامل مؤثری در رفتار پرخاشگرانه مردان دانسته‌اند و عدم تعادل هورمونی، هوش پایین و آسیب‌های مغزی نیز از تبیین‌های زیستی بروز خشونت است. (آساری، ۲۰۱۴: ۱۵۳۴)

۳-۱-۲- مشکلات ارتباطی: برخی از عوامل مشکلات ارتباطی که منجر به خشونت می‌شود عبارت‌اند از: مدیریت خشم، سابقه بزهکاری، تعارض، مشکلات ارتباطی، خصومت جنسی، اسنادهای منفی، حسادت، آشفتگی ارتباطی، سابقه آزار جنسی، کنترل خود و اجتماعی شدن خشونت (فاطمی، ۲۰۱۲: ۵۳) و از عوامل دیگر: تزلزل شخصیت، عدم عزت نفس، افسردگی و گوشه‌گیری، وسواس، سوءظن، تأمین نشدن نیازهای عاطفی و ناکامی فرد در خانواده است. (قاضی‌زاده، ۲۰۱۸: ۳۷)

۳-۱-۳- اختلالات روانی: از نظر روانشناسی منشاء خشونت خانگی، اختلالات روانی و شخصیتی در فرد است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد مردان همسر آزار، بطور معناداری عوامل بیشتری از جسمانی کردن، وسواس، افسردگی، اضطراب، خصومت، اضطراب فوبیک، افکار پارانوئیدی و روان‌پریشی دارند (آیکان، ۲۰۱۸: ۶۶۰)؛ همچنین عواملی مانند سادیسم، پارانوئید و ... در برخی افراد، موجب بروز خشونت‌های بی‌کلام؛ از جمله بی‌تفاوتی و بی‌توجهی زوج نسبت به زوجه می‌شود (شایان و همکاران، ۲۰۱۵: ۴۱).

¹. Assari

². Iyican



۳-۱-۴- ناکامی: از تبیین های مهم پرخاشگری در روانشناسی، نظریه ناکامی است. ناکامی در موقعیتی روی می دهد که موانع، فرد را از رسیدن به هدف باز می دارد (فخرایی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). عدم ارضای نیازهای عاطفی مرد و ناکامی در خانواده باعث همسرآزاری عاطفی و بی کلام و خشم درونی زوج می شود.

۳-۱-۵- ضعف تربیتی و رفتاری: عدم پابندی مرد به اخلاق از دیگر عوامل بروز خشونت علیه زنان در خانواده و مهمترین عامل بروز خشونت خانگی از دیدگاه اسلام است. فرد دارای شخصیت ثابت، رفتارهای متناسب با اصول اخلاقی را دارا است و در صورت بروز اختلاف، بجای بی محلی و بی تفاوتی با همسر، شیوه های صحیح تربیتی را بکار می گیرد. (یعقوبی و رثوفی، ۲۰۱۴: ۳۳)

۳-۱-۶- معنویت و دین داری: معنویت در سه بُعد اخلاق فردی و اجتماعی، رفتارهای عبادی و اعتقادات دینی قابل بررسی است. کاستی های معنوی زوج ها گاه به امور اخلاقی بازمی گردد که به شکل مشکلات شخصیتی بروز می کند. پایبند نبودن زوج ها به رفتارهای معنوی ممکن است در بی توجهی به یاد خدا و ترک عبادات یا انجام رفتارهای غیر مجاز از نظر دین بروز کند و موجب خشونت گردد. (شوری، ۲۰۱۶: ۲۵)

۳-۱-۷- اعتیاد: در جوامعی که مصرف مواد مخدر و الکل رواج دارد، موجب بروز انواع خشونت؛ از جمله خشونت آرام می شود؛ زیرا مصرف الکل و مواد مخدر به توانایی درک افراد و روابط میان زوجین آسیب می رساند. (هینس، ۲۰۱۲: ۳۳)

۳-۱-۸- تحصیلات: هوش و تحصیلات همانطور که می تواند موجب ارتقاء شخصیتی و رفتاری فرد شود، گاهی اوقات نیز بالا بودن سطح تحصیلات زن و کسب درآمد بیشتر زوجه موجب حسادت و بی توجهی توسط زوج می شود؛ البته اگر زوج ها درصدد بالا بردن سطح تحصیلات خود باشند در بکارگیری راه های مناسب و برطرف کردن تعارضات رفتاری موفق تر هستند و می توانند شیوه های معقولی برای حل مشکلاتشان بکار گیرند (رپ، ۲۰۱۲: ۴۶۹).

۳-۱-۹- تکبر: یکی از خصلت های مذموم در اسلام تکبر است که در وضعیت بدنی فرد بروز پیدا می کند و خودمحوری و عدم پذیرش ویژگی های فردی دیگران مانع مهمی برای تفاهم و همکاری در زندگی زناشویی است و می تواند یکی از علل بی تفاوتی و کم محلی زوج نسبت به زوجه باشد. فرد متکبر برای خود شأن و منزلت کاذبی قائل است و نمی تواند به همسر خود ابراز محبت کند؛ لذا موجب سرکوب نیازهای عاطفی زوجه و همسرآزاری عاطفی و بی کلام می شود (رسولیان، ۲۰۱۴: ۳).

1. Shorey

2. Hines

3. Rapp

۳-۲- علل اجتماعی

۳-۲-۱- یادگیری: عامل تبادلی مهمی یادگیری است که در بروز خشونت و پرخاشگری تأثیر بسزایی دارد. بسیاری از نظریه پردازان روانشناسی خانواده، نقش آموزش الگوهای خانوادگی از خانواده اصلی را تأیید کرده‌اند (نویدینیا، ۲۰۱۸: ۱۳۳).

۳-۲-۲- ازدواج اجباری: نوع ازدواج می‌تواند موجب خشونت خانگی شود. در ازدواج‌های اجباری از آنجاکه زوجین علاقه و شناختی به یکدیگر ندارند، سازگاری بین آن‌ها دشوار می‌شود و در نتیجه موجب کم شدن رضایت زناشویی و بی‌تفاوتی می‌گردد (محتمشمی، ۲۰۱۴: ۵۶).

۳-۲-۳- دخالت اطرافیان: تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده‌های زن و شوهر و دخالت‌های اطرافیان موجب فشارهای روحی و روانی و ایجاد همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام؛ مانند بی‌توجهی و سرد شدن زوج نسبت به زوجه می‌شود (قاسمی، ۲۰۱۶: ۲۵۲).

۳-۳- علل فرهنگی

نظریه فرهنگ خشونت از دیگر نظریه‌های تبیین‌کننده همسرآزاری است. این نظریه بیان می‌کند که اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء؛ مانند همسرآزاری، کودک‌آزاری و سالمندآزاری به وسیله جامعه شکل می‌گیرد. از این دیدگاه، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می‌گذارد. دوباش و دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته‌اند. مردانی که با همسران خود بدرفتار هستند در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن حاکمیت مردان بیشتر از زنان است. از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ تأثیر پرخاشگری مردان، وجود حاکمیت مردانه و فرمانبرداری زنان است؛ بنابراین، در جوامع پدرسالارانه استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است. در برخی جوامع زمانیکه نظم اجتماعی به خطر می‌افتد برای استقرار آن از خشونت استفاده می‌شود. این شکل از نظارت اجتماعی؛ یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه، هم در سطح کلان و هم در سطح خرد (خانواده) صورت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۷۱)؛ بنابراین، از زمینه‌های بسیار مؤثر در بروز همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام جنبه‌های فرهنگی در هر جامعه است. نوع روابط در خانواده بر پایه رفتارهای اجتماعی و ضداجتماعی در یک فرهنگ شکل می‌گیرد. یکی از تصورات عام فرهنگی درباره خانواده، خصوصی بودن فضای آن است که در بسیاری از جوامع رواج دارد. تقدس خانواده و نگهداری اطلاعات مربوط به آن در چهاردیواری خانه، اساس نظریه پنهان‌کاری را تشکیل می‌دهد که از علل استمرار خشونت علیه زنان است. از دیگر عوامل فرهنگی که موجب بروز خشونت در خانواده می‌گردد، پذیرش و مشروعیت اعمال خشونت به زن در خانواده است (دو، ۲۰۱۳: ۶۶).

^۱. Do



۳-۴- علل روانی

علل روانی شامل بدبینی، عجز بودن، زودرنجی، رقابت جویی، تحریک پذیری، سوءظن، بی ثباتی عاطفی، بی حوصلگی، نداشتن احساسات گرم، جامعه ستیزی و بی مسئولیتی است. این خصوصیات می تواند موجب بی توجهی زوج نسبت به همسرش شود (آنتای، ۲۰۱۴: ۱۸۳).

۳-۵- علل سیاسی

تحلیل های ساختاری خشونت علیه زنان به بررسی مناسبات قدرت می پردازد که نتیجه آن شکل گیری پدرسالاری سیاسی دولت های مردسالار، رجال سیاسی، نقش های درجه چندم اجتماعی و موقعیت های پایین اجتماعی، مدیریتی و اداری برای زنان بوده است. تجربه، درگیری های اجتماعی زنان، سرمایه های اجتماعی و همینطور منابع قدرت، ثروت، منزلت، اطلاعات و آموزش آنان در سطح پایین تری نسبت به مردان بوده است. همه این فرآیندهای ساختاری به شکل گیری چرخه ای از خشونت علیه زنان در حوزه های خصوصی و عمومی زندگی انجامیده است (کلمبینی، ۲۰۱۸: ۲۲).

۳-۶- علل حقوقی

بی تردید حفظ حرمت و تمامیت زندگی خانوادگی برای حمایت از افراد در برابر دخالت های غیر ضروری دولت امری مطلوب است؛ لیکن این مسئله درباره خشونت خانوادگی دو پیامد منفی دارد: نخست اینکه افراد برای استمداد از خارج خانواده به شدت تحت فشار قرار می گیرند؛ زیرا این امر اعتراف به عدم تأمین آرامش و پرورش مطلوب در خانواده و به نوعی شکست در اهداف آن است؛ دوم اینکه دخالت دیگران در روابط اعضای خانواده حتی در صورت وجود اختلال آشکار در آن امری ناشایست است؛ به این ترتیب خشونت خانگی اصولاً نادیده گرفته شده یا کم اهمیت جلوه داده می شود (معینیان، ۲۰۱۲: ۱۳۳)؛ از جمله نارسایی هایی که در قوانین حقوقی نسبت به زنان وجود دارد نقص قوانین حقوقی خانواده و عدم تحدید مفهومی خشونت نسبت به زنان در جنبه های غیر جسمانی است.

۳-۷- علل اقتصادی

یکی از عوامل بسیار مؤثر بر خشونت خانگی مردان اموری؛ مانند نوع شغل، بیکاری، وضعیت اقتصادی خانواده و شغل زن است. بیکاری و مشکلات اقتصادی همراه آن، عامل مهمی در بروز تنش های خانوادگی و خشونت های برخاسته از آن است (مؤذن و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۴۵).

1. Antai

2. Colombini

۴- پیامدهای همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام

۴-۱- پیامدهای فردی: همسرآزاری پیامدهای منفی بی‌شماری به دنبال دارد که شامل عواقب جسمانی غیرکشنده؛ مانند جراحی (از بریدگی تا شکستگی و آسیب ارگان‌های داخلی) و پیامدهای همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام، آسیب‌های روانی آن است؛ مانند ابتلا به بیماری‌های روانی، آسیب‌های مختلف مغزی، اختلالات شخصیتی، افسردگی و ... زنان وقتی پیاپی آماج تحقیر و تمسخر شوهران خود واقع شوند ممکن است به تدریج اتهام و ملامت آنان را باور کنند. در نتیجه اعتمادبه‌نفس و عزت نفس آنان کاهش می‌یابد و ممکن است به تدریج باور کنند که سزاوار بدرفتاری شوهران خود هستند و واقعاً در مراقبت از خویش و فرزندان نیز بی‌کفایت‌اند؛ همچنین افسردگی یکی از پیامدهای فردی همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام است؛ به گونه‌ای که خشونت همسر یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های افسردگی میان زنان است و بی‌تردید خشونت همسر به مشکلات روانی و رفتاری می‌انجامد (اونلت و همکاران،^۱ ۲۰۱۵: ۳۱۸).

۴-۲- پیامدهای اجتماعی: مهمترین عوارض اجتماعی خشونت خانگی، طلاق و بالا رفتن میزان اختلافات خانوادگی است. همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام موجب پایین آمدن سطح رضایتمندی زوجین از یکدیگر می‌شود؛ همچنین پناه بردن زنان به داروهای روان‌گردان، الکل، مواد مخدر، قمار، روسپیگری از پیامدهای اجتماعی خشونت است. «اختلالات رفتاری و عاطفی؛ از قبیل احساس ناامنی، اختلال در رشد شخصیت و کاهش اعتمادبه‌نفس نیز از عوارض اجتماعی خشونت برای کودکان است» (سیف‌زاده و قنبری، ۲۰۱۳: ۱۲۷).

عوامل اجتماعی دیگری که موجب همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام می‌شود عبارت‌اند از: اضطراب، پرخاشگری، شرکت نکردن در فعالیت‌های اجتماعی، کینه‌جویی و انتقام‌گیری، پرورش فرزندان ناهنجار و بدون اعتمادبه‌نفس، از بین رفتن حرمت و احترام بین زوجین و ...

در مطالعه بین‌المللی که با همکاری سازمان بهداشت جهانی انجام گردید اعلام شد که میزان شیوع خشونت خانگی علیه زنان توسط شریک نزدیک در طول زندگی از ۱۵٪ در ژاپن تا ۷۱٪ در ایتالیایی متفاوت است. در همین مطالعه نرخ همسرآزاری و بدرفتاری نسبت به زنان در ایران بین ۳۵ تا ۸۵٪ برآورد شد (کیانفرد و همکاران، ۲۰۱۷: ۱۱۰)؛ همچنین سن خشونت علیه زنان از ۱۶ تا ۲۴ سالگی تخمین زده شد و بیشتر از هر گروه سنی، زنان متأهل توسط همسران خود مورد آزار قرار گرفتند (لیت و همکاران،^۲ ۲۰۱۴: ۸۷).

براساس مطالعات انجام شده همسرآزاری با متغیرهایی؛ مانند علایم روانشناختی مرتبط بوده و به نظر می‌رسد بسیاری از مشکلات روانی در دنیای امروز زنان؛ مانند افسردگی، احساس بی‌کفایتی، فقدان

¹. Ouellet et al

². Maísa et al



حرمت به خود، اختلالات خلقی و اضطرابی، رفتارهای خودتخریبی و اقدام به خودکشی می‌تواند از عواقب ناخوشایند خشونت در خانواده باشد (میرهاشمی و همکاران، ۲۰۱۵: ۳). عواقب ناخوشایند خشونت در خانواده، محدود به فرد و خانواده نبوده؛ بلکه زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است و می‌تواند برای هرکسی اتفاق بیفتد. اشکال مختلف این نوع خشونت؛ شامل سوءاستفاده فیزیکی، جنسی، عاطفی، اقتصادی و روانی است (کاراکورت و همکاران، ۲۰۱۴: ۶۹۵).

خشونت خانگی دارای اشکال مختلفی؛ مانند تجاوز فیزیکی (لگدزدن، گازگرفتن، هل دادن، سیلی زدن و پرتاب اشیا)، تهدید، سوءاستفاده جنسی، سوءاستفاده عاطفی، کنترل یا سلطه‌گری، تهدید و ارباب، سوءاستفاده مخفیانه و محرومیت‌های اقتصادی شناخته شده است (کاپالدی و همکاران، ۲۰۰۹: ۵۰۴). همسرآزاری و اعمال خشونت در سال‌های اخیر در ایران رشد چشمگیری داشته و مشاهده شده است که زنان ایرانی تمایلی به بحث و گزارش آن ندارند. وقوع این پدیده، لزوم حمایت‌های قانونی، اقتصادی، آموزش‌های فرهنگی و مذهبی، فعال نمودن حمایت‌های مشاوره‌ای، مددکاری، حمایت و پشتیبانی از حقوق قانونی زنان آزاردیده را طلب می‌کند؛ چراکه شیوع همسرآزاری در یک جامعه می‌تواند شاخص مهمی برای وجود خشونت‌های خانگی؛ مانند بدرفتاری با کودک یا سالمند باشد (نصرآبادی و همکاران، ۲۰۱۵: ۳۹). از دیدگاه شناختی، علت اکثر مشکلات رفتاری را باید در خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی جست‌وجو کرد. بنابراین، این مطالعه با هدف تعیین میزان همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام در بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه شهر قم در سال ۱۳۹۸ انجام شده است و به نظر می‌رسد این نوع رفتارها که به عنوان آزار و یا خشونت پنهان قابل ارزیابی است را می‌توان به عنوان یکی از عوامل مؤثر در مشکلات خانواده و یا تفریق جسمانی، طلاق عاطفی و یا عدم سازش زوجین دانست.

۵- یافته‌ها

در ابتدا و در جدول ۱ میزان کلی خشونت خانگی علیه زنان به تفکیک ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مورد مطالعه گزارش شده است.

جدول ۱. میزان کلی خشونت خانگی علیه زنان به تفکیک ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان مورد مطالعه

خشونت خانگی علیه زنان ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	خشونت کم	خشونت متوسط	خشونت زیاد	جمع کل	سطح معناداری
سن	(۱۰/۳)	۲(۱/۴)	۱۲۹(۸۸/۳)	(۶۱/۶)	۰/۹۰۵
کمتر از ۳۰ سال	۱۵	۲(۲/۶)		۱۴۶	
بین ۳۰ تا ۴۰ سال					

¹. Karakurt et al

². Capaldi et al

بیشتر از ۴۰ سال	۱۱(۱۴/۵)	۰	۶۳(۸۲/۹)	۷۶(۳۲/۱)
	۰		۱۵(۱۰۰)	۱۵(۶/۳)
تفاوت سن با همسر				
کوچکتر	۲۳(۱۰/۶)	۴(۱/۸)	۱۹۰(۸۷/۶)	۲۱۷(۸۸/۹)
بزرگتر	۱(۶/۷)	۰	۱۴(۹۳/۳)	۱۵(۶/۲)
همسن	۲(۱۶/۷)	۰	۱۰(۸۳/۳)	۱۲(۴/۹)
تعداد فرزندان				
بی فرزند	۱۳(۱۱/۶)	۰	۱(۱۰۰)	۱(۰/۴)
یک فرزند	۸(۱۱/۳)	۲(۲/۸)	۹۹(۸۸/۴)	۱۱۲(۴۶/۳)
دو فرزند	۴(۷/۵)	۲(۳/۸)	۶۱(۸۵/۹)	۷۱(۲۹/۳)
سه فرزند	۱(۲۰)	۰	۴۷(۸۸/۷)	۵۳(۲۱/۹)
چهار فرزند و بیشتر			۴(۸۰)	۵(۲/۱)۵

میانگین سن زنان مورد بررسی برابر با $28/82 \pm 7/79$ سال با حداقل ۱۶ و حداکثر ۵۸ سال سن بود. با توجه به نتایج جدول ۱ بین سن، تفاوت سن با همسر و تعداد فرزند در زنان متأهل تقاضادهنده طلاق به دادگاه شهر قم با میزان خشونت رابطه معنادار وجود نداشت ($p > 0.05$). ۱۴۶ نفر (۶۱/۶٪) از زنان مورد بررسی کمتر از ۳۰ سال داشتند. ۲۱۷ نفر (۸۸/۹٪) از همسر خود کوچکتر بودند و ۱۱۲ نفر (۴۶/۳٪) یک فرزند داشتند. در جدول ۲ میزان کلی خشونت خانگی علیه زنان به تفکیک تحصیلات و شغل زنان و همسران آنان ارائه شده است.

جدول ۲. میزان کلی خشونت خانگی علیه زنان به تفکیک تحصیلات و شغل زنان و همسران آنان

سطح معناداری	جمع کل	خشونت زیاد	خشونت متوسط	خشونت کم	خشونت خانگی علیه زنان ویژگی‌های جمعیت‌شناختی
۰/۰۰۱	۶۵	۵۲(۸۰)			میزان تحصیلات پاسخگو
	(۴۳/۳)	(۸۷/۶)	۳(۴/۶)	۱۰(۱۵/۴)	در سطح دبیرستان و پایین‌تر
	۱۰۵	۹۲	۱(۱)	۱۲(۱۱/۴)	دبیرستان
	(۱۰/۳)	(۱۰۰)	۰	۰	فوق دبیرستان
	۲۵	۲۵	۰	۲(۵/۳)	لیسانس
	(۱۵/۶)	(۹۴/۷)	۰	۲(۲۰)	فوق لیسانس و بالاتر
	۳۸	۳۶	۰	۰	
۱۰(۴/۱)	۸(۸۰)				
۰/۰۰۸	۱۰۸	۸۹			میزان تحصیلات همسر
	(۳۰/۶)	(۸۲/۴)	۲(۱/۹)	۱۷(۱۵/۷)	در سطح دبیرستان و پایین‌تر
	۷۴	۶۸	۲(۲/۷)	۴(۵/۴)	دبیرستان
	(۲۲/۹/۵)	(۹۱/۹)	۰	۰	فوق دبیرستان
	۲۹(۱۲)	۲۲(۱۰۰)	۰	۴(۱۳/۸)	لیسانس
	۸(۳/۳)	۲۵	۰	۱(۱۲/۵)	فوق لیسانس و بالاتر
	۸(۳/۳)	(۸۶/۲)	۰	۰	
۸(۳/۳)	(۸۷/۵)۷				
۰/۳۲۹	۳۹(۱۶)	۰	۰	۴(۱۰/۳)	شغل همسر
	۵۶(۲۳)	۳۵	۱(۱/۸)	۹(۱۶/۱)	کارمند



			کارگر	۱۰ (۸/۸)	۳ (۲/۷)	(۸۲/۱)	(۴۶/۵)
			شغل آزاد	۳ (۸/۸)	۰	۴۶	۱۱۳
			بیکار			۱۰۰	۳۴
						(۹۱/۲)	
						۳۱	
			شغل پاسخگو			(۸۷/۲)	(۷۳/۲)
				۱۹ (۱۱)	۳ (۱/۸)	۱۵۰	۱۷۲
			خانه دار	۳ (۱۲)	۰	۲۲ (۸۸)	(۱۰/۶)
			کارمند	۰	۰	۴ (۱۰۰)	۲۵
۰/۳۹۲			کارگر	۳ (۸/۹)	۱ (۲/۹)	(۸۸/۲)	۴ (۱/۷)
			شغل آزاد			۳۰	(۱۴/۵)
							۳۴

با توجه به نتایج جدول ۲ بین شغل همسر و شغل زنان متأهل تقاضادهنده طلاق به دادگاه شهر قم با میزان خشونت رابطه معنادار وجود نداشت؛ ولیکن بین میزان تحصیلات همسر و تحصیلات زنان با میزان خشونت ارتباط معنادار وجود داشت. ۱۰۵ نفر (۴۳/۳٪) از زنان مورد بررسی تحصیلات دیپلم داشته و ۱۷۲ نفر (۷۳/۲٪) خانه دار بودند؛ همچنین ۱۰۸ نفر (۴۴/۶٪) از همسران دارای تحصیلات دبیرستان و پایین تر و ۱۱۳ نفر (۴۶/۵٪) شغل آزاد داشتند. در جدول ۳ توزیع فراوانی خشونت به تفکیک حیطه ها ارائه شده است.

با توجه به نتایج جدول ۳ بیشترین میزان خشونت، مربوط به خشونت زیاد جسمی در ۱۱۶ زن (۴۷/۵٪) بوده و همانگونه که مشاهده می شود کلیه ابعاد خشونت (جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی) با میزان خشونت کلی علیه زنان دارای ارتباط معنادار است؛ همچنین نتایج حاکی از آن بود که بین تعداد فرزندان با خشونت جسمی، تعداد فرزندان با خشونت اقتصادی، تحصیلات زن با خشونت جنسی، تحصیلات همسر با خشونت جنسی، تحصیلات همسر با خشونت اقتصادی و شغل همسر با خشونت جنسی، ارتباط معناداری وجود داشت.

جدول ۳. توزیع (درصد) فراوانی همسرآزاری بی کلام به تفکیک حیطه ها

سطح معناداری	خشونت زیاد	خشونت متوسط	خشونت کم	ابعاد خشونت خانگی
۰/۰۰۰۱	۱۱۶ (۴۷/۵)	۵۹ (۲۴/۲)	۶۹ (۲۸/۳)	خشونت جسمی
۰/۰۰۰۱	۲۵ (۱۰/۲)	۱۴۰ (۵۷/۴)	۷۹ (۳۲/۴)	خشونت جنسی
۰/۰۰۰۱	۳۸ (۱۵/۶)	۱۰۳ (۴۲/۲)	۱۰۳ (۴۲/۲)	خشونت روانی
۰/۰۰۰۱	۵۳ (۲۱/۷)	۷۲ (۲۹/۵)	۱۱۹ (۴۸/۸)	خشونت اقتصادی

در جدول ۴ توزیع فراوانی باورهای مردسالارانه، سنت ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت ارائه شده است.

جدول ۴. توزیع (درصد) فراوانی باورهای مردسالارانه، سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت

سطح معناداری	خشونت زیاد	خشونت متوسط	خشونت کم	خشونت خانگی
۰/۰۰۶	۸۶ (۳۵/۲)	۱۱۹ (۴۸/۸)	۳۹ (۱۶)	باورهای مردسالارانه
۰/۰۹۱	۴۸ (۱۹/۷)	۸۹ (۳۶/۵)	۱۰۷	سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت
			(۴۳/۹)	

با توجه به نتایج جدول ۴ باورهای مردسالاری سبب بروز خشونت زیاد در ۸۶ زن (۳۵/۲٪) و سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت سبب بروز خشونت زیاد در ۴۸ زن (۱۹/۷٪) شده است؛ همانگونه که مشاهده می‌شود بین باورهای مردسالارانه با میزان خشونت کلی علیه زنان ارتباط معنادار وجود داشت ولیکن بین سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت با میزان خشونت کلی علیه زنان ارتباط معنادار وجود نداشت.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین میزان همسرآزاری عاطفی و بی‌کلام در بین زنان متأهل مراجعه‌کننده به دادگاه شهر قم در سال ۱۳۹۸ انجام گرفت. گفتنی است به منظور جمع‌آوری کامل و بی‌طرفانه داده‌ها از پرسشنامه ۶۰ سؤالی خشونت علیه زنان تبریزی استفاده شد که بر مبنای تحلیل آماری صورت گرفته و خروجی‌ها و نتایج تحقیق مبیین و نشان‌دهنده این امر است که بیشترین میزان خشونت به ترتیب مربوط به خشونت جسمی در ۱۱۶ زن (۴۷/۵٪)، خشونت اقتصادی ۵۳ زن (۲۱/۷٪)، خشونت روانی ۳۸ زن (۱۵/۱۶٪) و خشونت جنسی ۲۵ (۱۰/۲٪) است و کلیه ابعاد خشونت (جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی) با میزان خشونت کلی علیه زنان دارای ارتباط معناداری است و بین باورهای مردسالارانه با میزان خشونت کلی علیه زنان ارتباط معناداری وجود داشت؛ ولیکن بین سنت‌ها و تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت با میزان خشونت کلی علیه زنان ارتباط معنادار وجود نداشت. نکته قابل تأمل این است که نتایج مطالعه کیفی شکرپیگی حاکی از آن بود که خشونت علیه زنان به واسطه عواملی؛ مانند منابع اقتصادی، تجربه خشونت در نسل قبلی، جنسیت، پدرسالاری، عوامل فرهنگی، حمایت‌های قانونی و اجتماعی و همچنین عدم پذیرش و انجام تکالیف حادث می‌گردد (شکرپیگی و مستمع، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۷۳) و نتایج این مطالعه نیز تا حدودی شبیه به مطالعه مذکور بوده؛ ولیکن تفاوت‌هایی در زمینه سنت‌ها، تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت بین دو مطالعه وجود دارد که می‌تواند ناشی از ماهیت کیفی و کمی دو مطالعه باشد.

دانش در مطالعه‌ای در شهر میانه بیان نمود که شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان خشونت عاطفی، کلامی و روانی است؛ همچنین بین متغیرهای تأثیرگذار نگرش مردسالاری، پایگاه اقتصادی، تحریک



روانی شوهر بر خشونت، بطور مستقیم بیشترین تأثیر را بر خشونت علیه زنان داشته (دانش و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۷) که با نتایج مطالعه حاضر همسو است.

ندریور در مطالعه‌ای در شهرستان کوههدشت نشان داد از بین ابعاد خشونت، میزان خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیشترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کمترین میزان را به خود اختصاص دادند و تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با میانگین ۳۱/۴۵ همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد؛ همچنین متغیرهای وضعیت اشتغال و درآمد رابطه معناداری با خشونت خانگی علیه زنان نداشتند (زارع شاه‌آبادی و ندریور، ۱۳۹۳: ۱۰۷) که با مطالعه حاضر همسو نیست. عدم همسویی می‌تواند ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، سبک زندگی متفاوت، نوع تربیت افراد، سنت و بومی‌گرایی و حتی گرایش به دین و مذهب در شهرهای مختلف باشد.

محمدی در مطالعه‌ای در شهرستان روانسر بیان نمود که بیشترین میزان خشونت رایج، روانی و جنسی و کمترین میزان خشونت، اقتصادی است (محمدی و میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد و بین کمک و همکاری شوهر در کارهای منزل یا خشونت علیه زنان رابطه معکوس و معناداری مشاهده شد (محمدی و میرزایی، ۱۳۹۱: ۱۲۱) که تا حدودی با مطالعه حاضر همسو است.

بگرضایی در فراتحلیل خشونت شوهر علیه زنان بیان نمود که بیشترین میزان خشونت بین زنان سنین ۲۰ تا ۳۰ سال با ۴۸/۵٪ است. در مجموع خشونت‌های عاطفی با ۵۲٪ شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان بوده است؛ از بین خشونت‌های بی‌کلام، جسمی با ۳۷٪ و اجتماعی با ۳۴٪ به ترتیب شایع‌ترین انواع خشونت‌ها علیه زنان را تشکیل می‌دهد. کمترین میزان خشونت علیه زنان به جنسی با ۱۱٪ مربوط است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بعد خانوار، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده خاستگاه، سرمایه اجتماعی، دخالت خویشاوندان، شیوه همسرگزینی، اعتماد بین زوجین و حمایت اجتماعی بیشترین میزان واریانس مشاهده شده در ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته را تبیین می‌کند (بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱) که با نتایج مطالعه حاضر همسو است.

میرزایی در مطالعه‌ای در شهرستان پاوه نشان داد که بالاترین میزان خشونت در بین زنان سنین ۲۵ تا ۲۸ است که وقتی سن بالا می‌رود میزان خشونت کاهش پیدا می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۳: ۸۲). ۶۵/۸٪ زنان مورد خشونت قرار گرفته دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم بوده‌اند (میرزایی، ۱۳۹۳: ۷۸). بیشترین میزان خشونت از نوع کلامی - روانی است و خشونت‌های جسمی در رده بعدی قرار دارند و موردی از خشونت جنسی و مالی مشاهده نشد که یکی از علل نبود خشونت جنسی در پرونده‌ها، عدم گزارش آن به مراکز قانونی است؛ زیرا مسئله آبرو و حیثیت زنان در جامعه ما از اهمیت ویژه برخوردار است (میرزایی، ۱۳۹۳: ۸۲). همچنین نتایج نشان می‌دهد که ۶۸/۳٪ علت خشونت نامشخص است؛ اما در موارد بعدی بیشترین علت خشونت به دخالت خانواده برمی‌گردد (میرزایی، ۱۳۹۳: ۸۱) که به

واسطه عدم شباهت فرهنگی - اجتماعی و تفاوت در مذهبی‌گرایی دو شهر دو مطالعه با یکدیگر همسو نبود.

طالب‌پور در مطالعه‌ای در شهر اردبیل بیان نمود که یادگیری خشونت در خانواده مبدا، جامعه‌پذیری جنسیتی و نوع روابط قدرت در خانواده سبب بروز خشونت علیه زنان می‌شود (طالب‌پور، ۱۳۹۶: ۴۴) که تا حدودی با نتایج مطالعه حاضر همسو است.

نویدینیا در مطالعه‌ای در سمنان بیان نمود که هرچقدر روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرسالارانه، برتری طبقه مردان بر زنان و ستم بر زنان در جامعه بیشتر باشد، میزان همسرآزاری در خانواده و نقش نظام مردسالاری در شکل‌گیری و شیوع آن نیز بیشتر می‌شود (نویدینیا و شاملو، ۱۳۹۷: ۱۳۱) که با نتایج مطالعه حاضر همسو است.

همانگونه که مشاهده می‌شود مطالعات در خصوص خشونت علیه زنان در شهرهای مختلف و در سال‌های متفاوت انجام گرفته است. این پدیده گسترده جهانی داشته و در جوامع گوناگون، متناسب با ساختارهای متفاوت قانونی، سیاسی و دینی هر جامعه دارای تفاوت‌هایی است؛ بنابراین، شاید بتوان ادعان داشت که گذار جوامع از وضعیت سنتی به مدرن منجر به بازتعریف هویت انسانی، اجتماعی شده و نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، پایگاه خود را در ذهن زنان از دست داده و مشروعیت آن حتی در دور افتاده‌ترین نقاط در حال فروریختن است. نتایج مطالعه کیوان‌آرا نشان داد ۳۰٪ زنان خشونت جسمی، ۲۹٪ خشونت روانی و ۱۰٪ خشونت جنسی را متحمل شده‌اند (کیوان‌آرا و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴۹).

با توجه به نتایج مطالعات بدست آمده و از آنجاکه خشونت علیه زنان؛ از جمله خشونت‌های عاطفی و بی‌کلام، سبب اختلال در کارکرد اساسی خانواده می‌گردد؛ لذا پیشنهاد می‌شود که سلامت جامعه و سلامت خانواده که به یکدیگر پیوند دارند توسط آموزش مهارت‌ها به زوجین از پیش از ازدواج مورد توجه برنامه‌ریزان جامعه‌شناختی قرار گیرد؛ همچنین لازم است که از سنین کودکی به پسران و دختران، الزامات احترام گذاشتن به جنس مخالف و شیوع تعامل درست افراد در جامعه و خانواده، آموزش داده شود تا در سال‌های بزرگسالی دچار ناهنجاری‌های رفتاری نشوند؛ بنابراین، با توجه به انواع خشونت خانگی نسبت به زنان، انجام غربالگری خشونت لازم بوده و طراحی و اجرای مداخلات لازم؛ مانند آموزش مهارت‌های زندگی، ترویج مشاوره در بین زوجین و ارجاع جهت کاهش این معضل در خانواده‌ها ضرورت دارد.

ملاحظات اخلاقی

مسائل اخلاقی از جمله توضیح هدف پژوهش برای شرکت‌کنندگان، دادن زمان کافی به هر شرکت‌کننده برای تکمیل پرسش‌نامه، توضیحات اضافه در مورد سؤالهای مقیاس‌ها در صورت نیاز، اجازه انصراف از تکمیل پرسش‌نامه، اطمینان به شرکت‌کنندگان از محرمانه ماندن اطلاعات رعایت شد.



حمایت مالی: مطالعه حاضر تحت هیچ گونه حمایت مالی انجام نشده است.

سهم نویسندگان: نویسنده مسئول و اول، زینب السادات موسوی تبار نگارش مقاله، گردآوری داده و تحلیل آماری و نویسنده دوم و سوم دکتر احمد رضا توحیدی و دکتر سید محسن فتاحی نظارت و تصحیح نهایی را بر عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از دادگستری کل استان قم و همچنین مسئولین و قضات مجتمع قضایی شهید قدوسی (ویژه مسائل خانواده)، قدردانی می شود.

منابع

- احمدی، حبیب، و زنگنه، احمد. (۱۳۸۱). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر بوشهر). نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. ۳: ۱۸۷-۱۷۲. [لینک]
- اعزاز، شهبلا. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده. روشنگران و مطالعات زنان. [لینک]
- بگرضایی، پرویز، زنجانی، حبیب‌اله، و سیف‌اللهی، سیف‌اله. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران. فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ۱۱ (۳۸): ۷۱-۹۷. [لینک]
- خواجوی‌کیا، هنگامه. (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر سوءرفتار نسبت به زنان متأهل مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی شهر تبریز. زن و مطالعات خانواده. ۱ (۲): ۴۷-۶۸. [لینک]
- دانش، پروانه، شریبتیان، محمدحسن و طوافی، پویا. (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران. ۶ (۱): ۴۷-۷۲. Doi: 10. 22108/ssoss. 2017. 21280. [لینک]
- زارع شاه‌آبادی، اکبر، و ندرپور، یاسر. (۱۳۹۳). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوه‌دشت. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان. ۱۲ (۴): ۹۳-۱۱۸. Doi: 10. 22051/jwsp. 2015. 1496. [لینک]
- شکرپیگی، عالی، و مستمع، رضا. (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات انجام‌شده پیرامون خشونت علیه زنان. جامعه‌شناسی ایران. ۱۵ (۲): ۱۵۳-۱۷۷. [لینک]
- طالب‌پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسرآزاری (مطالعه موردی: مناطق شهری و روستایی استان اردبیل). پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. ۶ (۱۱): ۲۷-۴۹. Doi: 10. 22084/csr. 2017. 11789. 1191. [لینک]
- عظیمی‌نژادان، شبنم. (۱۳۸۳). زن، معمار جامعه مردسالار. اختران. [لینک]
- فخرایی، سیروس، و بشیری‌خطیبی، بهنام. (۱۳۹۲). بررسی علل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر پرخشگری در میان خانواده‌های تبریز. جامعه‌شناسی کاربردی. ۲۴ (۲): ۲۲۱-۲۳۳. [لینک]
- کیوان‌آرا، محمود، ثقفی‌پور، عابدین، رجعتی، فاطمه، عباسی، محمدهادی، مطلبی، محمد، میرحیدری، مهدی، و محبی، سیامک. (۱۳۹۴). بررسی میزان همسرآزاری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان ۱۳۹۰. سلامت و بهداشت. ۶ (۴): ۴۴۸-۴۵۷. [لینک]
- محمودی، فائزه، و میرزایی، رحمت. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه موردی: شهرستان روانسر). مطالعات اجتماعی ایران. ۶ (۱): ۱۰۱-۱۲۹. [لینک]

- میرزایی، رحمت. (۱۳۹۳). بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز قضایی شهرستان پاره. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی. ۱(۲): ۹۵-۶۱. Doi:10.22054/rjsw.2014.1523 [لینک]
- نویدنیان، منیژه، و ابراهیم شاملو. (۱۳۹۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر همسرآزاری با تأکید بر نقش نظام مردسالاری در خانواده. زن در توسعه و سیاست. ۱۶(۱): ۱۳۱-۱۴۷. Doi:10.22059/jwdp.2018.238552.1007244 [لینک]

References

- Ahmadi, H. & Zanganeh, A. (2002). Cognitive study of factors affecting husbands' violence against women in the family (case study of Bushehr). *Letter of the Iranian Sociological Association*, 3: 187-172. (Text in Persian) [Link]
- Antai, D. , Oke, A. , Braithwaite, P. ,& Lopez, G. B. (2014). The effect of economic, physical, and psychological abuse on mental health: a population-based study of women in the Philippines. *International journal of family medicine*, 11(2): 181-190. <https://doi.org/10.1155/2014/852317>. [Link]
- Assari, S. , Caldwell, C. H. & Zimmerman, M. A. (2014). Sex differences in the association between testosterone and violent behaviors. *Trauma monthly*, 19(3): 1532-1543. Doi: 10.5812/traumamon.18040. [Link]
- Azimi Nezhadan, Sh. (2004). *Woman, the architect of patriarchal society*. Akhtaran. (Text in Persian) [Link]
- Bagrezaei, P. , Zanjani, H. & Seifollahi, S. (2017). A meta-analysis of the studies on the violence of husbands against wives in Iran. *The women and family cultural education*, 11(38): 71-97. (Text in Persian) [Link]
- Capaldi, D. M. , Shortt, J. W. , Kim, H. K. , Wilson, J. , ... , & Tucci, S. (2009). Official incidents of domestic violence: Types, injury, and associations with nonofficial couple aggression. *Violence and victims*, 24(4), 502-519. Doi:10.1891/0886-6708.24.4.502. [Link]
- Colombini, M. , Mayhew, S. H. , Lund, R. , Singh, N. , Swahnberg, K. , Infanti, J. , ... & Wijewardene, K. (2018). Factors shaping political priorities for violence against women-mitigation policies in Sri Lanka. *BMC international health and human rights*, 18(1), 1-12. <https://doi.org/10.1186/s12914-018-0161-7>. [Link]
- Danesh, P. , Sharbatian, MH. , & Tavafi, P. (2017). Sociological analysis of domestic violence against women and its impact on the sense of security (Case study 18 women 54 years in miyaneh). *Strategic Research on Social Problems in Iran*. 6(1): 47-71. Doi:10.22108/ssoss.2017.21280. (Text in Persian) [Link]
- Do, K.N. , Weiss, B. , & Pollack, A. (2013). Cultural beliefs, intimate partner violence, and mental health functioning among Vietnamese women. *International perspectives in psychology*, 2(3), 149-163. <https://doi.org/10.1037/ipp0000004>. [Link]
- Ezazi, SH. (2001). *Sociology of family*. Roshangaran & women's studies. (Text in Persian) [Link]
- Fakhraee, S. , & Bashiri Khatibi, B. (2013). Social and cultural factors influencing family violence in Tabriz. *Journal of Applied Sociology*, 24(2), 221-233. (Text in Persian) [Link]



- Fatemi, M. , Davoodi, R. , Fesharaki, M. , & Golafshany, A. (2012). The relationship between life skills and spouse abuse in couples referred to family courts of Tehran. *Social Welfare*, 11(43): 51-69. [Link]
- Garcia-Moreno, C. , & Watts, C. (2011). Violence against women: an urgent public health priority. *Bulletin of the world health organization*, 89, 2-2. Doi:10. 2471/BLT. 10. 085217. [Link]
- Ghasemi, S. , & Etemadi, O. (2020). Pathology of couples and in-law family interactions: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 5(3), 250-262. [Link]
- Ghazizadeh, H. , Zaharakar, K. , Kiamanesh, A. , & Mohsenzadeh, F. (2018). Conceptual model of underlying factors in women domestic violence against men. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 6(4), 35-48. [Link]
- Hawcroft, C. , Hughes, R. , Shaheen, A. , Usta, J. , Elkadi, H. , Dalton, T. , ... & Feder, G. (2019). Prevalence and health outcomes of domestic violence amongst clinical populations in Arab countries: a systematic review and meta-analysis. *BMC public health*, 19(1), 1-12. <https://doi.org/10.1186/s12889-019-6619-2>. [Link]
- Hines, D. A. , & Douglas, E. M. (2012). Alcohol and drug abuse in men who sustain intimate partner violence. *Aggressive behavior*, 38(1), 31-46. <https://doi.org/10.1002/ab.20418>. [Link]
- Huecker, M. R. , & Smock, W. (2011). Domestic violence. StatPearls. Treasure Island.
- Iyican, S. , & Babcock, J. C. (2018). The relation between the two factors of psychopathy and intimate partner aggression. *Journal of aggression, maltreatment & trauma*, 27(2), 119-130. <https://doi.org/10.1080/10926771.2017.1334020>. [Link]
- Jahromi, M. K. , Jamali, S. , Koshkaki, A. R. , & Javadpour, S. (2016). Prevalence and risk factors of domestic violence against women by their husbands in Iran. *Global journal of health science*, 8(5), 175-183. Doi: 10. 5539/gjhs. v8n5p175. [Link]
- Karakurt, G. , Smith, D. , & Whiting, J. (2014). Impact of intimate partner violence on women's mental health. *Journal of family violence*, 29(7), 693-702. <https://doi.org/10.1007/s10896-014-9633-2>. [Link]
- Keyvanara, M. , Saghafipour, A. , Rajati, F. , Abbasi, MH. , Matlabi, M. , Mirheidari, M. , & Mohebi, S. (2015). Domestic violence against women and its related factors in isfahan in 2011. *Journal of Health*, 6(4): 448-457. (Text in Persian) [Link]
- Khajavikia, H. (2008). Investigating the factors affecting abuse of married women referred to tabriz forensic medicine center. *Women and family studies*, 1 (2): 47-68. (Text in Persian) [Link]
- Kianfard, L. , Parhizgar, S. , Musavizadeh, A. , & Shams, M. (2017). Training needs assessment to design empowerment programs for preventing domestic violence against Iranian married women. *Tolooebehdasht*, 16(1), 108-120. [Link]
- Leite, M. T. D. S. , Figueiredo, M. F. S. , Dias, O. V. , Vieira, M. A. , ..., & Mendes, D. C. (2014). Reports of violence against women in different life cycles. *Revista latino-americana de enfermagem*, 22, 85-92. DOI: 10. 1590/0104-1169. 3186. 2388. [Link]
- Maquibar, A. , Vives-Cases, C. , Hurtig, A. K. , & Goicolea, I. (2017). Professionals' perception of intimate partner violence in young people: a

- qualitative study in northern Spain. *Reproductive health*, 14(1), 1-11. <https://doi.org/10.1186/s12978-017-0348-8>. [Link]
- Mehta, M. (2015). Violence against women and mental health. *The Indian Journal of Medical Research*, 142(5), 629-630. [Link]
- Mirhashemi, M. , & Sabori, S. (2015). Prediction of violence dimentions upon coping strategies in women of domestic violence victim. *Family Pathology, Counseling and Enrichment*, 1(2), 1-13. [Link]
- Mirzayi, R. (2014). Investigating the situation of domestic violence in women referring to judicial centers in Paveh city. *Research Journal on Social Work*, 1(2), 61-95. Doi:10.22054/rjsw.2014.1523. (Text in Persian) [Link]
- Moazen, B. , Salehi, A. , Soroush, M. , Vardanjani, H. M. , & Zarrinhighi, A. (2019). Domestic violence against women in Shiraz, South-western Iran. *Journal of injury and violence research*, 11(2), 243- 254. Doi: 10.5249/jivr.v11i2.1238. [Link]
- Moeinain, N. (2012). A study on violence against women in family (A focus on Turkey society). *Woman & study of family*, 5(17): 131-145. [Link]
- Mohammadi, F. , & Mirzaei, R. (2012). Social factors affecting violence against women, case study: the city of Ravansar. *Journal of Iranian Social Studies*, 6(1): 101-129. (Text in Persian) [Link]
- Mohseni Tabrizi, A. R. , Kaldi, A. R. , & Javadianzadeh, M. (2013). The study of domestic violence in marrid women admitted to yazd legal medicine organization and welfare organization. *Toloobehtasht*, 11(3), 11-24. [Link]
- Mohtashami, J. , Yaghmaei, F. , Jafari, A. , Alavi Majd, H. , & Ahmadi, A. (2014). Related factors to coping with domestic violence in women who refer to Forensic Medicine Centers in Tehran. *Journal of Health Promotion Management*, 3(2), 54-64. [Link]
- Nasrabadi, A. N. , Abbasi, N. H. , & Mehrdad, N. (2015). The prevalence of violence against Iranian women and its related factors. *Global journal of health science*, 7(3), 37- 45. Doi:10.5539/gjhs.v7n3p37. [Link]
- Navidnia, M. , & Shamloo, E. (2018). Social Factors Affecting Spouse Abuse in the Family with Emphasis on the Role of Patriarchy System of the Family. *Women in Development & Politics*, 16(1), 131-147. Doi: 10.22059/jwdp.2018.238552.1007244. (Text in Persian) [Link]
- Ouellet-Morin, I. , Fisher, H. L. , York-Smith, M. , Fincham-Campbell, S. , Moffitt, T. E. , & Arseneault, L. (2015). Intimate partner violence and new-onset depression: A longitudinal study of women's childhood and adult histories of abuse. *Depression and anxiety*, 32(5), 316-324. <https://doi.org/10.1002/da.22347>. [Link]
- Rapp, D. , Zoch, B. , Khan, M. M. H. , Pollmann, T. , & Krämer, A. (2012). Association between gap in spousal education and domestic violence in India and Bangladesh. *BMC public health*, 12(1), 1-9. [Link]
- Rasoulilian, M. , Habib, S. , Bolhari, J. , Hakim Shooshtari, M. ... , & Abedi, S. (2014). Risk factors of domestic violence in Iran. *Journal of environmental and public health*, 11(1), 1-9. <http://dx.doi.org/10.5812/ijpbs.4280>. [Link]
- Rollè, L. , Ramon, S. , & Brustia, P. (2019). New perspectives on domestic violence: From research to intervention. *Frontiers in psychology*, 10: 641 - 652. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00641>. [Link]



- Seyfzadeh, A. , & Ghanbari, A. (2013). The role of violence in the rate of divorce among women. *Quarterly Journal of Women and Society*, 4(3), 125-150. [Link]
- Shayan, A. , Masoumi, S. Z. , Yazdi-Ravandi, S. , & Zarenezhad, M. (2015). Factors affecting spouse abuse in women referred to the Shiraz legal medicine center in 2013. *Pajouhan Scientific Journal*, 14(1), 39-48. [Link]
- Shekarbeygi, A. , & Mostame, R. (2013). Meta-analysis of studies on violence against women. *Iranian Journal of Sociology*, 15(2), 153-177. (Text in Persian) [Link]
- Shorey, R. C. , Elmquist, J. , Anderson, S. , & Stuart, G. L. (2016). The relationship between spirituality and aggression in a sample of men in residential substance use treatment. *International journal of mental health and addiction*, 14(1), 23-30. <https://doi.org/10.1007/s11469-015-9565-y>. [Link]
- Talebpour, A. (2018). Investigating Affecting Factors on Violence against Women with Emphases on Wife Abuse (Case Study; Ardebil Province). *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 6(11), 27-49. Doi:10.22084/csr.2017.11789.1191. (Text in Persian) [Link]
- Yaghoobi, A. , & Raoofi, L. (2014). Studying the social factors affecting the rate of violence against women (Case study: married women of Khalkhal). *Journal of specialized social science*, 10(39): 121-140. [Link]
- Zare Shahabadi, A., & Naderpoor, Y. (2014). The relationship between childhood violence experiences and violence against women in Koohdasht City. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4), 93-118. Doi: 10.22051/jwsps.2015.1496. (Text in Persian) [Link]





Original Research

Comparison of Female Reading with Male Interpretation on the Issue of Guardianship in Verse 34 in Chapter An-Nisa

Matineh Sadat Moosavi¹ Mehrdad Abbasi^{2*} Mehdi Mehrizi³

¹ PhD student in Quran and Hadith Sciences, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

² Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

abbasimehrdad@yahoo.com

³ Associate Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Theology and Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Background & Purpose

The present paper looks at the first part of the interpretation of verse 34 in chapter An-Nisa, namely the men's guardianship over women, which is one of the most challenging verses of the Qur'an on women's rights from two gender perspectives: male (Allameh Tabatabai, Javadi Amoli, Motahhari) and female (Wadud, Barlas and Al-Habri).

Method

In this study, the library method has been used.

Results

One of the new arguments in the interpretation of religious texts is the effect of gender on understanding and interpretation. It is claimed that women analyze things based on their own specific knowledge and worldview and with regard to their unique needs that can never be adequately understood by men, which will lead to different results from the understanding of men. But, this study aims to pay attention to the of several men of the contemporary Shiite commentator to reflect what has happened during the "feminist interpretation" or, in other words, "feminist reading" refers to some Sunni interpretations and lacks the voices of Shiite commentators. This study comparatively investigates the opinions of two groups of commentators and the Qur'an researchers who can be claimed to be on either side of a spectrum. On one side of the spectrum are Allameh Tabatabai, Javadi Amoli, Motahhari, one of the great male Shiite commentators in Asia. And at the other side of the spectrum are Amina Wadud, a new African-American Muslim; Asma Barlas, an American-Pakistani writer; Azizah Hibri, a Lebanese- American philosopher; All of them are Muslim women who have chosen different fields to offer critical and alternative



approaches to Islamic gender geometry and the epistemological heritage of Islam. Despite the significant differences in the basic presuppositions and assumptions in religious thought and belief in a particular intellectual, cultural, social, and even political environment, the common ground of these two groups is the subject of women's rights in the Qur'an. Although men (the first group) are better known as commentators, philosophers, and religious scholars than advocates of women's rights, this article addresses this issue by basing their opinions on verses related to women in their commentary and other books; An issue that women (The second group) are seeking to prove it as women's rights advocates.

Obviously, what the second group interprets sees as gendered and feminine (and has made them prominent advocates of women's rights) is not new to the contemporary Iranian reader who has grown up in Shiite culture; But it can contradict the second group's claim that the interpretations made by men are entirely biased and consider women as inferior and second class. Among the many verses that have caused controversy over defending women's rights, the first paragraph of verse 34 of chapter An-Nisa, namely, "Men's guardianship over women," has been selected for consideration in this article. Despite claiming the influence of the commentator's gender in perceiving texts and despite considerable differences in ideological foundations, intellectual space, religious orientations, and commentators' gender, using the monotheistic paradigm, human identity, and attention to human virtues, both groups have reached similar results though with some bit of differences. From this exploration and comparison, it seems that the first group (men) of the famous contemporary Shiite commentators, with a serious dedication to interpreting the Qur'an based on the Qur'an itself, agrees with the women in the second group in explaining and interpreting the first part of verse 34 of chapter An-Nisa. The first group has chosen the Qur'an as the only necessary interpretive reference from the various interpretive sources, and even with their expertise in theological, philosophical, and hadith discussions, etc., they suffice with the Qur'an alone for interpretation. Despite strong Shiite religious affiliations, they do not equate the authority of hadith and tradition with the authority of revelation and the Qur'an, and prominently, they believe in the "self-sufficiency of the Qur'an" in interpretation and its precedence over the hadith in the interpretation of divine verses.

The second group is not among the commentators of the Qur'an in the conventional sense. Rather than being commentators of the Qur'an, they are defenders of women's rights based on the Qur'an. But shared components can be extracted from the perspective of the first and second groups in the interpretation and explanation of the verse. According to them, guardianship is the responsibility of women's affairs assigned to men in the family (Allameh Tabatabai extends guardianship to society).

This guardianship is only a responsibility for men and does imply any privilege so that they can rely on it to consider themselves superior to women and dominate them. Both groups reject such a reading of the verse that has led to men's Self-aggrandizement. They introduce Taqwa (piety) as the only criterion of virtue and superiority based on verses of the Holy Quran. They believe that men, consequently,

are responsible for managing their wives' lives so that they can fulfill a responsibility that is unique to them and that no man can perform (childbearing) it well. Guardianship refers to the virtue that God has bestowed on some men, and the word "some" in that verse rejects the generality of the superiority of all men over women. The guardianship factor that God has given to some men is merely financial superiority and alimony payment (on which everyone agrees). Among both groups, some believe that if a man is not able to manage his wife because of eligibility or payment of alimony, the man's guardianship over his wife will be questioned.

Discussion and Conclusion

Since much of the existing interpretations have traditionally been written by Muslim men, the way they describe gender relationships and women's rights play a significant role. But from nearly three decades till now, there have been challenging discussions on the concept of "Islamic feminism" in scientific and academic circles, both in the West and in the Islamic world, and some Muslim women belonging to this movement are arguing for new evaluations of these traditional interpretations to promote the idea of equality between men and women from an Islamic point of view based on religious principles and support their arguments with evidence from the Qur'an.

Meanwhile, some pioneers of this idea have focused their work on re-reading the Qur'an as the most fundamental Islamic source, claiming that Muslim men have read the Qur'an from a patriarchal perspective, thereby incorporating gender inequality and patriarchy into the interpretation of the Qur'an. However, the authors claim that such a patriarchal view is not common among Shiite thinkers and commentators, and although gender can have an impact on reading a text, commitment to the basic Qur'anic principles and the centrality of the monotheistic paradigm will prevent biased interpretations.

Examining the first part of the interpretation of verse 34 of chapter An-Nisa, namely the men' guardianship over women, which is one of the most challenging verses of the Qur'an on women's rights, from two gender perspectives, male (Allameh Tabatabai, Javadi Amoli, Motahhari) and female (Wadood, Barlas and Al-Habri), despite the differences in intellectual and doctrinal origins and emergence context, give similar results, indicating non-biased perceptions by Shiite commentators. That guardianship is a limited and conditional virtue for men to fulfill family and social responsibilities in support of women's rights, which have a better effect on human life, and the meanings of superiority and domination over women are nothing more than misunderstandings.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: In conducting this comparison and comparison, fidelity, fairness and ethical considerations have been observed.

Funding: The present study was not sponsored by any institution.

Authors' contribution: The corresponding author is Matineh Sadat Mousavi, and the first author is Mehrdad Abbasi. The second author is Mahdi Mehrizi.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with any personal or organizational interests.



Acknowledgments: The authors would like to thank everyone who helped us with the research.

References

- Abbasi M. & Moosavi M. (2015). A Feministic Re-reading of the Quran: Studying the views of Amina Wadud in Quran and Woman. *Women Studies*. 13, 123-146.. (text in Persian)[\[link\]](#)
- Al Hibri A. (2000). *An introduction to Muslim women's right*, In Webb G, *windowos of faith*, University Press. [\[link\]](#)
- Al Hibri A. (2006). *Divin Justic and Human Order an Islamic Perspective. (within the Humanity Before God)* Minneapolis, Fortess Press [\[link\]](#)
- Badreh, M. & Mousavi, M. (2017) ; The Comparison of Asma Barlas Qur'anic Hermeneutic with the Interpretive Theory of Allameh Tabatabaee with the Emphasis on Gender Issue; *Gender and Family Studies*, 5 (2), 65-93 (text in Persian) [\[link\]](#)
- Barlas, A. (2004). Amina Wadud's hermenutics of the Qur'an: women rereading sacred texts", in Suha Taji-Farouki (ed.), *Modern Muslim intellectuals and the Qur'an*, Oxford: Oxford University Press in association with institute of Ismaili Studies, 97-123
- Barlas, A. (2002). "Believing women" in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Quran. Austin, Tex: University of Texas Press. [\[link\]](#)
- Hidayatullah, A. (2014). *Feminist Edges of the Qur'an*. Published to Oxford Scholarship Online.
- Wadud, A. (2004). 'Qur'an, Gender and Interpretive Possibilities', *HAWWA*, 2 (3): pp. 316-336.
- Wadud, A.; (2012). *Quran and woman*; Translated by Azam Pouya, Masoumeh Sahi, Tehran: Hikmat. (text in Persian)



مقایسه خوانش زنانه با تفسیر مردانه پیرامون

مسئله قوامیت در آیه ۳۴ سوره نساء

متینه السادات موسوی^۱، مهرداد عباسی^{۲*}، مهدی مهریزی^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

چکیده

از آنجاکه بخش اعظمی از تفاسیر موجود به طور سنتی توسط مردان مسلمان نوشته شده‌اند چگونگی توصیف روابط جنسیتی و حقوق زنان سهم قابل توجهی در آن دارد. اما از حدود سه دهه پیش به این سو، بحث‌هایی جدی درباره مفهوم «فمینیسم اسلامی» در محافل علمی و دانشگاهی، چه در غرب و چه در جهان اسلام مطرح شد و برخی زنان مسلمان منسوب به این جریان به منظور اندیشه برابری زن و مرد از نگاه اسلام مبتنی بر مبانی دینی در حال بحث برای ارزیابی‌های جدید از این تفاسیر سنتی هستند و از استدلال‌های خود با شواهدی از قرآن حمایت می‌کنند. در این میان، برخی از پیش‌گامان این اندیشه کار خود را با این ادعا که مردان مسلمان قرآن را از چشم‌اندازی مردسالارانه خوانش کرده‌اند و بدین‌وسیله نابرابری جنسیتی و پدرسالاری را وارد تفسیر قرآن کرده‌اند به بازخوانی متن قرآن به‌مثابه اساسی‌ترین منبع اسلامی تمرکز کرده‌اند. این در حالیست که نگارندگان مدعی‌اند در میان اندیشمندان و مفسران شیعی چنین حاکمیت دیدگاه مردسالارایشان ی عمومیت ندارد و اگرچه جنسیت می‌تواند در خوانش از متن مؤثر باشد؛ اما التزام به مبانی اصیل قرآنی و محوریت پارادایم توحیدی مانع از ارائه برداشت‌های جانبدارانه خواهد بود. بررسی فراز نخست تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء یعنی قوامیت مردان بر زنان که از چالش‌برانگیزترین آیات قرآن پیرامون حقوق زنان است، از دو منظر جنسیتی زنانه (دود، بارلاس و الحبری) و مردانه (علامه طباطبایی، جوادی‌آملی و مطهری) با وجود اختلاف در آبخورهای فکری، اعتقادی و فضای بروز و ظهور، نتایج مشابهی به‌دست‌می‌دهد که حاکی از برداشت‌های غیرجانبدارانه از سوی مفسران شیعی است. اینکه قوامیت برای مردان فضیلتی محدود و مشروط به‌منظور ایفای مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی در حمایت از حقوق زنان است که تداوم حیات انسانی را به نحو بهتری دربردارد و معانی برتری و سیطره بر زنان سوءبرداشت‌هایی بیش نیست.

نوع مقاله: پژوهشی
 اصیل

واژگان کلیدی

قرآن، قوامیت، فضّل،
 خوانش زنانه، تفسیر
 سنتی

ارجاع به مقاله:

موسوی، متینه السادات؛ عباسی، مهرداد و مهریزی، مهدی. (۱۴۰۱). مقایسه خوانش زنانه با تفسیر مردانه پیرامون مسئله قوامیت در آیه ۳۴ سوره نساء. مطالعات زن و خانواده، ۱۰ (۲)، ۷۶-۵۶. DOI: 10.22051/jwfs.2022.37205.2739

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^{۲*} استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

abbasimehrdad@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.



۱- مقدمه

در دوران پیشامدرن، تولید تفسیر قرآنی مکتوب تلاش و امتیازی بود که متکلمان و مفسران بزرگ مسلمان بدان مبادرت می‌ورزیدند و این عمل عمدتاً از امتیازات مردانه محسوب می‌شد. اگرچه تاریخ صدر اسلام گویای حضور زنان و نقش مهم ایشان در انتقال احادیث پیامبر صل الله علیه و آله و سلم است که ابزاری اساسی برای تفسیر قرآن به شمار می‌رود، اما مشارکت زنان در تولید دانش دینی در دوره کلاسیک اسلام به طرز چشمگیری کاهش یافت.

این حاشیه‌نشینی و به‌طورکلی فضایی که تفسیرهای کلاسیک قرآنی در آن نوشته می‌شد فاقد صدای زنان بود. تا آنجا که برخی محققان مسلمان معاصر را بر آن داشت، قرآن را به‌عنوان متنی که به تحریم نگاه سلسله‌مراتبی در روابط جنسیتی می‌پردازد و برتری مردان بر زنان و تسلط بر زنان را مردود می‌شمرد، بخوانند. تفسیر توسط زنان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ظاهر شد. زمانی که اولین موج فمینیستی در میان کشورهای اسلامی ظهور کرد فعالان جنبش‌های حقوق زنان مبتنی بر مذهب شروع به استفاده از استدلال‌های مذهبی برای تبلیغ ادعاهای خود کردند. باین‌حال، این زنان به آموزش‌های رسمی مذهبی دسترسی نداشتند و بیشتر به استدلال دانشمندان مدرنیست (مرد)، اعتماد داشتند، و به‌ندرت بازخوانی نظام‌مند متون دینی را انجام می‌دادند.

در ربع آخر قرن بیستم زمینه تفسیر قرآنی برابری‌طلبانه جنسیتی شروع به ظهور کرد و در اواخر قرن بیستم در نقاط مختلف جهان قابل مشاهده بود. این پدیده به‌طورکلی با برچسب «فمینیسم اسلامی» تعریف شده است، اگرچه این اصطلاح بسیار مورد بحث و جدال است و حتی به‌صراحت توسط برخی از فعالان و محققان رد می‌شود، اما کم‌کم در بین محققان و قرآن‌پژوهانی که داعیه دفاع از حقوق زنان مبتنی بر مبانی اسلامی داشتند جای خود را باز کرد. از پیش‌گامان این عرصه می‌توان آمده دود^۱، اسما بارلاس^۲، عزیزه الحبری^۳، کیشیا علی و سعدیه شیخ را نام برد که با محوریت قرآن، سنت، فقه و حتی اخلاق و با تمرکز بر برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی در پی احقاق حق زنان مسلمان هستند. در این میان یکی از بحث‌های نوین در حوزه تفسیر متون دینی تأثیر جنسیت بر فهم و تفسیر است (مهریزی، ۱۳۸۵: ۳۵). ادعا این است که زنان بر پایه فهم و جهان‌بینی خاص خود و با عنایت به نیازهای ویژه زنان که فهم آن هیچگاه به‌طور صحیح برای مردان امکان‌پذیر نیست، به تحلیل مسائل می‌پردازند که منجر به نتایج متفاوت از برداشت مردان خواهد بود، اما آنچه در این پژوهش مدنظر است. توجه به آرا و نظرات چند تن از مردان مفسر شیعی هم‌عصر با این جریان است تا بازگوکننده این مهم باشد آنچه در جریان «تفسیر فمینیستی» یا به تعبیری «خوانش زنانه‌نگر» اتفاق افتاده ناظر به برخی

¹ Wadud

² Barlas

³ AlHibri

تفاسیر اهل سنت و فاقد صدای مفسران شیعی است. این پژوهش به بررسی تطبیقی آرا و نظرات دو گروه از مفسران و قرآن‌پژوهانی می‌پردازد که می‌توان ادعا کرد در دو سوی یک طیف قرار دارند.

در یک سو علامه طباطبایی، جوادی‌آملی و مطهری از جرگه مفسران بزرگ شیعی مرد در قاره آسیا و در سوی دیگر خانم‌ها آمنه و دود نو مسلمان آفریقایی‌آمریکایی تبار، اسما بارلاس پاکستانی الاصل، عزیزه الحبری لبنانی الاصل زنان مسلمانی که برای ارائه رهیافت‌های انتقادی و جایگزین به هندسه جنسیتی اسلامی و میراث معرفتی اسلام ساحت‌های متفاوتی را انتخاب کرده‌اند. با وجود اختلافات عمیق در پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های مبنایی در اندیشه و اعتقاد دینی مذهبی در فضای فکری، فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی خاص، وجه اشتراک اعضای هر دو گروه توجه به موضوع حقوق زن در قرآن است. هر چند آقایان (گروه اول) بیشتر به‌عنوان مفسر، فیلسوف و محقق دینی شناخته می‌شوند تا مدافع حقوق زن؛ اما این نوشتار با مبنا قرار دادن آراء ایشان در ذیل آیات مربوط به زن در تفسیر و کتب دیگرشان به این موضوع می‌پردازد، مسئله‌ای که خانم‌ها (گروه دوم) به‌عنوان مدافع حقوق زن در پی اثبات آن هستند. بدیهی است آنچه از نظر گروه دوم تفسیری جنسیتی و زنانه است (و آنان را به شخصیت برجسته مدافع حقوق زن بدل کرده) برای خواننده معاصر ایرانی و رشدیافته در فرهنگ شیعی مطلب چندان تازه‌ای نیست؛ اما می‌تواند ناقض این ادعای گروه دوم باشد که تفاسیر نوشته شده توسط مردان یکسره دارای سوگیری و جانبداری است و زنان را فرودست و درجه دو قلمداد می‌کنند (از بررسی آراء و نظرات غالب مفسران اهل سنت که در کتب تفسیری وارد شده، نظریه برتری مرد بر زن به خوبی قابل استنباط است که جایگاه طرح و بررسی آن در این نوشتار نیست). در میان آیات متعددی که در دفاع از حقوق زن موجب ایجاد بحث‌های متعددی شده فراز نخست آیه ۳۴ سوره نساء یعنی «قوامیت مردان بر زنان» برای طرح و بررسی در این نوشتار انتخاب شده است.

۲- قوامیت

مفسران درباره معنای لغوی و اصطلاحی قوامیت چندان اشتراک نظر ندارند. از نظر علامه طباطبایی کلمه (قوام) که در این آیه آمده از ماده قیام و به معنای اداره امر معاش است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۴۱). جوادی آملی قوام را صبیغة مبالغه می‌داند به معنای کسی که به امور دیگران، خودش به‌تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می‌کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد، پس قوامون در این آیه به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۹). از مطهری درباره تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء مطلبی در دست نیست؛ اما از آرای او در خصوص حقوق زنان این‌طور فهمیده می‌شود که قوامیت را به معنای مدیریت منزل توسط مرد می‌داند.

پژوهشگران تفسیر فمینیستی برداشت‌های مشابهی از این تعبیر داشته‌اند. در نظر و دود تعبیر «قوامون علی» به نقش شوهر به‌عنوان نان‌آور خانواده اشاره دارد نه به محافظت مردان از زنان یا حکم‌فرمایی بر آنان. و دود در کتاب قرآن و زن لفظ قوامیت را در آیه ۳۴ سوره نساء (حمایت مردان از زنان) گزاره‌ای



آرمانی یا تجویزی می‌داند، اما در کتاب درون جهاد جنسیتی اصطلاح قوامیت را در این آیه چنین توضیح می‌دهد: «به رسمیت شناختن دینامیک نابرابر بین دو جنسیت زن و مرد». لغت قوام به شکل اسم فاعل آمده که نشان دهنده عاملیت و حضور است. مرد می‌تواند قوامیت را به انجام برساند» (ودود، ۲۰۰۴: ۲۳۹). الحبری که در مقالات و تألیفات متعددش درباره آیه ۳۴ سوره نساء بحث کرده، بازتفسیری مشابه، هر چند اندکی متفاوت با اشاره به ویژگی‌های آیه ارائه می‌کند. او بر این باور است که ترجمه کردن واژه قوامون بسیار دشوارست و ترجمه آن به «محافظ»، «سرپرست» و حامی ترجمه دقیقی نیست؛ زیرا به نوعی ضعف جسمی و عقلی زن را تداعی می‌کند و با دیگر آموزه‌های اسلامی سازگار نیست (الحبری ۲۰۰۶: ۲۱۷). به باور الحبری تناقضات موجود در تفسیر این کلمه ریشه در معنای نسبی آن دارد. ضمن آنکه در یک جامعه اقتدارگرا، روشن است که مفسرین معانی را از دیدگاه اقتدارگرایانه خود می‌بینند و قوامیت را جایگاهی مشاوره‌ای می‌داند که تحت شرایط خاصی مرد مجاز است همسرش را نصیحت کند (صرف نظر از آنکه او بخواهد بپذیرد) (هدایه الله، ۲۰۱۴: ۷۳).

بارلاس بطور صریح به بررسی معنای قوامیت نمی‌پردازد، اما از بررسی نظراتش اینطور بدست می‌آید که او قوامیت را به معنای «تأمین اقتصادی» می‌داند، او این ادعا را که برتری مردان بر زنان از این آیه گرفته شده، رد می‌کند و می‌گوید برای آیه ترجمه‌های مختلفی می‌توان لحاظ کرد (بارلاس، ۲۰۰۶: ۲۶۱).

۳- قلمرو قوامیت

صاحب‌نظران حوزه زنان درباره گستره قوامیت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بسیاری از فقیهان و مفسران ادله قوامیت را تنها ناظر به روابط درون خانواده می‌دانند و در مقابل، گروهی دیگر قوامیت مردان بر زنان را به روابط اجتماعی و اثبات انتساب برخی مناصب (نظیر قضاوت، اجتهاد، ...) برای مردان تسری می‌دهند.

علامه را می‌توان در جرگه کسانی دانست که با صراحت قائل به قوامیت مردان بر زنان در عرصه اجتماع است «از عمومیت علت به دست می‌آید حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان و بر نوع زنان است، البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد، عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومیت دارند» بنابراین، اینکه فرمود: "الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ"، اطلاقی تام دارد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۵۴۴).

جوادی آملی در صدر تفسیر آیه رأی علامه را بیان کرده و سپس با طرح نظر خود مخالفت خود را با نظر ایشان مطرح می‌کند «لیکن باید گفت که این آیه برای بیان احکام مطلق مرد و زن نیست؛ بلکه با توجه به قرآن داخلی و خارجی، این آیه برای بیان احکام زن و شوهر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸:

۵۵۰). او تعبیر «قوام» را گویای اهمیت و حساسیت موضوع قیمومیت شوهر بر همسر می‌داند. جوادی-آملی پس از اتمام بحث برداشت خود را از آیه به حوزه حکومت اینگونه تسری داده که «اگر چه مورد آیه مذکور خصوص خانواده است، اما بدلیل عمومیت تعلیل، رالحبری جامعه را نیز دربر می‌گیرد و به دلیل برتری تکوینی و طبیعی مرد باید والی جامعه باشد» (همان، ۵۵۴).

مطهری در پاسخ به این سؤال که آیا آیه قوامیت، دلالت دارد که مرد، هم در اجتماع مدنی و هم در اجتماع منزلی بر زن قوامیت دارد یا اختصاص دارد به اجتماع منزلی؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد که این بستگی دارد به اینکه جمله بما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ را به معنی «بما فضل الله الرجال علی النساء» معنا کنیم یا «بما فضل الله الرجال علی النساء فی بعض الامور و فضل الله النساء علی الرجال فی البعض الاخر» که اگر دومی را بگیریم، فقط با اجتماع منزلی تطبیق می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۴۲). درنهایت پس از استدلال‌های متعدد قرآن بر آن است تا اثبات کند در اجتماع خانوادگی حکومت مرد بر زن طبیعی است و سؤال «چرا» غلط است و آیه فوق بیان حقیقت اجتماع طبیعی خانوادگی است و به همین دلیل ربطی به حکومت مردان بر زنان در اجتماع مدنی ندارد؛ بلکه ناظر به مسائل خانوادگی و روابط زوجین است و اسلام در محیط منزلی و خانوادگی، ریاست خانواده را به مرد داده است؛ اما به نظر می‌رسد گروه دوم یکسره قلمرو آیه را منحصر به حوزه خانواده و رابطه زوجین تفسیر کرده‌اند.

به اعتقاد ودود مقصود آیه تضمین مسئولیت‌پذیری متقابل و مساوی در خانواده است، اما نظر به تغییر بافت تاریخی روابط در خانواده‌ها، از جمله کم نبودن زنان سرپرست خانواده، این مقصود می‌بایست متناسب با این شرایط جدید در مورد زنان سرپرست بازخوانی شود؛ بنابراین ودود، با بافتمندسازی این آیه، با هر نوع خوانش مؤید تسلط و برتری مطلق مردان بر زنان مقابله می‌کند و در جستجوی خوانشی است که با تحولات شرایط اجتماعی تاریخی همخوانی داشته باشد. در دیدگاه ودود نقش جبرانی یک مرد در ارتباط با زنی که فرزند می‌آورد یک نقش ایدئال است: «در حالت ایدئال، هر چیزی که زن برای به انجام رساندن مسئولیت اولیه خود با آسودگی نیاز دارد باید در جامعه توسط مرد فراهم شود: این به معنای حمایت فیزیکی و رزق و روزی مادی است» همچنین می‌تواند چیزهای دیگری مثل حمایت اخلاقی یا معنوی هم باشد. اینجا ودود قوامیت را به‌عنوان یک نقش یا «مسئولیت» اجتماعی ایدئال توصیف می‌کند که متعلق به مردان است، هر چند او استدلال می‌کند که این نقش «نه بیولوژیکی و نه ذاتی است» (ودود، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

الحبری نیز قوامیت را محدود به حوزه خانواده می‌داند. او معتقد است قرآن به نیازی پاسخ داده که در آن بافت زمانی وجود داشته، اما بر خود این شرایط صحه نگذاشته و در عین حال که چنین حمایتی را از زنان پیشنهاد می‌دهد، محدودیت‌های مهمی هم بر مردان به مثابه مصداق قوام در زمان نزول وحی وضع می‌کند که «محدودیتی برای امری رایج» خواهد بود (هدایه الله، ۲۰۱۴: ۷۳). درحالی‌که خوانش الحبری از این آیه، به‌عنوان آیه‌ای مشروط، شبیه ودود است، نکته بسیار جالب، درک او از بافت تاریخی-



ای است که نزول این آیه را لازم می‌کند: «چون قرآن در جامعه‌ای نازل شد که به غایت پدرسالار بود و آن روش را ادامه می‌داد، آیه درصدد است از زنان حمایتی مثبت داشته‌باشد. نزول وحی درباره تأمین مخارج، زنان را از فقر مالی نجات می‌داد.» بنابراین الحبري ادعای کند قرآن در این آیه مستقیماً بافت تاریخی زمان نزول وحی را می‌پذیرد و به آن اشاره می‌کند. بافتی که در آن زنان از لحاظ مالی بهره‌ای نداشتند و در جامعه مردسالار آن زمان در برابر فقر آسیب‌پذیر بودند. پس قرآن تضمینی ایجاد می‌کند تا زنانی که در این شرایط به سر می‌بردند، تأمین مالی شوند و از نظر اقتصادی امنیت داشته‌باشند (الحبري، ۲۰۰۰: ۶۴). گویا بارلاس از ابتدا مسئله قوامیت مردان بر زنان در جامعه را منتفی می‌دانسته؛ لذا درباره قلمرو قوامیت اظهار نظر نکرده و آنرا صرفاً در رابطه زوجین به منظور تأمین اقتصادی لحاظ کرده‌است (بارلاس، ۲۰۰۲: ۱۸۲).

۴- عامل قوامیت

پس از قوامیت عبارت «فَضَّلَ اللهُ» در این آیه اهمیت بسیاری دارد که دلالت بر علت قوامیت دارد و گویای برتری است که خداوند اعطا کرده است؛ اما عامل این تفضیل در قرآن مسکوت گذاشته شده است؛ لذا غالب مفسران فرض را بر این گرفته‌اند که سخن از فضل مرد بر زن مطرح بوده‌است و در نتیجه به دنبال یافتن وجه تفضیل بوده‌اند و در این میان به اموری از قبیل قوه درک، کمال خلقت، علم، عقل، شجاعت، قوت بدن تا نبوت و امارت و خلافت و تفاوت در ارث، حق شهادت، جهاد، قضاء و حکومت توسعه داده‌اند و این مسئله باعث ایجاد چالش در میان مدافعان حقوق زنان گردیده‌است. به‌عنوان نمونه زمخشری که قوامیت را به معنای سیطره و تسلط بر زنان می‌داند علت این فضل را چنین ذکر می‌کند: «و قد ذکرنا فی فضل الرجال: العقل والحزم والقوه والکتابه والفروسیه والرمی و انّ منهم الانبیاء والعلماء و فیهم الامامه الکبری والصغری والجهاد والاذان والخطبه والاعتکاف و تکبیرات التشریق عند ای حنیفه والشهاده فی الحدود والقصاص و زیاده السهم والتعصیب فی المیراث والحماله والقسامه و الولایه فی النکاح والطلاق والرجعه و عدد الازواج والیهم الانتساب و هم اصحاب اللّٰهی و العمانم...» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۰۶).

ابن کثیر در مورد بمافضل الله تنها به ذکر جمله‌ای اکتفا می‌کند و می‌گوید: «ای لان الرجال افضل من النساء والرجل خیر من المراه، و لهذا النبوه مختصه بالرجال و كذلك الملك الاعظم لقوله تعالی (صل الله علیه و آله و سلم) «لن یفلح قوم ولو امرهم امراه» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۸۹) گویا او مرد بودن را برای برتری کافی دانسته و نیازی به استدلال بیشتر نمی‌بیند.

علامه پس از بیان استدلال‌های متعدد درباره تفاوت‌های زیستی و فیزیولوژیکی زن و مرد و برتری نسبی مردان از نظر جسمی می‌گوید «بِمَا فَضَّلَ اللهُ» آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است. اگر مردان بر زنان برتری داده‌شده‌اند بخاطر

روح تعقل است که در مسئله ارث هم باعث تفاوت در امر ارث و در مسائلی نظیر آن می‌شود، لیکن منظور از این برتری، برتری واقعی نیست، بلکه منظور زیادتری سهم مرد از سهم زن است و اما برتری واقعی که به معنای کرامتی است که اسلام به آن عنایت دارد ملاکش تقوا است، در مرد باشد، مرد برتر است، در زن هم باشد، زن برتر از مرد خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۳۴۴). علامه طباطبایی قوامیت را همین زیادتر بودن روح تعقل مردان از زنان می‌داند نه زیادتر بودن زور بازوی مردان و صلابت و خشونت‌شان در جنگ و در همه شؤون زندگی که در مجتمع بشری آثاری عظیم در باب دفاع و جنگ و حفظ اموال و نیز در ثبات و سکینت در هنگام هجوم ناملایمات بر آن مترتب می‌گردد، آثاری که زندگی اجتماعی بدون آن تمام نمی‌شود و زنان به طبع نمی‌توانند چنین آثاری از خود نشان دهند (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۶۴).

جوادی‌آملی معتقد است حق بدون تکلیف امری نامأنوس است و میان حق و تکلیف ملازمه وجود دارد و انسان از آن جهت که انسان است دارای حقوق ثابتی است و جنسیت در آن دخالتی ندارد و این تفاوت حقوق میان زن و مرد که به ظاهر حاکی از امتیاز مرد بر زن است مربوط به جایگاهی است که هرکدام در آن قرار گرفته‌اند و این اختلاف برای تنويع و طيفه و عهده‌دار شدن هریک در کار مناسب خود است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۳۰۷). بر مبنای این ملازمت خداوند به دو جهت قیّم بودن به امور خانه را مانند توانایی، صلابت و مدیریت و دیگری عهده‌داری تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل بر عهده شوهر گذاشته است. او در ادامه متذکر می‌شود «قوامیتی که خداوند برای مردان قرار داده مشروط به برتری و انفاق است. پس اگر مردی فاقد برتری بود یا توانایی تأمین زندگی زن را نداشت (یا نخواست) و به هر تقدیر به وظیفه‌اش عمل نکرد دیگر قیّم نخواهد بود و ولایتش بر خانواده رخت برمی‌بندد و حتی اگر در خانه‌ای زن از نظر هوش و ادراک و قدرت تدبیر بر شوهرش برتری داشت دلیلی ندارد مرد فرمانروای خانواده باشد.» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۵۴۷) جوادی‌آملی به جای برتری عقلی، توانایی و قدرت مدیریت را عامل قوامیت عنوان می‌کند، اما نگاه مطهری به عامل قوامیت با همه افراد مورد بحث ما تفاوت دارد. او قوامیت را مسئله‌ای طبیعی و غریزی برای مرد می‌داند. او معتقد است حکومت انتصابی مرد در خانواده و لزوم اطاعت زن از او و حق تأدیب زن برای مرد، در این نیست که قانون قراردادی به مرد امتیاز داده؛ بلکه در این است که همه اینها جنبه غریزی دارد و خود طبیعت اگر درست رهبری و هدایت شود حافظ و ضامن حسن اجرای اینهاست. آیه بیان حدود و حقوق يك اجتماع طبیعی و غریزی است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

او فراز بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ را به مجموع مزایایی که دو طرف دارند تعبیر می‌کند و اینکه مرد به حسب خلقت برای حکومت در خانواده ساخته شده نه زن. او لفظ «بعض» را در آیه معنادار می‌داند که به موجب آن بعضی نسبت به بعضی مزایایی دارند؛ یعنی زن دارای يك سلسله مزایاست و مرد دارای يك مزایای دیگر؛ وقتی مجموع مزایا را حساب کنیم زن برای مروتوسیت در محیط خانوادگی مناسب‌تر است.



یعنی احساسات زوجین نسبت به یکدیگر نوعی احساسات است که در روابط زوجیت، زن مرئوسیت مرد را می‌پذیرد کما اینکه مرد هم نوع دیگر از تسلط زن را بر خودش می‌پذیرد که بحث حکومت زن بر قلب مرد است. حکومت مرد در داخل خانواده منوط به دو امرست یکی صلاحیت مرد دیگر انفاق مرد و در نهایت اینکه نمی‌شود گفت این آیه می‌خواهد بگوید در مطلق شئون زندگی همیشه مردان باید بر زنان حکومت کنند. در محیط اجتماع، مرد بر مجموع مردان و زنانی حکومت می‌کند نه مرد بر زن یا زن بر مرد و لذا از آیه حکومت مردان بر زنان استخراج نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۴۶).

دیدگاه گروه دوم درباره قوامیت تا حدود زیادی به تفسیر گروه اول شباهت دارد. ودود به جای آنکه این آیه را جهان‌شمول بداند، آن را به‌عنوان آیه‌ای خاص محدود کرده و از این طریق خوانشی جایگزین ارائه می‌کند. بر اساس آنچه وی می‌گوید این آیه وضعیت اقتصادی-اجتماعی معینی را توصیف می‌کند که در آن شوهر مسئول تأمین اقتصادی زن و فرزند است، اما تنها تحت شرایطی معین: اول آنکه او یکی از مردانی باشد که خداوند او را در موضوع ارث اقتصادی برتری داده (فَضَّلَ)، دوم آن که او با درآمد خویش از زن و فرزندش حمایت مالی کند (ودود، ۱۳۹۱: ۱۳۲). به نظر او شرط نخست این است که مرد باید از نوع خاصی از برتری (تفضیل) توسط خداوند بهره‌مند باشد. ودود این برتری را به مسأله ارث مرتبط می‌کند. «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلٍ حَظُّ الْأُنثَيَيْنِ» (۴:۱۱) یعنی، شرط اول برای قوامیت مرد این است که او از این ارث دو برابر بهره برده است. شرط دوم برای قوامیت مرد آن است که تأمین‌کننده مخارج زندگی خانواده باشد. اگر هر کدام از این شرایط محقق نشود، مرد قوام مالی خانواده‌اش نیست. ودود استدلال دیگری پیرامون آیه بیان می‌کند مبنی بر این که نباید این آیه را به شکل گزاره‌ای مطلق و بدون قید و شرط درباره همه مردان و همه زنان خواند. او اشاره می‌کند که این آیه «نمی‌گوید ایشان (جمع مذکر) بر ایشان (جمع مؤنث) برتری دارند؛ بلکه می‌گوید بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری دارند.» (همان، ۱۳۳) از نظر او این تأکید ظریف آیه نشانه دیگری است که آن را خاص و معین می‌کند. به اعتقاد ودود مقصود آیه تضمین مسئولیت‌پذیری متقابل و مساوی در خانواده است، اما نظر به تغییر بافت تاریخی روابط در خانواده‌ها، از جمله کم نبودن زنان سرپرست خانوار، این مقصود می‌بایست متناسب با این شرایط جدید بازخوانی شود و به‌عنوان مسئولیتی مشترک گسترش یابد؛ بنابراین ودود، با بافتمندسازی این آیه، با هر نوع خوانش مؤید تسلط و برتری مطلق مردان بر زنان مقابله می‌کند و در جستجوی خوانشی است که با تحولات شرایط اجتماعی-تاریخی همخوانی داشته‌باشد.

بارلاس، ودود و دیگر پژوهشگران تفسیر فمینیستی بارها و بارها اظهار داشته‌اند که قرآن تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان را به رسمیت می‌شناسد، اما همچنان با مردان و زنان به شکل برابر رفتار می‌کند. طبق اظهارات بارلاس، قرآن تفاوت‌های جنسیتی را تأیید می‌کند، اما «تبعیض» جنسیتی را ترویج نمی‌کند. نقطه قوت این استدلال مبنی بر این ایده است که رفتار مشابه با زنان و مردان منجر به بی‌عدالتی می‌شود زیرا نمی‌تواند تفاوت‌های مهم بین ایشان را که نیاز به رفتارهای متفاوت دارد، به حساب بیاورد

(بارلاس، ۲۰۰۲: ۱۶۵). بارلاس استدلال می‌کند که در تعریف این آیه از قوامیت «تأمین زنان از منابع اقتصادی بر عهده مردان گذاشته شده است» که در آن «برتری» یافته‌اند، پس طبق آیه، «وظیفه نان‌آوری» خانواده بر عهده مردانی است که شرایط اقتصادی لازم را دارند. هر چند او ادعا می‌کند که نقش نان‌آوری مرد را «رئیس خانواده» نمی‌کند (همان، ۱۸۷).

در خوانش الحبري، عبارت پیچیده آیه قوامون، به لحاظ ساختاری با دیگر آیات متفاوت است؛ زیرا در این آیه، پس از عبارت اولیه «مردان بر زنان قوام‌اند» بی‌درنگ توضیحی آمده که به‌عنوان محدود کننده این عبارت ظاهراً عام عمل می‌کند و لفظ «بما» علت و یا شرایطی را بیان می‌کند که آن عام را تخصیص می‌زند. از نظر او برخلاف خوانش ودود، شرط اول قوامیت به موضوع ارث ربطی ندارد. اما طبق شرط دوم مرد باید تأمین‌کننده اقتصادی خانواده باشد، شرط اول این است که «مرد باید ویژگی‌هایی همچون هوشمندی اقتصادی، اطلاعات تخصصی و ... داشته باشد که زن برای رسیدن به تصمیم به ایشان نیاز دارد ولی (در آن زمان) فاقدشان است.» پس چنانچه مرد این «برتری» (تفضیل) خدا داده در علم و تخصص را نداشت، قوامیت خانواده‌اش برعهده او نیست. به دلیل سیاق شرطی آیه، مردان بر زنانی که از لحاظ مالی مستقل هستند، قوامیت ندارند، همچنین مردان کم‌بهره از دانش نیز بر زنان تحصیل‌کرده قوامیت ندارند (الحبري، ۱۹۹۷: ۳۲).

۵- قوامیت؛ فضیلت یا مسئولیت؟

شاید بتوان ادعا کرد چالش اصلی در آیه ۳۴ سوره نساء بحث بر سر این موضوع است که قوامیتی که خداوند به مردان واگذار کرده برای ایشان مسئولیت به همراه داشته یا فضیلت؟ آنچه از تفاسیر سنتی بدست می‌آید اینست که مردان قوامیت را برای خود فضیلتی الهی می‌دانند که موجب برتری‌شان بر زنان گردیده و لذا در خانواده و جامعه از حقوق ویژه‌ای برخوردار گردیده‌اند، اما بررسی آراء دو گروه از خانم‌ها و آقایان حاکی از تشابه در نوع نگاه به جایگاه قوامیت است.

علامه طباطبایی پس از لزوم وجود هر دو جنس زن و مرد برای تداوم حیات بشری با استناد به آیه «و لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (۴:۳۲) متذکر می‌شود که برای هیچ یک از زن و مرد در انجام نقش‌های فردی و اجتماعی برتری وجود ندارد و آیه مذکور به خوبی تبیین‌کننده آن است که اعمالی که هر يك از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می‌دهد باعث آن می‌شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل‌های خدای تعالی فضل اختصاصی به یکی از این دو طائفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص به زنان است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۴۱۰).

جوادی‌آملی قبل از پرداختن به اصل مناقشه به تبیین سرّ تفاوت بین زن و مرد می‌پردازد و بطور مبسوط تبیین می‌کند آنچه که در قرآن راجع به تفاوت موجود بیان شده این است که: اولاً باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً تا متغیر متقابل بین موجودات محقق‌شود و هماهنگی بین آحاد و طبقات



متفاوت ایجاد نگردد، نظام به احسن وجه اداره نمی‌شود (جوادی‌آملی، ۱۳۷۶: ۳۹۰-۳۸۱). او پس از طرح این مقدمه به این نکته توجه می‌کند که زن در برابر مرد و مرد در مقابل زن به‌عنوان دو صنف مطرح است و مرد هرگز قوام و قیّم زن نیست و زن هم تحت قیّمومیت مرد نیست؛ بلکه قیّمومیت مربوط به موردی است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن باشد و قوام بودن در اینجا نشانه کمال و تقرب الی الله نیست این مدیریت فخر معنوی نیست؛ بلکه مسئولیت اجرایی است (همان، ۳۹۱-۳۹۵).

جوادی‌آملی نیز با استناد به آیات قرآن معیار فضیلت و کمال انسانی را تقوا می‌داند که جنسیت در آن نقش ندارد و مدیریت خانواده و جامعه را وظیفه و مسئولیتی اجرایی برمی‌شمرد که هرگز دلیل فضیلت و قرب به خداوند نیست مگر اینکه در راستای تعبد انجام شود که در این صورت بین فعالیت در عرصه اجتماع و امور منزل تفاوتی نخواهد بود. به نظر می‌رسد مسئله فضیلت بودن قوامیت از دیدگاه مطهری منتفی بوده و در مقابل، او قوامیت را برای مردان مسئولیتی می‌داند که خداوند برای صلاح خانواده و رفاه حال زن برای مرد مقرر کرده است. او معتقد است اگرچه زن استقلال اقتصادی دارد، [علت] مکفی المونه شدن زن و اینکه مرد پول درآورد و لذت خرج کردن آن را زن ببرد این است که زن در مقابل رنج‌های زایمان و حمل و شیردادن و عادت ماهانه اولاً باید مخارجش جبران شود ثانیاً هراندازه که زن فارغ‌البال‌تر باشد و از مشکلات اقتصادی به دور باشد، شادابتر و آسوده‌خاطرتر است و این جهت هم به نفع مرد است و هم به نفع فرزندان. به همان نسبت که استقلال اقتصادی و آزادی اقتصادی مطلوب است، مسئولیت اقتصادی خردکننده است (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴۱).

محققان تفسیر فمینیستی معنای بخش نخست آیه ۳۴ سوره نساء را به طور کلی چنین درک می‌کنند: «مردان قوام زنانند به دلیل لطفی که خداوند به برخی مردان در مقابل دیگران کرده است و به دلیل آنچه مردان از دارایی‌شان برای زنان فراهم می‌کنند.» این مفسران تمایل دارند «قوامون» را به‌عنوان «مشاوران» یا «تأمین‌کنندگان» تعبیرکنند. ایشان با این عبارت قرآن، درباره نقش‌های مشورتی/تأمین بعضی مردان در مقابل بعضی زنان، به شکل عبارتی مشروط، خاص و محدود برخورد می‌کنند. علاوه بر این استراتژی‌های درون‌متنی را در تفسیر آیه به کار می‌گیرند. ویژگی خاص برخی خوانش‌های زنانه درباره قوامیت، این بحث است که قوامیت برای مردان بیش‌تر یک مسئولیت است تا امتیاز. این موضوع در اظهارات ودود و الحبری آمده است؛ الحبری یکجا صراحتاً به نقش قوامیت به‌عنوان یک «تکلیف» (وظیفه) بیش از «تشریف» (امتیاز) اشاره می‌کند (هدایه الله، ۲۰۱۴: ۱۵۷). ودود نیز معتقد است مسئله مهم موازنه حقوق و مسئولیت‌هاست و اینکه خداوند به هیچ‌وجه نمی‌خواهد به کسی ستم کند پس از آنجا که مسئولیت خطیر استمرار نسل با زن است قرآن قوامیت را مسئولیت مرد می‌داند تا بار اضافی بر زن تحمیل نشود و مسئولیت توان‌فرسای اولیه او را به مخاطره نیندازد و در نهایت ودود این مسئولیت را گونه‌ای از تحقق خلافت الهی روی زمین می‌داند که نباید صرفاً به قوامیت مادی محدود شود و باید در ابعاد روحی، اخلاقی، فکری و روانی نیز اعمال شود (ودود، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

ودود قوامون را نقش بالقوه‌ای برای مرد تعریف می‌کند که می‌تواند به او فرصت مشارکت در فرآیند پرورش فرزند را بدهد؛ با در نظر گرفتن این نکته که او سختی‌های جسمی مربوط به بارداری، زایمان، یا مراقبت از فرزند را که بر عهده زن است، تحمل نمی‌کند. در نتیجه، با ایفای نقش قوامیت می‌تواند غیر مستقیم در فرآیند پرورش فرزند شرکت داشته باشد، از شریک مؤنث خود حمایت کند و زحمات‌های جسمی او را جبران نماید.

از نظر ودود، این برداشت از قوامیت مرد در راستای نگاه کلی قرآن نسبت به عدالت در روابط انسانی است. به عقیده ودود: «برای توازن و عدالت در خلقت و پرهیز از ظلم، مرد هم باید مسئولیتی به همان اندازه مهم برای بقای نژاد بشر داشته باشد.» (همان، ۷۳) علاوه بر این، الحبری و بارلاس اشاره می‌کنند که هر برداشتی از نقش قوامیت مرد در آیه ۳۴ سوره نساء که بر مبنای برتری و سلطه فکری و اخلاقی مردان بر زنان باشد با آیه ۷۱ سوره توبه که در آن قرآن زنان و مردان را اولیای متقابل (محافظان) یکدیگر می‌داند، در تناقض است. بنابراین، تفاسیری که آیه ۳۴ سوره نساء را این طور می‌فهمند که «شوهر حاکم و قانون-گذار زنش است، یا دست کم رئیس خانواده است» (و از این فهم برای پشتیبانی از ادعای برتری مطلق مردان بر زنان استفاده می‌کنند) تفاسیری ناقص‌اند؛ چرا که با قرآن به‌عنوان متنی با سازگاری درونی برخوردار نمی‌کنند. به عقیده بارلاس، چنین برداشتی «این مسئله را نادیده می‌گیرد که قرآن زنان و مردان را حامی متقابل یکدیگر می‌خواند، در صورتی که اگر مردان در حقیقت بر زنان برتری داشته باشند و اداره‌کننده آنان باشند حمایت متقابل نمی‌تواند اتفاق بیفتد.» (بارلاس، ۲۰۰۲: ۱۸۶)

۶- بررسی و تحلیل

هیچ تفسیری در خلأ نوشته نمی‌شود و مفسر نمی‌تواند فارغ از دانش نسبت به افکار و تا حدی عصر و فضا و شبهات و مسائل روز به تبیین و تفسیر کتابی مشغول باشد که مدعی است برای همه عصرها و نسل‌ها و بطور کل برای زندگی انسان است، پس می‌توان بازتاب همه این امور را در بررسی دقیقی از وجوه مختلف کشف و استخراج کرد.

از این بررسی و مقایسه این‌گونه به نظر می‌آید که گروه اول (آقایان علامه طباطبایی، جوادی آملی و مطهری) مفسرین صاحب‌نام شیعی دوران معاصر با اهتمام جدی به تفسیر قرآن بر مبنای خود قرآن در تبیین و تفسیر فراز نخست آیه ۳۴ سوره نساء با خانم‌ها (ودود، بارلاس، الحبری) در گروه دوم همداستان هستند. (اگرچه از نظر تقدم و تأخر زمانی گروه اول مدت‌ها پیش به این امر پرداخته‌اند، این نتیجه‌گیری صرفاً برای کشف اشتراکات و افتراقات است.)

گروه اول از میان منابع متعدد تفسیری قرآن را به‌عنوان تنها مرجع لازم تفسیری گزیده‌اند و حتی با وجود تخصص و تبحر در بحث‌های کلامی و فلسفی و حدیثی و... برای تفسیر تنها به قرآن بسنده می‌کنند و با وجود تعلقات مذهبی شدید شیعی، اما مرجعیت حدیث و سنت را برابر با مرجعیت وحی



و کلام الهی نمی‌دانند و به طریقی برجسته و بارز قائل به «خودبسندهی قرآن» در تفسیر و تقدم آن بر حدیث در تفسیر آیات الهیهستند که این نظریه و روش تفسیری را منتج از ساختار کلی متقن و عقلانی قرآن می‌دانند و اینکه آیاتش انسجامی کامل و پیوسته دارد و از هر اختلاف و تناقضی مبرا است. ایشان برای حدیث کاربست‌های دیگری در تفسیر برمی‌شمرند. گروه دوم به معنای متعارف و مرسوم آن در جرگه مفسرین قرآن قرار ندارند و بیش از این که مفسر باشند خواهان دفاع از حقوق زنان بر مبنای قرآن هستند، اما می‌توان مؤلفه‌های مشترکی را از منظر گروه اول و گروه دوم در تفسیر و تبیین آیه مذکور استخراج کرد. از آنجا که هر نظریه‌ای متأثر از تفکر هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه صاحب آن است شاید لازم است برای دستیابی به دیدگاه این دو گروه درباره قوامیت در قرآن ابتدا نگاه هستی‌شناسی و انسان‌شناسانه ایشان را در قرآن مورد بازبینی قرار دهیم. از نگاه هستی‌شناختی، هر دو گروه جهان را در پرتو وجود خداوند می‌بینند و توحید را یکی از محوری‌ترین مبانی معرفتی قرآن می‌شناسند که همه چیز تحت الشعاع آن قرار دارد و از مهمترین مبانی توحیدی فراجنسیتی دانستن خداوند است. علامه در ذیل تفسیر آیاتی نشان می‌دهد که خدا در کنار ردّ هرگونه شبهه جنسیت از خودش رفتار زشت اعراب با دختران را نکوهش می‌کند و جنسیت نداشتن خداوند را ذیل ویژگی توحید توضیح می‌دهد. از همین منظر دین توحیدی، یگانه سنتی است که مولویت و سیادت را منحصر در خدای سبحان می‌داند، و بین قوی و ضعیف، متقدم و متأخر، کبیر و صغیر، سفید و سیاه و مرد و زن مساوات برقرار نموده است (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۲۱۱).

استفاده مفسران خوانش زنانه از طرحواره توحیدی نسبت به استفاده‌شان از دیگر استراتژی‌های متنی نشان از حرکتی تازه و نوآورانه دارد، چرا که طرحواره توحیدی اغلب برای بیان رابطه کلی میان انسان و وحی الهی استفاده می‌شد و بسیار کمتر برای هر نوع مداخله مستقیم و جهت‌دار در فهم آیات و واژگان ویژه قرآنی به کار می‌رفت، اما گروه دوم طرحواره توحیدی را به کار می‌گیرند تا ثابت‌کنند تعیین مردان به‌عنوان مافوق زنان یا نسبت دادن مردانگی به خداوند حقیقتاً شرک است و تنها تمایزی که بین انسانیشان وجود دارد براساس تقواست نه براساس مشخصه‌های ظاهری مثل نژاد، جنس و طبقه. به علاوه تشخیص و قضاوت در مورد درجات متفاوت تقوای انسانیشان هم فقط برعهده خداوند است؛ تفاوت افراد در درجات تقوا موضوعی بیرونی نیست که انسانیشان بتوانند در مورد همدیگر قضاوت کنند. پس حق ارزیابی تفاوت‌های بین انسانیشان فقط و فقط به خداوند تعلق دارد. الحبرئیه جهان‌بینی قرآنی را مجموعه‌ای از عقاید منسجم می‌داند که با توحید آغاز می‌گردد و همه آموزه‌های قرآنی از خلقت موجودات و ماهیت جهان هستی تا اخلاق، روابط اجتماعی و تجاری را شکل می‌دهد (الحبرئیه، ۲۰۰۶: ۲۳۸). و دود معتقد است در تمام قرآن غلبه یک گروه (جنس) بر گروه (جنس) دیگر و بهتر بودن آن نوعی منطق شیطانی است (قاسمیور، ۱۳۷۹: ۹۰).

تصور درباره چگونگی آفرینش زن و برابری مرد و زن در آفرینش از مهمترین مبانی محسوب می‌شود. از نگاه علامه، «انسان» توصیفی است که هم برای زن بکار برده شده و هم برای مرد که در حقیقت خلقت با یکدیگر برابرند و از این حیث هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و علاوه براین بخاطر خلقت از مبدا واحد برتری برای جنسیتی بر جنس دیگر وجود ندارد الا به میزان تقوا. او در ذیل آیات مربوط به خلقت انسان و مقام خلیفه‌اللهی، برخوردار از موهبت‌ها بویژه هدایت الهی، وجود صفات انسانی، برابری در عمل، حساسی، جزا و در نهایت قرب الی الله تمایزی بین زن و مرد نمی‌بیند و جنس انسان را در همه این امور مشترک می‌داند و هیچ برتری برای یکی بر دیگری به واسطه جنسیت قائل نیست (بدره و موسوی، ۱۳۹۶: ۸۸).

جوادی‌آملی معتقد است غربی‌ها که منادیان تساوی حقوق زن و مرد هستند، آن دو را دو نوع از یک حقیقت به نام انسان می‌دانند و انسان را جز پیکره مادی چیز دیگری نمی‌نگرند؛ ولی بر اساس تعلیمات دینی که عقل هم مؤید آن است ذکورت و انوئت، صنف انسان است نه فصل او؛ و جزء ذات او نیست؛ بلکه حقیقت انسان غیر از پیکر مادی اوست و بحث از تساوی حقوق زن یا عدم آن در حقیقت انسان راه ندارد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲۷۲) علامه به برخی از این تمایزات بین زن و مرد اشاره می‌کند و می‌گوید: «در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است و نیز مانند مردان می‌تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد (نه در ارث، نه در کسب، نه در انجام معاملات، نه در تعلیم و تربیت، نه در به دست آوردن حقی که از او سلب شده و نه احکام دیگر) مگر تنها در مواردی که طبیعت او اینگونه اقتضا می‌کند که با مرد فرق داشته باشد.» (همان، ۴۱۱/۲) او تفاوت‌های جنسیتی بین زن و مرد را ناشی از ویژگی‌های طبیعی ایشان ذکر می‌کند: «از آنجاکه جسم زن لطیف‌تر و نرم‌تر، و جسم مرد خشن‌تر و محکم‌تر باشد و احساسات لطیف از قبیل دوستی و رقت قلب و میل به جمال و زینت بر زن غالب‌تر و بیشتر از مرد باشد و در مقابل نیروی تعقل بر مرد غالب‌تر از زن باشد، پس حیات زن حیاتی احساسی است، هم چنان که حیات مرد حیاتی تعقلی است.» (همان، ۲۱۴) که این اختلافات زیستی خلقتی در توضیح احکام و مسئولیت‌های دو صنف توسط شارع تأثیرگذار بوده و به هر کدام متناسب با شرایط خود وظایفی محول کرده است: «و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست اسلام در وظائف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی تعقل و احساس است، بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرده و آنچه از وظائف که ارتباطش بیشتر با احساس است تا تعقل مختص به زنان کرده مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن، آن‌گاه مشقت بیشتر وظائف مرد را از این راه جبران کرده که: سهم ارث او را دو برابر سهم ارث زن قرار داده است.» (همان، ۴۱۵) اگرچه هدف تفسیر ودود ایجاد مبنایی قرآنی برای برابری جنسیتی در اسلام است، او به خوانندگان یادآوری می‌کند که معناهای متفاوتی از «برابر» و «برابری» وجود دارد.



او آن دسته از نظریه‌های برابری را که می‌گویند زنان و مردان عین یکدیگرند رد می‌کند. همچنین نظریه‌هایی را که می‌گویند زن و مرد با یکدیگر برابر نیستند چون از نظر بیولوژیکی متفاوت‌اند نمی‌پذیرد. چنانکه او پیوسته تأکید می‌کند، قرآن آفرینش، خلافت، اخلاق یا شخصیت انسان را در جنسیت قرار نداده است؛ بلکه در مقابل، بر انسانیت برابر زن و مرد تأکید دارد و از عشق، احترام، و مراقبت متقابل آنان حمایت می‌کند. همین اصول - موجود در کلیت تعالیم قرآن - است که به اعتقاد دود، موجب می‌شود که قرآن همچنان با زندگی زنان (و مردان) مسلمان امروز ارتباط برقرار کند (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۳۱). دود معتقد است قرآن از مقوله جنسیت حتی برای تمایزگذاری میان اناسایشان استفاده نمی‌کند، چه رسد به اینکه آن را برای تبعیض علیه زنان یکاگرید. درحقیقت قرآن نه تنها نظریه تفاوت-گذاری جنسیتی را تعلیم نمی‌دهد؛ بلکه عقیده برابرهستی شناختی جنسیت‌ها را می‌آموزد که بر اساس برابری نه بر مبنای تفاوت‌گذاری و درجه‌بندی است (عباسی و موسوی، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

از نظر گروه اول برخی از فضایل فراجنسیتی است و اختصاصی به صنف خاصی ندارد و به عامل آن مربوط است و هر کدام به فراخور عملی که انجام داده‌اند نتیجه آن را دریافت خواهند کرد. او با توجه به اصل عدالت‌محوری در قرآن معتقد است خداوند به هیچ‌کس ذره‌ای ظلم نمی‌کند و این تفاوت‌ها و تمایزات حاکم بر عالم حکمت‌هایی دارد که فهم برخی از آن در طی زمان برای انسان مکشوف شده و بسیاری از آن همچنان برای انسان مستور است. زنانی که در دسته دوم قرار می‌گیرند معتقدند قرآن از عدالت برای زنان به‌عنوان بخشی از حرکت عمومی - اش به سمت عدالت برای همه بشریت، حمایت می‌کند. چرا که قرآن در کل «توجه عمیقی به آزاد کردن انسان - زنان هم به اندازه مردان - از بند اسارت دارد: از بند سنت‌گرایی و اقتدارگرایی (مذهبی، سیاسی، اقتصادی، یا هر نوع دیگری)، قبیله‌گرایی، نژادپرستی، تبعیض جنسیتی، برده‌داری یا هر چیز دیگری که انسان را از تحقق دیدگاه قرآن درباره سرنوشت بشر باز می‌دارد و دور می‌کند» (هدایه الله، ۲۰۱۴: ۹۷). از دیدگاه الحبري عدل در جامعه از طریق تساوی ظهور یافته و از طریق استدلال توحیدی اثبات می‌گردد، در مقابل استدلال شیطانی که مبتنی بر برتری بوده و ناشی از تکبر و نخوت است؛ زیرا خداوند همه را از یک «نفس» واحد آفریده و تفاضل میان ایشان صرفاً با تقوا حاصل می‌شود (الحبري، ۲۰۰۶: ۲۷۴).

۷- بحث و نتیجه‌گیری

فراز نخست آیه ۳۴ سوره نساء، یکی از چالش برانگیزترین آیات مربوط به حقوق زن بحث بر سر قوامیت مردان بر زنان است که در این نوشتار آراء برخی از مفسرین و محققین قرآن‌پژوه در دو گروه آقایان (علامه طباطبایی، جوادی‌آملی، مطهری) و خانم‌ها (ودود، بارلاس، الحبري) از دو منظر جنسیتی (مردانه و زنانه) مورد بحث و بررسی قرار گرفت. با وجود ادعای تأثیر جنسیت فهمنده و مفسر در برداشت از متون و علی‌رغم وجود اختلافات عمیق در مبانی عقیدتی، فضای فکری، گرایش‌های مذهبی و نیز جنسیت مفسرین اما استفاده از الگوی توحیدی، هویت‌شناسی انسان و توجه به فضایل انسانی هر دو

گروه با اندکی اختلاف به نتایج مشترک و مشابهی رسیده‌اند. قوامیت از نظر ایشان عهده‌داری امور زنان است که به مردان در حوزه خانواده واگذار شده است (علامه قوامیت را به گستره اجتماع تسری می‌دهند). این قوامیت برای مردان صرفاً مسئولیت است و هیچ امتیازی برای آنان به دنبال ندارد تا بتوانند با تمسک به آن خود را برتر از زنان بدانند و بر آنان سیطره پیدا کنند هر دو گروه چنین خوانشی از آیه را که منجر به خودبرتری مردان شده‌باشد مردود می‌شمرند و با استناد به آیات قرآن تقوا را تنها ملاک فضیلت و برتری معرفی می‌کنند. ایشان معتقدند مردان به تبع این قوامیت مسئول اداره زندگی همسرانشان هستند تا بتوانند مسئولیتی را که ویژه آنان است و هیچ مردی نمی‌تواند از عهده انجامش برآید (فرزندآوری) به‌خوبی ایفا کنند.

قوامیت به دنبال فضیلتی است که خداوند به برخی مردان اعطا کرده و لفظ بعض در آیه عمومیت برتری همه مردان بر همه زنان را نقض می‌کند. عامل قوامیت که خداوند به برخی مردان داده صرف برتری مادی است (اگرچه در بین افراد دو گروه اشتراک نظر کمی در اینباره وجود دارد از جمله عقل، توانایی جسمی، اصلحیت، توانایی اداره امور) و دیگر پرداخت نفقه (که همگی بر آن اتفاق نظر دارند) در میان هر دو گروه افرادی قائل به این نظرند که اگر مردی توان اداره همسر را بخاطر اصلحیت یا پرداخت نفقه نداشت بحث قوامیت مرد بر همسرش زیر سوال خواهد رفت. درنهایت می‌توان ادعا کرد خوانش زنانه و تفسیر مردانه این دو گروه از قوامیت، اما با وجود برخی اختلافات دارای نقاط مشترک متعددی است که حاکی از برداشتی مبتنی بر مبانی مشترک و نگاهی دغدغه‌مند و منصفانه دارد.

ملاحظات اخلاقی

در انجام این بررسی و مقایسه رعایت امانت، انصاف و ملاحظات اخلاقی شده است. **حمایت مالی:** پژوهش حاضر تحت هیچگونه حمایت مالی قرار ندارد. **سهم نویسندگان:** نویسنده متینه السادات موسوی مطالعه، ترجمه و فیش‌برداری‌های پژوهش را به عهده داشته است و دکتر مهرداد عباسی و دکتر مهدی مهریزی در هدایت موضوع، روند مطالعه و نتیجه‌گیری نظارت و همکاری داشته‌اند.

تضاد منافع: این پژوهش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع تعارض ندارد. **تشکر و قدردانی:** از همه کسانی که مرا در مسیر آموختن یاری کردند سپاسگزارم به‌ویژه اساتید بزرگوار جناب آقای دکتر عباسی و آقای دکتر مهریزی که این نوشتار به حمایت و توجه خاص ایشان آماده‌شد.

منابع

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 بدره، محسن و موسوی، متینه السادات. (۱۳۹۶). هرمنوتیک قرآنی اسماء بارلاس با نظریه تفسیری علامه طباطبایی با تاکید بر مسئله جنسیت؛ مطالعات جنسیت و خانواده، ۵ (۲): ۶۵-۹۳ [لینک]



- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). حق و تکلیف. قم: اسراء.
- زمنخشی، محمودبن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل. بیروت: دارالکتب العربی.
- صدیدی، محمود و حسن نیا، علی (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی نظریه عزیزه الحبری پیرامون «عدالت توحیدی» در قرآن کریم. پژوهش های قرآنی، ۲۱ (۴): ۵۶-۷۷. [لینک]
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، مهرداد و موسوی، متینہ السادات. (۱۳۹۴). قرائتی نوا از قرآن با رهیافتی زن محور: بررسی دیدگاه های آمنه ودود در کتاب قرآن و زن. پژوهشنامه زنان، ۱۳، ۱۲۳-۱۴۶. [لینک]
- قاسمپور، فاطمه و علی آبادی، شیما. (۱۳۷۹). بررسی مفهوم نقش جنسیتی در دیدگاه آمنه ودود با رویکرد اجتهادی کلامی. مطالعات راهبردی زنان، ۸۲، ۷۷-۱۰۰. [لینک]
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). مجموعه یادداشت ها. تهران: صدرا.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۵). جنسیت و ترجمه قرآن، بینات، ۱۳ (۱): ۳۳-۴۱. [لینک]
- ودود، آمنه. (۱۳۹۱). قرآن و زن. ترجمه اعظم پویا و معصومه آگاهی، تهران: حکمت.

References

- Abbasi M. & Moosavi M. (2015). A Feministic Re-reading of the Quran: Studying the views of Amina Wadud in Quran and Woman. *Women Studies*. 13, 123-146. (text in Persian) [Link]
- Al-Hibri, A. (2000). *An introduction to Muslim women's right*, In Webb G, *windowos of faith*, University Press. [Link]
- Al-Hibri, A. (2006). *Divin Justic and Human Order an Islamic perspective. (within the Humanity Before God)*, Minneapolis, fortress press. [Link]
- Al-Zamakshari, A.Q. & Omar M. (1986). *Al-Kashshaaf 'an Haqa'iq at-Tanzil*, Beirut, Lebanon: Darul Kitab al-Arabi. (text in Arabic).
- Badreh, M. Mousavi, M. (2017). The Comparison of Asma Barlas Qur'anic Hermeneutic with the Interpretive Theory of Allameh Tabatabaee with the Emphasis on Gender Issue. *Gender and Family Studies*, 5(2), 65-93 (text in Persian). [link]
- Barlas, A. (2004). *Amina Wadud's hermenutics of the Qur'an: women rereading sacred texts*, in Suha Taji-Farouki (ed.), *Modern Muslim intellectuals and the Qur'an*, Oxford: Oxford University Press in association with institute of Ismaili Studies, 97-123
- Barlas, A. (2000). *"Believing women" in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Quran*. Austin, Tex: University of Texas Press.
- Ghassimpour, F. & Aliabadi, S.H. (2018). Examining the concept of gender role in the view of Amina Wadud with theological ijthihad approach; *strategic studies of women*; 82; 77-100. (text in Persian) [link]

- Hidayatullah, A. (2014). *Feminist Edges of the Qur'an*. Published to Oxford Scholarship Online. [Link]
- Ibn Kathir, I. (1999). *Tafsir of the Great Qur'an*. Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya. (text in Arabic)
- Javadi Amoli, A. (2009). *Tasnim*. Qom: Esra. (text in Persian)
- Javadi Amoli, A. (1997). *Woman in the Mirror of Beauty and Grandeur*. Qom: Esra. (text in Persian)
- Javadi Amoli, A. (2013). *Right and Duty in Islam*. Qom: Esra. (text in Persian)
- Mehrizi, M. (2006). Gender and translation of the Qur'an, *Binat*, 13 (1): 33-41. (text in Persian)[link]
- Motahhari M. (2001). *Collection of Works Motahhari*. Tehran: Sadra.. (text in Persian)
- Motahhari M. (2008). *Collection Notes of Motahhar*. Tehran: Sadra. (text in Persian)
- Saidi, M. & Hassania A. (2016). The Critical-Theoretical Analysis of Aziza Hibri Concerning "Monotheistic Justice" in the Holy Qur'an. *Quranic Researches*. twenty-first year; 4; 56-77. (text in Persian)[link]
- Tabataba'i M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al Quran*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Persian)
- Wadud, A. (2012). *Quran and woman*. Translated by Azam Pouya & Masoumeh Sahi, Tehran: Hikmat. (text in Persian)
- Wadud ,A. (2004). 'Qur'an, Gender and Interpretive Possibilities'. *HAWWA*. 2 (3): 316-336. [Link]





Original Research

Development and Validation of the Family Economic Model Scale

Alireza Moeini¹ **Sayyede Ashraf Mousavi Loqman**² **Ataullah Rafiei Atani**³
 Mirsaman Pishvaei⁴

¹ PHD in Public Policy, School of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

² Associate Professor, Faculty of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology (Corresponding Author) Mw1.khoshkar@gmail.com

³ PHD in Economics. Associate Prof, School of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

⁴ PHD in Industrial Engineering, Associate Professor, School of Industrial Engineering, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

Background & Purpose

Human capital has long been regarded as a critical component of economic growth, and as is well known, human investment begins with the family (Chiappori, 2020). However, the family as a natural institution is fundamentally distinct from economic enterprises (Rafiei Atani, 2017). The family is portrayed in such a way in the conventional family economics literature that its behavior appears unreal. Reliance on the market system alone provides no value criteria for limiting and prohibiting particular behaviors within the family, and this mechanism is fundamentally incompatible with the family's primary nature since its fundamental tenet is to prioritize material resources and maximize enjoyment and pleasure, rather than to encourage family members to act with altruism, sacrifice, and benevolence (Bayat, 2015, pp. 89 and 94). In Islam, the family is defined by kindness and mercy, emotional togetherness, and self-sacrifice for one another, rather than participation (Hekmatonia 2009). However, there are other interests that represent humanity in creation and nature besides selfishness and utilitarianism (Motahari, 2017).

Economists use the term "family economic well-being" to evaluate the development of the family economy. Economic well-being has typically been measured in the literature through income and, more recently, by variables such as expenditure and welfare (Xiao, 2013). Economics cannot



be used to analyze family relationships. Rather than that, the family, as the school of human education, should direct its members' economic interactions. Thus, an evaluation framework is required that provides a realistic assessment of the current state of families by focusing on the family's holistic rationality rather than only the material calculating intellect. The purpose of this study is to develop a scale for assessing the economic model of various families using the Gradational family theory. Assuming variation, difference, and plurality in the lives of families, particularly in their economic lifestyles and knowing that it is not limited to material goals, this scale provides indicators for various levels of family rationality based on Islamic principles and teachings.

Method

The directed qualitative content analysis method (Iman and Noshadi, 2011) was used to generate categories and subcategories that serve as indicators for measuring each family rank. The experts' perspectives on the degree of alignment of the measurement items with the study objectives were used to determine the content validity of the questionnaire. The questionnaire was distributed to sixteen families to determine the face validity, and items such as the difficulty of phrases and words, their degree of appropriateness, and the desired relationship between the questionnaire's dimensions and the ambiguities were analyzed. An independent t-test was utilized to establish discriminant validity and compare the scores of functional and dysfunctional families, which revealed a significant difference between the two groups.

The survey approach was utilized after developing the scale for measuring the household economic model. The population consists of all married couples who live in Tehran. The sample was selected using a random cluster sampling technique. A sample of 384 couples in Tehran was given the questionnaire. Additionally, confirmatory factor analysis was employed to fit the experimental results with the theoretical structure of the research. The partial least squares approach and PLS software were chosen because of the multilevel nature of the model and the multiplicity of indicators. The procedure is depicted in Figure 1 as follows:

1. The directed qualitative content analysis, gradational family economics theory
2. Extraction of indications associated with each family's gradational rank
3. Designing the items of the family economy development scale
4. Confirming face validity
5. Confirming content validity
6. A random cluster sampling of 387 couples living in Tehran
7. Confirmatory factor analysis
8. Evaluating factor loadings and other indices of validity and reliability of confirmatory factor analysis
9. Confirming the validity of the Family Economics Development Scale

Findings

Figures 1 and 2 show the multilevel confirmatory factor analysis model and confirmatory factor analysis in the form of adjusted standardized coefficients (eliminating questions with low factor loadings). The Standardized Root Mean Squared Residual (SRMR) was used to evaluate the confirmatory factor analysis model. This index must have a value of 0.1 to be considered acceptable. The value of this index in this model is 0.097, which is less than 0.1, indicating that the model has a good fit and the research data fits with the research's factor structure and theoretical basis. Factor loadings were utilized to examine the scale's structure and identify the factors that make up each variable. This index's value should be more than 0.05 and significant within a 95 percent confidence interval. The factor loadings on all indicators in the adjustment stage were larger than 0.5, and the t-statistic value was greater than 1.96. (significance level was less than .05).

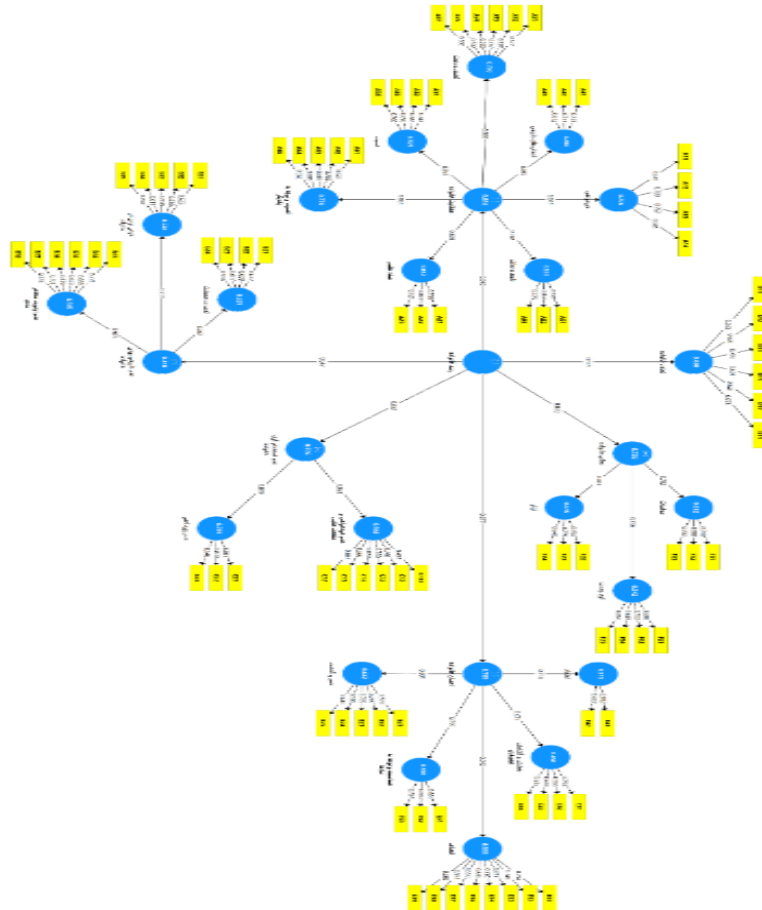


Fig 1. Modified confirmatory factor analysis model in standardized coefficient estimation mode

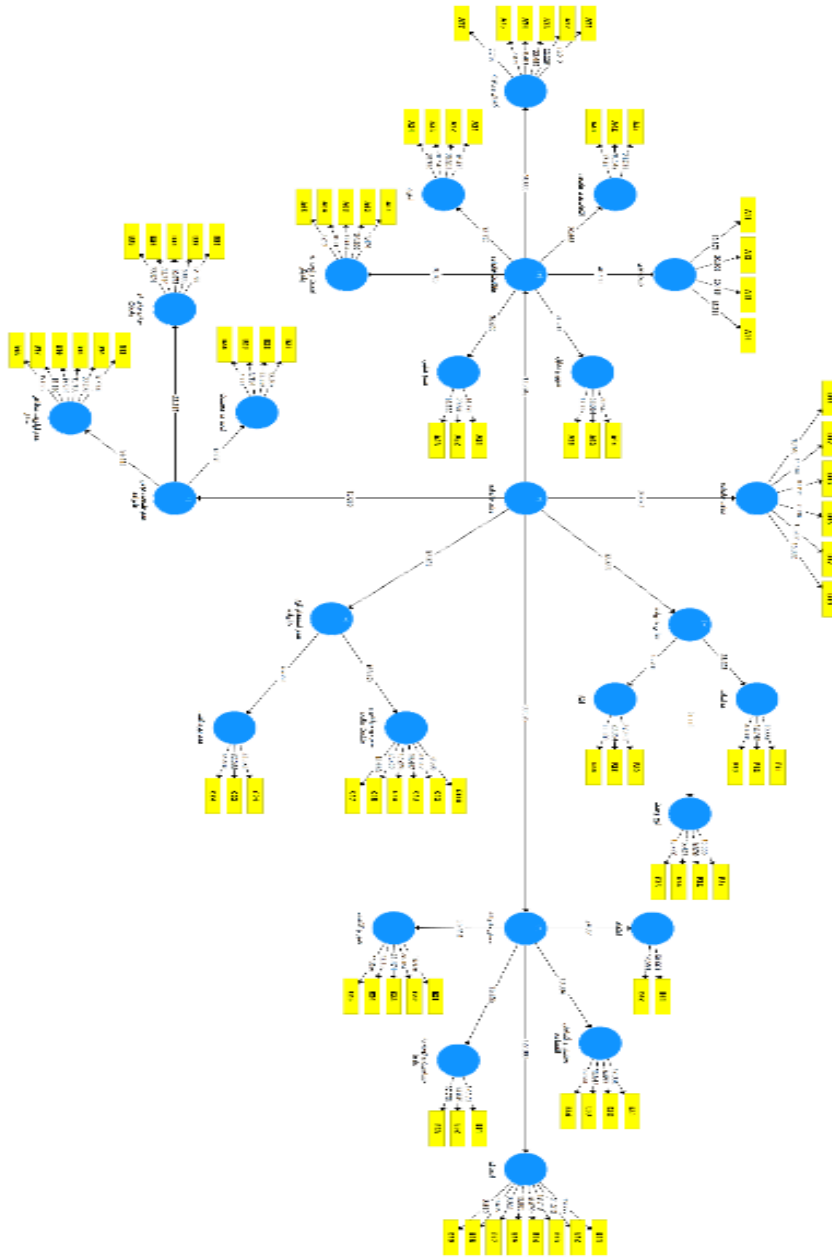


Fig 2. Modified model in the state of estimation of significant coefficients

For all research variables, the convergent validity index (Ryu, 2011) was greater than the permitted limit. Cronbach's alpha values for all research variables are greater than 0. 6, and the overall reliability is greater

than 0.7, indicating that the measurement tool is reliable. Additionally, the Fornell & Larker index and the model's divergent validity are validated.

Discussion and Conclusion

According to a review of the family economics literature, existing theories downgrade the family's position from a natural institution to a market and economic entity. In conventional literature, all families have predetermined purposes, and their interests are reduced to material gain. As a result, evaluation indicators have been developed and refined in response to this issue. We have distinct levels of rationality that are not recognized by conventional family economics.

This research recognizes that in family life, considerations might extend beyond personal and family material concerns. At every level of existence, and depending on the reason for which it was created, the family has a unique system of rationality that explains its activities. Confirmatory factor analysis reveals a strong fit between families data and the intended factor structure and theory. All reliability, convergent, and divergent validity criteria have been confirmed as well. Additionally, a relevant scale has been developed to assess the microeconomic state and rank of the household economy. This scale measures various aspects of family economic rationality. Thus, it has derived a comprehensive scale from Islamic principles and teachings, taking into account the complexity, diversity, and economic differences in the arena of family life.

Ethical considerations

Compliance with research ethics: This study adhered to the ethical standards for human research, including maintaining confidentiality and obtaining informed consent.

Funding: The current study was carried out without the support of any organization or institution. This study is based on the author's Ph. D. dissertation, defended on 14 March 2021, at the Faculty of Management, Economics and Progress Engineering, Iran University of Science and Technology.

Authors' Contribution: Seyedeh Ashraf Mousavi Loghman was the primary author and writer of whole article; Alireza Moeini served as the supervisor and accountable for the article. Ataullah Rafiei Atani and Mirsaman Pishvaei served as consulting professors in this research.

Conflict of interest: Seyedeh Ashraf Mousavi Loghman prepared the draft of article; Alireza Moeini served as the supervisor and Ataullah Rafiei Atani and Mirsaman Pishvaei served as consulting professors in this research.

Acknowledgements: We would like to express our gratitude and appreciation to the respected instructors and advisers of Iran University of Science and Technology's Faculty of Management, Economics, and Progress Engineering.







References

- Bayat, Ruhollah. (2015). Approaches based on ethics and social rights in the economic systems of capitalism and Islam. *Scientific Quarterly of Islamic Economics and Banking*, 10, 85-110. [link] (text in persian)
- Chiappori, P. A. (2020). The theory and empirics of the marriage market. *Annual Review of Economics*, 12, 547-578. <https://doi.org/10.1146/annurev-economics-012320-121610> [link]
- Hekmatunia, M. (2009). *Philosophy of Family Law (Vol. II), Women's Socio-Cultural Council*. (Text in Persian). [link]
- Iman, M. T. & Noushadi, M. (2011). Qualitative content analysis. *Research*, 3(2), 15-44 (Text in Persian). [link]
- Motahari, M. (1996). *Education in Islam*, Sadra Publications. (Text in Persian). [link]
- Mousavi Loghman, S. A. (2021). *Designing a Family Economic Model with Emphasis on the Role of Government in the Framework of Islamic Economics*, Ph. D. Thesis, Faculty of Development Engineering, Iran University of Science and Technology, unpublished (Text in Persian).
- Rafiei Atani, A. (2017). *Reality and method of explaining human action in the framework of Islamic philosophy of fundamental theories in humanities*. Aftab Tose'e (specialized publisher of Sadra Islamic Humanities Center) (Text in Persian).
- Xiao, J. J. (2013). Family economic well-being. In *Handbook of Marriage and the Family* (pp. 573-611). Springer, Boston, MA. [link]



ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار

علیرضا معینی*^۱  سیده اشرف موسوی لقمان^۲  عطاءالله رفیعی آتانی^۳ 
 میرسامان پیشوایی^۴ 

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

چکیده

اقتصاد خانواده، به عنوان یک علم نوظهور، خانواده را بر مبنای مبادلات بازار توصیف می‌کند. با تبیین جدید این علم، نظمی عقلانی بر خانواده حاکم شده و این نظم جدید، مناسبات فردی و خانوادگی را تخریب کرده است. معیارهایی که برای اندازه‌گیری اقتصاد خانوار توسعه داده شده ریشه در مباحث سرمایه انسانی داشته و صرفاً به جنبه‌های مادی خانواده توجه شده است، در حالی که خانواده به عنوان یک نهاد طبیعی - فطری ماهیتی کاملاً متفاوت از نگاه‌های اقتصادی دارد. بنابراین، ضرورت دارد مقیاس‌هایی مبتنی بر مبانی اسلامی و در جهت رشد جامع خانواده طراحی شود. هدف پژوهش حاضر ساخت و اعتباریابی پرسشنامه‌ی سنجش الگوی اقتصادی خانوار مبتنی بر نظریه خانوادگی ذومراتب است. این پژوهش «عقلانیت اقتصادی خانواده» را صرف عقل حسابگر مادی تفسیر نکرده و در پی آن است شاخص‌های سطوح مختلف «عقلانیت جامع خانواده» را شناسایی کند. بدین منظور برای استخراج شاخص‌های مرتبط از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار استفاده شده است. پس از طراحی گویه‌ها و تأیید روایی صوری، محتوایی و تفکیکی، پرسشنامه در یک نمونه ۳۸۷ زوجی از خانواده‌ها در سطح شهر تهران اجرا شده است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد، داده‌ها با ساختار عاملی و زیربنای نظری تحقیق برازش مناسبی دارند و معیارهای آلفای کرونباخ، پایایی سازه، روایی و اگر و همگرا نیز تأیید شدند. بدین ترتیب این پرسشنامه از روایی و اعتبار مطلوب برخوردار است. مقیاس طراحی شده، شاخص‌هایی از مراتب مختلف عقلانیت خانواده ارائه می‌دهد. از سطح غیرعقلانی، صرفاً مادی و طبیعی تا سطحی که خانواده، علاوه بر منافع مادی، منافع معنوی و فرامادی را مورد توجه قرار می‌دهد. بدین ترتیب با در نظر گرفتن کثرت، تنوع و تفاوت‌های اقتصادی در قلمرو زندگی خانوادگی مقیاس جامعی از مبانی و معارفی اسلامی استخراج شده است.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

پرسشنامه، سنجش اقتصاد خانواده، خانواده ذومراتب، تحلیل عاملی تأییدی، اقتصاد اسلامی.

ارجاع به مقاله:

موسوی لقمان، سیده اشرف، معینی علیرضا، محمد، رفیعی آتانی عطاءالله و میرسامان، پیشوایی. (۱۴۰۱). ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۰(۲)، ۷۷-۱۰۷. DOI:10.22051/jwfs.2022.37507.2749

۱. دکتری سیاستگذاری عمومی، دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

moini@iust.ac.ir

۴. دکتری اقتصاد، استادیار، دانشکده مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

۲. دکتری اقتصاد، استادیار دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

۲. دکتری مهندسی صنایع، دانشیار دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.



مقدمه

سرمایه انسانی مدت‌ها است که به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی رشد اقتصادی شناخته شده است و همانطور که می‌دانیم نقطه آغاز سرمایه‌گذاری انسان، خانواده است (چیاپوری^۱، ۲۰۲۰). علاوه بر این، تحولات ساختارهای اقتصادی تأثیرات مهمی در خانواده داشته است. جامعه مدرن را از قرن هجدهم به بعد می‌توان با استفاده از استیلائی که مبادلات بازار کسب کرده، توصیف کرد. این جامعه، «جامعه بازار» نام گرفته است. در جامعه بازار، ارزش‌های بازاری به راهنمای کنش تبدیل شده و انسان‌ها نظم اجتماعی و رفتار دیگران را از زاویه این نوع ارزش‌ها می‌نگرند (اسلتر و توکنیس^۲، ۲۰۰۱). مطابق نظریه مبادله، رفتار بشری حاصل منافع شخصی است. در این نظریه افراد، گروه‌های اجتماعی را فقط به خاطر نفع شخصی‌شان شکل می‌دهند. یعنی افراد محاسبه‌گران عقلانی در مورد سود و هزینه هستند. به عبارت دیگر، رفتار برحسب پاداش و هزینه انتخاب می‌شود. طبق این دیدگاه رابطه بین زن و شوهر نیز مبادله محسوب می‌شود (ترابی و شیدانی، ۱۳۹۸). دگنر^۳ (۲۰۱۹) در مقاله مروری خود ابراز می‌دارد که در سراسر جهان، تشکیل خانواده، باروری و شکست آن تحت تأثیر مناسبات اقتصادی و به خصوص تورم و افزایش قیمت‌ها قرار گرفته است. امروزه بخش قابل توجهی از جمعیت به سمت روابط کوتاه مدت و ناپایدار سوق پیدا کرده‌اند. با این وجود تحلیل‌های اقتصادی قادر نیستند همه آنچه در حال وقوع است را به خوبی توضیح داده و تفسیرکنند. در پژوهش کوهن و رایت^۴ (۲۰۱۳) نشان داده شده است که شرایط مادی مهم‌ترین عامل تغییرات جامعه‌شناختی نبوده و تغییر در شرایط اقتصادی لزوماً مانع دگرگونی‌ها می‌شود. تفاوت خانواده‌ها و گوناگونی مدل‌های فکری عوامل داخلی دارد. نتایج پژوهشی دیگر نیز نشان داده عوامل اقتصادی بر خلاف انتظار تبیین‌کننده متغیر تحکیم خانواده نیستند (خطیبی، ۱۳۹۴).

اساس پیوند زوجین در اقتصاد خانواده متعارف منحصر به طمع، شراکت و همکاری زن و مرد به منظور استخدام متقابل و دستیابی به سود و منفعت حاصل از زندگی مشترک است. در حالی که خانواده به عنوان یک نهاد طبیعی - فطری ماهیتی کاملاً متفاوت از بنگاه‌های اقتصادی دارد (رفیعی آتانی، ۱۳۹۶). اساس خانواده در اسلام مودت و رحمت، وحدت عاطفی و فداکاری برای یکدیگر است و نه شرکت (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸). در این صورت کنش‌های اقتصادی در سایه عطوفت خانوادگی سامان می‌یابد. زن و شوهر فقط به سود خود فکر نمی‌کنند، بلکه ازدواج به آن‌ها کمک می‌کند تا من فردی توسعه‌یابد و به من خانوادگی تبدیل شود (مطهری، ۱۳۷۵). در ادبیات متعارف، خانواده به گونه‌ای معرفی شده که رفتار آن غیرواقعی به نظر می‌رسد چرا که اعضای خانواده به دلیل ماهیت خاص آن هرگز مانند افرادی که در بازار در حال خرید و فروش هستند، تصمیم نمی‌گیرند. در اینجا، ویژگی اساسی انسان کنشگر، زیاده طلبی است. از منظر اندیشمندان مسلمان در حالی که انسان در مکتب متعارف سرمایه‌داری از عقلانیت

¹ Chiappori

² Tonkiss & Slater

³ Degner

⁴ Cohen & Wright

ابزاری و رفتار یکنواخت برخوردار است که در پی کسب منافع شخصی کوتاه مدت است ولی انسان تحت تأثیر عقلانیت غیر ابزاری و با داشتن اختیار و آزادی از درجات متفاوتی برخوردار است. هرچه درجات ایمانی او بالاتر باشد خصوصیات متعالی وی بر خصوصیات مادی می‌چربد. اتکاء صرف به مکانیسم بازار هیچ ملاک ارزشی برای ایجاد محدودیت و ممنوعیت برخی رفتارها در خانواده را ندارد و اساساً این مکانیسم با ماهیت اصلی خانواده سازگار نیست. چرا که معیارهای اساسی آن توجه به وجوه مادی و افزایش میزان برخورداری و لذت است تا ترغیب اعضای خانواده به نوع دوستی، فداکاری و خیرخواهی (بیات، ۱۳۹۴). در حالی که در خلقت و طبیعت علاوه بر خودخواهی و منفعت‌طلبی علائق دیگری هم هست، آن علائق ناشی از خودخواهی نیست و از علاقه مستقیم به غیر ناشی می‌شود، آن علائق منشأ فداکاری، گذشت، رنج خود و راحت دیگری را خواستن است، نمایش‌دهنده انسانیت انسان است (مطهری، ۱۳۹۶).

اقتصاددانان برای اندازه‌گیری میزان موفقیت و توسعه اقتصاد خانواده، مبحثی را به عنوان «بهبودی اقتصادی خانواده» تعریف می‌کنند. در ادبیات، بهبودی اقتصادی به طور سنتی با درآمد و اخیراً با شاخصهایی مانند مخارج و رفاه اندازه‌گیری می‌شود (زیانو^۱، ۲۰۱۳). در پژوهش‌های مرتبط با سنجش وضعیت اقتصاد خانواده نیز، اغلب به معیارهای مرتبط با سرمایه انسانی اشاره شده است. در ادبیات بهبودی، اهداف خانواده‌ها یکسان در نظر گرفته شده، در صورتی که در پژوهش‌های جدید نظریه‌هایی توسعه داده شده‌اند که تنوع در ابعاد، ساختار و فرآیندهای خانواده و به‌طور کلی منحصر به فرد بودن هر خانواده را به خوبی تبیین می‌کنند (وایلی و اباتا^۲، ۲۰۰۴؛ لاسزولفی^۳، ۲۰۰۲).

در مجموع مبنای نظریات اقتصاد خانواده توجه به نقش نیروی انسانی در رشد اقتصادی است. در یک کلام، خانواده و جامعه محصول تربیت ذیل اهداف اقتصادی است. این تفکر برخلاف نظریات اسلامی است که تعلیم و تربیت را در بالاترین رده اجتماعی قرار می‌دهد و آن را فلسفه تشکیل اجتماع معرفی می‌کند. تعلیم و تربیت بنیاد تشکیل خانواده و از مبادی تکوین جامعه است. در این صورت، تربیت باید تعیین‌کننده نهادهایی مانند خانواده و اقتصاد باشد، نه در ذیل آن‌ها قرار گیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۹).

تاکنون اقتصاد خانواده بر مبنای معیارهای بهبودی خانواده در غرب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و هیچ‌گاه از منظر مبانی و معارف اسلامی به آن نگریسته نشده است. اقتصاد نه می‌تواند مبنایی برای تحلیل روابط خانوادگی باشد و نه خانواده بایستی در خدمت اقتصاد قرار گیرد. بلکه خانواده که مدرسه تعلیم و تربیت انسان است بایستی مبنای اقتصاد قرار گرفته و جهت‌دهنده تعاملات اقتصادی اعضای خود باشد. روشن است که برای دستیابی به این هدف متعالی ما نیاز به توسعه مقیاس‌هایی داریم که وضعیت حرکت و میزان رشد و ارتقای خانواده در این مسیر را نشان دهد. چارچوب ارزیابی که با محور قراردادن عقلانیت جامع خانواده و نه صرف عقل حسابگر مادی، ارزیابی واقعی از وضعیت موجود خانواده‌ها به دست

1. Xiao

2. Wiley & Ebata

3. Laszloffy



بدهد. پژوهش حاضر بر آن است بر مبنای نظریه خانواده ذومراتب، مقیاسی برای سنجش الگوی اقتصادی خانواده‌های مختلف طراحی کند. این مقیاس با مفروض گرفتن تنوع، تفاوت و تکثر در زندگی خانواده‌ها و به‌خصوص سبک زندگی اقتصادی و منحصرنمودن اهداف در اهداف مادی، شاخص‌هایی را مبتنی بر مبنای و معارف اسلامی برای سطوح مختلف عقلانیت خانواده ارائه می‌کند. بدین منظور، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، شاخص‌های مرتبط استخراج شده است. پس از طراحی پرسشنامه، تمام معیارهای روایی صوری، محتوایی، تفکیکی، روایی همگرا و واگر و پایایی مقیاس موردنظر تأیید شده است. در ادامه، ابتدا مروری به ادبیات بهزیستی اقتصادی خانواده در سطح جهان خواهیم داشت. سپس نظریه پیشین محقق در حوزه اقتصاد خانواده را تبیین خواهیم کرد. پس از تشریح متدولوژی پژوهش، یافته‌ها ذکر خواهد شد. نتایج، شامل شاخص‌های استخراج شده، پرسشنامه محقق ساخته و نتایج تحلیل عاملی تأییدی و سایر معیارهای روایی و پایایی هستند.

مرور ادبیات موضوع

بهزیستی اقتصادی خانوار: بهزیستی در ادبیات به‌صورت ویژگی‌ها و مشخصه‌های فردی که به‌طور ذاتی خوشحالی و حالت مثبت ایجاد می‌کند گفته می‌شود (پولارد و لی^۱، ۲۰۰۳). این موضوع با شیوه‌های مختلف و توسط محققان با شاخص‌های متنوعی اندازه‌گیری شده است. استخدام، درآمد، رفاه خانواده، ترکیب درآمد فرد و خانواده و نسبت درآمد به نیازها، کیفیت استخدام و کار از مهم‌ترین معیارهای این حوزه هستند (مامن^۲ و همکاران، ۲۰۱۵). در ادامه مهم‌ترین مقالاتی که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون در این حوزه نگارش شده، استخراج و معیارهای مهم آن‌ها در جدول ۱ ذکر شده است.

از آنجایی که فرزندان مهم‌ترین خروجی خانواده محسوب می‌شوند، در ادبیات بهزیستی توجه خاصی به اندازه‌گیری بهزیستی و توسعه فرزندان صورت گرفته است. سازمان جهانی یونسف و هم چنین OCED ابعاد بهزیستی فرزندان را اینگونه بر شمرده‌اند: رفاه مواد و منابع، درآمد مناسب، دسترسی به شغل، سلامت و امنیت، خانه و محیط، کیفیت زندگی در مدرسه، رفاه تحصیلی، روابط خانوادگی و دوستان، رفتارها و خطرات، بهزیستی ذهنی. بهزیستی فرزندان شاخص‌های اقتصادی نیز دارد که بدان پرداخته شده است. دامنه پژوهش‌های در این خصوص موضوعات مربوط به سطح منابع، پایداری و استفاده خانواده از منابعی که بر بهزیستی و خروجی‌های بلندمدت فرزندان اثر دارند، را شامل می‌شود (فوستر، ۲۰۰۲). در سال‌های اخیر اقتصاددانان به اهمیت شاخص‌های ذهنی بهزیستی و ارتباط شاخص‌های عینی (محسوس) و ذهنی (غیرمحسوس) پی برده‌اند (زیانو، ۲۰۱۳).

1. Pollard & Lee

2. Mamme

جدول ۱. معیارهای بهزیستی اقتصادی خانواده در مقالات

موضوع مقاله	معیارهای بهزیستی اقتصادی خانواده
بررسی تأثیر ساختار خانواده و منابع اقتصادی بر بهزیستی فرزندان (تامسون ^۱ و همکاران، ۱۹۹۴)	ساختار خانواده (اصیل، مادر مجرد، پدر خوانده و...)، منابع اقتصادی خانواده، درآمد، اشتغال مادران، حمایت مادران، ^۲ کنترل والدین ^۳
تعیین کننده‌های پیشرفت فرزندان (هافمن ^۴ و ولف، ^۵ ۱۹۹۵)	درآمد و دستمزد، باروری، سال‌های تحصیل
بهزیستی اقتصادی خانواده‌های صاحب فرزند (هوا، ^۶ ۱۹۹۷)	رفاه خانواده ^۸
شرایط اقتصادی و خروجی‌های خانواده (وایت ^۹ و روگرس، ^{۱۰} ۲۰۰۰)	سلامت فرزندان، مشکلات داخلی ^{۱۱} و خارجی ^{۱۲} فرزندان، دستاوردهای مدرسه، فقر خانواده، وضعیت اشتغال والدین، تحصیلات، عدم اشتغال، درآمد
بهزیستی فرزندان (پولارد و لی، ۲۰۰۳)	منابع خانواده، کفایت درآمد والدین، مشقت اقتصادی ^{۱۳}
بهزیستی اقتصاد خانواده و رشد ذهنی کودکان (اوستین ^{۱۴} و همکاران، ۲۰۰۶)	رشد ذهنی کودکان، درآمد، رفاه، سطح تحصیلات والدین، سطح سلامت و بهداشت خانواده، اندازه خانواده ^{۱۵}
منابع خانواده و کیفیت والدین و اثر توامان آن بر رشد ذهنی کودکان (لوگوگیلو تامیس لموندا ^{۱۶} ، ۲۰۰۸)	دستاوردهای تحصیلی فرزندان، سلامت فرزند، مصرف فرزندان، رفاه نهایی فرزندان، درآمد، منابع خانواده شامل تحصیلات مادر، عادات مطالعه مادر ^{۱۷} ، محل اقامت پدر ^{۱۸}
بهزیستی اقتصاد خانواده (زیانو، ۲۰۱۳)	درآمد (زندگی در فقر، نابرابری درآمدی ^{۱۹} ، انتقال‌های بین نسلی)، مخارج (خانه، حمل و نقل، غذا، سلامت، رفتارهای مصرفی ^{۲۰} ، اعتماد مصرف‌کننده ^{۲۱} ، دارایی ^{۲۲}

1. Thomson
2. Maternal Support
3. Parental Control
4. Determinant
5. Hoveman
6. Wolfe
7. Hoa
8. Family Wealth
9. White
10. Rogers
11. Internalizing
12. Externalizing
13. Economic Hardship
14. Austin
15. Family Size
16. Lugo-Gil & Tamis-LeMonda
17. Maternal Reading Habits
18. Father's Residency
19. Income Inequality
20. Spending Behavior
21. Consumer confidence
22. Asset



(انگیزه پس انداز، پس انداز اضطراری، پس انداز بازنشستگی)، ^۱ بدهی (رهن، اجاره اتومبیل، ورشکستگی ^۲ ، وام‌های روزانه، ^۳ بدهی کارت اعتباری، ^۴ وام تحصیلی، ^۵ وام اقساطی ^۶)، رضایت مالی ^۷	رفتارهای اقتصادی در خانواده‌های گسترش یافته ^۸ (شامل پدر بزرگ و مادر بزرگ و غیره) و خروجی فرزندان در این نوع خانواده‌ها (لافاوو توماس ^۹)
خروجی‌های سرمایه انسانی شامل قد در سن مورد نظر ^{۱۰} (سلامت فرزند)، ذهن، ^{۱۱} دسترسی به مهد کودک (دسترسی به منابع) ^{۱۲}	(۲۰۱۷)

البته مقالات دیگری نیز در این حوزه وجود دارند که از زوایای دیگری به مساله بهزیستی اقتصادی خانواده و فرزندان نگریده‌اند: مدل دوره زندگی بهزیستی فرزندان که موفقیت‌های بزرگسالی را به مهارت‌های کودکی ارتباط می‌دهد (لیارد و همکاران، ۲۰۱۴). سیاست‌های امنیت اقتصاد خانواده و تأثیر آن بر سلامت فرزندان (اسپانسر و کمرو، ۲۰۱۷) ارتباط اقتصاد خانواده با بهزیستی ذهنی فرزندان (یو و چونی، ۲۰۱۵). خروجی‌های ذهنی کودکان (بروکس گان و همکاران، ۲۰۰۲). اثر برنامه‌های اجتماعی - امنیتی بر بهزیستی اقتصاد خانواده و توسعه فرزندان (گاسمن پاینس و هیل، ۲۰۱۳)، بررسی تأثیرات درآمد و سرمایه‌گذاری والدین بر خروجی‌های توسعه‌ای فرزندان (یانگ و همکاران، ۲۰۰۲؛ گیب و همکاران، ۲۰۱۲)، وضعیت اقتصادی خانواده و میزان درگیری و مشارکت والدین در رسیدگی به امور فرزندان (وانگ و همکاران، ۲۰۱۶).

تبیین الگوی نظری اقتصاد خانواده ذومراتب

الگوی نظری فوق برگرفته از رساله دکتری نویسنده (موسوی لقمان، ۱۳۹۹) است که الگوی اقتصاد خانواده ذومراتب نام گرفته و در اینجا به‌طور مختصر تشریح می‌شود: خانواده که کوچکترین واحد اجتماع بوده و از گرد هم آمدن زن، شوهر و سایر اعضا به شکل طبیعی بنا نهاده می‌شود، اهداف ذومراتبی را دنبال می‌کند. خانواده‌ها، اهداف مختلفی را می‌توانند برگزینند و این انتخاب‌ها وابسته به مرتبه هدف خانواده است. آن‌ها بر حسب درجه رشد عقلانیت، نگاه متفاوتی به مقوله‌های اقتصادی دارند. در مراتب پایین، عقلانیت خانواده در خدمت اهداف اقتصادی قرار گرفته ولی با رشد خانواده، اقتصاد در عین

1. Debt

2. Bankruptcy

3. Payday Loans

4. Credit Card Debt

5. Educational Loans

6. Installment Loans

7. Financial Satisfaction

8. Extended Families

9. LaFave & Thomas

10. Height for Age

11. Cognition

12. Kindergarten Attendance

اهمیت یک امر تبعی محسوب شده و در خدمت تعالی خانواده قرار می‌گیرد. در اینجا معیار مطلوبیت تنها سود و لذت مادی نخواهد بود و ارزش‌های معنوی همچون احسان، ایثار و فداکاری تعیین‌کننده تعاملات اقتصادی خانواده خواهند بود. لازم به ذکر است مرزبندی این رتبه‌ها مطلق نبوده و این طور نیست که هر خانواده فقط به یک دسته تعلق داشته باشد بلکه هر خانوار با توجه به اهداف خود می‌تواند در یک طیف فازی و با درجات عضویت مختلف به هر ده رتبه متعلق باشد. رتبه‌های فازی خانواده در جدول ۲ تشریح شده است.

جدول ۲. رتبه‌های فازی خانواده و تعریف آن‌ها

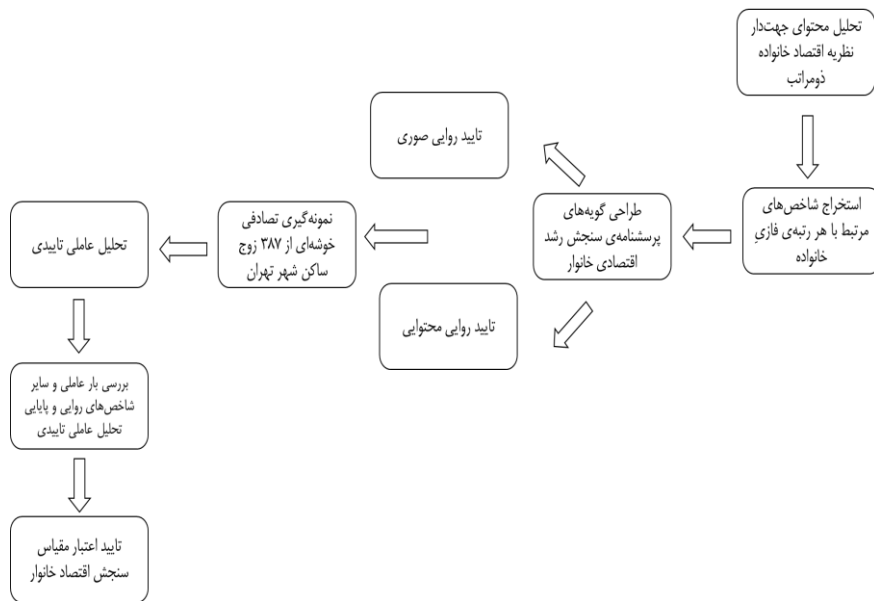
رتبه فازی خانواده	تعریف
خانواده متخاصم	خانواده‌ای که افراد در پی تخاصم و نابودی یکدیگرند.
خانواده ناعقلانی	خانواده‌ای که صرفاً از طبیعت و زیست مشترکی برخوردار بوده و با حداقل دلایل و اشتراکات در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. افراد ارزش، منافع و مزایای اولیه زوجیت و تشکیل خانواده را تشخیص نمی‌دهند.
خانواده طبیعی	خانواده‌ای متشکل از دو والد، که پیمان و قرارداد قانونی و شرعی با یکدیگر بسته و با فرزندانشان پیوند زیستی دارند. اهداف آن، منحصر به ارضای نیازهای طبیعی، مادی و بهره‌مندی از تمتعات دنیوی است و نه بالاتر از آن.
خانواده استخدام‌گر	خانواده‌ای که هر کدام از اعضا به فکر استفاده از دیگری در راستای تحقق اهداف مادی یا معنوی خود هستند.
خانواده مشارکت‌جو	خانواده‌ای که نیازهای مشترک، آن‌ها را به سمت «همیاری» سوق داده و درمی‌یابند که می‌توانند منافع مشترکی داشته باشند.
خانواده اهل تعاون	هر یک از اعضای خانواده بدون تصور سهم و سود در پی «دگریاری» هستند.
خانواده منصف	هر یک از اعضا خودش را جای دیگری گذاشته و هر آنچه برای خود می‌خواهد و می‌پسندد برای دیگری نیز پسندیده و عاشقانه طلب می‌کند.
خانواده احسانگر	احسان بخشش و کمک به اعضای خانواده از اضافه بر نیاز خود است.
خانواده اهل مواسات و ایثار	خانواده‌ای که هر کدام از اعضا با وجود احتیاج و نیاز، دیگری را در جان و مال بر خود مقدم می‌دارند.
خانواد متعالی	معیار عمل این خانواده تنها حب و رضایت الهی است و آن‌ها خانواده را بهترین جا برای این فضائل می‌دانند.

روش پژوهش

در این پژوهش برای طراحی مقیاس و استخراج شاخص‌های اقتصاد خانواده از تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی، روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متن از طریق دسته‌بندی نظام‌مند رمزگذاری و شناخت موضوع‌ها و الگوهای آن‌ها است (هسیه و شانون، ۲۰۰۵). گاه نظریه یا پژوهش‌های قبلی درباره یک پدیده مطرح هستند که یا کامل نیستند یا به

توصیف‌های بیشتری نیازمند هستند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. این روش را معمولاً براساس روش قیاسی متکی بر نظریه طبقه‌بندی می‌کنند که تمایزات آن با دیگر روش‌ها بر اساس نقش نظریه در آن‌هاست (هسیه و شانون، ۲۰۰۵). هدف تحلیل محتوای جهت‌دار معتبر ساختن و گسترش دادن چارچوب مفهومی نظریه و یا خود نظریه است. نظریه از پیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های پژوهش کمک کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰).

پس از استخراج شاخص‌های مورد نظر، مطالعه مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار ساخته و از روش پیمایشی (زمینه‌یابی) استفاده کرد. جامعه آماری این پژوهش را زوجین متأهل ساکن شهر تهران تشکیل می‌دهند. مطالعه نمونه‌ها را به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب کرده‌است. بدین ترتیب بر اساس جمعیت خانوارهای ساکن تهران و فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ زوج نمونه، جهت اجرای پرسشنامه نیاز هست. با اجرای پرسشنامه در سطح شهر تهران، داده‌های به‌دست آمده از ۷۶۸ پرسشنامه دریافتی از اعضای نمونه، برای تحلیل عاملی تأییدی مورد استفاده قرار گرفت. مراحل روش در نمودار ۱ به ترتیب آمده است:



نمودار ۱. متدولوژی پژوهش

استخراج شاخص‌های سنجش

بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار، محقق طرح رمزگذاری خود را پیش از اینکه تحلیل داده را آغاز کند از طریق کدهای موجود در پژوهش پیشین خود در رساله دکتری (تدوین الگوی اقتصاد خانواده‌ی ذومراتب) پایه‌ریزی کرده است (موسوی لقمان، ۱۳۹۹). بدین ترتیب با مرور کل مصاحبه‌ها،

یادداشت‌ها و متون پشتیبان نظریه فوق‌الذکر مواردی که بر اساس برداشت اولیه به عنوان شاخص و معیار شناسایی شد، علامت‌گذاری شدند. سپس بر اساس کدها و مقولات از پیش موجود نظریه‌ی خانواده‌دو مرتب، موارد علامت‌گذاری شده مقایسه و رمزگذاری شدند. هم‌چنین در فرآیند تحلیل، رمزهای دیگری نیز به دست آمده و رمزهای قبلی (حاصل از نظریه) بازبینی و اصلاح شدند. در واقع در اینجا فرآیند قیاس، مبتنی بر نظریه از پیش موجود است و نه نظر محقق. به هر بخش از متون که ذیل مقولات موجود نمی‌توانست قرار بگیرد، کد و رمز جدیدی اختصاص داده شد. در جدول ۳، مقوله و زیرمقوله‌های نهایی و هم‌چنین کدهای مربوط به آن نشان داده شده‌اند.

جدول ۳. مقولات و کدهای حاصل از اعمال روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار

مقوله	زیرمقوله	کد
	بدخواهی	فرب و دروغگویی
		شکات در سختی‌ها و مشکلات
		ناراحتی در شادی‌های خانواده
		خوشحالی در سختی‌های خانواده
دشمنی و تخاصم	جدال و درگیری	تهدید یکدیگر
		توهین و تحقیر یکدیگر
		آسیب رساندن روحی و جسمی به یکدیگر
		وحشت و ترس اعضای خانواده از یکدیگر
ناامنی		سوء ظن اعضای خانواده نسبت به یکدیگر
		عدم اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر
		خیانت در اموال یکدیگر
		عدم پایبندی به تعهدات مالی و غیرمالی
ناعقلانیت	بی‌تفاوتی	عدم حفاظت از آبروی یکدیگر
		ترک فرزندآوری
		سقط عمدی جنین
		تمایل به مجرد زیستی در حین تاهل
بی‌تفاوتی		عدم احساس مسئولیت در برابر تأمین نیازهای اعضای خانواده
		بی‌توجهی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر
		ناسپاسی و قدرشناسی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر
		بی‌اهمیتی آینده همسر و فرزندان
جدایی و بی‌رغبتی		عدم کمک و همیاری یکدیگر
		عدم وجود مراودات جنسی و عاطفی (صرف همزیستی مشترک)
		طلاق عاطفی
		عدم تمایل و احترام به رعایت مقررات خانوادگی
		عدم درک احساسات و عواطف یکدیگر
		عدم تمایل و زور در تأمین نیازهای خانواده



نان‌آوری و تأمین اقتصادی مرد با تحمیل و اجبار (و نه از روی اشتیاق و علاقه)	
انجام کار خانگی با تحمیل و اجبار و نه با علاقه و اشتیاق	
منت گذاردن بر یکدیگر در برآوردن نیازها	
عدم تمایل به گذراندن اوقات با اعضای خانواده	
تفکیک دخل و خرج مالی اعضای خانواده از یکدیگر	
تصمیم‌گیری اقتدارگرایانه (با اجبار و زور در خانواده)	
اجبار و فشار به همسر برای گذشت از حقوق	اجبار و زور
معلق نگه داشتن زن جهت آزار و اذیت	
ترف (رفاه طلبی و تجمل گرایی)	
تمایل خانواده در اقدام به خرید بیش از حد نیاز کالاهای اساسی	
درخواست وام برای نیازهای غیر ضروری (بدون نیاز یا بی دلیل موجه)	
عدم وجود عفاف مالی	
اشتغال به کار بیش از حد متعارف	
تمایل اعضای خانواده به تصدی بیش از یک شغل با انگیزه کسب ثروت	افزون طلبی مادی (در کسب درآمد و مصرف)
قرض گرفتن خانواده بدون دلیل موجه	
تمایل خانواده به جمع حریصانه‌ی ثروت	
تعویض اشیای مصرفی خانواده در فواصل کوتاه	
حرص و افراط در کسب درآمد	
بطر در معیشت (مصرف گرایی افراطی)	
مصرف فراغتی	
تبدیر	
اسراف در نیازهای حیاتی (خوراک و پوشاک و مسکن)، وسایل نقلیه و انرژی یا سایر نیازها	
تمایل به تکدی‌گری خانواده بدون داشتن اضطرار مالی	
تن‌آسایی، سستی و تنبلی در تأمین اقتصادی	
عدم تبعیت مصرف از درآمد	سوء تدبیر در معیشت
توقعات اقتصادی بالای خانواده (فراتر از توان خانواده)	
بخل، خست و سخت‌گیری در هزینه‌های خانواده	
عدم تمتع و بهره‌گیری کافی از منابع خانواده	
عدم واقع‌بینی اقتصادی	خیال پردازی و آرزوهای دور و دراز مالی خانواده
احساس بینوایی خانواده	
اولویت و اهمیت بیش از حد به ثروت در انتخاب همسر	اهمیت و حب مظاهر مادی
گره زدن فرزندآوری و آینده فرزندان به صرف مسائل مادی	

طبیعی بودن

تمایل به معاشرت با ثروتمندان خانواده		
اهمیت و اولویت دادن به روابط جنسی بیش از سایر مسائل زندگی		
قرار دادن ثروت و رفاه به عنوان تنها هدف زندگی		
بهره‌برداری از اعضای خانواده جهت رشد مادی یا معنوی خود		
احساس تنفر اعضای خانواده از توجه افراطی به منفعت شخصی		
توجه صرف به خود و منافع خویش		
به کارگیری اعضای خانواده در جهت برآوردن منافع خود	خودخواهی و منفعت‌طلبی	
تحمیل علایق مصرفی خود بر سایر اعضای خانواده		
تحمیل خواسته‌های خود بر خانواده		
استفاده از اقتدار والدین جهت ارضای خودخواهی و نه مهر و محبت به بچه‌ها		
احساس بردگی و بندگی در خانواده		استخدامگری
عشق و محبت ابزاری و استخدامگرانه		
استفاده از کید، حيله، محبت تصنعی و چاپلوسی برای تأمین خواسته‌ها		
احترام به خانواده همسر جهت بهره‌برداری از موقعیت اقتصادی اجتماعی	بهره‌کشی	
احترام سطحی و تصنعی به والدین از جهت اموال و دارایی ایشان (و نه شخصیت حقیقی ایشان)		
پرورش فرزندان جهت بهره‌کشی اقتصادی و به عنوان نیروی کار		
توقع مرد از آوردن جهیزیه فراوان زن		
تحمیل و فشار زن بر والدین بر تأمین جهیزیه		
عشق و محبت حسابگرانه و مشروط (بر مبنای عملکرد) اعضای خانواده نسبت به یکدیگر	عملکرد مشروط در زندگی	مشارکت
خدمت مشروط به جبران و همکاری متقابل اعضای خانواده		
انتظار و چشم‌داشت از یکدیگر		
اختصاص زمان کافی و مفید برای خانواده		
حمایت عاطفی از همسر در سختی‌ها		
میزان همکاری اعضای خانواده در تأمین نیازهای اولیه (مسکن، خودرو و...)	همکاری رفتاری اعضای خانواده با یکدیگر	تعاون
مراقبت از والدین سالمند و ناتوان به عنوان یک عمل نوع‌دوستانه		
همکاری و تقسیم کار در انجام کارهای منزل		
کمک در تأمین اقتصادی خانواده		
انجام امور خانه به قصد تبرع و بدون هیچ چشم‌داشتی		
اشتیاق در کمک کردن اعضای خانواده نسبت به یکدیگر		
تأمین هزینه‌های ازدواج فرزند در آغاز جوانی (جهیزیه، کمک در تأمین مسکن و...)	همکاری مادی	



حمایت مادی از فرزندان فقیر	
کمک و رسیدگی اعضای خانواده به یکدیگر در قالب قرض الحسنه، هدایا و..	
عدم انتظار پاداش و سپاس از دیگری	خدمت بدون چشم‌داشت
حساسیت و مراقبت اعضای خانواده نسبت به حفظ اموال یکدیگر	توسعه خود در جلب منافع و دفع ضررها
وفای به عهد و قولها	
رعایت علایق و سلاقی اعضای مختلف خانواده	دلسوزی و خیرخواهی نسبت به یکدیگر
مصرف دلسوزانه اقتصادی	
حمایت از اعضای ضعیف خانواده	انصاف
خدمت بدون کم و کاستی	پیروی از وجدان
توقعات عقلانی و منطقی از همسر	معاشرت به معروف و مدارا
مدارا و احترام به حقوق اعضای خانواده	
بخشش بی قید و شرط مهریه توسط زن	بخشش و گشایش اقتصادی
هدیه نیروی کار همسران به یکدیگر	
توسعه زندگی با افزایش توان اقتصادی	انجام خدمت دور از انتظار طرف مقابل
بخشش عاشقانه اموالی که مورد نیاز نیستند.	
احترام حقیقی و عمیق به والدین	احسان به والدین
رسیدگی به امور والدین پیر و از کار افتاده خود	
عدم مقابله به مثل در رفتارهای ناپسند والدین	احسان
اطاعت و شفقت ویژه نسبت به والدین	
شتاب در پاسخگویی به والدین	احسان
جلب رضایت والدین	
اصلاح احوال والدین و کمک به آنها	احسان به والدین
انفاق و پرداخت صدقه برای والدین	
پرداخت بدهی های مالی والدین	حساسیت و توجه به نیازها
پیش‌دستی برای حل مشکلات خانواده (قبل از ابراز و اظهار نیاز)	
شفقت	حساسیت و توجه به نیازها
احساس مسئولیت شدید اعضای خانواده در برابر مشکلات و کمبودهای دیگری	
اعتماد	اعتماد
صداقت و عدم پنهان‌کاری در مسائل مالی	عشق بی قید و شرط اعضای خانواده نسبت به یکدیگر
رهبری و مدیریت پدر و همسر با عشق	

چشم‌پوشی، تسهیل و تخفیف اعضای خانواده در حقوق مسلم خود		
مدیریت مرد در خانواده با فروتنی و گذشت		
خوشرویی	صبر و گذشت اعضای	
عفو و صفح	خانواده نسبت به	
صدقه و هدیه	یکدیگر	
کظم غیظ		
جواب بدی را با خوبی دادن		
جواب خوبی را با خوبی بیشتری دادن		
سهیم کردن خانواده در تمام مال و اموال خویشتن (مواسات با مال و امکانات مادی)	مواسات	
مواسات با جان هنگام بروز خطر برای خانواده (اعم از اقتصادی و غیر اقتصادی)		
مصرف اشتراکی خدمات و امکانات در خانواده		
استفاده از سهم دیگران بدون نیاز به اجازه در هنگام نیاز		
عدم اعتراض خانواده در دخل و تصرف بدون اجازه		
عدم وجود فرد نیازمند اقتصادی در خانواده		
ایثار کاملا آزادانه و عاشقانه (بدون زور و اجبار و از روی اختیار و آگاهی)	ایثار	
عدم وابستگی و تعلق خاطر به مادیات و منافع شخصی		
اخلاص و عدم خودنمایی	آداب ایثار	
بزرگداشت و تکریم حقوق خانواده		
عدم اجحاف و ظلم به خانواده در عمل ایثارگرانه		
خوشرویی همراه با عمل ایثارگرانه		
مروت و جوانمردی		
تقدیم دیگران بر خود در مال و جان	تقدیم دیگران بر خود	
بخشش و خدمت با وجود احتیاج فردی		
عدم درخواست از همسر با وجود احتیاج خود و عدم توانایی همسر		
رشد علمی و پرورش فضائل اخلاقی	شرایط رشد واقعی	
قبول قضاوت یکدیگر در اختلافات	وحدت و یگانگی	
دلخور نکردن همسر از خویشتن در هیچ موردی	تعالی	
عدم اهمیت به منافع مادی در قبال مسائل اخروی	اوج معنویت و	
خدمت تنها و تنها برای جلب رضایت الهی	خداجویی	

بدین ترتیب این روش با استخراج شاخص‌ها، توانست بعد جدیدی از نظریه اقتصاد خانواده را تبیین کرده و چارچوب ارزیابی برای آن ارائه دهد. برای حفظ پایایی، بازبینی مطالب و مقوله‌بندی داده‌ها در دو مرحله، یکی پس از اینکه ۱۰-۵۰ درصد مقوله‌بندی‌ها تکمیل شد و دیگری در پایان کار صورت پذیرفت. هدف پژوهشگر تنها تأیید و به دست آوردن مقولات مشخص شده نبود. در بازبینی مجدد سعی



شد موارد ناآشکار مشخص و معین شود. به طور کلی پژوهشگر در داده‌ها غوطه‌ور شده تا مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها از دل آن بیرون آید. در انتها نکات و مضامین به دست آمده دسته‌بندی گردید و با مقوله‌های مشخص شده مورد مقایسه قرار گرفت که نه تنها مقوله جدیدی اضافه نشده بلکه تعدادی از مقوله‌ها نیز حذف شدند. این فرآیند ادامه یافته تا مقولات کاملتر شده و دسته‌بندی بهتری به دست آمد. برای اطمینان از کدگذاری، پژوهشگر بار دیگر تمامی متون و مصاحبه‌ها را مرور و کدگذاری نمود. با مقایسه دو کدگذاری اطمینان حاصل شد که فرآیند کدگذاری دارای ثبات است. کلیه کدگذاری‌ها و طبقات اولیه به اساتید محترم راهنما و مشاور ارسال گردید و از نظرات تأییدی و تکمیلی اساتید در کلیه مراحل کار استفاده شد. همچنین مؤلفه‌ها و کدهای استخراج شده در اختیار چند تن از خبرگان قرار گرفت. برخی از آن‌ها نظرات اصلاحی داشته و برخی دیگر پیشنهاد حذف یا اضافه کردن مقولات جدید داشتند. در نهایت ۱۰ مقوله و ۳۳ زیر مقوله از فرآیند کدگذاری به دست آمد.

ساخت پرسشنامه و تأیید روایی پرسشنامه

مراحلی که برای تهیه ابزار پیمایش به کار برده شد عبارتند از:

مرحله اول: محقق، شاخص‌هایی که در بخش قبل استخراج شدند را به پرسش (گویه) تبدیل کرد. از آنجایی که دسته‌بندی‌های خانواده از لحاظ مفهومی بسیار به هم نزدیک بودند. بر حسب صلاحدید اساتید راهنما و مشاور در شش دسته ادغام شدند. سازه‌های ناعقلانی، طبیعی، استخدامگر، تعاون، احسان و تعالی. پرسشنامه با استفاده از طیف لیکرت حالت پنج گانه از نمره یک (خیلی کم) تا نمره پنج (خیلی زیاد) طراحی شده است که میزان موافقت زوجین با سؤالات را می‌سنجد. پرسشنامه در فایل جداگانه‌ای به پیوست آمده است.

مرحله دوم: جهت ارزیابی روایی محتوایی پرسشنامه، از دیدگاه متخصصین در مورد میزان هماهنگی محتوای ابزار اندازه‌گیری با اهداف پژوهش استفاده شد. پژوهشگر از متخصصان درخواست کرد تا بازخورد لازم در ارتباط با ابزار را ارائه دهند که بر اساس آن، موارد لازم اصلاح شد.

در بررسی روایی صوری، پرسشنامه در اختیار ۱۶ خانواده قرار گرفت و مواردی چون سطح دشواری عبارات و کلمات، میزان تناسب و ارتباط مطلوب عبارات با ابعاد پرسشنامه و ابهام در مورد برداشت‌های اشتباه از عبارات مطرح شده بررسی شد. به منظور اثبات روایی تفکیکی پرسشنامه و مقایسه نمرات دو گروه نمونه خانواده‌های با مشکل و عادی، از آزمون t مستقل استفاده شد که تفاوت معناداری بین دو گروه نشان داده شد. بنابراین، پرسشنامه توانسته است تفاوت خانواده‌های در شرف طلاق و ناسازگار را از عادی آشکار سازد و این دورا از یکدیگر تفکیک کند. همچنین به منظور برازش داده‌های تجربی با ساختار نظری پژوهش از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شده است (رسولی و همکاران،

۱۳۹۷). در این پژوهش با توجه به چندسطحی بودن مدل و تعدد شاخص‌ها از روش حداقل مربعات جزئی و نرم‌افزار پی‌ال‌اس استفاده شده است.

نتایج تحلیل عاملی تأییدی

پس از ورود اطلاعات پرسشنامه‌های زوجین، مقادیر آمار توصیفی و شاخص‌های مرکزی از جمله میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی برای هر کدام از شاخص‌ها گزارش شد. چولگی و کشیدگی نزدیک به صفر، نرمال بودن توزیع داده‌ها را بیان می‌کند که در این شاخص‌ها برآورد شده است. از آنجایی که تعدادی از سازه‌های پنهان پرسشنامه مفهوم منفی و تعدادی مفهوم مثبت داشتند و بهتر بود که جهت اجرای تحلیل عاملی همه مؤلفه‌ها برای اندازه‌گیری متغیر اصلی هم جهت باشند، مؤلفه‌ها و گویه‌های مربوط به ناعقلانیت، استخدامگری و طبیعی بودن معکوس شد. بنابراین، عناوین آن‌ها نیز به عقلانیت، عدم استخدامگری و عدم طبیعی بودن تغییر پیدا کرد. از آنجایی که تعداد شاخص‌ها زیاد بود هر چند شاخص که از لحاظ مفهومی به یکدیگر نزدیک بودند، در یک دسته متغیر پنهان قرار گرفتند.

مدل‌های اندازه‌گیری (تحلیل عاملی تأییدی)

نمودار ۲ مدل تحلیل عاملی تأییدی چندسطحی و تحلیل عاملی تأییدی را در حالت تخمین ضرایب استاندارد اصلاح شده (حذف سوالات با بار عاملی پایین) نشان می‌دهد. نمودار ۳، در واقع تمامی معادلات اندازه‌گیری (بارهای عاملی مرتبه اول، دوم و سوم) را با استفاده از آماره t ، آزمون می‌کند. بر طبق این مدل، بار عاملی در سطح اطمینان ۰/۹۵ معنادار است، اگر مقدار آماره t خارج بازه ۱/۹۶- تا ۱/۹۶+ قرار گیرد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل

شاخص برازش مدل	مقدار برآورد شده	حد مجاز
SRMR	۰/۰۹۷	کمتر از ۰/۱

در اینجا برای ارزیابی مدل تحلیل عاملی تأییدی از شاخص بسیار مهم ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب استفاده شده است. حد مجاز این شاخص ۰/۱ است. طبق جدول ۴ برای مدل مقدار این شاخص برابر ۰/۰۹۷ از مقدار ۰/۱ کمتر است و می‌توان گفت مدل برازش مناسبی داشته است و داده‌های این پژوهش با ساختار عاملی و زیربنای نظری پژوهش برازش مناسبی دارد.

بررسی روایی شاخص (بارهای عاملی)

به منظور تحلیل ساختار پرسشنامه و کشف عوامل تشکیل‌دهنده هر متغیر از بارهای عاملی استفاده شده است. مقدار این شاخص باید از ۰/۵ بزرگ‌تر و در فاصله اطمینان ۰/۹۵ معنادار باشد. در صورتی که بار عاملی از مقدار ۰/۴ بزرگتر باشد، در صورتی که مقدار AVE از ۰/۵ بیشتر باشد نیازی به حذف شدن نیست. (معنی‌داری این شاخص توسط بوت‌استرپ بدست می‌آید. شاخصی که بار عاملی بیشتری

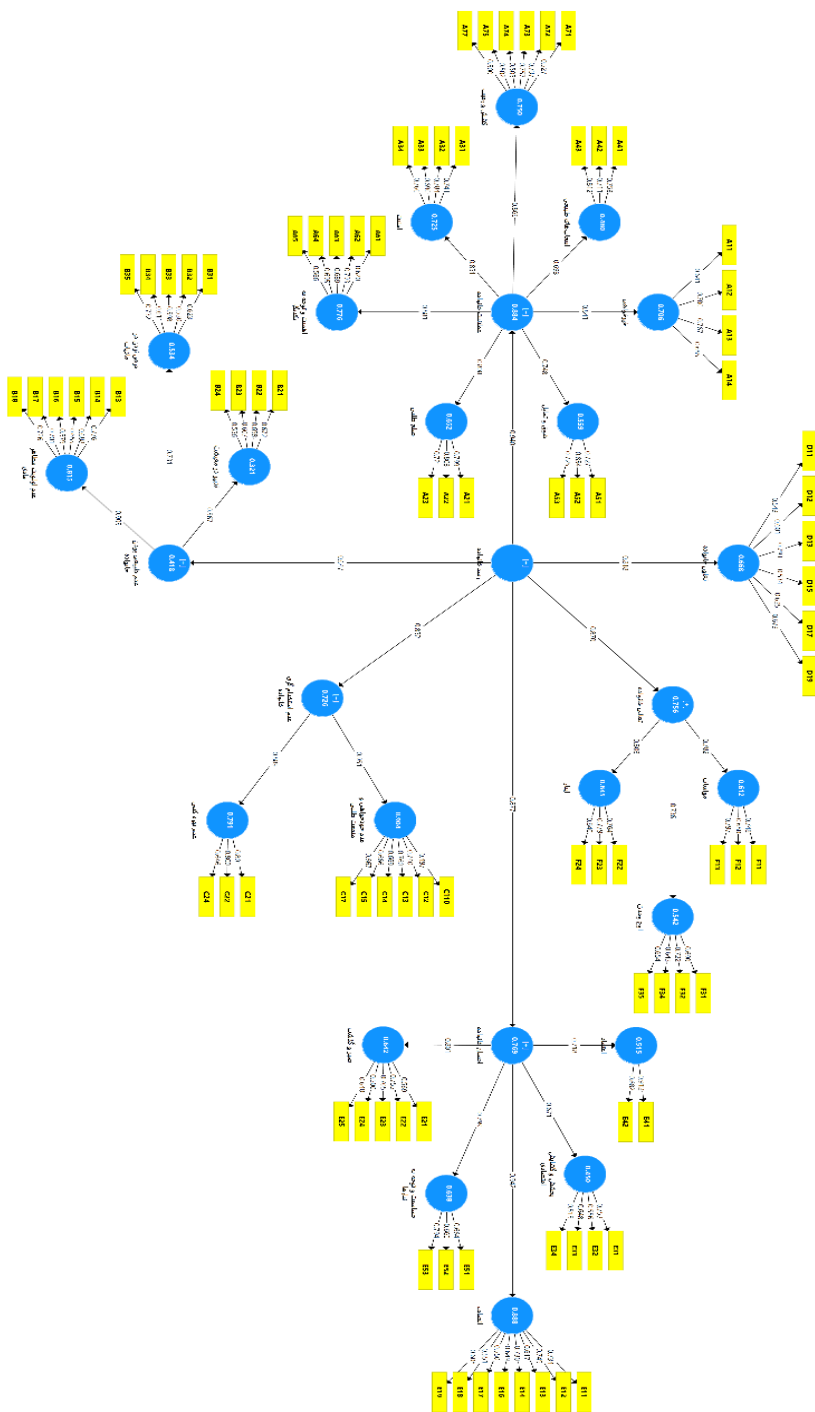


داشته باشد، اهمیت بالاتری در اندازه‌گیری مؤلفه مربوطه دارد. شاخص‌هایی که بار عاملی کمتر از $0/5$ داشته‌اند از مدل حذف و مدل مجدد بدون در نظر گرفتن این شاخص‌ها تخمین زده شد. تمامی شاخص‌ها در مرحله اصلاح دارای بار عاملی بزرگتر از $0/5$ و مقدار آماره تی بیشتر از $1/96$ بوده‌اند (سطح معناداری کمتر از $0/05$ شده است). هر مؤلفه‌ای که بار عاملی مرتبه دوم بزرگتری داشته باشد، در اندازه‌گیری سازه خود وزن بالاتری دارد.

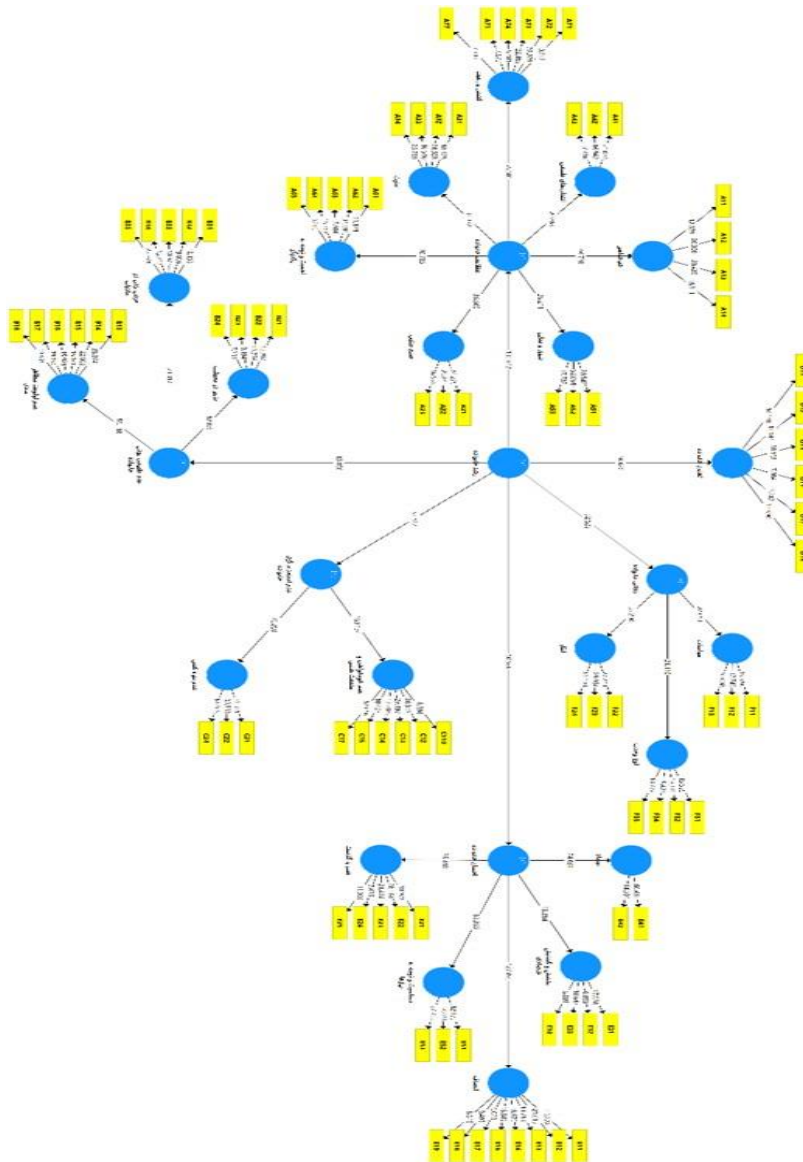
پس از ورود اطلاعات پرسشنامه‌های زوجین، مقادیر آمار توصیفی و شاخص‌های مرکزی از جمله میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی برای هر کدام از شاخص‌ها گزارش شد. چولگی و کشیدگی نزدیک به صفر، نرمال بودن توزیع داده‌ها را بیان می‌کند که در این شاخص‌ها برآورد شده است. از آنجایی که تعدادی از سازه‌های پنهان پرسشنامه مفهوم منفی و تعدادی مفهوم مثبت داشتند و بهتر بود که جهت اجرای تحلیل عاملی همه مؤلفه‌ها برای اندازه‌گیری متغیر اصلی هم‌جهت باشند، مؤلفه‌ها و گویه‌های مربوط به ناعقلانیت، استخدماگری و طبیعی بودن معکوس شد. بنابراین، عناوین آن‌ها نیز به عقلانیت، عدم استخدماگری و عدم طبیعی بودن تغییر پیدا کرد. از آنجایی که تعداد شاخص‌ها زیاد بود هر چند شاخص که از لحاظ مفهومی به یکدیگر نزدیک بودند، در یک دسته متغیر پنهان قرار گرفتند.

مدل‌های اندازه‌گیری (تحلیل عاملی تأییدی)

نمودار ۲ مدل تحلیل عاملی تأییدی چندسطحی و تحلیل عاملی تأییدی را در حالت تخمین ضرایب استاندارد اصلاح شده (حذف سوالات با بار عاملی پایین) نشان می‌دهد. نمودار ۳، در واقع تمامی معادلات اندازه‌گیری (بارهای عاملی مرتبه اول، دوم و سوم) را با استفاده از آماره t ، آزمون می‌کند. بر طبق این مدل، بار عاملی در سطح اطمینان $0/95$ معنادار است، اگر مقدار آماره t خارج بازه $1/96$ تا $1/96+$ قرار گیرد.



نمودار ۲ - مدل تحلیل عاملی تأییدی و تحلیل عاملی تأییدی اصلاح شده در حالت تخمین ضرایب استاندارد



نمودار ۳- مدل اصلاح شده در حالت تخمین ضرایب معنادار

اعتبار همگرا

همان طور که در جدول ۹ مشاهده می شود مقدار شاخص متوسط واریانس استخراج شده برای سازه های مدل دارای مقدار میانگین واریانس تبیین شده بالاتر از ۰/۵ شده است و نشان از تأیید روایی همگرا در مدل است. شاخص روایی همگرا (رائو) نیز برای تمامی متغیرهای پژوهش بالاتر از حد مجاز

بوده است. برای تمامی متغیرهای پژوهش مقدار آلفای کرونباخ بالای ۰/۶ و پایایی ترکیبی از ۰/۷ بزرگتر شده اند که نشان از پایایی ابزار اندازه‌گیری است.

جدول ۵. بررسی اعتبار همگرای مدل

متغیرهای پنهان	آلفا کرونباخ	رائو	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس تیین شده
خیرخواهی	۰/۶۵	۰/۶۶	۰/۷۹	۰/۵۲
صلح طلبی	۰/۶۷	۰/۶۸	۰/۸۲	۰/۶۰
امنیت	۰/۷۳	۰/۷۳	۰/۸۳	۰/۵۵
انتخاب‌های طبیعی	۰/۶۴	۰/۶۶	۰/۸۰	۰/۵۸
شوق و تمایل	۰/۶۶	۰/۶۸	۰/۸۱	۰/۵۹
اهمیت و توجه به یکدیگر	۰/۷۰	۰/۷۲	۰/۸۱	۰/۵۱
کشش و رغبت	۰/۶۴	۰/۶۸	۰/۷۶	۰/۵۲
عدم اولویت مظاهر مادی	۰/۷۸	۰/۷۸	۰/۸۴	۰/۵۳
تدبیر در معیشت	۰/۶۲	۰/۵۲	۰/۷۳	۰/۵۰
حرص نزدن در مادیات	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۷۶	۰/۵۲
عدم خودخواهی و منفعت طلبی	۰/۷۵	۰/۷۷	۰/۸۳	۰/۵۵
عدم بهره‌کشی	۰/۶۱	۰/۶۳	۰/۸۰	۰/۵۷
انصاف	۰/۸۰	۰/۸۱	۰/۸۵	۰/۵۳
صبر و گذشت	۰/۶۴	۰/۶۶	۰/۷۷	۰/۵۴
بخشش و گشایش اقتصادی	۰/۶۸	۰/۵۱	۰/۷۲	۰/۵۴
اعتماد	۰/۶۱	۰/۵۹	۰/۷۸	۰/۶۵
حساسیت و توجه به نیازها	۰/۶۳	۰/۵۳	۰/۷۵	۰/۵۰
مواسات	۰/۶۵	۰/۶۳	۰/۷۹	۰/۵۵
ایثار	۰/۶۶	۰/۵۸	۰/۷۷	۰/۵۳
اوج وحدت	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۷۷	۰/۵۵
عقلانیت	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۹۳	۰/۶۶
عدم طبیعی بودن	۰/۸۰	۰/۸۳	۰/۷۹	۰/۵۶
عدم استخدام‌گری	۰/۷۸	۰/۸۵	۰/۹۲	۰/۸۵
تعاون	۰/۷۰	۰/۷۲	۰/۸۰	۰/۵۴
احسان	۰/۸۸	۰/۹۰	۰/۹۵	۰/۷۹
تعالی	۰/۷۲	۰/۷۷	۰/۸۲	۰/۶۰
رشد خانواده	۰/۹۶	۰/۹۷	۰/۹۳	۰/۷۰

طبق شاخص فورنل و لارکر واریانس هر متغیر پنهان باید برای شاخص‌های مربوط به خودش بیشتر از سایر شاخص‌ها باشد. به عنوان مثال ریشه دوم میانگین واریانس تبیین شده برای متغیر خیرخواهی (۰/۷۱/۹) شده است که از مقدار همبستگی این متغیر با سایر متغیرها بیشتر است. همان طور که در جدول مشخص است، مقدار ریشه دوم شاخص میانگین واریانس تبیین شده، برای تمامی متغیرها، از همبستگی آن متغیر با سایر متغیرها بیشتر است.

نتیجه‌گیری

بر اساس مرور پیشینه اقتصاد خانواده، نظریات موجود جایگاه خانواده را از یک نهاد فطری - طبیعی فروکاسته و یک نگاه بازاری و اقتصادی به خانواده دارند. در حالی که بر اساس معارف اسلامی خانواده کانون رشد و تعلیم و تربیت است و تعاملات و تصمیمات اقتصادی هرگز خودخواهانه و منفعت‌طلبانه نمی‌تواند باشد بلکه رفتارها اقتصادی باید در راستای جریان رشد، تعالی و سعادت خانواده باشد. کنش‌های اقتصادی باید با روح کلی خانواده و مؤلفه‌های مهم آن یعنی مودت، رحمت، شفقت و .. سازگار باشد. در ادبیات متعارف اهداف همه خانواده‌ها ثابت در نظر گرفته شده و منافع خانواده به رفاه و منفعت‌طلبی مادی تقلیل داده شده است. بدین ترتیب شاخص‌های ارزیابی نیز حول همین موضوع تدوین و توسعه پیدا کرده‌اند. در حالی که خانواده منافعی غیرمادی دارد و ذات آن با دگرخواهی، ایشار و از خودگذشتگی گره خورده است. ما سطوح مختلفی از عقلانیت داریم که در علم اقتصاد خانواده متعارف گسترش داده نشده و به تبع، شاخص‌هایی برای آن معرفی و تبیین نشده است

این پژوهش ادعان دارد که می‌توان در زندگی خانوادگی، سطحی بالاتر از منافع مادی فردی یا خانوادگی را در نظر گرفت. سطحی که خانواده، منافع معنوی و فرامادی را مورد توجه قرار دهد. در این صورت اساساً جایگاه زندگی مادی خانوادگی، تنها به عنوان مکمل حیات معنوی تعریف خواهد شد. در واقع خانواده، در هر سطح وجودی، با توجه به هدفی که در زندگی انتخاب کرده، دارای یک نظام عقلانیت ویژه برای تبیین رفتارهای خود است. منظور از عقلانیت، «عقلانیت جامع» است. نه صرفاً عقلانیتی که حساب و کتاب مادی را در نظر داشته باشد. عقلانیتی که انسان و خانواده را به رشد و سعادت ابدی می‌رساند. بدین ترتیب در این پژوهش، با به کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار به استخراج شاخص‌های اقتصاد خانواده در هر رتبه با استفاده از خروجی‌های نظریه‌ی پیشین محقق پرداخته شده و بر مبنای این شاخص‌ها، پرسشنامه و ابزار پیمایش طراحی شده است. این پرسشنامه بر روی ۳۸۷ نمونه از خانواده‌های ساکن شهر تهران اجرا شده است. با توجه به اینکه رتبه‌های فازی خانواده در اینجا بسیار به هم نزدیک بودند، ۱۰ رتبه فازی به ۶ دسته ناعقلانیت، طبیعی، استخدماگری، تعاون، احسان و تعالی ادغام شد.

نتایج تحلیل عاملی تأییدی نشان می‌دهد اطلاعات خانوارها برازش مناسبی با ساختار عاملی و تئوری طراحی شده دارد. تمام معیارهای پایایی، روایی همگرا و واگرا نیز تأیید شده‌اند. علاوه بر این، مقیاس مناسبی برای اندازه‌گیری وضعیت و رتبه اقتصاد خانواده در سطح خرد طراحی شده است.



معیارهای پایایی و روایی این سنججه تأیید شده و علاوه بر این قدرت مقیاس در تشخیص انواع خانواده‌ها به اثبات رسیده است. این مقیاس شاخص‌هایی از سطوح مختلف عقلانیت اقتصادی خانواده ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن کثرت، تنوع و تفاوت‌های اقتصادی در قلمرو زندگی خانوادگی مقیاس جامعی را از مبانی و معارفی اسلامی استخراج کرده است.

با مقیاس طراحی شده، می‌توان پژوهش‌هایی پیمایشی و طولی در مقاطع زمانی مختلف با حجم نمونه بزرگتر، در استانها و اقلیم‌های مختلف انجام داد. بدین ترتیب روند تغییر و تحول فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها از منظر نهادهای ارزیاب، مورد پایش مستمر قرار گرفته و راهنمای سیاست‌پژوهان و سیاستگذاران این عرصه قرار خواهد گرفت. همچنین می‌توان پژوهشی در خصوص آینده‌پژوهی وضعیت مؤلفه‌های عقلانیت خانوادگی در ایران و روند تغییرات این مؤلفه‌ها طراحی کرد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش: این مطالعه با رعایت کدهای اخلاقی انجام پژوهش-های انسانی انجام شده است. هم‌چنین این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول است. این رساله در دانشکده اقتصاد، مدیریت و مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت تدوین و در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ دفاع شده است.

حمایت مالی: مطالعه حاضر بدون حمایت مالی از سوی سازمان یا موسسه‌ای انجام شده است. **سهم نویسندگان:** در این پژوهش علیرضا معینی استاد راهنما و نویسنده مسئول مقاله، سیده اشرف موسوی لقمان به عنوان نگارنده کامل مقاله، عطاءالله رفیعی‌آثانی و میرسامان پیشوایی به عنوان اساتید مشاور نقش داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیر مستقیم با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض ندارد. **تشکر و قدردانی:** بدین وسیله از اساتید محترم راهنما و مشاور در دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران تشکر و قدردانی می‌شود.

منابع

- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کیفی. پژوهش. ۳ (۱): ۱۵-۴۴. [link]
- بیات، روح‌الله. (۱۳۹۴). رویکردهای مبتنی بر اخلاق و حقوق اجتماعی در نظام های اقتصادی سرمایه‌داری و اسلام. فصلنامه علمی - ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۱۰. ۸۵-۱۱۰. [link]
- ترابی، فاطمه و شیدانی، زهرا. (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر تهران به فرزندآوری کمتر. مطالعات زن و خانواده. ۷ (۲): ۳۱-۶۳. [link] ۱۰/۲۲۰۵۱.۶۳-۳۱. JWFS.2017.15078.1437
- حکمت‌نیا، محمود. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق خانواده (جلد دوم)، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان. خطیبی، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی نگرش زنان نسبت به عوامل مؤثر بر تحکیم خانواده (پژوهشی در بین کارکنان زن دانشگاه‌های پیام نور استان همدان). مطالعات زن و خانواده. ۳ (۱): ۵۹-۹۲. [link] ۱۰/۲۲۰۵۱.۹۲-۵۹. JWFS.2015.2196

[link]

- رسولی، نسرين،، ترابي، محمدمامين،، رسولی، محی‌الدین. (۱۳۹۷). گام به گام با اسمارت پی ال اس، تهران: نشر مولفین طلایی.
- رفیعی‌آتانی، عطاء‌الله. (۱۳۹۶). واقعیت و روش تبیین کنش انسانی در چارچوب فلسفه اسلامی نظریه‌ای بنیادین در علوم انسانی. تهران: آفتاب توسعه (ناشر تخصصی مرکز علوم انسانی اسلامی صدرا
- علم‌الهدی، جمیله. (۱۳۸۹). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا [link].
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۶). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا [link].
- موسوی لقمان، سیده اشرف. (۱۳۹۹). طراحی الگوی اقتصاد خانواده با تأکید بر نقش دولت در چارچوب اقتصاد اسلامی، رساله دکتری دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ نشده

Reference

- Austin, A. M. B., Blevins-Knabe, B., de Aquino, C. N., de Burró, E. U., Park, K. E., Bayley, B., .. & George, A. T. (2006). Parent socialization, family economic well-being, and toddlers' cognitive development in rural Paraguay. *Journal of Research in Childhood Education*, 20(4), 255-274. <https://doi.org/10.1080/02568540609594566>. [link]
- Bayat, R.. (2015). Approaches based on ethics and social rights in the economic systems of capitalism and Islam. *Scientific Quarterly of Islamic Economics and Banking*, 10. 85-110. [link] (text in persian)
- Brooks-Gunn, J., Han, W. J., & Waldfogel, J. (2002). Maternal employment and child cognitive outcomes in the first three years of life: The NICHD study of early child care. *Child development*, 73(4), 1052-1072. doi: 10.1111/1467-8624.00457. [link]
- Chiappori, P. A. (2020). The theory and empirics of the marriage market. *Annual Review of Economics*, 12, 547-578. <https://doi.org/10.1146/annurev-economics-012320-121610> [link]
- Cohen, L. R., & Wright, J. D. (Eds.). (2013). Research handbook on the economics of family law. Edward Elgar Publishing. [link]
- Degner, J. (2019). Family Formation, Fertility, and Failure: A Literature Review on Price Increases and Their Impact on the Family Institution. *Quarterly Journal of Austrian Economics*, 22(2), 218-241 <https://doi.org/10.35297/qjae.010012>. [link]
- Foster, E. M. (2002). How economists think about family resources and child development. *Child development*, 73(6), 1904-1914. doi: 10.1111/1467-8624.00513. [link]
- Gassman-Pines, A., & Hill, Z. (2013). How social safety net programs affect family economic well-being, family functioning, and children's development. *Child Development Perspectives*, 7(3), 172-181. <https://doi.org/10.1111/cdep.12037>. [link]
- Gibb, S. J., Fergusson, D. M., & Horwood, L. J. (2012). Childhood family income and life outcomes in adulthood: findings from a 30-year longitudinal study in New Zealand. *Social science & medicine*, 74(12), 1979-1986. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2012.02.028>. [link]
- Hao, L. (1996). Family structure, private transfers, and the economic well-being of families with children. *Social forces*, 75(1), 269-292. <https://doi.org/10.2307/2580765>. [link]



- Haveman, R., & Wolfe, B. (1995). The determinants of children's attainments: A review of methods and findings. *Journal of economic literature*, 33(4), 1829-1878. [link]
- Hekmatunia, M. (2009). Philosophy of Family Law (Vol. II), Women's Socio-Cultural Council .(Text in Persian). [link]
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, 15(9), 1277-1288. DOI: 10.1177/1049732305276687 [link]
- Iman, M.T. & Noushadi, M. (2011). Qualitative content analysis, *Research*, 3(2), 15-44 (Text in Persian). [link]
- Khatibi, A. (2015) A Study of Women's Attitudes Towards Factors Affecting Family Strengthening (A Study among Female Employees of Payame Noor Universities in Hamadan Province). *Women and Family Studies*. 3 (1): 59-92. Doi: 10.22051 / JWFS.2015.2196 [link] (Text in persian)
- Laszloffy, T. A. (2002). Rethinking family development theory: Teaching with the systemic family development (SFD) model. *Family Relations*, 51(3), 206-214. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2002.206098.x> [link]
- LaFave, D., & Thomas, D. (2017). Extended families and child well-being. *Journal of Development Economics*, 126, 52-65. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2016.11.006>. [link]
- Layard, R., Clark, A. E., Cornaglia, F., Powdthavee, N., & Vernoit, J. (2014). What predicts a successful life? A life-course model of well-being. *The Economic Journal*, 124(580), F720-F738. <https://doi.org/10.1111/eoj.12170> [link]
- Lugo-Gil, J., & Tamis-LeMonda, C. S. (2008). Family resources and parenting quality: Links to children's cognitive development across the first 3 years. *Child development*, 79(4), 1065-1085. doi: 10.1111/j.1467-8624.2008.01176.x. [link]
- Mammen, S., Dolan, E., & Seiling, S. B. (2015). Explaining the poverty dynamics of rural families using an economic well-being continuum. *Journal of Family and Economic Issues*, 36(3), 434-450. [link]
- Motahari, M. (1996), Education in Islam, Tehran: Sadra Publications. (Text in Persian). [link]
- Mousavi Loghman, S. A. (2021), Designing a Family Economic Model with Emphasis on the Role of Government in the Framework of Islamic Economics, Ph.D. Thesis, Faculty of Development Engineering, Iran University of Science and Technology, unpublished (Text in Persian).
- Pollard, E. L., & Lee, P. D. (2003). Child well-being: A systematic review of the literature. *Social indicators research*, 61(1), 59-78. [link]
- Rafiei Atani, A. (2017). Reality and method of explaining human action in the framework of Islamic philosophy of fundamental theories in humanities. Aftab Tose'e (specialized publisher of Sadra Islamic Humanities Center) (Text in Persian). [link]
- Rasouli, N., Torabi, M. A. & Rasouli, M. (2018) Step by step with Smart PLS, Tehran: Golden Authors Publishing (Text in Persian). [link]
- Torabi, Fatemeh and Sheidani, Zahra. (2019) A study of the factors affecting the tendency of women aged 15-49 in Tehran to have fewer children. *Women and Family Studies*. 7 (2): 31-63. Doi: 10.22051 / JWFS.2017.15078.1437. [link] (Text in persian)

- Tonkiss, F., & Slater, D. (2001). Market society: markets and modern social theory. Cambridge: Wiley-Blackwell.
- Strathern, M. (2002). Externalities in comparative guise. *Economy and Society*, 31(2), 250-267. [link]
- Spencer, R. A., & Komro, K. A. (2017). Family economic security policies and child and family health. *Clinical child and family psychology review*, 20(1), 45-63. doi: 10.1007/s10567-017-0225-6. [link]
- Thomson, E., Hanson, T. L., & McLanahan, S. S. (1994). Family structure and child well-being: Economic resources vs. parental behaviors. *Social forces*, 73(1), 221-242. <https://doi.org/10.2307/2579924> [link]
- Wang, Y., Deng, C., & Yang, X. (2016). Family economic status and parental involvement: Influences of parental expectation and perceived barriers. *School Psychology International*, 37(5), 536-553. <https://doi.org/10.1177/0143034316667646>. [link]
- White, L., & Rogers, S. J. (2000). Economic circumstances and family outcomes: A review of the 1990s. *Journal of Marriage and Family*, 62(4), 1035-1051. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01035.x> [link]
- Wiley, A. R., & Ebata, A. (2004). Reaching American families: Making diversity real in family life education. *Family Relations*, 53(3), 273-281. <https://doi.org/10.1111/j.0022-2445.2004.00003.x> [link]
- Xiao, J. J. (2013). Family economic well-being. In Handbook of Marriage and the Family (pp. 573-611). Springer, Boston, MA. [link]
- Yeung, W. J., Linver, M. R., & Brooks-Gunn, J. (2002). How money matters for young children's development: Parental investment and family processes. *Child development*, 73(6), 1861-1879. DOI: 10.1111/1467-8624.t01-1-00511 [link]
- Yoo, J. P., & Choi, C. (2016). How do family economic contexts affect children's subjective well-being? A study of South Korea. *Child Indicators Research*, 9(4), 949-970. [link]





Original Research

Sociological Investigation of Factors Related to the Social Health of Working Women in Hospital

Saeid Goudarzi *¹  Asma Sabzevar² 

¹. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) sgoodarzi1355@yahoo.com

². Master of Sociology, Employee of Khorramabad Shohada-ye Ashayer hospital, Khorramabad, Iran

Background & Purpose

While having social health is important for all groups of society, it is even more important for women, especially working women, because it ensures women, family, and consequently community health. Women with social health are more successful in solving the challenges posed by playing key social roles and are more likely to participate in group activities (Fathi et al, 2013: 227-228). Health means having the physical, mental and social ability to establish healthy social relationships with others through empathy and moral cooperation (Safari et al, 2018: 1-2).

The concept of social health was first proposed by Belloc and Breslow (1972). According to them, health is more than just reporting the symptoms of a disease and a person's functional abilities. They believed that individual well-being and comfort is a distinct thing from physical and mental health (Mohseni, 2000: 1-2). Keyes is one of the leading sociologists in the field of conceptualizing and measuring social health at the micro level (Omidi et al., 2017: 164). Nowadays, social health has become very important and health is not only the absence of physical and mental illnesses, but also the way a person acts in social relations and the way he thinks about society as criteria for assessing the health of the individual at the macro level of society (Sam Aram, 2012: 29). The social dimension of health is perhaps the most complex and at the same time the most controversial aspect of health. Currently, a large part of the forms of health, especially social and organizational health of office workers, is related to social factors and has become very important (Khosravi et al.,



2019: 112). Therefore, the present study aims to sociologically investigate the factors associated with the social health of working women in hospital.

Method

This is a descriptive survey study. The statistical sample of this study was women working in Khorramabad Shohada-ye Ashayer hospital, including administrative staff, radiology, anesthesia technician, operating room technician, laboratory, nurse, general practitioner and specialist, 237 of whom were selected by simple random sampling. The instrument for data collection was questionnaire. To ensure the validity of the research from the content validity and to ensure the external validity of the research, we tried to fit the sample size to the volume of society.

Cronbach's alpha coefficient was also used to assess the reliability of the questionnaire. To ensure the validity of the research from the content validity and to ensure the external validity of the research, we tried to fit the sample size to the volume of society. In the present study, Keyes theory of social health was used. Keyes has proposed five dimensions and basic indicators for social health, which are: social integration, social acceptance, social contribution, social coherence and social actualization (Keyes and Shapiro, 2004: 46; Keyes, 1998: 122).

Findings

Findings indicated that respondents' social health differed according to their job position, level of education, and their amount of income. Bivariate regression analysis also showed that there is a relationship between social trust, social alienation, feelings of social security, feelings of anomie, quality of life, and job satisfaction with social health.

Table 1. Regression coefficients between the variables of social trust, social alienation, feeling of social security, feeling of anomie, quality of life and job satisfaction with social health

	B	r	p	R²_{adj}	F	p
Social trust	.224	.224	.00	.05	12.41	.00
Social alienation	-.22	-.22	.00	.05	11.5	.01
Sense of social security	.32	.32	.00	.1	27.5	.00
Feeling of anomie	-.354	-.354	.00	.13	33.8	.00
Quality of life	.18	.18	.03	.03	7.7	.01
Job satisfaction	.27	.27	.00	.07	18.52	.00

The results of multiple regression also showed that the entered variables in the multiple regression equation explained a total of .306 of the social health variance variable. Findings show that the most important independent variable in explaining the dependent variable variance is the anomie feeling.

Discussion & Conclusion

The results indicated a positive relationship between social trust and social health. Social trust directly relates to women's social health because trust reduces anxiety in women, and women with high trust have higher knowledge and skills and, thus, better health. Also, with the increase of trust among women, women's social relations and participation increase, and trust help them to feel refreshed and happy under discomfort conditions.

The results showed a relationship between social alienation and social health. Alienation is a factor influencing the process of social and cultural participation, which is considered a barrier to cultural, social, and political participation. It can be argued that a person who becomes alienated from society can't adapt to social norms and standards and consider himself an important member of the community, and ultimately his social health will be reduced.

The results showed that there is a relationship between quality of life and social health. People live within social structures and communications. They evaluate their quality of life and individual performance by their social criteria. Thus, social health comprises the components that clarify whether or not a person has a good quality of life.

The results showed that there is a relationship between feelings of anomie and social health. Social anomie is a factor influencing social health that examines social disorders, actions, and behaviors that are viewed abnormal in society and also examines the conditions in which valuable social principles are neglected and violated. Today, social anomie in our society affects all groups, including women. Meanwhile, in this social group, the women's vulnerability is more important for various reasons since it is related to women's role and function in educational, social, cultural, and economic practices.

The results showed that there is a positive relationship between social security feeling and social health. There is an interrelationship between subjective and objective dimensions of social security and social health. Achieving a healthy society requires social security in its objective and mental dimensions. A sense of security is formed in social interactions and other relationships. In this way, the feeling of security or insecurity is shared by the community, and when this feeling is adequately shared, people in the society enjoy social health.



According to the results, there is a positive relationship between job satisfaction and social health. Job satisfaction is achieved when employees are satisfied with the nature of their work, salary and benefits, a good opportunity, co-workers, and supervisors.

There is a positive relationship between job position and social health. The physicians' level of social health is different from other job positions and is higher than from other careers. Those who have a high job position have more social health than those with a low job position. Because they are more financially secure and affluent than other people, so they have a higher social health.

The results showed that there was a difference in respondents' social health based on their level of education

The results showed that there was a difference in respondents' social health based on their level of education, and the higher the education is, the higher the social health will be. There is a relationship between marital status and social health, and the social health of single people is higher than married people. In explaining this finding, it can be said that single people have fewer responsibilities, conflicts, and problems in their life, and this in itself can be effective in increasing their social health.

There is a difference between respondents' social health based on income. The higher the level of education is, the better the employment situation and income will be. Thus, people with higher income and social status have higher social health.

In summary, it can be concluded that in the past few decades, the number of educated women in the country has increased, and a large number of them have been working with men in various jobs. But in Lorestan province, their presence in society and labor market is low because of unequal opportunities. The dominant culture in this province is a masculine attitude, and the patriarchal culture demands women to marry and raise children and does not consider economic activity for women and girls. This culture adversely affects the social health of women seeking work. What threatens the social health of working women in the workplace is not the work itself but the social and psychological factors such as feelings of insecurity, lack of trust, job dissatisfaction, etc.

Ethical considerations

Compliance with the research ethics: This study was conducted under the human research ethics

Funding: The present study resulted from research by the current authors and was not sponsored by any organization or individual.

Authors' contribution: The first author contributed to the presentation of the research idea, data analysis, article writing and review, and the second author contributed to the data collection and research.

Conflict of interest: The authors declared that there is no conflict of interest with any person or organization

References

- Fathi, M., Ajamnejad, R., & Khakrangin, M. (2013). Factors contributing to social health among teachers of maraghe city. *Social welfare quarterly*, 12 (47), 225-243. (Text in Persian) [Link
https://refahj.uswr.ac.ir/browse.php?a_id=1130&sid=1&slc_lang=fa]
- Keyes, C. L. M. (1998). Social well-being. *Social Psychology Quarterly*, 61(2), 121–140. <https://doi.org/10.2307/2787065>
- Keyes, C. M., Shapiro. A. (2004). Social well-being in the U.S: A Descriptive Epidemiology in Orville Brim, Carol D. Ryff. Ronald C. Kessler (Eds.), *Heating Are You? A National Study of Well-being of Midlife*. University of Chicago: Press.
- Khosravi, P., Choobin, M., & Haji Esfandiari, A. (2019). The relationship between social capital and social health and organizational health of personnel working in a military hospital, *Journal of Marine Medicine*, 1 (2), 110-117. (Text in Persian) DOI: 10.30491/1.2.110 [Link]
- Mohseni, M. (2000). *Medical sociology*, Tehran: Tahoori publications. (Text in Persian)
- Omidi, M., Haghghatian, M., & Hashemianfar, A. (2017). Social well-being and its functions in urban areas(Case of study: metropolis of Esfahan), *Urban Sociological Studies*, 7 (24). 157-188. (Text in Persian) [Link]
- Safari, H. R., Zar, A., & Sepehri, Z. (2018). Comparison of social health dimensions in sport science university students with other university student from the Jahrom university. *Journal of rehabilitation research in nursing (IJRN)*. 5 (1) :1-7. (Text in Persian) DOI: 10.21859/ijrn-05011 [Link]
- Sam Aram, E. (2012). *Social work theories*, Tehran: Allameh Tabatabai university press. (Text in Persian)



بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان

سعید گودرزی*^۱  اسماء سبزواری^۲ 

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

سلامت اجتماعی،
احساس امنیت اجتماعی،
احساس آنومی، کیفیت
زندگی.

چکیده

سلامت دارای ابعاد مختلفی از جمله روانی، جسمی و اجتماعی است. سلامت اجتماعی در جامعه، متأثر از عوامل بسیاری از جمله عوامل اجتماعی است. این پژوهش با هدف بررسی جامعه‌شناختی میزان سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان و عوامل مرتبط با آن با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۲۳۷ نفر تعیین و نمونه‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌های پژوهش از پرسشنامه استاندارد کیز برای سنجش سلامت اجتماعی و پرسشنامه محقق ساخته برای سنجش متغیرهای مستقل استفاده شد. یافته‌های تحلیل دومتغیری نشان داد بین متغیرهای احساس آنومی، رضایت شغلی، احساس بیگانگی اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و کیفیت زندگی با سلامت اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین سلامت اجتماعی زنان بر حسب سمت شغلی، میزان تحصیلات و میزان درآمد آن‌ها تفاوت معنی‌دار وجود دارد، اما بین سلامت اجتماعی زنان بر حسب وضعیت تأهل آن‌ها تفاوت معناداری وجود ندارد. در تحلیل چندمتغیری با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیری، یافته‌ها نیز نشان داد بین متغیرهای احساس آنومی، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، احساس بیگانگی اجتماعی و رضایت شغلی با سلامت اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد. متغیرهای پژوهش توانسته‌اند ۳۰ درصد واریانس متغیر وابسته سلامت اجتماعی را تبیین کنند.

ارجاع به مقاله:

گودرزی، سعید و سبزواری، اسماء. (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان. مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۲)، ۱۰۸-۱۳۲. DOI: 10.22051/jwfs.2022.32253.2479

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

sgoodarzi1355@yahoo.com

^۲ استادیار دانشکده مهندسی پیشرفت دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، کارمند بیمارستان شهدای عشایر خرم آباد، خرم آباد، ایران

مقدمه

سلامت^۱ دارای ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی است. تمرکز سازمان بهداشت جهانی^۲ نیز در تعریف از سلامت بر هر سه بعد است و هیچ کدام از این ابعاد را برتر از دیگری نمی‌داند. بنابراین منظور از سلامت، داشتن توانمندی جسمانی برای اداره کارهای روزمره با رفاه کامل، توان روانی کافی برای اتخاذ تصمیم‌های درست در موقعیت‌های مختلف و داشتن توان اجتماعی کافی برای برقراری روابط اجتماعی سالم با دیگران توأم با هم‌دلی و همکاری اخلاقی است (صفری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱-۲) به نقل از حائری و همکاران، ۱۳۹۴). امروزه سلامت اجتماعی^۳، نقش و اهمیت گسترده‌ای یافته است و سلامتی فقط نداشتن بیماری‌های جسمی و روانی نیست، بلکه نحوه عملکرد انسان در روابط اجتماعی و نحوه تفکر وی از اجتماع نیز به‌عنوان معیارهای ارزیابی سلامت فرد در سطح کلان جامعه به‌شمار می‌رود (سام آرام، ۱۳۸۸: ۲۹).

مفهوم سلامت اجتماعی نخستین بار توسط بلوک و برسلو^۴ (۱۹۷۲) و چند سال بعد توسط دونالد^۵ و همکارانش (۱۹۸۷) مطرح شد. به اعتقاد آن‌ها سلامت امری گسترده‌تر از گزارش علائم بیماری و قابلیت‌های کارکردی فرد است. آن‌ها معتقد بودند رفاه و آسایش فردی، امری متمایز از سلامت جسمی و روانی است (محسنی، ۱۳۷۹: ۱-۲). کبیر از جامعه‌شناسان پیشناز در زمینه مفهوم‌سازی و سنجش سلامت اجتماعی در سطح خرد است (امیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۴). به اعتقاد او سلامت اجتماعی، چگونگی ارزیابی فرد از عملکردش در برابر اجتماع است. اگرچه برخورداری از سلامت اجتماعی برای همهٔ اقشار جامعه دارای اهمیت است، اما برای زنان به‌ویژه زنان شاغل در جامعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا سلامت زنان، سلامت خانواده و متعاقباً سلامت جامعه را تضمین می‌کند. از این رو، زمانی که این بحث در میان گروه زنان تحصیلکرده مطرح می‌شود، اهمیت پرداختن به مسائل سلامت زنان دوچندان می‌شود. سلامت زنان به تعاملات پیچیده زیست‌شناسی فردی، رفتار بهداشتی، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی آن‌ها بستگی دارد (کولاندر^۶، ۲۰۱۲: ۱۲۲).

زنانی برخوردار از سلامت اجتماعی، در حل چالش‌های ناشی از ایفای نقش‌های اصلی اجتماعی موفق‌تر هستند و با احتمال بیشتری می‌توانند در فعالیت‌های جمعی مشارکت داشته‌باشند. وضعیتی که می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از انحرافات، داشته‌باشند (فتحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۲۸-۲۲۷).

زنان شاغل در بیمارستان در کادر اداری و به‌ویژه کادر درمان، تحت تأثیر عوامل فیزیکی (سر و صدا)، شیمیایی، بیولوژیکی، ویروس ایدز، هیپاتیت‌های B و C، مخاطرات روحی و روانی (استرس و خشونت در محیط کار)، شیوه و الگوهای کار (شب‌کاری) و عوامل محیطی و سازمانی هستند که هرکدام به نحوی می‌توانند تعادل و سلامت جسمی، روحی و روانی و سلامت اجتماعی آنان را به

^۱. health

^۲. organization health world: WHO

^۳. social health

^۴. Belloc & Breslow

^۵. Donald

^۶. Kolander



مخاطره بیندازد. این قشر زحمت‌کش که با تمامی اقشار جامعه به‌ویژه بیماران صعب‌العلاج، بیماران خاص، نیازمند و ... در ارتباط هستند، قطعاً با مسائل و مشکلاتی روبرو هستند که سلامت آنان را در تمامی ابعاد تهدید می‌کند. از جمله این مسائل می‌توان به استرس شغلی، تعدی‌های کلامی و فیزیکی، دستمزد پایین، چند شیفته کار کردن به علت دستمزد پایین جهت تأمین معیشت، ساعات کاری زیاد، اضافه‌کاری اجباری به علت کمبود پرسنل، حجم کار زیاد، عدم رعایت شرح وظایف شغلی، نبودن در جایگاه شغلی مرتبط با تخصص، عدم تمایل به تحصیل، نبود حمایت‌های قانونی و ... اشاره کرد که هرکدام از این موارد بر سلامت اجتماعی زنان تأثیر خواهد داشت. البته در اینجا نباید نقش عوامل هویتی یعنی مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات فردی (روانی، فرهنگی و زیستی) و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، را نادیده گرفت.

شاید بعد اجتماعی سلامت، پیچیده‌ترین و در عین حال بحث‌انگیزترین جنبه سلامت باشد. در حال حاضر بخش عظیمی از اشکال سلامت بویژه سلامت اجتماعی و سازمانی کارکنان ادارات، مرتبط با عوامل اجتماعی است و اهمیت زیادی پیدا کرده است (خسروی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱۲). هدف از مقاله حاضر، بررسی میزان ارتباط برخی عوامل اجتماعی مانند اعتماد اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، احساس بیگانگی اجتماعی، احساس آنومی اجتماعی، رضایت شغلی و کیفیت زندگی و برخی متغیرهای زمینه‌ای چون وضعیت تأهل، تحصیلات، درآمد و سمت شغلی (به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت شغلی) بر سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان است. همچنین شرایط زیست محیطی مرتبط با سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان خرم‌آباد، چه وجه تمایزی با سایر نقاط کشور دارد. بنابراین، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که، کدام عوامل جامعه‌شناختی با سلامت اجتماعی زنان شاغل در بیمارستان رابطه دارند؟

مرور ادبیات موضوع

در مطالعه فتحی و همکاران (۱۳۹۱) بین متغیری رضایت شغلی، سن و طبقه اجتماعی با سلامت اجتماعی پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود داشته؛ اما بین جنس با سلامت اجتماعی، تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. پژوهش شربتیان (۱۳۹۱) نشان داده است سرمایه اجتماعی عامل مؤثری بر سلامت اجتماعی بوده و بر اساس الگوی رگرسین مشخص شده، ابعاد اعتماد و مشارکت اجتماعی در تعیین میزان سلامت اجتماعی دانشجویان بیشترین اهمیت را داشته‌اند.

زکی و خشوعی (۱۳۹۲) در پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، تعهد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، سن، تحصیلات و درآمد با سلامت اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود داشته است، اما بین متغیرهای وضعیت تأهل و جنس با سلامت اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود نداشته است. در پژوهش رضایی (۱۳۹۲) میزان سلامت اجتماعی شهروندان بالاتر از حد متوسط بوده است. همچنین در این پژوهش رابطه بین متغیرهای مستقل وضعیت تأهل، سن، دینداری، شبکه اجتماعی، حمایت اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی و اعتماد اجتماعی با متغیر

وابسته سلامت اجتماعی تأیید گردیده است. خوش فر و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با تکیه بر نظریه سلامت اجتماعی کبیز به این نتایج رسیدند که سلامت اجتماعی پاسخگویان در حد متوسط بوده است و رابطه معنی داری بین متغیر مستقل امنیت اجتماعی با متغیر وابسته سلامت اجتماعی وجود داشته است. میزان سلامت اجتماعی زنان در پژوهش بخارایی و همکاران (۱۳۹۴) متوسط روبه بالا بوده است و بیشترین مقدار میانگین مربوط به بعد پذیرش اجتماعی و کمترین مقدار مربوط به بعد شکوفایی اجتماعی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد متغیرهای گرایش مذهبی، وضعیت تأهل و احساس امنیت اجتماعی با سلامت اجتماعی دارای همبستگی معنی دار بوده‌اند.

حائری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین سلامت اجتماعی با جنسیت، تحصیلات و محل سکونت رابطه معنی داری وجود داشته است، اما بین گروه سنی، وضعیت تأهل و سمت شغلی با سلامت اجتماعی رابطه معنی داری وجود ندارد. نتایج پژوهش فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶) نشان داد متغیرهای پایگاه اقتصادی- اجتماعی، تحصیلات، درآمد، حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی، ارتباط معناداری با سلامت اجتماعی داشته‌اند. یافته‌های شربتیان (۱۳۹۷) نشان داد که متغیرهای رضایت از زندگی، کیفیت زندگی، سرمایه اجتماعی، نشاط اجتماعی، امنیت اجتماعی با سلامت اجتماعی جوانان رابطه داشته است. نتایج به دست آمده از پژوهش نیک ورز (۱۳۹۷) حاکی از آن است که میانگین سلامت اجتماعی زنان مورد مطالعه، متوسط رو به پایین بوده است. همچنین نتایج حاکی از وجود رابطه بین وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل، احساس امنیت و ابعاد آن، با سلامت اجتماعی زنان بوده است.

کبیز^۱ (۱۹۹۸) در پژوهشی که در ایالات متحده انجام داده، رابطه بین متغیرهای از خودبیگانگی و ناهنجاری‌های اجتماعی را با سلامت اجتماعی بررسی کرده است. وی به این نتیجه رسیده است که مسئولیت‌پذیری زندگی اجتماعی و رفتارهای اجتماع‌پسند رابطه مثبتی با سلامت اجتماعی دارد. همچنین نتایج پژوهش نشان داده ابعاد سلامت اجتماعی به‌ویژه مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی، در افرادی که برای حل مسائل و مشکلات، با اطرافیان خود همکاری و همفکری می‌کرده‌اند، بالاتر بوده است. کبیز و شاپیرو^۲ (۲۰۰۴) در پژوهش خود گزارش کردند که جنس با سلامت اجتماعی رابطه دارد و زنانی که دارای وضعیت شغلی پایین‌تری بوده‌اند، سلامت اجتماعی کمتری نسبت به مردانی با همان جایگاه شغلی داشته‌اند. در بررسی ابعاد سلامت اجتماعی، پایین‌ترین مقدار انسجام اجتماعی در بین افراد با تجربه ازدواج شکست‌خورده، افراد مجرد دارای جایگاه پایین شغلی و جوان‌ترها بوده است. کمترین مقدار بعد مشارکت اجتماعی، در مردان مسن دارای جایگاه اجتماعی پایین و بیشترین مقدار در زنان مجرد دارای جایگاه شغلی بالا بوده است. در ضمن کمترین میزان شکوفایی اجتماعی، در جوان‌ترها و افراد با جایگاه اجتماعی پایین و بیشترین مقدار در افراد ۴۵-۵۴ ساله و افراد دارای جایگاه شغلی بالا بوده است. کمترین مقدار انطباق اجتماعی در زنان متأهل و مسن دارای وضعیت شغلی پایین و بیشترین

1. Keyes

2. Keyes & Shapiro



مقدار در مردان متأهل دارای جایگاه اجتماعی بالا بوده است. کمترین میزان بعد پذیرش اجتماعی در مردان جوان‌تر با پایگاه اجتماعی پایین و بیشترین میزان در زنان مسن با پایگاه شغلی بالا بوده است. در مجموع نتایج نشان داده که بیشتر جمعیت بزرگسال آمریکا، از سلامت اجتماعی خوبی برخوردار بوده‌اند.

پاول^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی ارتباط بین عملکردهای ارتباطی، سلامت اجتماعی و معنوی بر کیفیت زندگی بیماران را بررسی کرده است. نتایج به دست آمده نشان داد، همبستگی مثبت بالایی بین سلامت اجتماعی و معنوی، عملکردهای ارتباطی و کیفیت زندگی وجود دارد.

چارچوب نظری پژوهش

در مورد سلامت اجتماعی نظریه‌های مختلفی از سوی صاحب‌نظرانی همچون، کیز، راسل، برکمن، دالگرن، ویت هید^۲، دورکیم و کنت نول^۳ ارائه شده است. در پژوهش حاضر، برای مدل و فرضیات پژوهش، از نظریه سلامت اجتماعی کیز استفاده گردید. طبق نظر کیز حلقه گمشده در تاریخچه مطالعات مربوط به سلامت، پاسخ به این سؤال است که آیا امکان دارد بدون توجه به معیارهای اجتماعی، کیفیت زندگی و عملکرد شخصی افراد را ارزیابی کرد (کیز و شاپیرو، ۲۰۰۴: ۵). کیز پنج بعد و شاخص اساسی برای سلامت اجتماعی مطرح کرده است که عبارتند از:

الف) انسجام اجتماعی^۴

درجه‌ای است که در آن مردم احساس می‌کنند که فصل مشترکی بین آن‌ها و کسانی که واقعیت اجتماعی آن‌ها را می‌سازند، وجود دارد (کیفیت روابط افراد در رابطه با جامعه). همچنین آن درجه‌ای است که مردم احساس می‌کنند که متعلق به جامعه و اجتماعشان هستند (کیز و شاپیرو، ۲۰۰۴: ۴۶).

ب) پذیرش اجتماعی^۵

پذیرش اجتماعی یعنی اینکه فرد اجتماع و مردم آن را با همه نواقص و جنبه‌های مثبت و منفی اش باور دارد و می‌پذیرد (زاهدی اصل، ۱۳۹۳: ۱۹۳). اشخاصی که دارای پذیرش اجتماعی هستند به دیگران اعتماد می‌کنند و تصور می‌کنند که دیگران لایق مهربانی و محبت هستند و باور دارند که مردم می‌توانند ماهر باشند (همان: ۴۷).

پ) مشارکت (یا سهم داشت) اجتماعی^۶

مشارکت اجتماعی یعنی ارزیابی فرد از ارزش اجتماعی خود. افرادی که دارای سطح مناسبی از سهم-داشت اجتماعی هستند معتقدند آنچه آن‌ها در جامعه انجام می‌دهند ارزشمند است.

1. Paul

2. Dalgren Whithead

3. Kenneth Noll

4. social integration

5. social acceptance

6. social contribution

ت) انطباق اجتماعی^۱

ارزیابی فرد از این است که جامعه قابل فهم، قابل پیش بینی و محسوس است و در حقیقت درکی است که فرد نسبت به کیفیت، سازمان دهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد (میروسکی و روس^۲، ۱۹۸۹). کیز معتقد است که انطباق اجتماعی عبارت از: درک این موضوع است که جامعه را می توان درک کرد و عقلانی و قابل پیش بینی است (کیز، ۱۹۹۸: ۱۲۲).

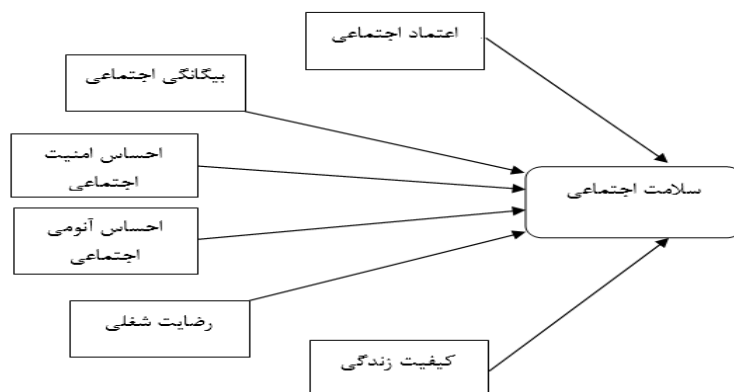
ث) شکوفایی اجتماعی^۳

شکوفایی اجتماعی عبارت است از: ارزیابی پتانسیل و مسیر تکاملی اجتماع و باور به اینکه اجتماع در حال یک تکامل تدریجی است و توانمندی های بالقوه ای برای تحول مثبت دارد. بعبارت دیگر یعنی باور به اینکه اجتماع سرنوشت خویش را در دست دارد و به مدد توان بالقوه اش مسیر تکاملی خود را کنترل می کند (زاهدی اصل، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

مدل تحلیلی

براساس چارچوب نظری و نظریه کیز فرضیه های پژوهش عبارتند از:

- ۱) بین اعتماد اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۲) بین کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۳) بین احساس بیگانگی اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۴) بین احساس انومی اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۵) بین احساس امنیت اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۶) بین رضایت شغلی و سلامت اجتماعی رابطه معنی دار وجود دارد.
- ۷) بین متغیرهای زمینه ای (سمت شغلی، تحصیلات، وضعیت تأهل، درآمد) و سلامت اجتماعی تفاوت معنی دار وجود دارد.



^۱. social coherence

^۲. Mirowsky & Ross

^۳. social actualization



نمودار ۱. مدل تحلیلی پژوهش

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

سلامت اجتماعی

از نظر کبیز سلامت اجتماعی عبارت است از: چگونگی ارزیابی و شناخت فرد از عملکردش در اجتماع و کیفیت روابطش با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که عضوی از آن‌هاست. برای عملیاتی کردن این متغیر از پرسشنامه سلامت اجتماعی کبیز استفاده شد. این پرسشنامه شامل ۵ مؤلفه انسجام، پذیرش، مشارکت، انطباق، شکوفایی اجتماعی است که توسط گویه‌های زیر سنجیده شد: در حال تغییر دائمی بودن جامعه، مفید و پربار بودن جامعه برای افراد، مفهوم نداشتن پیشرفت اجتماعی، مکان بهتری شدن امروزه دنیا برای زندگی افراد، دشوار بودن درک اینکه در دنیا چه چیزی پیش خواهد آمد، بی‌تأثیر بودن تشکیلات اجتماعی نظیر قانون و دولت در زندگی افراد، دشوار بودن پیش‌بینی آنچه در آینده اتفاق می‌افتد، احساس تعلق به جامعه، ارزش قائل شدن افراد جامعه برای فرد، قابل اعتماد بودن افراد، مهربان بودن مردم، عجیب و بیگانه دانستن اغلب فرهنگ‌ها، خودمحور دانستن مردم، متقلب تر شدن مردم در این روزها، توانایی عرضه کارهای ارزشمند به دنیا، منحصر دانستن درک دنیای اطراف فقط توسط محققین، اعتقاد به عدم ارزنده بودن فعالیت‌های روزمره فرد برای جامعه، اعتقاد به عدم ارائه محصول ارزشمند توسط فرد در جامعه، داشتن زمان و توان لازم برای ارائه محصولی ارزنده به جامعه.

رضایت شغلی^۱

رضایت شغلی به نوع نگرش فرد نسبت به شغل خویش و به مجموع تمایات یا احساسات مثبت افراد نسبت به شغل خود، گفته می‌شود (آرمسترانگ^۲، ۲۰۰۶: ۲۶۴). این متغیر با رضایت از نوع کار، محل کار، همکاران، ارتقاء و ترفیع شغلی و میزان حقوق و مزایا سنجیده شد.

^۱. job satisfaction

^۲. Armstrong

احساس امنیت اجتماعی^۱

میزان آرامش خاطر روانی و ذهنی افراد در مورد اینکه در زندگی خود چقدر در برابر خطرهای احتمالی و مزاحمت دیگر افراد جامعه مصونیت دارند، احساس امنیت اجتماعی نامیده می‌شود (مظلوم خراسانی و اسمعیلی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). این متغیر با گویه‌های اعتقاد به زیاد شدن درگیری‌های خیابانی، افزایش ناهنجاری‌های اخلاقی، افزایش مزاحمت ارادل و اوباش، خطرناک بودن تردد بانوان و کودکان در ساعات پایانی شب، ترس از تنهایی بیرون رفتن در شب، نگرانی از خالی گذاشتن منزل مسکونی، عدم ترک کردن اتومبیل در خیابان بدون اقدامات امنیتی، ترس از کمک کردن به سرنشینان ماشینی که شب کنار جاده خراب شده، ترس از سوار کردن افراد غریبه و ناآشنا عملیاتی شد.

احساس بیگانگی اجتماعی^۲

احساس بیگانگی اجتماعی به معنای احساس بیزاری از جامعه و فرهنگ اجتماع یا عدم پذیرش و تعلق کنشگر به ارزش‌های هنجاری و اخلاقی نظام اجتماعی است (ادهمی، ۱۳۹۷: ۱۵). ملوین سیمن^۳ (۱۹۵۷) برای بیگانگی اجتماعی ابعادی چون احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خویش‌نمان قائل است. این متغیر با استفاده از گویه‌های احساس عدم تسلط بر زندگی، احساس ناتوانی در برخورد با معضلات زندگی، گرایش به تنهایی و دوری از دوستان، احساس بی‌ارزش بودن خود در زندگی، مبهم و غیرواضح دیدن آینده شغلی زنان، احساس بی‌معنایی دنیا، بدبینی نسبت به آینده جامعه، تنفر داشتن از شرایط حاکم در زندگی خود عملیاتی گردید.

احساس آنومی^۴

احساس آنومی حالتی ذهنی است که به بی‌هنجاری اشاره دارد. برای فرد بی‌هنجار، هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار ضعیف و مبهم هستند. در این حالت فرد احساس می‌کند که از دیگران فاصله داشته و به دیگران تعلق ندارد. آنومی سه مؤلفه دارد: تشویش یا اضطرابی دردآور، احساس جدایی از استانداردهای گروهی و احساس بی‌هدفی (طالبی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۵). این متغیر با گویه‌های امیدداشتن به مسئولین و سایر افراد جامعه، رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای بدون توجه به درست یا غلط بودن آن، اعتقاد به بی‌توجهی مردم و مسئولین به ارزش‌های جامعه، اعتقاد به عدم رعایت قانون، رعایت قانون به خاطر ترس از مجازات و امیدوار نبودن به آینده عملیاتی گردید.

^۱. societal security feeling

^۲. feeling of social alienation

^۳. Seeman

^۴. anomie feeling



اعتماد اجتماعی^۱

اعتماد اجتماعی شامل اطمینان نسبت به مقاصد و انگیزه‌های دیگران و یکرنگی و صمیمیت در اعمال و گفتار آن‌هاست. اعتماد به دو دسته نهادی و عمومی تقسیم می‌شود. اعتماد نهادی از طریق میزان اعتماد به نیروی انتظامی، شهرداری، بانک‌های دولتی، پلیس ۱۱۰، دادگاه‌ها، اداره‌داری، حوزه علمیه، فرمانداری، راهنمایی و رانندگی سنجیده شد. اعتماد عمومی نیز از طریق میزان اعتماد به دوستان، آشنایان، همسایه‌ها، همشهری‌ها و مردم سنجیده شد.

کیفیت زندگی^۲

کاتر^۳ کیفیت زندگی را به مثابه رضایت فرد از زندگی و محیط پیرامون تعریف می‌کند که نیازها، خواست‌ها، ترجیحات، سبک زندگی و سایر عوامل ملموس و غیرملموس را که بر بهزیستی همه جانبه فرد تأثیر دارند، در برمی‌گیرد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۴). پرل^۴ و همکاران (۲۰۱۱) کیفیت زندگی را اندازه‌گیری و ویژگی‌های عینی و ذهنی از زندگی^۵ تعریف کرده‌اند. این متغیر با گویه‌های رضایت از وضعیت سلامتی خود، میزان امکان مسافرت و تفریح، رضایت از توانایی در انجام فعالیت‌های روزمره، رضایت از حمایت دوستان و فامیل، رضایت از شرایط محل سکونت، رضایت از زندگی، رضایت از مسکن و کیفیت مسکن، رضایت از دسترسی به خدمات بهداشتی - درمانی، میزان درآمد و رضایت از درآمد، دارا بودن بیمه، سطح تحصیلات، احساس عمومی خوشبختی، میزان دچار شدن به حالاتی مانند غمگینی، ناامیدی، اضطراب و افسردگی عملیاتی گردید.

روش شناسی پژوهش

واحد تحلیل پژوهش، فرد و سطح تحلیل پژوهش، سطح خرد است. این پژوهش به روش توصیفی از نوع پیمایشی انجام شده است. نمونه آماری در این پژوهش، زنان شاغل در بیمارستان شهدای عشایر خرم‌آباد است که تعداد ۲۳۷ نفر از آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران انتخاب گردید. در این پژوهش برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه بوده است. برای تأمین روایی درونی در پژوهش حاضر از روایی محتوایی^۵ استفاده شد. برای تأمین روایی محتوایی پرسشنامه، سؤال‌های پرسشنامه محقق ساخته بر اساس اهداف و فرضیات طرح شدند. همچنین سؤال‌های پرسشنامه پس از تدوین در اختیار اساتید و متخصصان سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفت و از نظرات آن‌ها استفاده شد. برای تأمین روایی بیرونی تحقیق هم سعی گردید نسبت حجم نمونه به حجم جامعه متناسب باشد.

1. social trust

2. quality of life

3. Cutter

4. Pearl

5. construct validity

در این پژوهش برای سنجش میزان پایایی^۱ پرسشنامه با یک آزمون مقدماتی^۲ تعداد ۳۰ پرسشنامه با تعدادی از نمونه‌ها به‌طور تصادفی تکمیل گردید. پس از اتمام کار به بررسی پایایی سؤال‌های پرسشنامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ^۳ پرداخته شد که نتایج آن در جدول ذیل ارائه شده است:

جدول ۱. مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

متغیر	مقدار آلفای کرونباخ
سلامت اجتماعی	۰/۷۱۸
احساس انومی	۰/۷۴۹
رضایت شغلی	۰/۸۱۲
بیگانگی اجتماعی	۰/۷۷۸
احساس امنیت اجتماعی	۰/۸۲۶
اعتماد اجتماعی	۰/۷۸۱
کیفیت زندگی	۰/۸۸۴

یافته‌ها

الف. توصیف داده‌ها

۳۶/۷ درصد پاسخگویان مجرد و ۶۳/۳ درصد متأهل بوده‌اند. میزان تحصیلات ۰/۵ درصد راهنمایی، ۲/۱ درصد دیپلم، ۸ درصد فوق‌دیپلم، ۷۹/۳ درصد لیسانس، ۵/۵ درصد فوق‌لیسانس و ۴/۶ درصد دکترا بوده است. میزان درآمد ۱۳/۵ درصد ۲ میلیون تومان، ۱۲/۷ درصد ۳ میلیون تومان، ۱۹/۴ درصد ۴ میلیون تومان، ۴۷/۳ درصد ۵ میلیون تومان، ۲/۵ درصد ۶ میلیون تومان و ۴/۶ درصد ۷ میلیون تومان بوده است. میانگین درآمد پاسخگویان نیز ۳/۳۰۰/۰۰۰ تومان بوده است. جایگاه شغلی ۲/۱ درصد پاسخگویان رادیولوژی، ۱۹/۴ درصد اداری، ۴۸/۵ درصد پرستار، ۱۳/۲ درصد تکنسین بیهوشی، ۲/۵ درصد آزمایشگاه، ۹/۷ درصد تکنسین اتاق عمل و ۴/۶ درصد پزشک عمومی و متخصص بوده است. سایر اطلاعات در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۲. توزیع درصد فراوانی و میانگین متغیرهای مستقل پژوهش

متغیر	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
اعتماد اجتماعی	۱۰	۱۸	۳۳	۲۸	۱۲	۲۰/۲۷
بیگانگی اجتماعی	۱۲	۳۳	۱۵	۲۳	۱۷	۳۲/۴۳
کیفیت زندگی	۹	۲۱	۱۵	۴۱	۱۴	۳۲/۶۳
احساس انومی	۲۵	۳۸	۱۸	۱۴	۵	۱۵/۶۵
احساس امنیت اجتماعی	۷	۱۷	۳۴	۲۹	۱۳	۳۰/۳۵
رضایت شغلی	۵	۱۸	۴۰	۲۵	۱۲	۲۸/۱۷

^۱ reliability

^۲ pretest

^۳ cronbachs coefficient alpha



۲۹ درصد پاسخگویان تاحدودی سلامت اجتماعی داشته‌اند. این در حالی است که سلامت اجتماعی ۸ درصد پاسخگویان خیلی کم، ۱۵ درصد کم، ۳۶ درصد زیاد و ۱۲ درصد بوده است. سایر اطلاعات در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۳. توزیع درصد فراوانی سلامت اجتماعی پاسخگویان

متغیر	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
سلامت اجتماعی	۸	۱۵	۲۹	۳۶	۱۲	۳۳/۶۶
شکوفایی اجتماعی	۱۲	۱۳	۲۵	۳۳	۱۷	۱۲/۵۸
همبستگی اجتماعی	۶	۱۴	۲۸	۳۹	۱۳	۹/۶۳
انسجام اجتماعی	۸	۱۶	۲۴	۳۷	۱۵	۹/۷۴
پذیرش اجتماعی	۵	۱۰	۲۳	۴۱	۲۱	۱۵/۵۱
مشارکت اجتماعی	۸	۱۴	۲۲	۳۸	۱۸	۱۶/۲۵

ب. تحلیل داده‌ها (آزمون فرضیه‌ها)

یافته‌ها نشان می‌دهند که ضریب همبستگی بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و سلامت اجتماعی معادل $0/224$ است. نسبت F هم برابر با $12/408$ می‌باشد که از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد. بنابراین فرضیه مورد نظر پذیرفته می‌شود. ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل $0/050$ است. یعنی تقریباً پنج صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی ناشی از اعتماد اجتماعی پاسخگویان است. ضریب همبستگی بین دو متغیر بیگانگی اجتماعی و سلامت اجتماعی معادل $0/216$ - و ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل $0/047$ است. یعنی تقریباً چهار صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی ناشی از بیگانگی اجتماعی پاسخگویان است. نسبت F هم برابر با $11/547$ می‌باشد که از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که ضریب همبستگی بین دو متغیر احساس امنیت اجتماعی و سلامت اجتماعی معادل $0/324$ است. نسبت F نیز برابر با $27/493$ می‌باشد که از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد. ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل $0/101$ است. یعنی تقریباً ده صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی ناشی از احساس امنیت اجتماعی پاسخگویان است.

ضریب همبستگی بین دو متغیر احساس انومی و سلامت اجتماعی معادل $0/354$ - و ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل $0/126$ است. یعنی تقریباً دوازده صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی، ناشی از احساس انومی پاسخگویان است. نسبت F هم برابر با $33/768$ می‌باشد که از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که ضریب همبستگی بین دو متغیر کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی معادل $0/178$ است. ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل $0/031$ است، یعنی تقریباً سه صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی ناشی از کیفیت زندگی پاسخگویان است. نسبت F هم برابر با $7/688$ می‌باشد که از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که ضریب همبستگی بین دو متغیر رضایت شغلی و سلامت اجتماعی معادل ۰/۲۷۰ است. ضریب تعیین بین این دو متغیر هم معادل ۰/۰۶۹ است، یعنی تقریباً شش صدم از واریانس متغیر سلامت اجتماعی ناشی از رضایت شغلی پاسخگویان است. نسبت F نیز برابر با ۱۸/۵۱۶ است که از نظر آماری معنی‌دار است.

جدول ۴. ضرایب رگرسیون بین متغیرهای اعتماد اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، احساس امنیت اجتماعی، احساس انومی و کیفیت زندگی با سلامت اجتماعی

متغیر	β	r	p	ضریب تعیین تعدیل شده	F	p
اعتماد اجتماعی	۰/۲۲۴	۰/۲۲۴	۰/۰۰۱	۰/۰۵۰	۱۲/۴۰۸	۰/۰۰۱
بیگانگی اجتماعی	-۰/۲۱۶	-۰/۲۱۶	۰/۰۰۱	۰/۰۴۷	۱۱/۵۴۷	۰/۰۰۱
احساس امنیت اجتماعی	۰/۳۲۴	۰/۳۲۴	۰/۰۰۰۱	۰/۱۰۱	۲۷/۴۹۳	۰/۰۰۰
احساس انومی	-۰/۳۵۴	-۰/۳۵۴	۰/۰۰۰	۰/۱۲۶	۳۳/۷۶۸	۰/۰۰۰
کیفیت زندگی	۰/۱۷۸	۰/۱۷۸	۰/۰۳۲	۰/۰۳۱	۷/۶۸۸	۰/۰۰۶
رضایت شغلی	۰/۲۷۰	۰/۲۷۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۹	۱۸/۵۱۶	۰/۰۰۰

سطح معنی‌داری آزمون F ($F=۴/۵۲۳$; $p=۰/۰۰۰$) نشان داد بین سلامت اجتماعی پاسخگویان بر اساس سمت شغلی آن‌ها تفاوت وجود دارد. آزمون شفه جهت مقایسه سلامت اجتماعی بر حسب سمت شغلی، نشان می‌دهد میزان سلامت اجتماعی پزشکان با سایر سمت‌های شغلی متفاوت است و از سایر سمت‌های شغلی بیشتر است، اما میزان سلامت اجتماعی در سایر سمت‌های شغلی تفاوتی ندارند. با توجه به مقدار F و سطح معنی‌داری آن ($F=۷/۸۰۲$; $p=۰/۰۰۰$) می‌توان گفت سلامت اجتماعی پاسخ‌دهندگان بر اساس میزان تحصیلات آن‌ها تفاوت دارد. همچنین چون سطح معنی‌داری F بین متغیرهای سلامت اجتماعی و میزان درآمد برابر با ۰/۰۴۵ و کوچکتر از مقدار خطا ۰/۰۵ است ($F=۳/۹۶۲$; $p=۰/۰۴۵$)، لذا بین سلامت اجتماعی پاسخ‌دهندگان بر حسب میزان درآمد آن‌ها تفاوت وجود دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند میانگین سلامت اجتماعی مجردها ۳/۲۲ و میانگین سلامت اجتماعی متأهلین ۳/۱۵ (از دامنه ۱-۵) بوده است، اما سطح معنی‌داری و مقادیر t ($t=۱/۲۱۳$; $p=۰/۲۲۶$) بیانگر آن است که تفاوت سلامت اجتماعی بر حسب وضعیت تأهل پاسخگویان از لحاظ آماری معنی‌دار نیست. نتایج رگرسیون چندگانه هم نشان می‌دهد که متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون چندگانه، مجموعاً ۰/۳۰۶ از واریانس متغیر سلامت اجتماعی را تبیین نمودند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین متغیر مستقل در تبیین متغیر وابسته، متغیر احساس انومی است.

جدول ۵. خلاصه مدل متغیرهای پژوهش

آماره	خطای استاندارد برآورد	ضریب تعیین تعدیل شده	R ²	r
دوربین- واتسون	۷/۰۲۲۵۹	۰/۳۰۶	۰/۳۲۰	۰/۵۵۶



جدول ۶. جدول تحلیل واریانس متغیرهای پژوهش

p	F	میانگین مجزورات	df	مجموع مجزورات	
		۱۰۷۴/۲۲۹	۵	۵۳۷۱/۱۴۶	رگرسیون
۰/۰۰۱	۲۱/۷۸۲	۴۹/۳۱۷	۲۳۱	۱۱۳۹۲/۱۷۱	باقیمانده
			۲۳۶	۱۶۷۶۳/۳۱۶	کل

جدول ۷. خروجی تحلیل رگرسیون چندگانه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته سلامت اجتماعی

p	t	β	خطای استاندارد	ضریب b	سلامت اجتماعی
۰/۰۰۰۱	۱۰/۸۶۲	-	۵/۱۲۶	۵۵/۶۶۹	عرض از مبدأ
۰/۰۰۰۱	-۴/۸۴۷	-۰/۲۹۲	۰/۱۶۵	-۰/۸۰۰	احساس انومی (x_1)
۰/۰۰۰۱	۴/۴۴۴	۰/۲۵۰	۰/۰۹۴	۰/۴۱۸	احساس امنیت (x_2)
۰/۰۰۰۱	۴/۱۷۸	۰/۲۴۵	۰/۱۰۳	۰/۴۲۹	اعتماد اجتماعی (x_3)
۰/۰۰۳	-۲/۹۹۰	-۰/۱۷۶	۰/۱۰۲	-۰/۳۰۴	بیگانگی اجتماعی (x_4)
۰/۰۰۶	۲/۷۷۲	۰/۱۶۰	۰/۱۱۵	۰/۳۱۹	رضایت شغلی (x_5)

معادله رگرسیون برای متغیرهای پژوهش عبارت است از:

$$y' = -0.292x_1 + 0.250x_2 + 0.245x_3 - 0.176x_4 + 0.160x_5$$

بحث و نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر زنان تحصیلکرده در کشور افزایش یافته و شمار زیادی از آنان همگام با مردان در بخش‌ها و حوزه‌های مختلف مشغول به کار شده‌اند، اما در استان لرستان با وجود اینکه زنان از تمام جنبه‌ها در سطحی برابر با مردان قرار دارند، اما به علت فرصت نابرابر، حضور آنها در جامعه و اشتغال کم رنگ است. فرهنگ غالب در این استان، نگرش مردانه است و فرهنگ مردسالارانه از زنان، همسررداری و فرزند پروری می‌خواهد و دید فعالیت اقتصادی به زنان و دختران ندارد. این فرهنگ بر سلامت اجتماعی زنانی که می‌خواهند شاغل باشند، تأثیرات نامطلوبی می‌گذارد. آنچه سلامت اجتماعی زنان شاغل را در محیط کار تهدید می‌کند، کار نیست، بلکه عوامل اجتماعی و روانی مانند احساس ناامنی، عدم اعتماد، عدم رضایت شغلی و ... است. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی گردید به بررسی برخی متغیرهای جامعه‌شناختی مرتبط با سلامت اجتماعی زنان پرداخته شود.

نتایج پژوهش نشان داد بین دو متغیر اعتماد اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه مثبت وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های شربتیان (۱۳۹۱)، زکی و خشوعی (۱۳۹۲)، رضایی (۱۳۹۲)، فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶) و شربتیان (۱۳۹۷) همسو است. سلامت اجتماعی بازتاب شرایط جامعه است و از عوامل اجتماعی متعددی ریشه می‌گیرد، یکی از این عوامل، اعتماد اجتماعی است. در عصر حاضر، اعتماد به موضوعی حیاتی برای جوامع انسانی تبدیل شده است، اعتماد شالوده زندگی و بی‌اعتمادی سرچشمه نارضایتی، بی‌ثباتی، بی‌تفاوتی و رواج دروغ و نادرستی در جامعه است. اعتماد اجتماعی، رابطه مستقیمی با سلامت اجتماعی زنان دارد، زیرا اعتماد، اضطراب را در زنان کاهش می‌دهد و زنان دارای اعتماد بالا، از دانش و مهارت بالاتر و در نتیجه، از سلامت مطلوب‌تری برخوردارند. همچنین، با

افزایش اعتماد در بین زنان، روابط اجتماعی و مشارکت زنان بیشتر می‌شود و اعتماد به آن‌ها کمک می‌کند تا در شرایط نامطلوب و ناراحتی، احساس شادابی و نشاط داشته باشند.

نتایج پژوهش بیانگر ارتباط بین دو متغیر بیگانگی اجتماعی و سلامت اجتماعی بود. این نتیجه با یافته‌های کیز (۱۹۹۸)، زکی و خشوعی (۱۳۹۲) همسو است. بیگانگی اجتماعی در جامعه امروز همه جانبه است و شامل رابطه انسان با کار، کشور، همکار، دیگران و یا خود شخص می‌شود. بیگانگی یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرآیند مشارکت اجتماعی و فرهنگی بوده که به مثابه مانعی در راه مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود. می‌توان استدلال کرد فردی که از اجتماع بیگانه شود، نمی‌تواند با هنجارها و معیارهای اجتماعی سازگاری یابد و خود را عضو مهمی از اجتماع بداند و در نهایت سلامت اجتماعی او کاهش می‌یابد.

نتایج نشان داد بین دو متغیر کیفیت زندگی و سلامت اجتماعی رابطه وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های پاول (۲۰۱۰ و ۲۰۱۲) و شربتیان و ایمنی (۱۳۹۷) مطابقت دارد. افراد در درون ساختارهای اجتماعی و ارتباطات قرار دارند و تأثیر کیفیت زندگی در زندگی، بیش از سلامت روانی است و تکالیف و چالش‌های اجتماعی نیز تعیین‌کننده هستند. افراد کیفیت زندگی و عملکرد شخصی‌شان را با معیارهای اجتماعی‌شان ارزشیابی می‌نمایند. به این ترتیب سلامت اجتماعی، دربرگیرنده اجزاء و مؤلفه‌هایی است که روی هم رفته روشن می‌سازد که آیا فرد از کیفیت زندگی مناسبی برخوردار می‌باشد یا نه.

نتایج نشان داد بین دو متغیر احساس انومی و سلامت اجتماعی رابطه وجود دارد. این نتیجه با نظریه انومی دورکیم مطابقت دارد. انومی اجتماعی از دیگر عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی می‌باشد که به مطالعه بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و اعمال و رفتاری می‌پردازد که در اجتماع غیرطبیعی تلقی می‌گردند و نیز شرایطی را مورد بررسی قرار می‌دهد که اصول و هنجارهای ارزشمند جامعه مورد بی‌توجهی و تخطی قرار می‌گیرد. در دوران کنونی، انومی اجتماعی در جامعه ما متوجه همه قشرها و گروه‌های اجتماعی از جمله زنان است. در این میان عارضه‌پذیری زنان در میان این گروه اجتماعی به دلایل مختلف از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که این موضوع به نقش و کارکرد زنان در امور تربیتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... ارتباط دارد.

نتایج پژوهش هماهنگ با یافته‌های رضایی (۱۳۹۲)، بخارایی و همکاران (۱۳۹۴)، نیک و رز (۱۳۹۷)، شربتیان و ایمنی (۱۳۹۷) نشان داد بین دو متغیر احساس امنیت اجتماعی و سلامت اجتماعی رابطه مثبت وجود دارد. رابطه‌ای متقابل بین امنیت اجتماعی در بعد ذهنی و عینی و سلامت اجتماعی وجود دارد، به‌گونه‌ای لازمه رسیدن به جامعه‌ای سالم به‌ویژه از نظر اجتماعی، وجود امنیت اجتماعی در بعد عینی و ذهنی در جامعه می‌باشد. احساس امنیت در تعاملات و روابط دیگر اجتماعی شکل می‌گیرد. به این ترتیب احساس امنیت یا عدم امنیت توسط اجتماع انتقال پیدا می‌کند و زمانی که این احساس به‌درستی انتقال پیدا کند، افراد جامعه از سلامت اجتماعی برخوردار می‌شوند.

بر طبق نتایج پژوهش بین دو متغیر رضایت شغلی و سلامت اجتماعی رابطه مثبت وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های آقایاری فتحی و همکاران (۱۳۹۱) و هیر و وفایی اقدم (۱۳۹۵) که گزارش کردند بین رضایت از شغل و سلامت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد، همسو است. رضایت از شغل به‌عنوان



یکی از عوامل اصلی زمینه‌ساز موفقیت سازمان‌ها، از دیرباز در کانون مطالعات سازمانی قرار داشته است. زمانی رضایت شغلی کارکنان حاصل می‌شود که از طبیعت کار خود، حقوق و مزایا، فرصت مناسب برای ارتقاء و ترفیع، همکاران و سرپرستان خود راضی باشند. رضایت از شغل در صورت وجود می‌تواند منافع حداکثری برای حیات فردی کارکنان گروه‌های شغلی و حرفه‌ای، سازمان‌ها و در نهایت کل جامعه در پی داشته باشد.

بین سمت شغلی و سلامت اجتماعی رابطه مثبت وجود دارد و میزان سلامت اجتماعی پزشکان با سایر سمت‌های شغلی متفاوت و از آن‌ها بیشتر است. این نتیجه با یافته‌های کیز و شاپیرو (۲۰۰۴) هم‌سو است که نشان دادند وضعیت شغلی برای سلامت اجتماعی زنان مهم بوده و زمانی که وضعیت جایگاه شغلی پایین‌تری دارند، سلامت اجتماعی کمتری دارند. از سوی دیگر، این یافته با یافته‌های حائری و همکاران (۱۳۹۴) که دریافته‌اند بین سمت شغلی و سلامت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود ندارد، مطابقت نمی‌کند. افرادی که سمت شغلی بالایی دارند، نسبت به کسانی که سمت شغلی پایینی دارند، از سلامت اجتماعی بیشتری برخوردارند. چرا که از نظر نیاز مالی و اقتصادی نسبت به سایر افراد تأمین و مرفه‌ترند، لذا از سلامت اجتماعی بالاتری برخوردارند.

نتایج نشان داد بین سلامت اجتماعی پاسخ‌دهندگان بر اساس میزان تحصیلات آن‌ها تفاوت وجود دارد و هر چه تحصیلات بالاتر می‌رود، سلامت اجتماعی بیشتر می‌شود. این نتیجه همسو با نتایج پژوهش‌های زکی و خشوعی (۱۳۹۲)، حائری و همکاران (۱۳۹۴) و فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶) است.

بین وضعیت تأهل و سلامت اجتماعی رابطه وجود دارد و سلامت اجتماعی افراد مجرد از افراد متأهل بیشتر است. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های شربتیان (۱۳۹۱)، رضایی (۱۳۹۲)، بخارایی و همکاران (۱۳۹۴) و نیک و رز و همکاران (۱۳۹۷) همسو است. از طرف دیگر این نتیجه با نتایج پژوهش‌های زکی و خشوعی (۱۳۹۲) و حائری و همکاران (۱۳۹۴) مبنی بر عدم رابطه بین سلامت اجتماعی و وضعیت تأهل مطابقت ندارد. در توجیه این نتیجه می‌توان گفت افراد مجرد دارای مسئولیت، درگیری و مشکلات کمتری در زندگی هستند و این خود می‌تواند در افزایش سلامت اجتماعی آن‌ها مؤثر باشد.

بین سلامت اجتماعی پاسخ‌دهندگان برحسب میزان درآمد تفاوت وجود دارد. این یافته با یافته‌های زکی و خشوعی (۱۳۹۲) و فیروزبخت و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. هر چه میزان تحصیلات بیشتر باشد، وضعیت شغلی بهتر و میزان درآمد فرد بیشتر می‌شود. لذا وقتی فرد از درآمد و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار است، دارای سلامت اجتماعی بالاتری است. با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱) مسائل زنان شاغل در تصمیم‌گیری‌ها مطرح شود و توجه بیشتر به نیازها و خواسته‌های آنها شود. از جمله افزایش حقوق و مزایا، رعایت عدالت در پرداخت حقوق و مزایا به زنان، بها دادن به زنان برای تصدی پست‌ها، امکان ادامه تحصیل و تبدیل وضعیت استخدامی زنان قراردادی و شرکتی (امنیت شغلی).

- ۲) با تسهیل فرصت ارتقاء و ترفیع بر اساس شایستگی و مهارت، کاهش محدودیت‌ها و قوانین دست و پاگیر، تغییر نگرش فرودستانه به جایگاه زنان و با در نظر گرفتن عزت نفس و برخورداری از کرامت انسانی برای آنها، رضایت شغلی و احساس امنیت زنان شاغل افزایش یابد.
- ۳) با استفاده از سازوکارهایی از جمله عملکرد مناسب مسئولین و سازمان‌ها، شفافیت در کارها، ایجاد تالارهای گفتگو برای رد و بدل کردن آراء و اندیشه‌ها بدون هیچ گونه محدودیت قضایی و... بستر لازم برای افزایش اعتماد اجتماعی زنان در جامعه فراهم شود. افزایش اعتماد اجتماعی در افزایش احساس امنیت زنان نیز تأثیر مثبت دارد.
- ۴) زمینه‌های برخورداری از امکانات رفاهی، تفریحی مهیا شود تا به تبع آن شاهد افزایش نشاط اجتماعی و کیفیت زندگی زنان شاغل باشیم.
- ۵) قوانین، مقررات و ساختارهای حقوقی، اقتصادی و فرهنگی در راستای حمایت از زنان شاغل با تأکید بر سلامت اجتماعی اصلاح گردند.
- ۶) احساس انومی وضعیتی است که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی جامعه تضعیف می‌شود. لذا پیشنهاد می‌شود برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی با عملکرد خود و با اجرای برنامه‌های فرهنگی به تعمیق و درونی کردن هنجارها و ارزش‌ها در جامعه بپردازند. همچنین با توجه به اینکه در پژوهشات قبلی، رابطه‌ی بین احساس انومی و سلامت اجتماعی زنان شاغل کمتر مورد بررسی قرار گرفته، پیشنهاد می‌شود در مورد رابطه‌ی بین این دو متغیر در مقاطع زمانی متفاوت، پژوهش‌های تکمیلی در سایر نقاط کشور به تفکیک استان انجام شود و دلایل کاهش و افزایش آن تبیین شود.

ملاحظات اخلاقی

- رعایت اخلاق پژوهش:** مسائل اخلاقی از جمله توضیح هدف پژوهش برای شرکت‌کنندگان، رضایت در پرکردن پرسشنامه، دادن زمان کافی به هر شرکت‌کننده برای تکمیل پرسش‌نامه، توضیحات اضافه در مورد سؤال‌های مقیاس‌ها در صورت نیاز، اجازه انصراف از تکمیل پرسش‌نامه، اطمینان به شرکت‌کنندگان از محرمانه ماندن اطلاعات رعایت شد.
- حمایت مالی:** مطالعه حاضر حاصل پژوهش نویسندگان مقاله بوده و تحت حمایت مالی هیچ موسسه‌ای یا فردی انجام نشده است.
- سهم نویسندگان:** نویسنده اول در ارائه ایده پژوهشی، تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی مقاله و نویسنده دوم در جمع آوری داده‌ها و انجام پژوهش همکاری داشته‌اند.
- تضاد منافع:** این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافی تعارض ندارد.
- تشکر و قدردانی:** نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از کلیه شرکت‌کنندگانی که در مصاحبه‌ها و انجام پژوهش ما را یاری نمودند، تشکر و قدردانی کنند.



منابع

- ادهمی، جمال. (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی و فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنج، مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۱)، ۲۷-۵. DOI: 20.1001.1.24766933.1397.9.1.1.6 [لینک]
- آقایاری هیر، توکل و وفایی اقدم، طاهره. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سلامت اجتماعی بر رضایت شغلی (مورد مطالعه: کارکنان کارخانه گلسان بافت شهر تبریز)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷ (۴)، ۱۹۰-۱۷۱. DOI: 10.22108/JAS.2017.21161 [لینک]
- امیدی، مصطفی؛ حقیقتیان، منصور و هاشمیان فرسیدعلی. (۱۳۹۶). سلامت اجتماعی و کارکردهای آن در جوامع شهری (مورد مطالعه: کلانشهر اصفهان)، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۷ (۲۴)، ۱۵۷-۱۸۸. [لینک]
- بخارایی، احمد؛ شربتیان، محمدحسن و ایمنی، نفیسه. (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: زنان منطقه چهار شهری تهران)، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴ (۷)، ۲۹-۵۴. [لینک]
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک، رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- حائری، مریم؛ طهرانی، هادی؛ اولیایی منش، علیرضا و نجات، سحرناز. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی کارکنان شاغل در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت ایران، ۳ (۴)، ۳۱۱-۳۱۸. [لینک]
- خسروی، پیمان؛ چوبین، معصومه و حاجی اسفندیاری، عباس. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با سلامت اجتماعی و سلامت سازمانی کارکنان شاغل در یک بیمارستان نظامی، مجله طب دریا، ۱ (۲)، ۱۱۷-۱۱۰. DOI: 10.30491/1.2.110 [لینک]
- رضایی، امید. (۱۳۹۲). بررسی سلامت اجتماعی شهروندان شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- زاهدی اصل، محمد. (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- زکی، محمدعلی و خشوعی، مریم‌السادات. (۱۳۹۲). سلامت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین شهروندان شهر اصفهان، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۳ (۸)، ۱۰۸-۷۹. [لینک]
- سام آرام، عزت اله. (۱۳۸۸). بررسی رابطه سلامت اجتماعی و امنیت اجتماعی با تأکید بر رهیافت پلیس جامعه‌محور، مجله انتظام اجتماعی، ۱ (۱)، ۲۹-۹. [لینک]
- سام آرام، عزت اله. (۱۳۹۱). نظریه‌های مددکاری اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- شربتیان، محمدحسن. (۱۳۹۱). تأملی بر پیوند معنایی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و میزان بهره‌مندی از سلامت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور مشهد، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۲ (۵)، ۱۷۴-۱۴۹. [لینک]
- شربتیان، محمدحسن و ایمنی، نفیسه. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی جوانان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال در شهرستان قاین)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۹ (۱)، ۱۸۸-۱۶۷. DOI: 10.22108/jas.2017.75233.0 [لینک]
- صفری، حمیدرضا؛ زر، عبدالصالح و سپهری، سیده زهرا. (۱۳۹۷). مقایسه ابعاد سلامت اجتماعی دانشجویان رشته علوم ورزشی با سایر دانشجویان دانشگاه جهرم، نشریه پژوهش توانبخشی در پرستاری، ۵ (۱)، ۷-۱. DOI: 10.21859/ijrn-05011 [لینک]
- طالی، ابوتراب؛ امینی، سعیده و طلوع پارسا، سید فرید. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر احساس انومی بر امکان کنش ارتباطی (مورد مطالعه: شهر مشهد)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۶ (۱)، ۷۰-۵۱. DOI: 10.22059/IJSP.2015.56919 [لینک]

- غفاری، غلامرضا و امید، رضا. (۱۳۸۸). کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات شیرازه.
- فتحی، منصور؛ عجم نژاد، رضا و خاک رنگین، مریم. (۱۳۹۱). عوامل مرتبط با سلامت اجتماعی معلمان شهر مراغه، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۲ (۴۷)، ۲۴۳-۲۲۵. [لینک]
- فیروزبخت، میژگان؛ ریاحی، محمد اسماعیل و تیرگر، آرام. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر سلامت اجتماعی زنان: یک مطالعه مروری در مجلات فارسی، مجله سلامت اجتماعی، ۴ (۳)، ۱۹۰-۲۰۰. DOI: 10.22037/ch.v4i3.16613 [لینک]
- محسنی، رضا علی؛ معین فر، سجاده؛ معین فر، علی و ساعی، راحله. (۱۳۹۷). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت اجتماعی زنان شهر ارومیه: مطالعه موردی بر روی زنان متأهل ۲۵ تا ۴۵ ساله، فصلنامه سواد سلامت، ۳ (۱)، ۳۰-۳۸. DOI: 10.22038/jhl.2018.10929 [لینک]
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی پزشکی، تهران: انتشارات طهوری.
- مظلوم خراسانی، محمد و اسمعیلی، عطاء. (۱۳۸۹). بررسی میزان احساس امنیت اجتماعی زنان شهر مشهد در سال ۱۳۸۵-۸۶ و عوامل مؤثر بر آن، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۷ (۲)، ۲۵۱-۲۱۹. DOI: 10.22067/JSS.V0I0.15834 [لینک]
- نیک‌ورز، طیبه. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی احساس امنیت بر سلامت اجتماعی زنان ۴۵-۱۵ ساله شهر کرمان، فصلنامه زن و جامعه، ۹ (۳۳)، ۸۱-۱۰۶. DOI: 20.1001.1.20088566.1397.9.33.5.9 [لینک]

References

- Adhami, J. (2018). Identifying social factors affecting social and cultural alienation among students case study of Islamic Azad University, Sanandaj branch, *Journal of social problems of Iran*, 9 (1), 5-27. (Text in Persian) DOI: 20.1001.1.24766933.1397.9.1.1.6 [Link]
- Aghayari Hir, T., & Vafaieaghdam, T. (2017). A Study of the impact of social health on job satisfaction (The case of golsan-baft factory's employees in Tabriz city), *Journal of Applied Sociology*, 27 (4), 171-190. (Text in Persian) DOI: 10.22108/JAS.2017.21161 [Link]
- Armstrong, M. (2006). *A handbook of human resource management practice*, Kogan Page Publishers.
- Bokharaee, A., Sharbatyian, M. H., & Imeni, N. (2015). A Sociological study of women's social health and the effective factors (Case study: women in district 4 of Tehran), *Two quarterly of contemporary sociological research*, 4 (7), 29-54. (Text in Persian) [Link]
- Cicognani, E., Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R., & Nosratabadi, M. (2008). Social participation, sense of community and social well being: A study on American, Italian and Iranian university students. *Social Indicators Research*, 89 (1), 97-112. <https://doi.org/10.1007/s11205-007-9222-3> [Link]
- Fathi, M., Ajannejad, R., & Khakrangin, M. (2013). Factors contributing to social health among teachers of maraghe city. *Social welfare quarterly*. 12 (47), 225-243. (Text in Persian) [Link]
- Firouzbakht, M., Riahi M.E., & Tirgar, A. (2017). A Survey on Factors Affecting on Iranian Women's Social Health: A Review Study in Persian Database, *Community health*. 4 (3), 186-196. (Text in Persian) DOI: 10.22037/ch.v4i3.16613 [Link]
- Ghaffari, Gh., & Omid, R. (2009). *Quality of life, Social development index*, Tehran: Shirazeh Publications. (Text in Persian)
- Haery, M., Tehrani, H., Olyaeimanesh, A. R., & Nejat, S. (2015). Factors influencing the social health of employees of the ministry of health and



- medical education in iran. *Iranian Journal of Health Education & Promotion*, 3 (4), 311-318. (Text in Persian) [Link]
- Keyes, C. L. M. (1998). Social well-being. *Social Psychology Quarterly*, 61(2), 121-140. <https://doi.org/10.2307/2787065> [Link]
- Keyes, C. M. & Shapiro. A. (2004). *Social well-being in the U.S: A Descriptive Epidemiology* in Orville Brim, Carol D. Ryff, Ronald C. Kessler (Eds.), *Heating Are You? A National Study of Well-being of Midlife*. University of Chicago: Press.
- Khosravi, P., Choobin, M., & Haji Esfandiari, A. (2019). The relationship between social capital and social health and organizational health of personnel working in a military hospital, *Journal of Marine Medicine*, 1 (2), 110-117. (Text in Persian) DOI: 10.30491/1.2.110 [Link]
- Kolander, C.H.A. (2012). *Contemporary womens Health*. McGraw Hill Press
- Larson, J. (1996). The measurement of social well-being. *Social Indicators Research*, 28, 285-296.
- Mazlum Khorasani, M. & Ata, E. (2011). Investigating women's sense of social security and factors influencing it in Mashhad in 2006, *Journal of social sciences, faculty of literature and humanities, Ferdowsi university of Mashhad*, 7 (2), 219-251. (Text in Persian) DOI: 10.22067/JSS.V0I0.15834 [Link]
- Mohseni, M. (2000). *Medical sociology*, Tehran: Tahoori publications. (Text in Persian)
- Mohseni, R. A., Moeinfar, S., Moeinfar, A., & Saei, R. (2018). Social factors affecting women's social health in Uremia: Case Study on Married Women 25-45 Years, , *Journal of health literacy*. 3 (1), 30-38. (Text in Persian) DOI: 10.22038/jhl.2018.10929 [Link]
- Nikvarz, T. (2018). A Sociological Study Regarding the Effect of the Sense of Security on Social Wellbeing Among Women Aged between 15 to 45 in Kerman City, *Quarterly journal of women and society*, 9 (33), 81-106. (Text in Persian) DOI: 20.1001.1.20088566.1397.9.33.5.9 [Link]
- Omidi, M., Haghghatian, M., & Hashemianfar, A. (2017). Social well-being and its functions in urban areas (Case of study: metropolis of Esfahan), *Urban sociological studies*, 7 (24). 157-188. (Text in Persian) [Link]
- Pearl, M. D. C., Cabral, P., and Mateu, J. (2011). Mapping the quality of life experience in Alfama: A case study in Lisbon, Portugal. *In International Conference on Computational Science and Its Applications* (pp. 269-283). Springer, Berlin, Heidelberg. DOI: 10.1007/978-3-642-21928-3_19 [Link]
- Rezaei, O. (2013). Study of social health of Mashhad citizens, Master thesis in social sciences, Ferdowsi university of Mashhad. (Text in Persian)
- Safari, H. R., Zar, A., & Sepehri, Z. (2018). Comparison of social health dimensions in sport science university students with other university student from the Jahrom university. *Journal of rehabilitation research in nursing (IJRN)*. 5 (1) :1-7. (Text in Persian) DOI: 10.21859/ijrn-05011 [Link]
- Sam Aram, E. (2009). Investigating the relationship between social health and social security with emphasis on community-based police approach, *Social order quarterly*, (Text in Persian)
- Sam Aram, E. (2012). *Social work theories*, Tehran: Allameh Tabatabai university press. (Text in Persian)
- Sharbatian, M. H. (2011). The Semantic components reflecting the link between social capital and the rate social health of the benefit of students of Payam Noor University, Mashhad, *Journal of sociological studies of youth*, 2 (5), 149-174. (Text in Persian) [Link]
- Sharbatian, M. H., & Imani, N. (2018). A Sociological analysis of social health of youth and factors affecting it (Case study: 18- to 30-year-old citizens of

- Qaen city). *Journal of Applied Sociology*, 29 (1), 167-188. (Text in Persian)
Doi: 10.22108/jas.2017.75233.0 [Link]
- Talebi, A., Amini, S., & Tolouparsa. F. (2015). Investigation on the relationship of feeling of anomie and possibility of communicative action in Mashhad, *Iranian Journal of Social Problems*, 6 (1), 51-70. (Text in Persian)
DOI: 10.22059/IJSP.2015.56919 [Link]
- Tavassoli, G. H. (2002). *Social participation in the conditions of anomic society, The Relationship between injuries and social deviations and social participation*, Tehran: Jihad daneshgahi publications. (Text in Persian)
- Zahedi Asl, M. (2014). *Social injuries from the perspective of social work*, Tehran: Allameh Tabatabai university press. (Text in Persian)
- Zaki, M. A., & Khoshoei., M. (2013). Social health and its effective factors among the citizens of Isfahan, *Urban sociological studies*, 3 (8), 79-108. (Text in Persian) [Link]





Original Research

Investigating the Mediating Role of Self-Differentiation in the Relationship between Self-Esteem and Body Image in Married Women of Tehran

Mahshid Beigi¹ Roghayeh Mousavi² Vafa Mostafa^{3*}

¹M.Sc. in Family Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

^{3*}M.Sc. in Family Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Vafa.mostafa@yahoo.com

Background & Purpose

Self-esteem is one of the most fundamental aspects of personality that people feel and experience in their interpersonal relationships (Taghizadeh & Kalhori, 2015). Self-esteem refers to the set of feedback and beliefs that people express in their relationships. In other words, self-esteem is the respect that a person places on herself (Srivastava and Joshi, 2014). Recognizing the factors related to self-esteem is one of the priorities. Research has shown a relationship between self-esteem and body image (Sarrocá, Valero, Deus, et al., 2021). The term of body image is a complex psychological construct that includes body-related self-perceptions and feedback, including beliefs, thoughts, feelings, and behaviors (Sarrocá et al., 2021). On the other hand, one of the variables related to the concepts of self-esteem and body image that can influence the type of relationship is self-differentiation. It is the ability to maintain one's "individuality" while being emotionally and intellectually connected to family (Chang, 2018).

Research (for example, Lee, 2011; Kim & Jeon, 2013; Sohrabi et al., 2013) suggests that self-differentiation is theoretically related to self-esteem and body image, but its moderating role on the two concepts is a research gap. Therefore, the present study seeks to investigate the mediating role of self-differentiation in the relationship between self-esteem and body image.

Method

The present study was a descriptive correlational study. The population consists of all married females living in Tehran's 4th district in 2020, of whom 211 married females were selected through the available sampling method. All participants had higher education and were married. The sample included 45 people between the ages of 20 and 30, 63 people between the ages of 30 and 40, and 103 people between the ages of 40 and 50. In terms of the number of children, 78 participants had one child, 96 participants had two children, and 37 participants had three children. In terms of the duration of the marriage, 89 participants had been married for less than ten years, while 122 participants had been married for more than ten years. Data was analyzed by Pearson correlation and path analysis using SPSS software version 23 and AMOS.

Fisher Body Image Questionnaire: The body image questionnaire was developed by Fisher in 1970 and has 46 items, each with a value ranging from 1 to 5. A score of less than 46 on this questionnaire indicates the presence of a disorder, while a score of more than 46 indicates the absence of a disorder. In the present study, Cronbach's alpha was used to estimate the reliability of this scale, which was .88.

Differentiation of self Questionnaire: This questionnaire was developed by Skowron (2000), which has 46 questions and includes 4 subscales measuring emotional reactivity, I-position, emotional cutoff, and fusion. The items in this questionnaire are scored on a Likert scale ranging from 1 to 6. In the present study, Cronbach's alpha was used to determine the reliability of this scale, which was 0/85.

Rosenberg Self-Esteem Scale: The Rosenberg Self-Esteem Scale (1965) measures general self-esteem and personal value. This scale includes 10 general items that assess life satisfaction and having a good feeling about oneself (Salsali & Silverstone, 2003). In the present study, Cronbach's alpha coefficient for the Rosenberg self-esteem scale was .82.

Discussion & Conclusion

A) The correlation matrix

Based on the results of the correlation matrix, the results showed that the relationship between self-esteem and body image is positive ($r = .468$, $p = .05$). The relationships of self-differentiation subscales with body image are also significant. The relationship between body image and emotional reactivity, I-position, emotional cutoff, and fusion was $-.144$, $.323$, $-.331$, and $-.135$, respectively ($p = .05$).

B) The mediating effect of self-differentiation in the relationship between self-esteem and body image



Table (2). Standardized and unstandardized regression coefficients and t values of predictor variables in predicting the criterion variable.

The results of the above table can be examined in two parts as follows:

A) According to the results of table 2, the t value for all self-esteem pathways is greater than its critical value (at the significance level of 0/01), so the null hypothesis is rejected, and it can be concluded with 99% confidence that the self-esteem is effective in predicting the components of self-differentiation and body image.

B) According to the results of table (2), the t value for all components of self-differentiation except the fusion component is greater than its critical value (at the significance level of 0/01), so the null hypothesis is rejected, and it can be concluded with 99% confidence that all components of self-differentiation, except for fusion component are effective in predicting body image.

Table1. Standard and non-standard regression coefficients

Sections	Criterion	Predictor	Standard coefficient	Non-standard coefficient	Error	T-statistic	Significance level	Path
1	emotional reactivity	self-esteem	-.25	-.48	.13	-3.78	***	A1
	i-position	self-esteem	.32	.58	.12	4.88	***	A2
	emotional cutoff	self-esteem	-.30	-.48	.11	-4.52	***	A3
	fusion	self-esteem	-.5	-.24	.11	-2.25	.025	A4
	body image	self-esteem	.33	.40	.08	5.18	***	C
2	body image	emotional reactivity	-.17	-.11	.04	-2/94	.003	B1
	body image	i-position	.26	.17	.04	4.37	***	B2
	body image	emotional cutoff	-.27	-.20	.04	-4.66	***	B3
	body image	fusion	-.05	-.04	.04	-.82	.411	B4

The results showed that the mediating role of self-differentiation in the relationship between self-esteem and body image was significant, which is consistent with research conducted by Lee (2011), Kim and Jeon (2013), and Sohrabi et al. (2013). Although body image directly changes self-esteem, this relationship can be moderated by the degree of self-differentiation. This means that increasing the degree of differentiation in individuals reduces the

effect of negative body image on self-esteem. Because of their ability to deal with things rationally, differentiated individuals can respond rationally and maturely to stressful situations and avoid emotional withdrawal. Differentiated people have a realistic image of themselves and their partner and take steps to make their marital relationship important. In fact, increasing the degree of differentiation neutralizes the effect of negative body image and, consequently, reduces vulnerability to low self-esteem. Under normal circumstances, people with negative body images cannot deal with these issues, and researchers believe that by planning for differentiation training, a practical step can be taken to increase self-esteem in people with negative body images.

Ethical Considerations

All subjects gave their consent to participate in the study by signing a consent form, and the researchers assured them that their identities would be kept private.

Funding: The study was conducted at the personal expense of researchers.

Authors' contribution: In conducting this research, the data collection was handled by the first author (M-B). The second author (R-M) supervised the study and reviewed the paper. The statistical analysis and the article's writing was handled by the third author (V-M).

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: The authors would like to thank all the participants in this study.

References

- Chang, S. H. (2018). Testing a model of codependency for college students in Taiwan based on Bowen's concept of differentiation. *International Journal of Psychology, 53*(2), 107-116. [\[Link\]](#)
- Kim, S. O., & Jeon, Y. J. (2013). A study on relationships among university students' self-differentiation, self-esteem and mental health: Focused on depression and anxiety. *Korean Journal of Human Ecology, 22*(4), 539-558. [\[Link\]](#)
- Lee, H. S. (2011). Relation of the Self differentiation, Self-esteem and Mental Health in Adolescents. *Journal of Korean Academy of Psychiatric and Mental Health Nursing, 20*(2), 199-207. [\[Link\]](#)
- Salsali, M., & Silverstone, P. H. (2003). Low self-esteem and psychiatric patients: Part II—The relationship between self-esteem and demographic factors and psychosocial stressors in psychiatric patients. *Annals of General Hospital Psychiatry, 2*(1), 3. [\[Link\]](#)
- Sarroca, N., Valero, J., Deus, J., Casanova, J., Luesma, M. J., & Lahoz, M. (2021). Quality of life, body image and self-esteem in patients with unilateral transtibial mputations. *Scientific Reports, 11*(1), 1-8. [\[Link\]](#)



- Sohrabi, R., Asadi, M., Habibollahzade, H., & PanaAli, A. (2013). Relationship between self-differentiation in Bowen's family therapy and psychological health. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84, 1773-1775. [\[Link\]](#)
- Srivastava, R., & Joshi, S. (2014). Relationship between self-concept and self-esteem in adolescents. *International Journal of Advanced Research*, 2(2), 36-43. [\[Link\]](#)
- Taghizadeh, M. E., & Kalhori, E. (2015). Relation between self-esteem with marital satisfaction of employed women in payam-e-Noor university. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6 S6), 41-41. [\[Link\]](#)



بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس و تصویر بدن در زنان متأهل تهران

مهشید بیگی^۱ رقیه موسوی^۲ وفا مصطفی^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در ارتباط بین عزت نفس و تصویر بدن انجام شد. روش: پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان متأهل ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۹ هست که به روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۲۱۱ نفر از ایشان انتخاب شده و به ابزارهای مقیاس تصویر بدن، مقیاس عزت نفس و پرسشنامه تمایز یافتگی خود پاسخ دادند. پس از اجرای پرسشنامه‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله شاخص‌های آمار توصیفی و همچنین روش‌های همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین تصویر بدن، خودتمایز یافتگی و عزت نفس ارتباط معناداری وجود دارد ($p > 0/05$) و خودتمایز یافتگی در ارتباط بین عزت نفس و تصویر بدن نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. نتیجه‌گیری: می‌توان نتیجه گرفت که خودتمایز یافتگی به عنوان یک متغیر واسطه‌ای می‌تواند ارتباط بین عزت نفس با تصویر بدن را تعدیل کند. بنابراین، تأکید بر آموزش خودتمایز یافتگی به جهت کاهش اثرات تصویر بدنی منفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

تصویر بدن، خود تمایز یافتگی، عزت نفس، زنان.

ارجاع به مقاله:

بیگی، مهشید؛ موسوی، رقیه و وفا، مصطفی. (۱۴۰۱). بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس و تصویر بدن در زنان متأهل تهران. مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۲)، ۱۵۶-۱۳۳. DOI: 10.22051/jwfs.2022.36592.2713

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

^۳ کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).



مقدمه

خانواده یک واحد اجتماعی است که مبدأ پیدایش احساسات انسانی و کانون صمیمانه‌ترین روابط و تعاملات بین فردی است. اهمیت خانواده به اندازه‌ایست که سلامت و پیشرفت هر جامعه به سلامت و رشد آن وابسته است. دوام و قوام خانواده به آگاهی اعضای آن از عواطف، احساسات، احتیاجات و مسائل اساسی و زیربنایی روابط خانوادگی بستگی دارد (والرستاین^۱، ۲۰۱۹). خانواده به عنوان یک منبع مهم و اساسی برای عزت نفس اعضای آن در نظر گرفته می‌شود؛ در واقع خانواده مکانی است که نخستین احساس ارزش نسبت به خود از طریق تعامل گسترده، نزدیک و صمیمی با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می‌گیرد (کراس، اورث و رایبنز^۲، ۲۰۲۰).

احساس ارزش مندی و عزت نفس یکی از از بنیادی‌ترین و حیاتی‌ترین جنبه‌های شخصیتی است که افراد در ارتباطات بین فردی خود احساس و تجربه می‌نمایند (چراغیان، حسینیان، حیدری و زارعی - توپخانه، ۱۳۹۵). احساس ارزش مندی و عزت نفس نقش کلیدی و مهمی در سلامت روان‌شناختی افراد و همچنین میزان عملکردهای بهنجار خانواده ایفا می‌کند. بدون شک زمانی اعضای خانواده به کلیه وظایف خود به صورت کامل عمل خواهند کرد که احساس ارزش مندی و عزت نفس بالایی داشته باشند (تقی زاده و کلهری، ۲۰۱۵). عزت نفس، به مجموعه بازخوردها و باورهای اشاره دارد که افراد در روابط خویشان با دنیای بیرون ابراز می‌کنند. به بیان ساده‌تر، عزت نفس عبارت از میزان ارزش و احترامی است که فرد برای خودش قائل است (سریواستاوا و جوشی^۳، ۲۰۱۴). افراد با احساس ارزش مندی و عزت - نفس بالا گرایش به تجربه روابط بهینه و مطلوب دارند (رایبنسون و کامرون^۴، ۲۰۱۲)، در حالی که انسان‌های با عزت نفس پایین دارای خودآگاهی کمتر و از لحاظ اجتماعی بیشتر مضطرب و اجتنابی هستند (کراس و همکاران، ۲۰۲۰) و هنگام تهدید عزت نفس شان، به دنبال ارتباط با همسر نیستند، چون نگرانند که از سوی او طرد شوند (زیگلر-هیل، فولتن و مک‌لیمور^۵، ۲۰۱۱). در نتیجه فاصله‌ای بین ایشان ایجاد می‌شود که کیفیت ارتباط بین فردی را به خطر می‌اندازد. در مقابل، افراد با عزت نفس بالا، رفتارهای بین فردی انطباقی و دل‌بستگی ایمن دارند، که به باور میکولینسر و شاور^۶ (۲۰۰۷) با رضایت ارتباطی بالاتر رابطه دارد. پژوهش‌ها صورت گرفته (ساروکا، والیرو، دیوس^۷ و همکاران، ۲۰۲۱؛ رامادھانتی و حمید^۸، ۲۰۲۱؛ مورین^۹ و همکاران، ۲۰۱۱) نشان‌دهنده ارتباط احساس ارزش مندی و عزت نفس با تصویر ذهنی فرد از بدن است. در پژوهشی که توسط میلور، فولر-تیسکیویس، مک‌کابی و ریساردلی^{۱۰} (۲۰۱۰) و ویلدھویس، آلیوا، بیج - دی - واتی^{۱۱} و همکاران (۲۰۱۸) انجام شد رابطه بین

^۱. Wallerstein

^۲. Krauss, S., Orth, U., & Robins, R. W.

^۳. Srivastava, R., & Joshi, S.

^۴. Robinson, K. J., & Cameron, J. J.

^۵. Zeigler-Hill, V., Fulton, J. J., & McLemore, C.

^۶. Mikulincer, M., & Shaver, P. R.

^۷. Sarroca, N., Valero, J., Deus, J.

^۸. Ramadhanty, R. P., & Hamid, A. Y. S.

^۹. Morin, A. J.

^{۱۰}. Mellor, D., Fuller-Tyszkiewicz, M., McCabe, M. P., & Ricciardelli, L. A.

^{۱۱}. Veldhuis, J., Alleva, J. M., Bij de Vaate, A. J.

عزت نفس با تصویر ذهنی از بدن تأیید شد. به صورتی که میزان پایین تر عزت نفس پیش بینی کننده ناراضامندی از تصویر بدن بود.

از آنجایی که ظاهر جسمانی بخشی از هویت شخص است و در موقعیت های اجتماعی بلافاصله در برخورد با دیگران آشکار می شود، اهمیت این سازه شخصیتی بارز است. اصطلاح تصویر بدن یک سازه روان شناختی پیچیده و چندوجهی است که در برگرنده خوددراکی های مرتبط با بدن و بازخوردهایی شامل باورها، تفکرات، احساسات، رفتارها و مواردی از این قبیل می باشد (ساروکا و همکاران، ۲۰۲۱؛ موری، بایرن و ریجر^۱، ۲۰۱۱). این احساس یا ادراک در مورد بدن خود غالباً از دیدگاه های فرهنگی، اجتماعی یا بین فردی تأثیر می پذیرد و بر تجربیات شخص تأثیر می گذارد (یامامیا، کش و تامپسون^۲، ۲۰۰۶). تصویر بدن بازنمایی درونی شخص از ظاهر بیرونی خود است. در حقیقت، تصویر بدن نماینده باور و عقیده شخص به این نکته است که آیا ظاهر جسمانی او با رفتارها، شناخت ها و عواطفش ارتباط دارد (رامادهانتی و حمید^۳، ۲۰۲۱).

ارزیابی نامناسب افراد از بدن شان بر گرایش ها و تمایلات ایشان به ارتباطات و نحوه تعامل و رفتار ایشان تأثیرگذار است (زمانی، احدی و عسگری، ۱۳۹۳) و عواقب منفی به دنبال دارد. به عنوان نمونه ملتزر و مک نولتی^۴ (۲۰۱۰) در طی پژوهشی نشان دادند اگر چنانچه تصویر بدن از سوی شخص منفی برداشت شود این عامل، احساس ارزش مندی وی را کاهش داده و جدایی روان شناختی بین همسران را افزایش می دهد؛ چرا که افرادی که تصویر بدنی منفی از خود دارند، احساس ارزش مندی پایین تری داشته و احتمالاً بیشتر شک دارند که طرف مقابل شان ارتباط خود را با ایشان ادامه خواهد داد یا نه و یا اینکه ایشان را از لحاظ جنسی جذاب برداشت می کند یا نه و در مقابل، افرادی که تصویر بدنی مثبتی دارند، احساس ارزش مندی بالاتری داشته و بیشتر وارد فعالیت های صمیمانه شده و احتمال دارد صمیمیت جسمانی بالاتری را تجربه کنند و بدین جهت رضامندی از جنبه های مختلف روابط شان بالاتر خواهد بود (ملتزر و مک نولتی، ۲۰۱۰).

از سوی دیگر، یکی از مسائل و دغدغه های اصلی محققان، موضوع تأثیر احتمالی متغیرهای واسطه ای در ارتباط بین دو یا چند متغیر روان شناختی دیگر است. در این میان، بررسی مختصر ادبیات پژوهشی مربوط به موضوع پژوهش حاضر، بیانگر این مهم است که عوامل مختلفی بر عزت نفس و تصویر بدنی زنان موثر است؛ لذا بر اساس مرور ادبیات مربوط به عزت نفس و تصویر بدنی، یک الگوی مفهومی استنباط می شود که فرض را بر این می گذارد که رابطه بین عزت نفس و تصویر بدنی به احتمال زیادی توسط متغیرهای دیگری همچون خودتمایز یافتگی، میانجی گری می شود (لی^۵، ۲۰۱۱؛ کیم و جیون^۶، ۲۰۱۳؛ سهرابی، اسدی، حبیب الله زاده و پاناعلی، ۲۰۱۳).

¹. Murray, K. M., Byrne, D. G., & Rieger, E.

². Yamamiya, Y., Cash, T. F., & Thompson, J. K.

³. Ramadhanty, R. P., & Hamid

⁴. Meltzer, A. L., & McNulty, J. K.

⁵. Lee, H. S.

⁶. Kim, S. O., & Jeon, Y. J.



مفهوم تمایز یافتگی فرد از خانواده مبدأ یک آیتم اساسی در نظریه سیستم‌های خانواده بوئن است که با عملکرد فرد در برقراری روابط سالم در ارتباط است (مصطفی، میرزاپور، فلاح‌زاده و حمیدی، ۱۴۰۰؛ مون و کیم^۱، ۲۰۲۱). تمایز یافتگی تحت عنوان توانایی فرد در حفظ "فردیت و هویت خود" در حالی که هنوز در سطوح مختلف هیجانی و عقلانی با خانواده خود در ارتباط است، تعریف می‌شود (مته‌یارد، اندرسون و مارکس^۲، ۲۰۱۲). این مفهوم در واقع به میزان توانایی فرد در برقراری تعادل بهینه و مطلوب بین عملکردهای عقلانی و هیجانی (بعد درون‌روانی) و صمیمیت و استقلال (بعد بین‌فردی) در روابط وی اشاره دارد (رودریگز^۳ و همکاران، ۲۰۱۶). از جمله ویژگی‌های برجسته افراد با سطوح بالای تمایز یافتگی می‌توان به حفظ توانایی استقلال در روابط فرد با دیگران و همچنین توانایی در تمایز یافتگی شدن بین فرآیندهای درونی در احساس کردن و تفکر کردن اشاره کرد (کر و بوئن^۴، ۱۹۸۸). تمایز یافتگی از طریق ایجاد یک حس بالغانه و مثبت از خود، عامل مهمی در ایجاد ارتباطات صمیمی و توانایی تعدیل واکنش‌های عاطفی بین فردی بر شمرده می‌شود (هاینلن، جان‌کووسکی، پابن و سانداژ^۵، ۲۰۱۶). در مطالعاتی که توسط بهجتی نجف‌آبادی (۲۰۲۰)، لی (۲۰۱۱)، کیم و جیون (۲۰۱۳) و دهقان و هنرپوران (۱۳۹۶) انجام شدند وجود ارتباط معنادار و مثبت بین تمایز یافتگی و عزت‌نفس به تأیید رسید. با این وجود، با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته توسط محققان پژوهش حاضر، ارتباط بین تمایز یافتگی با تصویر بدن مشخص نیست.

در مجموع، می‌توان گفت مطالعه و بررسی علمی عزت‌نفس و تصویر بدنی و عناصر مختلف اثرگذار بر رابطه ایشان از جمله خودتمایز یافتگی به جهت تأثیری که بر بهداشت روان‌شناختی اشخاص دارند، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند و این امر، می‌تواند اخذ سیاست‌های بهداشتی را بهینه‌تر سازد. در حالی که در ایران پژوهش‌های زیادی با موضوع عزت‌نفس و تصویر بدنی صورت گرفته، اما بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته توسط محققان پژوهش حاضر، هیچ پژوهشی در خصوص نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در رابطه میان عزت‌نفس و تصویر بدن در میان زنان صورت نگرفته است و اهمیت پژوهش در این زمینه به صورت ملموسی بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر، در صدد است تا نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی را در رابطه بین عزت‌نفس و تصویر بدن به محک آزمون بگذارد. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی بدین سؤال انجام شد که آیا خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت‌نفس و تصویر بدن در زنان نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه زنان متأهل ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۹ است، که با استفاده از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی، از نوع در دسترس، از میان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، منطقه چهار انتخاب شد و سپس با استفاده از روش نمونه-

1. Moon, W. H., & Kim, J. Y.

2. Meteyard, J. D., Andersen, K. L., & Marx, E.

3. Rodríguez-González, M.

4. Kerr, M. E., & Bowen, M.

5. Hainlen, R. L., Jankowski, P. J., Paine, D. R., & Sandage, S. J.

گیری غیرتصادفی، از نوع در دسترس هدف‌مند، تعداد ۲۱۱ نفر از بین افراد داوطلب به مشارکت در پژوهش (ساکن منطقه چهار) و باتوجه به ملاک‌های ورود به گروه نمونه، انتخاب شده و ابزارهای موردنظر را تکمیل نمودند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل متأهل بودن، تمایل افراد برای شرکت در پژوهش و تکمیل پرسشنامه‌ها، عدم سابقه طلاق، گذشت حداقل دو سال از زندگی زناشویی و داشتن حداقل تحصیلات دیپلم بود. پس از تعیین حجم نمونه مورد نظر، لینک آنلاین پرسشنامه‌های مورد نیاز در سایت کافه‌پردازش تهیه، سپس جهت اجرای لینک آنلاین پرسشنامه‌ها در میان زنان ساکن منطقه چهار شهر تهران به صورت تلفنی و یا ارتباط از طریق شبکه‌های اجتماعی و پس از جلب مشارکت و همکاری شرکت‌کنندگان و بیان هدف پژوهش، به تعداد لازم در میان افراد واجد ملاک‌های ورود به این مطالعه، لینک آنلاین پرسشنامه‌ها توزیع گردید و از ایشان خواسته شد تمام ماده‌های آزمون‌ها را با دقت بخوانند و پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. برای از بین بردن ملاحظات اداری، رعایت حریم خصوصی و اطمینان افراد از عدم افشای اطلاعات، پرسشنامه‌ها بدون ذکر نام و نام خانوادگی طراحی شد. هر بسته پرسشنامه حاوی ۳ مقیاس (تصویر بدن، خودتمایز یافتگی و عزت‌نفس) بود. در پژوهش حاضر، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر) استفاده شد. لازم به ذکر است که دلیل انتخاب تحلیل مسیر به این خاطر است که در این پژوهش خودتمایز یافتگی به عنوان متغیر واسطه‌ای در رابطه بین متغیرهای عزت‌نفس و تصویر بدن در نظر گرفته شده است، بنابراین روش مناسب جهت تحلیل داده‌ها تحلیل مسیر تشخیص داده‌شد. تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزارهای آماری SPSS نسخه ۲۳ و AMOS انجام گرفت.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات

الف. پرسشنامه تصویر بدن فیشر^۱: پرسشنامه تصویر بدن در سال ۱۹۷۰ توسط فیشر ساخته شده است و دارای ۴۶ ماده است که هر ماده دارای ارزشی بین ۱ تا ۵ است. کسب نمره پایین‌تر از ۴۶ در این پرسشنامه نشان‌دهنده اختلال و نمره بالاتر از ۴۶ عدم اختلال را نشان می‌دهد. اعتبار این آزمون توسط یزدان‌جو (۱۳۷۹؛ به نقل از عسگری، پاشا و امینیان، ۱۳۸۸) در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. ضرایب همبستگی محاسبه‌شده پرسشنامه در اجرای اول و اجرای دوم به روش پیرسون برای دانش‌آموزان سال اول ۰/۸۱، برای دانش‌آموزان سال دوم ۰/۸۴، برای دانش‌آموزان سال سوم ۰/۸۷ و جمع دانش‌آموزان ۰/۸۴ به دست آمد. با توجه به سطح معناداری این ضرایب ($p > ۰/۰۰۱$) می‌توان پذیرفت که بین نمرات حاصل از اجرای اول و دوم پرسشنامه تصویر بدن، همبستگی معناداری وجود دارد. در پژوهش عسگری، پاشا و امینیان (۱۳۸۸) پایایی پرسشنامه تصویر بدنی نیز با دو روش آلفای کرونباخ و تصنیف محاسبه گردید که به ترتیب برابر با ۰/۹۳ و ۰/۹۱ به دست آمده است. در پژوهش حاضر، جهت برآورد پایایی این مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده شد که ۰/۸۸ به دست آمد.

^۱. Body Image-Fisher



ب. پرسشنامه تجدیدنظر شده تمایز یافتگی^۱: پرسشنامه تمایز یافتگی یک ابزار خود-گزارشی ۴۶ عبارتی است که بر روی بزرگسالان، ارتباط‌های مهم ایشان و ارتباط‌های فعلی که با خانواده مبدأشان دارند، تمرکز دارد (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۳). فرم اولیه این پرسشنامه توسط اسکورون و فریدلندر (۱۹۹۸) ساخته شد و در سال ۲۰۰۳ توسط اسکورون و اسمیت مورد تجدیدنظر قرار گرفت و پرسشنامه نهایی آن توسط جکسون در ۴۶ ماده بر مبنای نظریه بوئن ساخته شد (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۳). بخش‌های این پرسشنامه در یک طیف لیکرت از ۱ (اصلاً در مورد من صحیح نیست) تا ۶ (کاملاً در مورد من صحیح است) نمره‌گذاری می‌شوند. این پرسشنامه از ۴ خرده‌مقیاس "واکنش‌پذیری عاطفی"، "موقعیت من"، "گریز عاطفی" و "هم‌آمیختگی عاطفی با دیگران" تشکیل شده است. بعد از به دست آوردن نمرات خام افراد در پرسشنامه، ایشان را تبدیل به درصد کرده و سطح تمایز یافتگی، بر این اساس محاسبه می‌شود که: نمرات پایین‌تر از ۵۰ نشان‌دهنده سطح تمایز یافتگی پایین و نمرات بالاتر از ۵۰ نشان‌دهنده سطح تمایز یافتگی بالاست. حداکثر نمره واقعی ۲۷۶ است. از نظر پایایی، ضریب آلفای کرونباخ گزارش شده کل مقیاس توسط اسکورون و اسمیت (۲۰۰۳) ۰/۹۲ است. پایایی خرده‌آزمون‌ها که با ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده شامل: همجوشی با دیگران: ۰/۸۶، واکنش‌پذیری هیجانی: ۰/۸۹، "موقعیت من": ۰/۸۱ و گسلش عاطفی: ۰/۸۴ است (اسکورون و اسمیت، ۲۰۰۳). در ایران، یونسی در سال (۱۳۸۵) این مقیاس را هنجاریابی کرده و روایی محتوایی آن را با استفاده از روش همسانی درونی ۰/۸۳ و اعتبار آن را با استفاده از روش بازآزمایی ۰/۸۱ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر، جهت برآورد پایایی این مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده شد که ۰/۸۵ به دست آمد.

ت. مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ^۲: مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ^۳ (۱۹۶۵)، عزت‌نفس کلی و ارزش شخصی را اندازه می‌گیرد. این مقیاس شامل ۱۰ عبارت کلی است که میزان رضایت از زندگی و داشتن احساس خوب در مورد خود را می‌سنجد (صلصالی و سیلورستون^۴، ۲۰۰۳). به نظر بورت و رایب^۵ (۲۰۰۲) مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ یکی از رایج‌ترین مقیاس‌های اندازه‌گیری عزت‌نفس بوده و مقیاس معتبری در نظر گرفته می‌شود زیرا برای عزت‌نفس از مفهومی مشابه با مفهوم ارائه‌شده در نظریه‌های روان‌شناختی درباره «خود» استفاده می‌کند. این مقیاس به منظور ارائه یک تصویر کلی از نگرش‌های مثبت و منفی درباره خود به‌وجود آمده است (روزنبرگ، ۱۹۷۹؛ به نقل از بورت و رایب، ۲۰۰۲). برای اجرای این آزمون، مقیاس به آزمودنی داده شده و از وی خواسته می‌شود پس از خواندن جملات، موافقت یا مخالفت خود را با آن جملات از طریق انتخاب گزینه «موافقم» یا «مخالفم» ابراز کند. روزنبرگ بازآزمایی مقیاس را ۰/۹ و مقیاس‌پذیری آن را ۰/۷ گزارش کرده است (صلصالی و سیلورستون، ۲۰۰۳). ضرایب آلفای کرونباخ برای این مقیاس در نوبت اول ۰/۸۷ برای مردان و ۰/۸۶ برای زنان و در نوبت دوم، ۰/۸۸ برای مردان و ۰/۸۷ برای زنان محاسبه شده است (ماکیکانگاس و همکاران، ۲۰۰۴).

1. Differentiation of Self Questionnaire-Revised (DSI-R)

2. Rosenberg's Self-Esteem Scale (RSES)

3. Rosenberg, M.

4. Salsali, M., & Silverstone, P. H.

5. Burnett, S., & Wright, K.

همبستگی آزمون مجدد در دامنه ۰/۸۸-۰/۸۲ و ضریب همسانی درونی یا آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۸۸-۰/۷۷ قرار دارد (علیزاده و همکاران، ۱۳۸۴). این مقیاس از روایی داخلی رضایت‌بخشی (۰/۷۷) برخوردار است. همچنین همبستگی بالایی با پرسشنامه ملی نیویورک و گاتمن در سنجش عزت‌نفس دارد، لذا روایی محتوایی آن نیز مورد تأیید است (روزنبرگ، ۱۹۸۹ به نقل از علیزاده و همکاران، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس عزت‌نفس روزنبرگ ۰/۸۲ به دست آمده است.

یافته‌ها

این پژوهش دارای ۲۱۱ نفر شرکت‌کننده از منطقه چهار در میان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران بود. همه شرکت‌کنندگان دارای تحصیلات دیپلم به بالا و متأهل بودند. در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه، از لحاظ سن، شامل ۴۵ نفر بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۶۳ نفر بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۱۰۳ نفر بین ۴۰ تا ۵۰ سال سن داشتند؛ از لحاظ تعداد فرزندان ۷۸ نفر یک فرزند، ۹۶ نفر دو فرزند و ۳۷ نفر سه فرزند داشتند و از لحاظ مدت زمان تاهل، ۸۹ نفر کمتر از ۱۰ سال و ۱۲۲ نفر بالای ۱۰ سال ازدواج کرده بودند. پیش از انجام آزمون سوال پژوهش، ابتدا طبیعی بودن توزیع داده‌ها به وسیله "مناسب بودن شاخص کجی" مورد بررسی قرار گرفت. کجی و کشیدگی شاخص‌هایی هستند که می‌توان نرمال بودن توزیع متغیرها را از طریق ایشان مورد ارزیابی قرار داد (جدول ۱). از آنجایی که مقادیر متغیرهای مورد بررسی در دامنه‌ای بین ۳- تا ۳+ قرار دارند بنابراین توزیع نمره‌ها در این متغیرها نرمال است. فرضیه مورد بررسی "خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت‌نفس و تصویر بدن نقش میانجی دارد" از طریق همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفت و در آن عزت‌نفس متغیر برون‌زا، خودتمایز یافتگی متغیر میانجی و تصویر بدن متغیر درون‌زاست. در پژوهش حاضر، بر اساس میانجی‌گری خودتمایز یافتگی در روابط بین متغیرهای درون‌زا و برون‌زا، فرضیه اصلی پژوهش تدوین شده است. تحلیل نتایج شامل مراحل ۴ گانه ذیل است:

جدول ۱ شاخص‌های آماری مانند میانگین، انحراف استاندارد و کجی را برحسب متغیرهای مورد

مطالعه نشان می‌دهد.



جدول ۱. شاخص‌های آمار توصیفی متغیرها در نمونه مورد بررسی

متغیر	مؤلفه	کمینه	بیشینه	میانگین نمونه	انحراف استاندارد	خطا	کجی	خطای کجی
تصویر بدن		۲	۵	۳٫۷۲	۰٫۵۸۶	۰٫۰۴۰	-۰٫۱۲۰	۰٫۱۶۷
واکنش پذیرى عاطفی		۱	۶	۳٫۷۶	۰٫۹۴۸	۰٫۰۶۵	۰٫۰۳۰	۰٫۱۶۷
جایگاه من		۱	۵	۳٫۱۶	۰٫۸۹۹	۰٫۰۶۲	-۰٫۱۰۷	۰٫۱۶۷
گریز عاطفی		۱	۶	۲٫۹۲	۰٫۷۹۹	۰٫۰۵۵	۰٫۴۶۸	۰٫۱۶۷
درهم آمیختگی		۲	۶	۳٫۶۵	۰٫۷۸۱	۰٫۰۵۴	۰٫۰۱۴	۰٫۱۶۷
DSI		۲	۵	۳٫۳۶	۰٫۶۴۱	۰٫۰۴۴	-۰٫۰۶۷	۰٫۱۶۷
عزت نفس		-۱	۱	۰٫۴۹	۰٫۴۹۹	۰٫۰۳۴	-۱٫۱۲۹	۰٫۱۶۷

همان‌طور که در جدول (۱) ملاحظه می‌شود شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای مورد پژوهش گزارش شده است. به‌طور مثال، میانگین عزت نفس در نمونه مورد پژوهش برابر ۰٫۴۹ است. همچنین نتایج جدول فوق حاکی از آن است که کجی متغیرها در دامنه قابل قبول +۳ تا -۳ قرار دارد و کجی و کشیدگی هیچ کدام از ایشان انحراف شدیدی از حالت نرمال ندارد.

الف. ماتریس همبستگی

جدول ۲. همبستگی بین متغیرهای عزت نفس، خودتمایز یافتگی و تصویر بدن

عزت نفس	خود تمایز یافتگی					تصویر بدن
	نمره کل	درهم آمیختگی	گریز عاطفی	جایگاه من	واکنش پذیری عاطفی	
						۱
						واکنش پذیری عاطفی
						جایگاه من
						گریز عاطفی
						درهم آمیختگی
						نمره کل
						عزت نفس

همان طور که در جدول (۲) ملاحظه می شود همبستگی بین کلیه متغیرهای مورد بررسی محاسبه شده است. با توجه به نتایج جدول (۲) روابط بین عزت نفس با تصویر بدن مثبت است. روابط بین عزت نفس با کلیه مؤلفه های خودتمایز یافتگی به استثنای مؤلفه موقعیت من و نمره کل خود-تمایز یافتگی، منفی است و روابط بین تصویر بدن با کلیه مؤلفه های خودتمایز یافتگی به استثنای مؤلفه موقعیت من و نمره کل خودتمایز یافتگی، منفی است.

ب. اثرات مستقیم عزت نفس بر تصویر بدن

سومین ستون جدول (۳) ضرایب رگرسیون استاندارد (Beta) را نشان می دهد. تبیین این ضریب به این معنی است که با تغییر یک نمره استاندارد (Z) در متغیر پیش بین، بتا مقدار (Beta) در نمره استاندارد متغیر ملاک تغییر رخ خواهد داد. به طور مثال، با افزایش یک نمره استاندارد در متغیر پیش بین عزت نفس بتا مقدار (۰/۴۷) در نمره استاندارد متغیر ملاک (تصویر بدن) افزایش رخ خواهد داد. در تفسیر این گزاره توجه به ضرایب مؤلفه های متغیر ملاک و پیش بین ضروری است. با توجه به نتایج این جدول، t محاسبه شده برای عزت نفس از ارزش بحرانی آن (در سطح معنی داری ۰/۰۱) بزرگتر است پس فرضیه



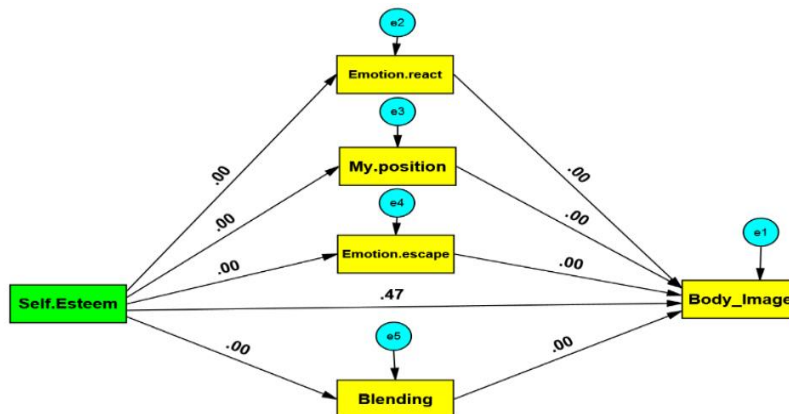
صفر رد می‌شود و با ۹۹٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که متغیر مزبور (عزت‌نفس) به‌طور مستقیم در پیش‌بینی تصویر بدن مؤثر است.

جدول ۳. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد و آماره t متغیرهای پیش‌بین در پیش‌بینی

متغیر ملاک

مسیر	سطح معنی‌داری	آماره t	خطا	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	پیش‌بین	ملاک
C	***	۷٫۶۷	۰٫۰۷	۰٫۵۵	۰٫۴۷	عزت-نفس	تصویر بدن

در نمودار (۱) مسیر اثرات مستقیم ضرایب مسیر از عزت‌نفس به خود‌تمایز یافتگی و از خود‌تمایز یافتگی به تصویر بدن ثابت و صفر است و مسیر اثرات مستقیم از عزت‌نفس به تصویر بدن متغیر و آزاد است.



نمودار ۱. اثر مستقیم عزت‌نفس بر تصویر بدن

پ. اثر غیر مستقیم عزت‌نفس بر تصویر بدن با حضور متغیر میانجی خود-تمایز یافتگی

جدول ۴. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد و آماره t متغیرهای پیش‌بینی‌کننده در پیش-

بینی متغیر ملاک

مسیر	سطح معنی‌داری	آماره t	خطا	ضریب غیراستاندارد	ضریب استاندارد	پیش‌بین	ملاک	بخش‌ها
A1	***	-۳٫۷۸	۰٫۱۳	-۰٫۴۸	-۰٫۲۵	عزت-نفس	واکنش پذیری عاطفی	۱
A2	***	۴٫۸۸	۰٫۱۲	۰٫۵۸	۰٫۳۲	عزت-نفس	جایگاه من	
A3	***	-۴٫۵۲	۰٫۱۱	-۰٫۴۸	-۰٫۳۰	عزت-نفس	گریز عاطفی	

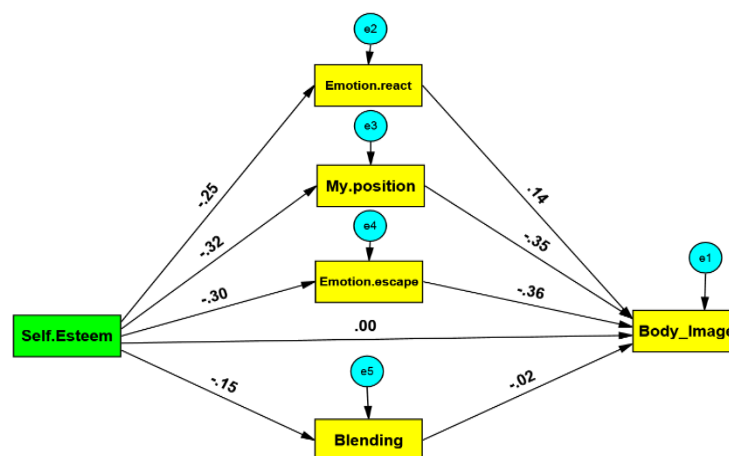
A4	۰٫۰۲۵	-۲٫۲۵	۰٫۱۱	-۰٫۲۴	-۰٫۱۵	عزت- نفس	درهم آمیختگی
B1	۰٫۰۱۷	-۲٫۳۹	۰٫۰۴	-۰٫۰۹	-۰٫۱۴	واکنش- پذیری عاطفی	تصویر بدن
B2	***	۵٫۹۴	۰٫۰۴	۰٫۲۴	۰٫۳۵	چایگاه من	تصویر بدن
B3	***	-۶٫۱۵	۰٫۰۵	-۰٫۲۸	-۰٫۳۶	گریز عاطفی	تصویر بدن
B4	۰٫۶۷۷	-۰٫۴۲	۰٫۰۵	-۰٫۰۲	-۰٫۰۲	درهم آمیختگی	تصویر بدن

نتایج جدول فوق شامل دو بخش به شرح ذیل است:

الف. عزت نفس متغیر پیش‌بین و خودتمایز یافتگی متغیر ملاک

ب. خودتمایز یافتگی متغیر پیش‌بین و تصویر بدن متغیر ملاک

با توجه به نتایج جدول (۴) محاسبه شده برای کلیه مسیرهای عزت نفس از ارزش بحرانی آن (در سطح معنی داری ۰/۰۱) بزرگتر است پس فرضیه صفر رد می‌شود و با ۹۹٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که متغیر عزت نفس در پیش‌بینی کلیه مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی مؤثر است. همچنین t محاسبه شده برای کلیه مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی از ارزش بحرانی آن (در سطح معنی داری ۰/۰۱) بزرگتر است پس فرضیه صفر رد می‌شود و با ۹۹٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که کلیه مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی در پیش‌بینی تصویر بدن مؤثر هستند. در نمودار (۲) ضرایب مسیر از عزت نفس به خودتمایز یافتگی و از خودتمایز یافتگی به تصویر بدن متغیر و آزاد است اما ضرایب مسیر از عزت نفس به تصویر بدن ثابت و صفر است.



نمودار ۲. اثرات غیر مستقیم عزت نفس بر تصویر بدن با حضور متغیر میانجی خودتمایز یافتگی



ت. اثر میانجی خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس با تصویر بدن

جدول ۵. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد و آماره t متغیرهای پیش‌بینی کننده در

پیش‌بینی متغیر ملاک

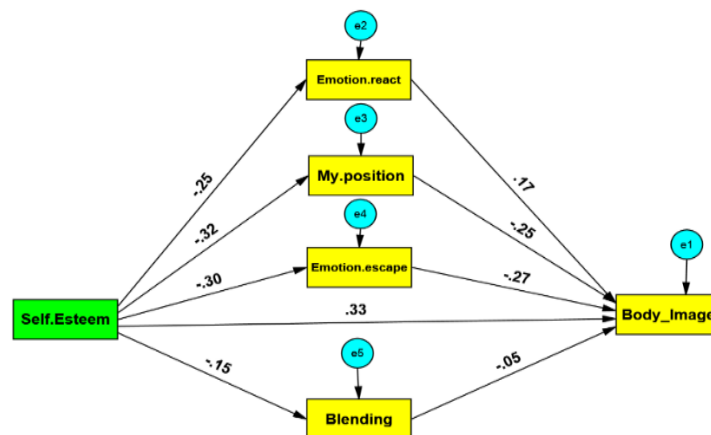
بخش‌ها	ملاک	پیش‌بین	ضریب استاندارد	ضریب غیراستاندارد	خطا	آماره t	سطح معنی‌داری	مسیر
۱	واکنش‌پذیری عاطفی	عزت نفس	-۰/۲۵	-۰/۴۸	۰/۱۳	-۳/۷۸	***	A1
		عزت نفس	۰/۳۲	۰/۵۸	۰/۱۲	۴/۸۸	***	A2
	گریز عاطفی	عزت نفس	-۰/۳۰	-۰/۴۸	۰/۱۱	-۴/۵۲	***	A3
		عزت نفس	-۰/۱۵	-۰/۲۴	۰/۱۱	-۲/۲۵	۰/۰۲۵	A4
۲	تصویر بدن	عزت نفس	۰/۳۳	۰/۴۰	۰/۰۸	۵/۱۸	***	C
		واکنش‌پذیری عاطفی	-۰/۱۷	-۰/۱۱	۰/۰۴	-۲/۹۴	۰/۰۰۳	B1
	تصویر بدن	جایگاه من	۰/۲۶	۰/۱۷	۰/۰۴	۴/۳۷	***	B2
		گریز عاطفی	-۰/۲۷	-۰/۲	۰/۰۴	-۴/۶۶	***	B3
تصور بدن	درهم آمیختگی	-۰/۰۵	-۰/۰۴	۰/۰۴	-۰/۸۲	۰/۴۱۱	B4	

نتایج جدول فوق در دو بخش به شرح ذیل قابل بررسی است:

الف. با توجه به نتایج جدول (۵) t محاسبه شده برای کلیه مسیرهای عزت نفس از ارزش بحرانی آن (در سطح معنی‌داری ۰/۰۱) بزرگتر است پس فرضیه صفر رد می‌شود و با ۹۹٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که متغیر مزبور (عزت نفس) در پیش‌بینی مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی و تصویر بدن مؤثر است.

ب. با توجه به نتایج جدول (۵) t محاسبه شده برای کلیه مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی به استثنای مؤلفه درهم آمیختگی عاطفی از ارزش بحرانی آن (در سطح معنی‌داری ۰/۰۱) بزرگتر است پس فرضیه صفر رد می‌شود و با ۹۹٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که کلیه مؤلفه‌های خودتمایز یافتگی به استثنای مؤلفه درهم آمیختگی عاطفی در پیش‌بینی تصویر بدن مؤثر هستند.

در نمودار ۳ ضرایب مسیر از عزت نفس به خودتمایز یافتگی و از خودتمایز یافتگی به تصویر بدن متغیر و آزاد است.



نمودار ۳. اثر میانجی خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس با تصویر بدن

بحث، نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در رابطه بین عزت نفس و تصویر بدن در زنان بود. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد که بین عزت نفس با تصویر بدن در نمونه مورد بررسی (زنان) به صورت صعودی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان عزت نفس فرد بالاتر باشد به موازات درجه و میزان عزت نفس، فرد از تصویر بدنی مثبت‌تری برخوردار است و تصاویر ذهنی سالم، منطقی، واقع‌بینانه و پخته‌تری درباره بدن خود دارد و برعکس. این یافته همسو و هم‌جهت با نتایج پژوهش‌های ساروکا و همکاران (۲۰۲۱)، رامادهانی و حمید (۲۰۲۱)، مورین و همکاران (۲۰۱۱)، میلور و همکاران (۲۰۱۰) و ویلدهویس و همکاران (۲۰۱۸) است که نشان دادند تفاوت معناداری بین احساس ارزش‌مندی و عزت نفس افراد دارای تصویر بدنی منفی و مثبت وجود دارد. در خصوص تبیین این نتایج، می‌توان بدین صورت استدلال نمود، افرادی که اعتماد به نفس و حرمت نفس کمتری دارند بر تصویر بدن خود به عنوان یک منبع خود-ارزش‌مندی، سرمایه‌گذاری بالاتری می‌کنند. در نتیجه، هنگامی که به افراد بازخوردهای منفی زیادی داده می‌شود، احساس ارزش-مندی و عزت نفس ایشان تهدید می‌شود و ایشان سعی می‌کنند تا با تأکید و تمرکز زیاد بر ظاهر جسمانی خود، احساس ارزش‌مندی و عزت نفس خود را حفظ کنند. از آنجایی که احتمال دارد شخص نقایص جسمانی را احساس کند و یا اینکه بنا به هر علتی از تصویر بدنی خود راضی و خرسند نباشد، منبع کلیدی اعتماد به نفس و حرمت نفس او به صورت نابسند و نامکفی احساس می‌شود و چون اساس و منبع دیگری برای ارجاع و ذخیره‌سازی مجدد احساس ارزش‌مندی و عزت نفس وجود ندارد، عدم احساس ارزش‌مندی و فقدان عزت نفس در این اشخاص دیده می‌شود.

همچنین نتایج نشان داد که بین خودتمایز یافتگی با عزت نفس در نمونه مورد بررسی (زنان) به صورت صعودی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان تمایز یافتگی فرد بالاتر باشد به موازات درجه و میزان تمایز یافتگی، فرد از عزت نفس بالاتری برخوردار است و در ابعاد مختلف



زندگی دیدگاه مثبتی در مورد ارزش‌مندی خود دارد و برعکس. این یافته همسو و هم‌جهت با نتایج پژوهش‌های بهجتی نجف‌آبادی (۲۰۲۰)، لی (۲۰۱۱)، کیم و جیون (۲۰۱۳) و دهقان و هنرپروران (۱۳۹۶) است که نشان دادند بین تمایز یافتگی و عزت نفس رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و مؤلفه موقعیت من تمایز یافتگی به صورت معناداری قادر به پیش‌بینی عزت نفس می‌باشد. بنابراین می‌توان پیش‌بینی کرد زنانی که موقعیت من نیرومندی دارند از احساس ارزش‌مندی و عزت نفس بالایی برخوردار باشند و برعکس آنهایی که موقعیت من ضعیفی دارند از احساس ارزش‌مندی و عزت نفس پایین‌تری برخوردار باشند. در خصوص تعبیر و تفسیر این یافته، می‌توان بدین صورت استدلال نمود که تمایز یافتگی فرآیندی است که در طی مراحل مختلف رشد فرد حاصل می‌شود و اشخاص مختلف با توجه به شرایط متفاوت شخصی و خانوادگی خود می‌توانند به سطوح مختلف تمایز یافتگی از کم تا زیاد برسند و یا حتی هرگز نرسند. بر طبق یافته‌های پژوهش دهقان و هنرپروران (۱۳۹۶) مؤلفه موقعیت من تمایز یافتگی در پیش‌بینی عزت نفس پررنگ‌تر از سایر مؤلفه‌هاست. بدین معنا که مؤلفه موقعیت من در ایجاد احساس ارزش‌مندی و عزت نفس بالاتر، نقش بیشتری دارد. در این خصوص می‌توان گفت افرادی که از موقعیت من نیرومندی برخوردارند به میزان بالاتری از اسنادهای درونی استفاده می‌کنند و نقش خود در زندگی را کم رنگ جلوه نمی‌دهند، که این مهم با مسئولیت‌پذیری و تعهد فردی همراه است. این اشخاص همچنین به عواطف و احساسات درونی خود اهمیت زیادی می‌دهند و عبارات "عقیده من، دیدگاه من، احساس من، رفتار من، کار من و مواردی از این قبیل" جزئی جدایی‌ناپذیر از مکالمات و تعاملات میان‌فردی ایشان است. بنابراین مؤلفه موقعیت من تمایز یافتگی در کلیه ابعاد زندگی درون‌فردی و بین‌فردی ایشان در تعامل با اعضای خانواده و همچنین در تعاملات اجتماعی مانند کار، تحصیل، روابط اجتماعی و مواردی از این قبیل طنین‌انداز شده است.

همچنین نتایج نشان داد که بین خودتمایز یافتگی با تصویر بدن در نمونه مورد بررسی (زنان) به صورت صعودی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان تمایز یافتگی فرد بالاتر باشد به موازات درجه و میزان تمایز یافتگی، فرد از تصویر بدنی مثبت‌تری برخوردار است و تصاویر ذهنی سالم، منطقی، واقع‌بینانه و پخته‌تری درباره بدن خود دارد و برعکس. این یافته همسو و هم‌جهت با نتایج پژوهش پاکویت و راینه (۲۰۰۴) است که در پژوهشی تحت عنوان زمینه فرهنگی-اجتماعی تصور بدنی زنان، نشان دادند که تصور بدنی یک ساختار ثابت و پایا نیست بلکه برعکس، پویا و دارای نوسان است. از سویی، تأثیر نیرومند و ناخودآگاه رسانه‌ها بر روی تصور ذهنی از بدن، می‌تواند به توسط زمینه‌های درونی فرد (میزان اعتماد به نفس، احساس ارزش‌مندی و عزت نفس، درجه تمایز یافتگی و خودانتقادی شخصی) و روابطش با سایرین مانند شرکا، خانواده و دیگر زنان، متعادل شود. در خصوص تبیین این یافته‌ها، می‌توان بدین صورت استدلال نمود، از آنجایی که زمینه‌های درونی افراد مانند تمایز یافتگی یا تفکیک خویش‌شن بیانگر توانایی شخص در تمایز قائل شدن بین فرآیندهای عقلانی و هیجانی و نشان دادن توانایی ابراز موقعیت من است، بنابراین افراد تمایز یافته از احساس ارزش‌مندی و عزت نفس بالایی برخوردارند، ایشان خودرهبند، از افکار و عواطف خویش آگاه هستند، به صورت صحیحی عواطف خود را ابراز کرده و خود را مجبور به انطباق دادن با خواسته‌ها و انتظارات نامعقول

رسانه‌های گروهی و دیگران در خصوص تصویر مطلوب بدنی نمی‌کنند. برعکس، افراد کمتر تمایز یافته در شرایط تبلیغات رسانه‌های گروهی در خصوص تصویر بدنی ایده‌آل و آموزش‌های فرهنگی-اجتماعی غلط، در وضعیت تنش‌زایی زندگی می‌کنند و به هر اندازه که استرس‌های ناشی از آموزش‌های غلط و تبلیغات رسانه‌ای بیشتر باشد، عواقب منفی روان‌شناختی بالاتری برای این افراد به همراه دارد. در چنین شرایطی، تمایز یافتگی به اشخاص یاری می‌کند تا پاسخ‌های مناسب‌تری به شرایط داده و بر امور کنترل بیشتری داشته باشند. نتایج پژوهش‌های صورت گرفته (لی، ۲۰۱۱) حاکی از آن است که افراد کمتر تمایز یافته، برای مقابله با استرس و اضطراب حاصل از آموزش‌های غلط و ایدئال‌های رسانه‌ای در مورد تصویر بدن، دچار مشکل می‌شوند و در نتیجه با مسائل و مشکلاتی مانند نقص در حل مسئله و آسیب‌های شدید روان‌شناختی نظیر استرس، اضطراب و افسردگی مواجه می‌شوند.

از سوی دیگر، آنچه که این پژوهش به صورت خاص در پی پاسخگویی به آن است، بررسی نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در ارتباط بین عزت‌نفس و تصویر بدن است. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر حاکی از معنادار بودن نقش واسطه‌ای خودتمایز یافتگی در ارتباط بین عزت‌نفس و تصویر بدن بود. با اینکه پژوهشی که به صورت دقیق به بررسی یافته فوق پرداخته باشد توسط محقق یافت نشد، اما پژوهش‌های انجام شده توسط لی (۲۰۱۱)، کیم و جیون (۲۰۱۳) و سهرابی و همکاران (۲۰۱۳) به نوعی تأیید کننده یافته فوق هستند.

با این که تصویر بدن به صورت مستقیم موجب تغییر در مقادیر عزت‌نفس می‌شود اما این ارتباط به واسطه میزان تمایز یافتگی افراد قابل تعدیل شدن است. به این معنی که مثلاً بالا رفتن میزان تمایز یافتگی در افراد به مقدار زیادی اثر تصویر بدنی منفی بر عزت‌نفس را کاهش می‌دهد. افراد تمایز یافته به واسطه توانایی‌ای که در زمینه برخورد منطقی و همراه با آرامش با امور و توجه و تمرکز بر توانایی‌ها و فردیت خود دارند، می‌توانند در موقعیت‌هایی که استرس‌زا هستند واکنش عقلانی و بالغانه‌ای داشته باشند و از کناره‌گیری عاطفی اجتناب کنند. افراد تمایز یافته به خصوص در زندگی زناشویی تصویر واقع‌بینانه‌ای از بدن خود و شریک زندگی را ادراک کرده و در جهت مهم انگاشتن رابطه زناشویی خود و تلاش برای رهایی از تبلیغات تصاویر قالبی بدن، قدم بر می‌دارند. در واقع، بالا رفتن میزان تمایز یافتگی به نوعی مقداری از اثر تصویر بدنی منفی را خنثی کرده و بر این اساس، موجب کاهش آسیب‌پذیری در برابر عزت‌نفس پایین می‌شود. در حالت عادی افراد با تصاویر بدنی منفی توانایی برخورد با این مسائل را ندارند و محققین بر این باور هستند که از طریق برنامه‌ریزی در جهت آموزش تمایز یافتگی می‌توان قدمی کاربردی در جهت افزایش عزت‌نفس در افرادی که تصاویر بدنی منفی دارند، برداشت. دلیل تمرکز بر تمایز یافتگی به جای تصویر بدن در جهت آموزش می‌تواند این باشد که تمایز یافتگی به مقدار بیشتری تحت تأثیر آموزش قرار گرفته و در بازه زمانی کوتاه‌تری ممکن است باعث افزایش عزت‌نفس در افراد شود. لذا بعد کاربردی پژوهش حاضر مربوط به تلاش در جهت آموزش تمایز یافتگی در سنین مختلف می‌باشد. مسئله آموزش تمایز یافتگی و همچنین جلوگیری از رشد تصویر بدنی منفی می‌تواند در سنین پایین مورد توجه قرار گرفته و در زمره برنامه‌های آموزش فرزندپروری قرار گیرد. همانند بسیاری از



پژوهش‌ها، پژوهش حاضر نیز دارای محدودیت‌هایی بود. مثلاً این که پرسش‌نامه‌های پژوهش حاضر بهتر بود به صورت حضوری و بر روی زوجین اجرا شود که به دلیل شرایط کرونا و عدم منابع زمانی و مالی کافی، امکان آن وجود نداشت و محقق ابزار سنجش این متغیرها را به صورت آنلاین و در مورد افراد متأهل مورد بررسی قرار داد. از طرفی، پیشنهاد می‌شود که محققین در پژوهش‌های بعدی خود به بررسی عوامل دخیل در عزت نفس پایین و تصویر بدنی منفی که از شایع‌ترین و مخرب‌ترین مشکلات فردی در کشور ایران است، بپردازند.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر، بدین شرح بودند: (۱) کلیه افراد اطلاعاتی در مورد پژوهش دریافت کرده و در صورت تمایل در پژوهش شرکت کردند (اخذ رضایت آگاهانه). (۲) این اطمینان به افراد داده شد که تمام اطلاعات محرمانه بوده و صرفاً برای امور پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۳) به منظور حفظ حریم خصوصی، نام و نام خانوادگی شرکت‌کنندگان ثبت نشد. (۴) افرادی که تمایل به اطلاع از نتیجه پژوهش داشتند، نتایج به همراه توضیحات ضروری، در یک فایل برایشان ارسال شد. رعایت اخلاق پژوهش: همه مشارکت‌کنندگان با رضایت در این مطالعه شرکت کردند و محققان به ایشان اطمینان دادند که نتایج پژوهش محرمانه است.

حمایت مالی: این مطالعه با هزینه شخصی محققان انجام شده است. سهم نویسندگان: نویسنده اول، نظارت بر اجرای پژوهش و بازبینی مقاله؛ نویسنده دوم، جمع‌آوری داده‌ها و نویسنده سوم، تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، نگارش و مسئولیت این مقاله را بر عهده داشتند. تضاد منافع: این پژوهش با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد. تشکر و قدردانی: بدینوسیله از کلیه کسانی که در این پژوهش مشارکت نمودند، قدردانی می‌شود.

منابع

- چراغیان، حدیث؛ حسینیان، سمین؛ حیدری، ناصر؛ زارعی‌تویخانه، محمد. (۱۳۹۵). رابطه خود-دلسوزی و سلامت روان با نقش میانجی عزت‌نفس و تصویر بدنی در دانشجویان دختر. *مطالعات زن و خانواده*، ۴ (۲)، ۳۳-۵۶. [لینک]
- دهقان‌خلیلی، سمیرا؛ هنرپروران، نازنین. (۱۳۹۶). رابطه آگاهی فراشناختی و تمایز یافتگی با عزت‌نفس جنسی زنان. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۱۰ (۳۵): ۳۵-۴۸. [لینک]
- زمانی، ساره؛ احدی، حسن؛ عسگری، پرویز. (۱۳۹۳). رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی. *فصلنامه مطالعات روان‌شناختی*، ۱۰ (۴): ۱۱۹-۱۳۶. [لینک]
- عسگری، پرویز؛ پاشا، غلامرضا؛ امینیان، مریم. (۱۳۸۸). رابطه تنظیم هیجان، فشارزاهای روانی زندگی و تصویر از بدن با اختلالات خوردن در زنان. *فصلنامه اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی*، ۴ (۱۳): ۶۵-۷۸. [لینک]
- علیزاده، توران؛ فراهانی، محمد نقی؛ شهرآرای، مهرناز؛ علی‌زادگان، شهرزاد. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین عزت‌نفس و منبع کنترل (درونی-بیرونی) با استرس ناباروری زنان و مردان نابارور در شهر تهران. *فصلنامه باروری و ناباروری*، ۶ (۲): ۱۹۴-۲۰۴. [لینک]
- مصطفی، وفا؛ میرزاپور، هادی؛ فلاح‌زاده، هاجر؛ حمیدی، امید. (۱۴۰۰). نقش واسطه‌ای خود-متمایز سازی در ارتباط بین هم‌وابستگی و آزار عاطفی در دانشجویان زن متأهل. *مطالعات زن و خانواده*، ۹ (۱)، ۵۹-۸۴. [لینک]

یونسی، فاطمه. (۱۳۸۵). هنجاریایی و تعیین ویژگی‌های روانسنجی آزمون خود-متمایزسازی در بین افراد ۲۵-۳۰ ساله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره. دانشگاه علامه طباطبائی، تهران. [لینک]

References

- Alizadeh, T., Farahani, M. N., Shahraray, M., & Alizadegan, Sh. (2005). The relationship between self-esteem and locus of control with infertility related stress of no related infertile men and women. *Journal of Reproduction & Infertility*, 6 (2); 194-204. (Text in Persian). [Link]
- Askari, P., Pasha, Gh., & Aminian, M. (2009). The relationship between emotion regulation, life stress and body image with eating disorders in women. *Journal of Thought & Behavior in Clinical Psychology*, 4 (13); 65-78. (Text in Persian). [Link]
- Behjati Najafabadi, R. (2020). Effectiveness of Self-Differentiation Training on Attachment Styles and Self-Esteem in Married Women. *Journal of Practice in Clinical Psychology*, 8(3), 193-202. <https://doi.org/10.32598/jpcp.8.3.629.1> [Link]
- Burnett, S., & Wright, K. (2002). The relationship between connectedness with family and self-esteem in university students. *Department of Sociology, Furnam University*, 42. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2017.08.011> [Link]
- Cheraghian, H. (2016). The relationship between self-compassion and mental health with mediating role of self-esteem and body image in female students. *Woman and Family Studies*, 4(2), 33-56. (Text in Persian). <https://doi.org/10.22051/JWFS.2016.2562> [Link]
- Dehghan Khalili, S., & Honarmandan, N. (2017). The relationship between metacognitive awareness and self-differentiation with women's sexual self-esteem. *Journal of Woman & Study of Family*, 10 (35); 35-48. (Text in Persian). <https://doi.org/10.22051/JWFS.2016.2562> [Link]
- Hainlen, R. L., Jankowski, P. J., Paine, D. R., & Sandage, S. J. (2016). Adult attachment and well-being: Dimensions of differentiation of self as mediators. *Contemporary Family Therapy*, 38(2), 172-183. <https://doi.org/10.1007/s10591-015-9359-1> [Link]
- Kerr, M. E., & Bowen, M. (1988). *Family evaluation*. WW Norton & Company. [Link]
- Kim, S. O., & Jeon, Y. J. (2013). A study on relationships among university students' self-differentiation, self-esteem and mental health: Focused on depression and anxiety. *Korean Journal of Human Ecology*, 22(4), 539-558. <https://doi.org/10.5934/KJHE.2013.22.4.539> [Link]
- Krauss, S., Orth, U., & Robins, R. W. (2020). Family environment and self-esteem development: A longitudinal study from age 10 to 16. *Journal of Personality and Social Psychology*, 119(2), 457. <https://doi.org/10.1037/pspp0000263> [Link]
- Lee, H. S. (2011). Relation of the Self differentiation, Self-esteem and Mental Health in Adolescents. *Journal of Korean Academy of Psychiatric and Mental Health Nursing*, 20(2), 199-207. <https://doi.org/10.12934/jkpmhn.2011.20.2.199> [Link]
- Mellor, D., Fuller-Tyszkiewicz, M., McCabe, M. P., & Ricciardelli, L. A. (2010). Body image and self-esteem across age and gender: A short-term longitudinal study. *Sex roles*, 63(9-10), 672-681. <https://doi.org/10.1007/s11199-010-9813-3> [Link]
- Meltzer, A. L., & McNulty, J. K. (2010). Body image and marital satisfaction: Evidence for the mediating role of sexual frequency and sexual



- satisfaction. *Journal of Family Psychology*, 24(2), 156. <https://doi.org/10.1037/a0019063> [Link]
- Meteyard, J. D., Andersen, K. L., & Marx, E. (2012). Exploring the relationship between differentiation of self and religious questing in students from two faith-based colleges. *Pastoral Psychology*, 61(3), 333-342. <https://doi.org/10.1080/13674676.2016.1216530> [Link]
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Attachment in adulthood: Structure, dynamics, and change*. Guilford Press. [Link]
- Moon, W. H., & Kim, J. Y. (2021). Stress and depression in the Korean college students: Mediated effects of self-differentiation and self-efficacy. In *Bio-inspired Neurocomputing* (pp. 151-161). Springer, Singapore. <https://doi.org/10.1007/978-981-15-5495-7-8> [Link]
- Morin, A. J., Maïano, C., Marsh, H. W., Janosz, M., & Nagengast, B. (2011). The longitudinal interplay of adolescents' self-esteem and body image: A conditional autoregressive latent trajectory analysis. *Multivariate Behavioral Research*, 46(2), 157-201. <https://doi.org/10.1080/00273171.2010.546731> [Link]
- Mostafa, V., Mirzapour, H., Falahzade, H., & Hamidi, O. (2021). The Mediating Role of Self-Differentiation in the Relationship between Emotional Abuse and Co-Dependency in married female students. *Journal of Woman and Family Studies*, 9(1). (Text in Persian). <https://doi.org/10.22051/JWFS.2021.31455.2427> [Link]
- Murray, K. M., Byrne, D. G., & Rieger, E. (2011). Investigating adolescent stress and body image. *Journal of adolescence*, 34(2), 269-278. <https://doi.org/10.1016/j.adolescence.2010.05.004> [Link]
- Paquette, M. C., & Raine, K. (2004). Sociocultural context of women's body image. *Social science & medicine*, 59(5), 1047-1058. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2003.12.016> [Link]
- Ramadhanty, R. P., & Hamid, A. Y. S. (2021). Body image perception is related to self-esteem of the adolescents with acne vulgaris. *Enfermería Clínica*, 31, S326-S329. <https://doi.org/10.1016/j.enfcli.2020.09.021> [Link]
- Robinson, K. J., & Cameron, J. J. (2012). Self-esteem is a shared relationship resource: Additive effects of dating partners' self-esteem levels predict relationship quality. *Journal of Research in Personality*, 46(2), 227-230. <https://doi.org/10.1016/j.jrp.2011.12.002> [Link]
- Rodríguez-González, M., Skowron, E. A., Cagigal de Gregorio, V., & Muñoz San Roque, I. (2016). Differentiation of Self, Mate Selection, and Marital Adjustment: Validity of Postulates of Bowen Theory in a Spanish Sample. *The American Journal of Family Therapy*, 44(1), 11-23. <https://doi.org/10.1080/01926187.2015.1099415> [Link]
- Rosenberg, M. (1965). Rosenberg self-esteem scale (RSE). *Acceptance and commitment therapy. Measures package*, 61, 52. [Link]
- Salsali, M., & Silverstone, P. H. (2003). Low self-esteem and psychiatric patients: Part II—The relationship between self-esteem and demographic factors and psychosocial stressors in psychiatric patients. *Annals of General Hospital Psychiatry*, 2(1), 3. <https://doi.org/10.1186/1475-2832-2-3> [Link]
- Sarroca, N., Valero, J., Deus, J., Casanova, J., Luesma, M. J., & Lahoz, M. (2021). Quality of life, body image and self-esteem in patients with unilateral transtibial amputations. *Scientific Reports*, 11(1), 1-8. <https://doi.org/10.1038/s41598-021-91954-1> [Link]

- Skowron, E. A., & Friedlander, M. L. (1998). The Differentiation of Self-Inventory: Development and initial validation. *Journal of counseling psychology, 45*(3), 235. <https://doi.org/10.1037/0022-0167.45.3.235> [Link]
- Skowron, E. A., & Schmitt, T. A. (2003). Assessing interpersonal fusion: Reliability and validity of a new DSI fusion with others subscale. *Journal of Marital and Family Therapy, 29*(2), 209-222. <https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2003.tb01201.x> [Link]
- Sohrabi, R., Asadi, M., Habibollahzade, H., & PanaAli, A. (2013). Relationship between self-differentiation in bowen's family therapy and psychological health. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 84*, 1773-1775. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.07.030> [Link]
- Srivastava, R., & Joshi, S. (2014). Relationship between self-concept and self-esteem in adolescents. *International Journal of Advanced Research, 2*(2), 36-43. <https://doi.org/10.4236/psych.2015.615200> [Link]
- Taghizadeh, M. E., & Kalhori, E. (2015). Relation between self-esteem with marital satisfaction of employed women in payam-e-Noor university. *Mediterranean Journal of Social Sciences, 6*(6 S6), 41-41. <https://doi.org/10.4236/psych.2015.61520010.5901/mjss.2015.v6n6s6p41> [Link]
- Veldhuis, J., Alleva, J. M., Bij de Vaate, A. J., Keijer, M., & Konijn, E. A. (2018). Me, my selfie, and I: The relations between selfie behaviors, body image, self-objectification, and self-esteem in young women. *Psychology of Popular Media Culture. https://doi.org/10.1037/ppm0000206* [Link]
- Wallerstein, J. (2019). *The good marriage: How and why love lasts*. Plunkett Lake Press. [Link]
- Yamamiya, Y., Cash, T. F., & Thompson, J. K. (2006). Sexual experiences among college women: The differential effects of general versus contextual body images on sexuality. *Sex Roles, 55*(5-6), 421-427. <https://doi.org/10.1007/s11199-006-9096-x> [Link]
- Younesi, F. (2006). *Standardization and determination of psychometric properties of self-differentiation test among people aged 25-30 years*. Master Thesis in Counseling. Allameh Tabatabai University, Tehran. (Text in Persian). [Link]
- Zamani, S., Ahadi, H., & Askari, P. (2014). The Relationship between Emotional Divorce with Body Image and Perfectionism. *Journal of Psychological Studies, 10* (4); 119-136. (Text in Persian). [Link]
- Zeigler-Hill, V., Fulton, J. J., & McLemore, C. (2011). The role of unstable self-esteem in the appraisal of romantic relationships. *Personality and Individual Differences, 51*(1), 51-56. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2011.03.009> [Link]





Original Research

Prioritization of Fighting Against the Two Social Pathologies of "Divorce" and "Celibacy" Based on Qur'an and Hadith Teachings

Mohammad Reza Aram^{*1} Seyed Mojtaba Azizi²

¹Ph.D in Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, and Researcher at the Development Center of Imam Sadegh University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) dr.aram@gmail.com

² Assistant Professor, Faculty of Islamic Education and Political Science, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran.

Background and purpose

Prioritizing and identifying the most significant contributing factors is one of the most critical efforts for governments and the main step in policymaking because each policy requires significant resources to achieve. Policymakers feel that "determining the core problem is more important than finding the optimal solution to difficulties" (dye, 2017: 26).

There are numerous social pathologies associated with the family institution, and we must prioritize them. Divorce and celibacy are two of the most serious pathologies of the family institution, and it is critical to prioritize and identify the bad and the worse. At the moment, it appears as though the primary objective in preventing family-related social pathologies is to fight against divorce. For instance, in a study on prioritizing the fight against social pathology, the Ministry of the Interior outlined five priorities. There was just "divorce" as a symbol of the family institution's social pathologies in this priority, and there was no mention of celibacy being one of the country's most serious social pathologies! This is despite the fact that, according to the 2016 census, the country has more than 13 and a half million single young adults over the age of 20. (Statistics enter of Iran, 2018) The objective of this study is to determine the most influential family policies.

Method

The Qur'anic, narrative, jurisprudential, moral, and intellectual evidences were evaluated using the ijthihad procedure, and then these evidences were filed and classified. We base our arguments against divorce

or celibacy on three areas. The first section includes a content analysis of the verses and hadiths about the extent to which divorce and celibacy are condemned, as well as their comparison. The second section compares the divorce and celibacy laws from a jurisprudential standpoint, and the last section discusses the Shia Imams' Sira (peace be upon them) on divorce and celibacy, as well as their policy in society.

Results

By comparing divorce and celibacy in terms of condemnation, conduct of the Infallibles' Sira (AS) Sira, advice of the Infallibles (AS) to others, jurisprudential ruling, and rational reason, this study reveals a key finding: the extent and depth of social pathology of celibacy in exacerbating or reducing other social pathologies in the family institution have been overlooked. By comparing the two social pathologies of divorce and celibacy, it is clear that solving the social pathology of celibacy is the top priority. Achieving the priority of fighting against celibacy over a divorce is based on several reasons: First, celibacy is much more than divorce, has been condemned by the holy shari'a, and all justifications for being single have been rejected (Koleini, 1407 AH, vol. 5: 329, 349, 330 and 509).

Secondly, although divorce and celibacy are both Makruh (abominable), but divorcing an incompetent spouse is Mustahabb (recommended) (Halli, 1413 AH, vol. 3: 130), whereas being single becomes Haram (forbidden act) if it causes one to fall into the abyss of sins; Thirdly, none of the Ahl al-Bayt (as) have been single, but some of them experienced a non-abominable divorce during their lives (Klini, 1407 AH, vol. 5: 421, 351 and vol. 6: 105, 447 and 55); Fourthly, the Ahl al-Bayt (as) have never encouraged people to live single, but in some cases, they have advised people to divorce their spouses (Koleini, 1407 AH, vol. 5: 331 and vol. 6:55); Fifth, because of its rationality, facilitating and expanding marriage helps a lot in resolving the problem of divorce.

Table 1. Prioritization of "divorce" and "celibacy"

	celibacy	divorce
	The cause of great instigation (Fitna) and corruption (Fasad) on earth	
The degree of condemnation	The worst dead of the Muslim Ummah Those leaving the Muslim Ummah The vilest class of the Muslim Ummah Satan Brothers Those are suspicious of God Almighty	The most hated Halal
Ahl al-Bayt (AS) Sharia	Non-celibacy and forming a family unit	Experiences of divorce in the lives of the Infallibles
The recommendation of the Infallibles to others	Not advising celibacy	Allowing divorce in special cases



Jurisprudential ruling	The abomination of celibacy in general Celibacy is haram if it causes haram action	The abomination of celibacy in general Divorce is haram if it is associated with haram actions Divorcing an ill-tempered and dissident spouse is Mustahabb.
Rational reason	Reduction of the negative impacts of divorce by making marriage easier and more common.	The abomination of not divorcing an ill-tempered and dissident spouse Reducing the harm associated with divorce may contribute to an increase in the number of marriages.

Discussion and Conclusion

The following conclusions and results can be drawn from the preceding claims:

1. celibacy is a pathology, not a desired way of life.
2. celibacy is a social as well as individual pathology.
3. While divorce causes significant social harm, celibacy causes far more social harm to people.
4. Resolving the social harm of celibacy considerably minimizes the individual and societal harm of divorce.

Therefore, all family policies should prioritize "reproduction and marriage facilitation" in order to address any issues that arise within this precious and noble institution. Ignorance or lack of attention to the topic of marriage, while focusing on other family-related concerns, not only does not resolve these issues permanently, but also complicates problems within family institution and society.

If the Ministry of Interior and other relevant organizations do not regard celibacy to be the most serious social damage in society, it is advised that they at least consider it to be one of the most important social evils in this field. Unfortunately, our current rules are more concerned with preventing divorce than encouraging young people to marry or divorced or widowed women to remarry. It's logical that, with this form of policy, divorce appears to be the most severe harm to the family in the public eye and that the main material and immaterial sources of policy focus on divorce rather than facilitating marriage. Third, when individuals' and political institutions' computing systems change, many single people, fearful of rising divorce rates, either give up marriage or grow preoccupied with finding the ideal spouse, and their marriage age increases day by day.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines: This study complied with all ethical research guidelines.

Finance: The corresponding author has carried out part of this study with the financial assistance of the Imam Sadegh (AS) University Development Center.

Authors' contribution: The first (corresponding) author was primarily in charge of research by filing and categorizing the material, while the second author was in charge of the scientific supervision, completion, and correction of the study.

Conflict of interest: There is no conflict of interest with any person or organization

Acknowledgments: The authors the contributors involved in the study.

References

- Hilli, H. B. Y. (1992). *Qawayed Al Ahkam Fi Marifat Al Halal Wal Haram*. Qom: Islamic Publications Office.
- Hamiri, A. I. J. (1992). *Qorb al-Asnad*. Qom: Al al-Bait (peace be upon them) Foundation.
- Kulayni, M.I.Y. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Islamic Library.
- Statistical Centre of Iran (2018). *Detailed Results of the General Population and Housing Census 2016*, Tehran: Office of the President, Public Relations and International Cooperation.
- Dye, T.R. (2017). *Understanding Public Policy (15th Ed)*. Pearson Prentice Hall.



اولویت‌سنجی مبارزه با دو آسیب اجتماعی «طلاق» و «تجرد» براساس آموزه‌های قرآن و حدیث

سیّد مجتبیٰ عزیزی^۲

محمدرضا آرام^۱

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اولویت‌بندی، خانواده، طلاق، تجرد، آسیب‌های اجتماعی، معارف اسلامی.

چکیده

یکی از لوازم سیاست‌گذاری، اولویت‌بندی صحیح است. طلاق و تجرد از مهم‌ترین آسیب‌های نهاد خانواده است که نیاز مبرم به اولویت‌بندی و شناسایی بد و بدتر در آن، وجود دارد. هدف از این پژوهش اتخاذ سیاست‌گذاری‌های درست در حوزه خانواده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که در اولویت‌بندی مبارزه با آسیب‌های اجتماعی مربوط به خانواده، مبارزه با طلاق اولویت دارد یا مبارزه با تجرد؟ و چرا؟ در پاسخ به این سؤال تلاش شده است تا با استفاده از روش اجتهادی از معارف قرآن و حدیث برای اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی در نهاد خانواده استفاده شود. با مقایسه طلاق و تجرد در پنج محور میزان مذمت، سیره معصومین علیه‌السلام، توصیه معصومین علیه‌السلام به دیگران، حکم فقهی و دلیل عقلی، این پژوهش گویای این یافته‌هاست که از گستره و عمق آسیب اجتماعی تجرد در تشدید یا کاهش دیگر آسیب‌های اجتماعی در نهاد خانواده غفلت شده است. با مقایسه دو آسیب اجتماعی طلاق و تجرد می‌توان فهمید آسیب اجتماعی تجرد تا حد زیادی باعث کاهش صدمات طلاق بر فرد و جامعه می‌شود و بخشی از آمار افزایشی طلاق و آمار کاهش ازدواج، ثمره سیاست‌های نادرست در زمینه ازدواج و طلاق است. با شناسایی تجرد به‌عنوان مهم‌ترین آسیب اجتماعی در نهاد خانواده، باید شاهد تغییرات اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های این حوزه باشیم. در نتیجه در سیاست‌گذاری و اولویت‌بندی در مبارزه با آسیب‌های خانواده، تلاش اصلی باید در جهت مقابله با تجرد و رفع موانع ازدواج صورت گیرد و مقابله با طلاق و رفع عوامل آن در درجه‌ی بعدی قرار داده شود.

ارجاع به مقاله:

آرام، محمدرضا و عزیزی، سیدمجتبی. (۱۴۰۱). اولویت‌سنجی مبارزه با دو آسیب اجتماعی «طلاق» و «تجرد» بر اساس آموزه‌های قرآن و حدیث. مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۲)، ۱۵۷-۱۸۶. DOI: 10.22051/jwfs.2022.34370.2628

^۱ دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
 dr.araam@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.



۱- مقدمه

اولویت‌بندی و شناسایی مهم‌ترین عوامل دخیل، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها و از اصلی‌ترین گام‌ها در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی است. چرا که برای اجرای هر خط‌مشی منابع زیادی صرف می‌شود. این در حالی است که «منابع ملی محدودند و مسائل عمومی بسیار» (پور عزت و همکاران، ۱۳۹۸).

متفکران حیطه سیاست‌گذاری معتقد هستند که «تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه چیزی معضل و مسأله اصلی است، بسیار مهم‌تر از پیدا کردن پاسخ و راهکار مناسب برای مشکلات است» (دای، ۲۰۱۷). پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز می‌فرماید: «حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳). طرح خوب مسئله، نیمی از علم است. در حوزه خانواده و مبارزه با آسیب‌های اجتماعی آن، اولویت‌بندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا وجهه همت و جهت‌گیری کلی امکانات و اقدامات را مشخص می‌سازد.

در نهاد خانواده، آسیب‌های اجتماعی مختلفی مطرح است؛ برخی از این آسیب‌ها عبارت است از: تجرد، ازدواج سیاه، ازدواج در سنین پایین، زندانیان مهریه، طلاق، خشونت خانگی، همسرآزاری، سالمند آزاری، فرار از خانه، بیوگی، زنان سرپرست خانوار، فحشا، عدم فرزندآوری، کودک‌آزاری (محمدی، ۱۳۸۳؛ باهر، ۱۳۹۷؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۹۶؛ بهاری و ستوده، ۱۳۹۵). با بررسی مسائل مختلف در نهاد خانواده، بر اساس مراحل سیر این نهاد، می‌توان به سه کلان حوزه مسائل و آسیب‌ها قائل شد:

جدول ۱. سه کلان حوزه مسائل و آسیب‌های نهاد خانواده

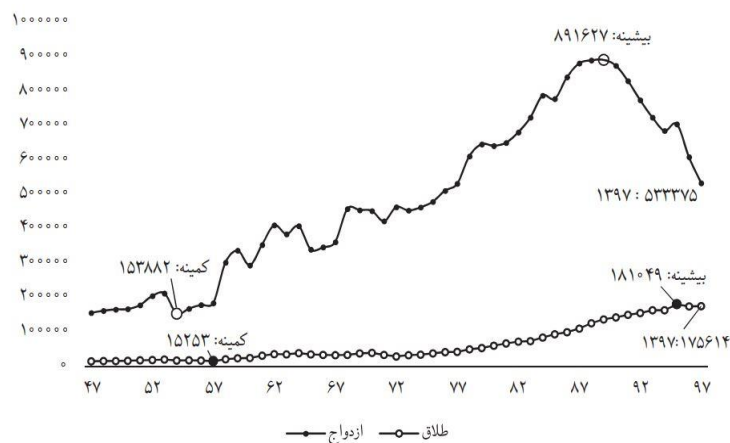
تشکیل خانواده ≠ تجرد	خانواده مطلوب ≠ طلاق	فرزندآوری ≠ عدم فرزندآوری
تجرد قطعی	خشونت خانگی	نابابرویی
بدیل‌های خانواده (ازدواج سیاه، هم‌جنس‌بازی، خودارضایی و...)	همسرآزاری	عقیم‌سازی
ازدواج در سنین پایین	سالمند آزاری	کودک‌آزاری
افزایش سن ازدواج	فرار از خانه	کودکان یتیم
مهریه زیاد	بیوگی	کودکان بی‌سرپرست / تک‌سرپرست / بدسرپرست
فساد و فحشا	زنان سرپرست خانوار	کودکان کار
وندالیسم و بزهکاری و...	خیانت به همسر و...	عقوق والدین و...

متأسفانه، در دهه گذشته، طبق آمار سازمان ثبت‌احوال کشور و سازمان آمار، شاهد کاهش آمار ازدواج، نسبت به جمعیت در سن ازدواج از یک‌سو و افزایش سن ازدواج از سوی دیگر هستیم. همچنین در عین کاهش آمار ازدواج، آمار طلاق در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته است که خلاصه این آمارها، در جداول و نمودارهای زیر آمده است:

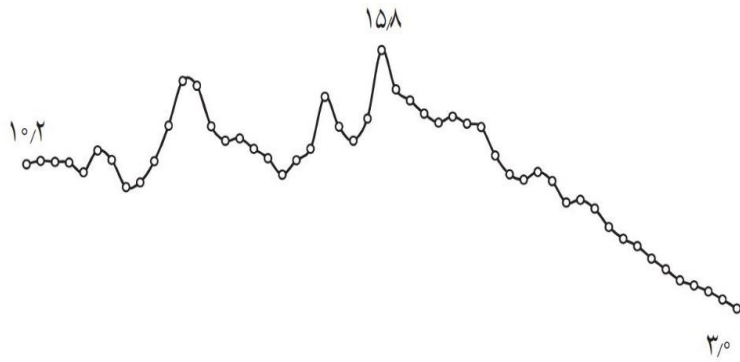
¹. dye

جدول ۲. مجموع ازدواج و طلاق و نسبت طلاق به ازدواج در ایران: ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷

سال	مجموع ازدواج	مجموع طلاق	درصد طلاق به ازدواج
۱۳۸۷	۸۱۵۹۲	۱۱۰۵۱۰	۱۲٫۵
۱۳۸۸	۸۹۰۲۰۸	۱۲۵۷۴۷	۱۴٫۱۲
۱۳۸۹	۸۹۱۶۲۷	۱۳۷۲۰۰	۱۵٫۳۸
۱۳۹۰	۸۷۴۷۹۲	۱۴۲۸۴۱	۱۶٫۳۲
۱۳۹۱	۴۲۹۹۶۸	۱۵۰۳۲۴	۳۴٫۹۶
۱۳۹۲	۷۷۴۵۱۳	۱۵۵۳۶۹	۲۰٫۰۶
۱۳۹۳	۷۲۴۳۲۴	۱۶۳۵۶۹	۲۲٫۵۸
۱۳۹۴	۶۸۵۳۵۲	۱۶۳۷۶۵	۲۳٫۸۹
۱۳۹۵	۷۰۴۷۱۶	۱۸۱۰۴۹	۲۵٫۶۹
۱۳۹۶	۶۰۸۹۵۶	۱۷۴۵۷۸	۲۸٫۶۶
۱۳۹۷	۵۴۹۸۶۱	۱۷۴۶۹۸	۳۱٫۷۷



نمودار ۱. روند ۵۰ ساله تعداد ازدواج و طلاق ثبت شده در ایران: ۱۳۴۷ تا ۱۳۹۷ (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸: ۸۴)



نمودار ۲. روند نسبت ازدواج به طلاق ثبت شده در ایران: ۱۳۴۷ تا ۱۳۹۷ (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸: ۸۵)

جدول ۳. متوسط سن در اولین ازدواج به تفکیک جنس و مناطق طی سال‌های ۱۳۹۵-

۱۳۴۵ (بلادی موسوی (بی‌نا)، سایت مرکز آمار ایران)

سال	کل		شهری		روستایی	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۴۵	۲۵	۱۸٫۴	۲۵٫۶	۱۹	۲۴٫۴	۱۷٫۹
۱۳۵۵	۲۴٫۱	۱۹٫۷	۲۵٫۱	۲۰٫۲	۲۲٫۷	۱۹٫۱
۱۳۶۵	۲۳٫۸	۱۹٫۹	۲۴٫۴	۲۰٫۲	۲۲٫۸	۱۹٫۶
۱۳۷۵	۲۵٫۶	۲۲٫۴	۲۶٫۲	۲۲٫۵	۲۴٫۶	۲۲٫۳
۱۳۸۵	۲۶٫۱	۲۳٫۲	۲۶٫۴	۲۳٫۱	۲۵٫۵	۲۳٫۴
۱۳۹۰	۲۶٫۷	۲۳٫۴	۲۷٫۱	۲۳٫۶	۲۵٫۸	۲۳
۱۳۹۵	۲۷٫۴	۲۳	۲۷٫۸	۲۳٫۴	۲۶٫۵	۲۲

به نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی مهم‌ترین اولویت در مبارزه با آسیب‌های اجتماعی خانواده به مبارزه با طلاق داده شده است. به‌عنوان مثال در گزارش وزارت کشور در خصوص اولویت‌بندی مبارزه با آسیب‌های اجتماعی چنین آمده است: «در حوزه مدیریت آسیب‌های اجتماعی در کشور یک طرح تقسیم‌کار ملی به وزارت کشور پیشنهاد شده و برای حل این معضل پنج اولویت را مشخص شده است؛ اولویت نخست، بحث اعتیاد و مواد مخدر، دومین اولویت حاشیه‌نشینی و ساماندهی این مهم، سومین اولویت طلاق، چهارمین اولویت مفاسد اخلاقی و پنجمین اولویت احصای مناطق بحران‌خیز در کشور بود» (همشهری آنلاین: ۱۳۹۵/۰۸/۲۰)، اما در این اولویت‌ها هیچ خبری از شناسایی تجرد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی کشور نبود! این در حالی است که طبق سرشماری همان سال ۱۳۹۵، بیش از ۱۳ و نیم میلیون جوان مجرد بالای ۲۰ سال در کشور وجود دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷).

یک سؤال در اینجا باقی می ماند و آن این است که پرداختن به کدام یک از آسیب های اجتماعی در نهاد خانواده اولویت دارد؟ بنابراین، سؤال اصلی این پژوهش این است که: «در اولویت بندی مبارزه با آسیب های اجتماعی مربوط به خانواده، مبارزه با طلاق اولویت دارد یا مبارزه با تجرد؟ و چرا؟» برای پاسخ به این سؤال اصلی، لازم است تا اولاً موضوع این مقاله را به مقایسه تجرد و طلاق محدود کنیم و موضوعات دیگر مانند مقایسه تجرد و تحدید نسل را به مجال دیگری موکول نماییم و ثانیاً به سؤالات فرعی زیر پاسخ دهیم:

کدام یک از آسیب های تجرد و طلاق نزد شارع مقدّس، بیشتر مذمّت شده است؟
حکم شرعی طلاق و تجرد چگونه است؟

سیره عملی معصومین علیهم السلام در قبال تجرد و طلاق در زندگی آن بزرگواران چگونه بوده است؟
آیا اهل بیت علیهم السلام در کارنامه زندگی خود طلاق داشته اند؟
آیا اهل بیت علیهم السلام توصیه به تجرد و طلاق داشته اند؟
از منظر عقلی و سیاست گذاری، به کدامین از دو آسیب طلاق و تجرد به حلّ آسیب دیگر منتهی می شود؟

پاسخ به این سؤالات، تأثیر بسزایی در سیاست گذاری های حوزه خانواده و نوع نگاه به آسیب های اجتماعی این نهاد خواهد داشت. برای پاسخ به این سؤالات تلاش می شود به منابع دست اول مراجعه گردد.

این پژوهش با روش فحص از ادله قرآنی، روایی، فقهی، سیره ای و عقلی و فیش برداری و دسته بندی آن ها انجام شده است. در این پژوهش روایاتی که به طریق صحیح (مطابق دسته بندی چهارگانه رایج در میان محدثان متأخر که مبتنی بر ارزیابی سند روایت است) به دست ما رسیده باشد و یا محفوف به قرائن باشند، حجّت دانسته شد است. براین اساس روایات ضعیف السند - اعم از روایات مرسل، مقطوع و غیر آن می تواند معتبر باشد، به شرطی که مضمون آن در روایات صحیح السند، یا محفوف به قرائن ذکر شده باشد. روایاتی که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است، صحیح السند هستند و یا مضمون آن ها در روایات معتبر و محفوف به قرائن ذکر شده است و به روایات دارای ضعف سندی، از آن جهت که مضامین آن ها مورد تأیید روایات معتبر دیگر است، استناد شده است.

۲- پیشینه و نوآوری پژوهش

تاکنون در باب آسیب های اجتماعی مربوط به حوزه خانواده آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است. برخی از این آثار تلاش داشته اند به احصاء و توصیف این آسیب ها بپردازند. به عنوان مثال دفتر مطالعات و تحقیقات زنان در کتابی با عنوان «آسیب شناسی خانواده» تلاش کرده است تا مجموعه مقالات و مصاحبه هایی حول این موضوع، با محوریت مباحث نظری، گردآوری کند.



برخی دیگر از این آثار صرفاً در مقام توصیف وضع موجود محدود نشده‌اند و به تبیین و واکاوی علل آسیب‌های حوزه خانواده پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال آقای اصغر طاهرزاده در کتاب «زن آنگونه که باید باشد (زن-خانواده-بحران)» ضمن اشاره به بحران‌های خانواده، به بیان ریشه‌های تمدنی آن می‌پردازد.

تعداد بسیار زیادی از دیگر آثار این حوزه، به‌جای احصای آسیب‌ها و چالش‌های نهاد خانواده، به بررسی یک آسیب خاص در این نهاد پرداخته‌اند. در این میان، بیشترین آثار در حوزه طلاق به چشم می‌خورد و کمترین آثار به حوزه تشکیل خانواده اختصاص دارد. این آثار یک آسیب اجتماعی در حوزه خانواده را یا توصیف می‌کنند یا به تبیین آن می‌پردازند یا به تجویز راهکارهایی برای حل آن آسیب پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال آقای دولاح در کتاب «علل افزایش طلاق در بین زوجین جوان»، به تبیین علل مختلف طلاق پرداخته است.

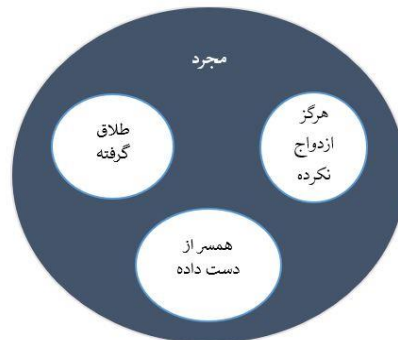
متأسفانه، پژوهشی که میان آسیب‌های اجتماعی حوزه خانواده ارتباط برقرار کند و یا به اولویت‌بندی این آسیب‌ها بپردازد، یافت نشد. نوآوری این پژوهش در این است که ضمن هدف‌گذاری برای اولویت‌بندی میان دو آسیب کلان حوزه خانواده، این اولویت‌بندی را مستند به آیات، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام می‌کند و پیشنهادهای مشخص خط‌مشی‌گذارانه ارائه می‌دهد.

۳- مفاهیم پژوهش

در این قسمت به تعریف تجرد و ذوقیت، به‌عنوان مهم‌ترین مفاهیم پژوهش می‌پردازیم.

۳-۱- مفهوم تجرد

در تعبیر روایی به‌جای واژه مجرد از واژه عَزَب (ج عَزَب) استفاده شده است. «عَزَب» به معنای کسی است که هرگز ازدواج نکرده یا با فوت یا طلاق همسرش ازدواج مجدد نکرده است، هرچند فرزندانش با او باشند (ازهری، ۱۴۲۱). بنابراین، وقتی سخن از فرد مجرد به میان می‌آید اعم از فردی است که هرگز ازدواج نکرده یا فردی که سابقه ازدواج دارد، اما اکنون بدون همسر است.



نمودار ۳. انواع مجردان

۲-۳- مفهوم طلاق

طلاق از ریشه «طَلَّقَ» است. این ریشه معنای رفع حصر می‌دهد. خواه این حصر طبیعی باشد یا به واسطه تغییر ثانوی حاصل شده باشد، یا حاصل تعهد باشد. نکاح و ازدواج محصوریتی است که به واسطه عقد و تعهد میان زوجین حاصل می‌شود که التزام به لوازم این تعهد بر طرفین واجب می‌شود و طلاق رفع این محصوریت و رها ساختن همسر از حدود زوجیت است (مصطفوی، ۱۳۶۸).

۳-۳- مفهوم ذواقیت

در ادبیات روایی و قرآنی باید میان مفهوم طلاق و ذواقیت یا هوسرانی تفاوت قائل شد. در قدیمی‌ترین کتب لغت، ذواقیت این‌گونه معنا شده است: «زن و مرد ذواق به زوجینی می‌گویند که هر بار که ازدواج می‌کنند، دلشان به یکدیگر قُرض نشده و از هم ملول و خسته می‌شوند و چشمانشان به سمت دیگر زنان و مردان دراز می‌گردد و به ازدواج با فردی جز همسر خود طمع می‌کنند» (فراهیدی، ۱۴۰۹؛ ازهری، ۱۴۲۱). پس علی‌رغم تفاوت طلاق با هوسرانی یا ذواق بودن، میان این دو رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. یعنی هر طلاقی به معنای هوسرانی نیست و تنها بعضی طلاق‌ها از روی هوس بازی است؛ اما هر ذواق بودنی، مستلزم طلاق‌های فراوانی است.



نمودار ۴. رابطه طلاق و ذواق بودن

۴- اولویت‌سنجی دو آسیب اجتماعی تجرد و طلاق

برای اولویت‌سنجی مبارزه با طلاق یا تجرد، به چهار دسته از دلایل متمسک می‌شویم. قسمت اول شامل تحلیل مضمون آیات و روایات در خصوص میزان مذمت طلاق و تجرد و مقایسه این دو با یکدیگر است. در دومین قسمت، احکام طلاق و تجرد از نظر فقهی با یکدیگر مقایسه می‌شود و در قسمت آخر، به سیره معصومان علیهم‌السلام در خصوص طلاق و تجرد و سیاست‌گذاری ایشان در جامعه، استدلال می‌گردد.

۴-۱- مقایسه میزان مذمت طلاق و تجرد

هم طلاق و هم تجرد در شرع مقدس اسلام مورد تقبیح و مذمت قرار گرفته است. اما شدت این مذمت و ادبیات به‌کاررفته برای هر دسته، حاوی بار معنایی متفاوتی است.



۴-۱-۱- مذمت طلاق

طلاق با عنوان مشهور «مبغوض‌ترین حلال خداوند» مورد مذمت قرار گرفته است. در روایتی صحیح‌السند، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «قطعاً خداوند عزوجل خانه‌ای که در آن عروسی باشد، دوست دارد و خانه‌ای که در آن طلاق باشد، دشمن دارد و هیچ -حلالی- نزد خداوند عزوجل مبغوض‌تر از طلاق نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴). به جز این روایت که مبغوض‌ترین حلال را به طلاق نسبت می‌دهد، الباقی روایات حاوی چنین مذمتی، ذیل مفهوم ذواقیت و هوس‌بازی وارد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴ و ۵۵).

این مدعا که مبغوض بودن طلاق بیشتر متوجه ذواق بودن است در سیره معصومین علیه‌السلام بیشتر تأیید می‌گردد؛ در روایت موثقی، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به فردی که چند بار ازدواج می‌کند و بدون هیچ دلیلی همسرش را طلاق می‌دهد فرمودند همانا خداوند عزوجل هر زن و مرد هوسرانی را مورد لعنت یا بغض قرار می‌دهد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۴). بر اساس آنچه ذکر شد، طلاق از منظر اولیای دین آسیبی برای خانواده محسوب می‌شود، اما بیشترین مذمت صورت‌گرفته از طلاق، به علت همراهی آن با ذواقیت است.

۴-۱-۲- مذمت تجرد

دین مبین اسلام حالت «تجرد» را مذموم و یک آسیب بسیار بزرگ اجتماعی قلمداد می‌کند، اما میزان مذمت آن، در شرایط مختلف متفاوت است. می‌توان مجموع این مذمت‌ها را به دو دسته کلان طبقه‌بندی کرد: الف) مذمت عوامل ایجاد و شیوع تجرد و ب) مذمت افراد مجرد.

۴-۱-۲-۱- مذمت عوامل تجرد

عوامل تجرد را می‌توان به عوامل ساختاری، سیاست‌گذاری، فرهنگ عمومی و اولیای فرد مجرد طبقه‌بندی کرد. ساختارهایی که در آن سن ازدواج به تأخیر می‌افتد، سیاست‌گذاری‌هایی که مروج و مبلغ زیست مجردی هستند و هزینه‌های زندگی مجردی را کاهش و هزینه‌های تشکیل خانواده را افزایش می‌دهد، فرهنگ رایجی که تجرد را تقبیح نمی‌کند و در نهایت بی‌تفاوتی یا کم‌توجهی اولیای فرد مجرد نسبت به ازدواج فرزندشان، از مهم‌ترین عوامل شیوع تجرد یا افزایش سن ازدواج در جامعه هستند. در لسان آیات قرآن کریم، و تفسیر معصومان علیهم‌السلام از این آیات، عوامل تجرد با تعبیر «فتنه و فساد» مورد مذمت شدید قرار گرفته‌اند.

«دست‌زدن به سینه خواستگار مناسب» که باعث تأخیر در ازدواج او و شیوع تجرد در جامعه می‌گردد، یکی از این موارد است که معصومین علیه‌السلام به آثار مخرب آن اشاره کرده‌اند. در روایت صحیح‌السندی، رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر وقت خواستگاری در خانه شما را زد که به اخلاق و دینداری او رضایت دارید، پس او را به دامادی قبول کنید» سپس به این آیه از

قرآن کریم استشهاد می‌کنند: «إِلَّا تَعْلَمُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (الأنفال: ۷۳)» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۹۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۴)

ترجمه آیه: اگر این کار را نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگ هویدا خواهد شد.

نکته تفسیری یک: باتوجه به صدر این آیه عمده مفسرین از این عبارت لزوم تعاون و تواصل میان مؤمنین در جامعه را برداشت کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۴، زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۴۰؛ کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۲۵). بنابراین، می‌توان تلاش برای رفع موانع تجرد و ترویج ازدواج آسان را یکی از مهم‌ترین مصادیق تعاون و همیاری مؤمنین قلمداد کرد.

نکته تفسیری دو: برخی دیگر از مفسرین مراد از فتنه را کفر و مقصود از فساد کبیر را ضعف ایمان دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۶۴). نتایج برخی پیمایش‌ها مؤید این نکته تفسیری است که «میزان دینداری در افراد مجرد، کمتر از افراد متأهل است» (کلاته‌ساداتی و همکاران، ۱۳۹۸) و اکثر اقدام کنندگان به خودکشی را در ایران و جهان، «جوانان مجرد» تشکیل می‌دهند (شجاعی، ۱۳۸۴). مضافاً اینکه با کاهش ازدواج و یا افزایش سن شکل‌گیری روابط مشروع جنسی، شاهد افزایش «روابط جنسی قبل از ازدواج، باروری قبل از ازدواج، تولد فرزندهای غیرمشروع و خانواده‌های مادر-فرزند» هستیم (احمدی و همتی، ۱۳۸۷).

روزی پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم بر بالای منبر رفتند و فرمودند: «همانا جبرئیل از جانب خدای مهربان و دانا بر من فرود آمد و گفت: شک نکنید که دختران باکره همچون میوه بر روی درخت هستند. اگر میوه درخت برسد ولی کسی آن را نچیند، آفتاب آن میوه را فاسد می‌کند و بادها، آن را به این طرف و آن طرف پخش و پلا می‌کنند. در مورد دختران باکره هم همینطور است؛ اگر به مرتبه زنانگی برسند و ویژگی‌های زنانه پیدا کنند، هیچ دوابی برای آنها جز شوهر دادنشان وجود ندارد. ولی اگر ازدواج نکنند، نباید از فساد آنها در امان بود، چرا که دختران هم ویژگی‌های بشری دارند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۷). در جای دیگری رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم ضمن برشمردن حقوق فرزندان به تفکیک فرزند پسر و دختر، می‌فرمایند: «... حَقُّ فرزند دختر بر پدرش این است که، در رفتن دختر به خانه شوهر تعجیل کند...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۲). از این روایات می‌توان فهمید:

تأکید بر ازدواج بهنگام برای دختران، بیش از پسران وارد شده است.

اولیای دختر بیش از اولیای پسر، مسئول ازدواج بهنگام فرزندشان هستند.

ازدواج بهنگام دختران، مهم‌تر از ازدواج بهنگام پسران است و آسیب‌های اجتماعی بالارفتن سن ازدواج دختران بیشتر است.



۴-۱-۲-۲- مذمت فرد مجرد

مطابق آیات و روایات، افراد مجرد بر اساس طول دوران تجرد و بهانه‌های مجرد ماندن، مورد مذمت‌های متفاوتی قرار گرفته‌اند.

اول. مذمت فرد مجرد بر اساس طول دوران تجرد

فرد مجرد بر اساس میزان تأخیر در ازدواج، به میزان متفاوتی مورد مذمت قرار گرفته است. از این رو تجرد فرد مجرد را می‌توان به «تجرد قطعی» و «تجرد مقطعی» طبقه‌بندی کرد.

الف. مذمت فرد مجرد قطعی

مجرد قطعی به فردی می‌گوییم که به صورت کلی قصد ازدواج ندارد، یا منکر این سنت نبوی است، و یا سن مناسب او برای ازدواج گذشته و دیگر چندان امیدی به تشکیل خانواده ندارد. روایاتی که خبر از عواقب انصراف از ازدواج، یا مردن در حال تجرد می‌دهند، را می‌توانیم در اینجا دسته‌بندی کنیم. این دسته از افراد با یک بیان «بدترین مردگان امت اسلام» شمرده می‌شوند. رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم در وصف این افراد می‌فرماید: «رُدَالُ مَوْتَاكُمُ الْعُرَابُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۴۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ۴۹۷). رذل‌ترین مردگان شما کسانی هستند که در لحظه مرگ بی‌همسر از دنیا رفته باشند. مرگ در حال تجرد آن قدر ناگوار است که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم در خصوص احوالات این دسته از افراد می‌فرماید: «اگر افراد مجرد از مردگانتان از قبرها به دنیا بیرون می‌آمدند، بی‌تردید همگی ازدواج می‌کردند» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۲۸۳). به بیان دیگر، این دسته از مجردان، «هم‌ردیف رهبان و نصاری» قرار داده شده‌اند. در زمان رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم فردی به نام عکاف بود که در حال تجرد زندگی می‌کرد. روزی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به او می‌گویند: «تَزَوَّجْ وَ إِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُذْنِبِينَ (رُهْبَانِ النَّصَارَى)» (شعیری، بی‌تا: ۱۰۱). ازدواج کن و الا تو از گناهکاران یا رهبان‌های نصرانی هستی! در روایت دیگری رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم زندگی مجردی را مذمت می‌کنند و ضمن توصیه به ازدواج می‌فرمایند: «هیچ نوع رهبانیتی در اسلام وجود ندارد» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱۹۳). مضمون «نفی رهبانیت در اسلام»، در منابع متعدد و معتبر دیگر، ذکر شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۳۸).

ب. مذمت فرد مجرد مقطعی

فرد مجرد مقطعی به فردی می‌گوییم که -برخلاف گروه قبل- منکر ازدواج نیست، ولی در عین حال تلاش و کوشش کافی برای فراهم آوردن مقدمات ازدواج و خروج از وضع موجود نمی‌کند و یا عمداً این سنت نبوی را به تأخیر می‌اندازد. این دسته از مجردان با یک بیان رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم «شروترترین طبقه امت اسلامی» (شعیری، بی‌تا: ۱۰۲) هستند. پیامبر صل الله علیه

و آله و سلم در روایت دیگری به عکس این قضیه اشاره می‌کنند: «فرزندان مجرد خود را عروس و داماد کنید، چرا که با این کار خداوند متعال در اخلاق آنها خیر و خوبی ایجاد می‌کند، در رزق و روزی آنها توسعه می‌بخشد و مرآتشان را زیاد می‌کند» (راوندی کاشانی، بی تا: ۳۶). از مفهوم این روایت می‌توان فهمید که میان میزان اخلاق و مرآت فرد مجرد و متأهل تفاوت وجود دارد و با این حساب به میزانی که در جامعه‌ای نرخ ازدواج پایین بیاید، باید شاهد افزایش نرخ بزهکاری و فساد اخلاقی در آن جامعه باشیم و بالعکس.



نمودار ۵. رابطه معکوس نرخ ازدواج و نرخ بزهکاری

در عبارت دیگری از رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم، افرادی که نسبت به تشکیل خانواده سهل‌انگاری می‌کنند و عمداً ازدواج را به تأخیر می‌اندازند، با عنوان «برادران شیطان» یاد شده است: «شِرَارَكُمْ عُرَابِكُمْ وَ الْعُرَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» (شعیری، بی تا: ۱۰۲). در روایت دیگری، به صورت مطلق میان تجرد و برادری شیطان ارتباط برقرار کرده‌اند (شعیری، بی تا: ۱۰۲).

۱. نکته تفسیری: از آنجا در حقیقت مؤمنان برادر یکدیگرند (الحجرات: ۱۰)، پس اگر کسی مجرد باشد، از برادری مؤمنین و وادی ولایت خارج می‌شود و به برادری شیطان و وادی ولایت طاغوت وارد می‌شود.

۲. نکته روایی: علاوه بر شیاطین فراوان بیرونی، هر فرد، شیطان یا شیاطین اختصاصی خودش را دارد که آن شیطان از تجرد آن فرد بسیار خوشحال و از ازدواجش در آوان جوانی بسیار ناراحت می‌شود. پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرمایند: «هیچ جوانی نیست که در دوره نوجوانی اش ازدواج کند، مگر اینکه شیطانش ناله‌ای سر می‌دهد و می‌گوید: وای بر من! وای بر من! دو سوم دینش را از گزند من حفظ کرد» (ابن اشعث، بی تا: ۷۹، ابن حیون، ۱۳۸۵ : ۱۹۰). از این روایت، می‌توان فهمید علاوه بر ازدواج چیزی که بیش از همه شیطان را ناراحت می‌کند، ازدواج در سن مناسب و اوایل دوران نوجوانی است.

۴-۱-۲-۳- مذمت فرد مجرد بر اساس بهانه‌های تجرد

نه تنها تجرد به صورت کلی مذموم است و افراد مجرد مذمت شده‌اند، بلکه این افراد به دلیل بهانه‌تراشی‌ها و توجیهاتی که برای زیست مجردی بیان می‌کنند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند.



الف. بهانه‌های اقتصادی: مشکلات اقتصادی همواره با نسبت‌های متفاوت، در طول تاریخ وجود داشته است. از زمان معصومین علیه‌السلام تا امروز افرادی هستند که به دلیل ترس از فقیر شدن اقدام به تشکیل خانواده نمی‌کنند! در تبیین قرآنی و روایی این بهانه‌تراشی، «انحرافات اعتقادی و توحیدی» یا «سوءظن به خداوند» را می‌توان منشأ این نوع تجرد دانست که به دیگر انحرافات اعتقادی دامن می‌زند. در روایتی صحیح‌السند، از امام صادق علیه‌السلام در این خصوص نقل شده است: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۰).

نکته اول: خداوند متعال در قرآن کریم در خصوص ازدواج وعده داده است که «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النور: ۳۲) اگر دختر و پسر فقیر باشند با ازدواج کردن خداوند متعال از فضل و رحمتش آنها را بی‌نیاز می‌کند. پس اگر کسی از ترس مخارج بیشتر، سراغ تشکیل خانواده نرود، گویا به این وعده الهی اعتماد و اعتقادی ندارد.

نکته دوم: سوءظن به خداوند متعال یک گناه کبیره است که در قرآن کریم، این‌گونه به عقوبت سنگین آن اشاره شده است: «...الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَتَعَنَّهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (الفتح: ۶).

ب. بهانه فقدان گزینه مناسب برای ازدواج: آرمان زدگی نسبت به همسر آینده، یکی از خصیصه‌های بارز دوران مدرن است (زارعان، ۱۳۹۷) که منجر به پدیده‌ای موسوم به افراد مجرد کمال‌گرا شده است (گنجی و همکاران: ۱۴۰۰)؛ اما این مسئله، تا حدی در زمان معصومین علیه‌السلام هم وجود داشته است، تا جایی که ایشان فقدان گزینه مناسب یا شیعه برای ازدواج را دلیلی برای مجرد ماندن محسوب نمی‌دانند و افرادی که به این بهانه وسواس‌گونه ازدواج را به تأخیر می‌اندازند، «تنگ‌نظر» دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۹). به‌عنوان مثال امام باقر علیه‌السلام زراه را به‌خاطر ازدواج نکردن و بهانه‌تراشی، توبیخ کرده و او را توصیه به ازدواج می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۰ و ۳۵۱).

ج. بهانه تبطل یا برتری جویی: متأسفانه امروزه با تغییر گروه‌های مرجع^۱ و ترویج دوگانه‌های کاذبی همچون تحصیل یا ازدواج، موفقیت یا ازدواج، آزادی یا ازدواج، شادی یا ازدواج، قبح‌زدایی از تجرد و فرد مجرد روزبه‌روز بیشتر می‌شود. این در حالی است که در روایات متعدد و صحیح‌السند، حضرت رسول صل الله علیه و آله و سلم - به‌عنوان اشرف خلایق - اسوه تمام مردان و حضرت زهرا (س) - به‌عنوان سرور زنان دنیا و آخرت -، اسوه تمام زنان در ازدواج‌کردن معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۹). از این روایات می‌توان فهمید که حتی عبودیت خداوند متعال که به‌عنوان هدف خلقت ذکر

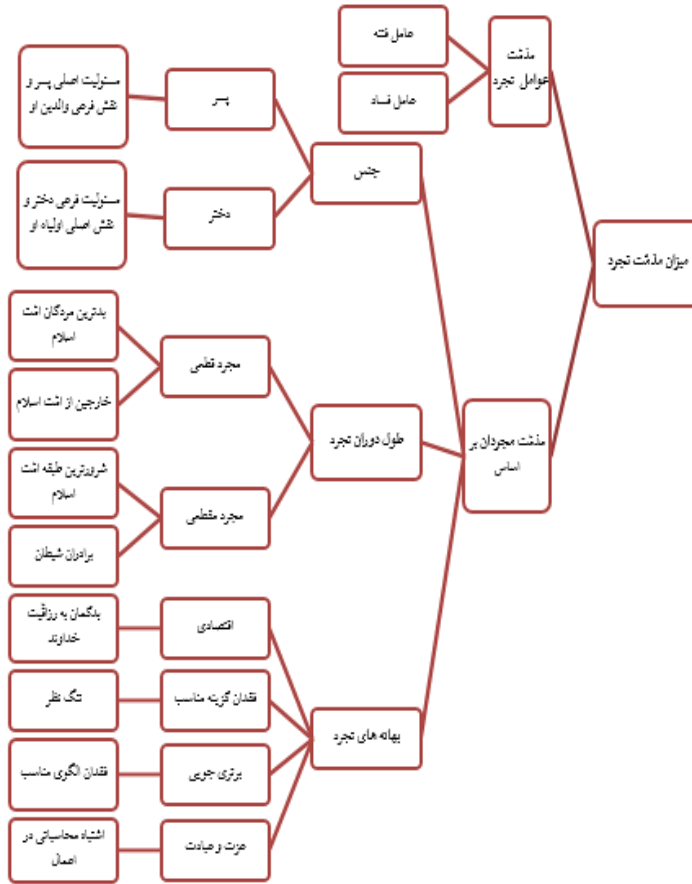
¹ Reference groups

شده است^۱، نباید به گونه‌ای باشد که باعث مجرد ماندن و دوری از تشکیل خانواده شود؛ عبودیت واقعی آن است که با ازدواج تکمیل شود (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۲۹۰).

د. بهانه‌های دینی: از منظر اسلامی - بر خلاف تصور گروهی از مسیحیان -، ازدواج نه تنها منافاتی با عبودیت خداوند متعال ندارد، بلکه باعث تقویت رابطه معنوی با خداوند متعال می‌شود و بالعکس. در روایت صحیح السنّدی، امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که پدرشان از مردی سؤال کردند آیا ازدواج کرده است یا نه؟ آن مرد پاسخ منفی می‌دهد. آنگاه امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «... دو رکعت نمازی که فرد متأهل اقامه می‌کند، با فضیلت‌تر است از فرد مجردی که شب و روزش را در نماز خواندن و روزه دار بودن باشد». سپس هفت دینار به آن فرد مجرد هدیه دادند و فرمودند: «با این پول ازدواج کن» (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۹). بالاتر از این، در روایت دیگری از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم منقول است که: «خواب فرد متأهل از روزه و شب‌زنده‌داری فرد مجرد بافضیلت‌تر است» (شعیری، بی تا: ۱۰۱).

از آنچه بیان شد مشخص می‌شود که بر خلاف طلاق و ذواقیّت که عموماً با یک مضمون واحد مورد مذمت قرار گرفته، فرد مجرد با مضامین مختلف و شدیدتر مورد مذمت و تقبیح واقع شده است، تا جایی که می‌توان نتیجه گرفت: در میان آسیب‌های اجتماعی حوزه خانواده، هیچ آسیبی به اندازه تجرد مورد مذمت و تقبیح قرار نگرفته است.

^۱ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶)



نمودار ۶. میزان مذمت تجرد بر اساس عوامل تجرد و افراد مجرد

۴-۲- مقایسه حکم فقهی طلاق و تجرد

یکی از مسائلی که از گذشته تاکنون مورد توجه فقها واقع شده، حکم طلاق و تجرد است. با مقایسه احکام این دو آسیب اجتماعی، بهتر می‌توانیم میان این دو، وزن‌کشی مناسبی انجام دهیم.

۴-۲-۱- حکم فقهی طلاق: اتفاق نظر میان فقها بر این است که «مشروع بودن طلاق از ضروریات دین اسلام است و آیات مختلف قرآن کریم در خصوص طلاق، مؤید این معناست» (ایروانی، ۱۴۲۷: ۳۸۵). در خصوص حکم فقهی طلاق باید میان دو دسته از همسران تفکیک قائل شد. دسته اول همسران موافق و همراه، و دسته دوم همسران ناصالح و ناخلف هستند.

الف. همسران موافق و همراه: معصومین علیهم السلام به مدارا و خوش رفتاری با همسر موافق و همراه توصیه فراوان کرده‌اند. در روایتی صحیح‌السند، امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند: «جبرئیل امین، همواره مرا به رعایت حقوق همسر سفارش می‌کرد تا آن حد که تصور کردم که هرگز طلاق زن جایز نخواهد بود، مگر آن که فحشای آشکاری مرتکب شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۱۶). شارحین این روایت، بر این باورند که طلاق دادن زنی که ملائمت اخلاق دارد، مکروه است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۵۰).

حکم «کراهت طلاق دادن همسر موافق و همراه» به حدی زیاد است که می‌توان قائل به نوعی اجماع میان محدثین و فقها در این خصوص شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۶: ۵۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۷: حلی، ۱۴۱۳: ۱۳۰؛ حلی، ۱۴۱۰: ۶۶۳؛ حلی، ۱۳۸۷: ۳۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۹).

ب. همسران ناصالح و ناخلف: در روایات و فتاوی، طلاق دادن همسر ناصالح مذمت نشده است. امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «پنج گروه هستند که خداوند متعال، دعای آنها را مستجاب نمی‌کند: یک گروه از این‌ها مردی است که خداوند طلاق همسرش را به دست او داده و در عین حال همسرش او را اذیت می‌کند و او هم می‌تواند حق و حقوق آن زن را - برای طلاق دادن - بدهد، اما طلاقش نمی‌دهد و راهش را برای خروج باز نمی‌کند» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲۲۹) مشابه این روایت در منابع دیگر تکرار شده است (امام حسن عسکری علیه‌السلام، ۱۴۰۹: ۶۵۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۵۶۳). مرحوم شیخ حرّ عاملی ذیل این روایات، می‌نویسد: «طلاق ندادن زنی که شوهرش را اذیت می‌کند، کراهت دارد». به عبارت دیگر، طلاق دادن حرمت ندارد. در بدترین حالت طلاق دادن همسر موافق کراهت دارد و «در مواردی که همسر نااهل باشد، ترک طلاق او کراهت دارد» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳).

پیش از شیخ حر، علامه حلی (ره) نیز در کتاب قواعد الأحکام در باب حکم طلاق می‌نویسد: «طلاق دادن در حالت عدم اختلاف و تفاهم اخلاقی زوجین مکروه است، اما طلاق دادن در حالتی که زوجین با یکدیگر دچار اختلاف هستند و امکان صلح و سازش میان آنها وجود ندارد، «مستحب» است» (حلی، ۱۴۱۳: ۱۳۰). همچنین شهید ثانی در مسالک الأفهام (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۹) ابن ادریس حلی در السرائر (حلی، ۱۴۱۰: ۶۶۳)، فخرالمحققین حلی در ایضاح الفوائد (حلی، ۱۳۸۷: ۳۱۶) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۶) فتوای مشابهی در این خصوص می‌دهند.



نمودار ۷. حکم فقهی طلاق

بنابراین، از مقایسه طلاق دادن دودسته همسران صالح و ناصالح می‌توان فهمید، آن‌گونه طلاق‌ی نزد خداوند متعال مبعوض است و عرش الهی را به لرزه در می‌آورد که زوجین در عین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز - و به‌صرف هوسرانی -، اقدام به جدایی می‌کنند؛ اما طلاق در مواردی که مشکلات زندگی جز با آن حل نمی‌شود، نزد خداوند متعال نه‌تنها مبعوض نیست، بلکه محبوب و مستحب است (ایروانی، ۱۴۲۷: ۳۸۶).

۴-۲-۲- حکم فقهی تجرد: مجرد ماندن به‌صورت کلی و به‌حکم اولی «کراهت» دارد. در مورد این حکم نیز محدثین و فقها از گذشته تاکنون اتفاق نظر داشته‌اند. صاحب‌الکافی (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹۴)، صاحب‌الوافی (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۱)، صاحب‌وسائل‌الشیعة (شیخ‌حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۸) و صاحب‌بحارالأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۶) از محدثینی هستند که در فتاوی‌ای مشابه حکم به کراهت مجرد ماندن داده‌اند. در میان فقها نیز حکم به کراهت تجرد، شایع و مورد اتفاق نظر است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵؛ یزدی، ۱۴۱۹: ۴۸۲؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۱۸؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۲۳۴).

به فتوای شیخ حر، کسی که سوگند بخورد، ازدواج نمی‌کند، سوگند او باطل است و نیز ازدواج بر نماز اول وقت، مقدم است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸). همان‌طور که مجرد ماندن کراهت دارد، بنا به آیات قرآن، سیره معصومین علیهم‌السلام و اخبار متواتر و اجماع نظر فقها، «ازدواج» برای هر مرد و زن مسلمان مستحب مؤکد است. البته «اگر ازدواج مقدمه‌ای برای یک امر واجب باشد یا در ترک ازدواج احتمال ضرر یا افتادن در زنا یا هر فعل حرام دیگری وجود داشته باشد، ازدواج «واجب» می‌شود» (یزدی، ۱۴۱۹: ۴۸۲ و ۴۸۳). امام خمینی (ره) و سایر مراجع تقلید نیز در مورد وجوب ازدواج این‌گونه فتوا می‌دهند: «کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، «واجب» است زن بگیرد» (خمینی، ۱۳۹۲: ۴۳۵). مقصود از به‌گناه افتادن در اثر تجرد این است که وقتی به خاطر ازدواج نکردن میل شدیدی به گناه پیدا کرد، قبل از ارتکاب گناه ازدواج بر فرد مجرد واجب می‌شود. مجلسی پدر ذیل روایتی که بیشترین تعداد جهنمیان را افراد مجرد تشکیل می‌دهد (ابن بابویه، ۱۴۱۳:

۳۸۴) می‌نویسد: «همانطور که اصحاب گفته‌اند، اگر زمانی فرا برسد که افرادی نتوانند بر قوه خشم و شهوت خود جز به واسطه ازدواج چیره شوند، ازدواج بر آنها من بابت مقدمه واجب، واجب می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۸۶).

نکته آخر اینکه، در دوران کنونی با دو پدیده افزایش محرکات جنسی و بالتبع کاهش سن بلوغ جنسی مواجهیم؛ نتیجه این دو پدیده کاهش ضریب نفوذ اتکای صرف به دستورات عقلی، اخلاقی یا فطری برای گسترش خویش‌داری در جامعه و لزوم اتخاذ سیاست‌گذاری‌های کلان به سمت «تسهیل ازدواج» در جامعه است.

۴-۳- مقایسه طلاق و تجرد در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

یکی از مواضع بسیار مهم برای اولویت‌سنجی مبارزه با دو آسیب طلاق و تجرد، ملاحظه سنت نبوی صل الله علیه و آله و سلم و سیره اهل بیت علیهم السلام است. طبق قاعده «تأسی یا أسوة»، واجب است مسلمانان به سیره و سبک زندگی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم اقتدا و تأسی کنند (مازندرانی، ۱۳۶۹: ۱۵۵؛ حلی، ۱۳۸۷: ۷۷؛ کاشانی، ۱۴۰۴: ۲۹).

۴-۳-۱- نفی تجرد در قول و فعل معصومان

باملاحظه سیره و سنت چهارده‌معصوم ملاحظه می‌کنیم که هیچ‌کدام از این بزرگواران در طول حیات مبارکشان، مجرد نمانده‌اند (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۷۰). ازدواج مجدد امیرالمؤمنین علیه السلام با امامه بنا به وصیت‌نامه ایشان (هالالی، ۱۴۰۵: ۸۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۴۰: ۶۷) و متأهل بودن تمام انبیا نامبرده در قرآن کریم و ازدواج حضرت عیسی علیه السلام پس از رجعت (فیض کاشانی، ۱۳۴۰، ج ۳: ۵۳) نمونه‌هایی از سیره عملی معصومان علیه السلام در نفی تجرد است. همچنین با تتبع در آیات و روایات به این نکته مهم پی می‌بریم که اهل بیت علیهم السلام، افراد را به مجرد ماندن توصیه نکرده‌اند و همواره آنها را به ازدواج و تشکیل خانواده دعوت کرده‌اند.

فردی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه ۳۳ سوره مبارکه نور یا همان آیه عفاف سؤال می‌کند: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ يَتَزَوَّجُوا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۱) آن حضرت در تفسیر این آیه فرمودند: «یعنی ازدواج (موقت) کنند تا خداوند از فضلش بی‌نیازشان گرداند». از مفهوم این آیه و منطوق دیگر روایات مشابه است که بسیاری از محدثین و فقها حکم به کراهت متعه یا ازدواج موقت - در صورت توان اقتصادی و وجوب تشکیل خانواده و ازدواج دائم داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۴۷؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۱) البته برخی از مفسرین از آیه فوق‌الذکر، دعوت به صبر بر مجردماندن را فهم کرده‌اند، به گونه‌ای که به ذهن می‌رسد اگر شرایط اقتصادی برای ازدواج فراهم نبود، جواز مجرد ماندن و توصیه به تجرد صادر می‌گردد! این در حالی است که طبق آیه



قبل از همین آیه (النور: ۳۲) و در روایات متعدد و به طرق صحیح مختلف، به ازدواج به‌عنوان یکی از سیاست‌های برون‌رفت از فقر نگریسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۰). البته مواردی یافت می‌شود که معصومین‌علیه‌السلام به افراد مجرد توصیه‌هایی - همچون روزه - برای گذران این دوران گذار کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۵۲). این دسته از توصیه‌ها به معنای توصیه به زندگی مجردی نیست، بلکه بیان نوعی «تجرد مشروع» یا دستورالعمل‌های موقتی برای گذران این دوره گذار، در عین حفظ دین و دنیا است.

۴-۳-۲- وجود طلاق در قول و فعل معصومان علیه‌السلام

در عین حال که هیچ‌کدام از معصومین علیهم‌السلام مجرد نمانده‌اند، اما اخبار معتبر فراوانی، بیانگر وجود طلاق در زندگی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام است. اخبار وارده حاکی از آن است که حضرت رسول صل الله علیه و آله و سلم، دو همسر از همسران خود را طلاق داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲۱). ماجرای طلاق همسر عامری و همسر کندی ایشان به طُرُق صحیح و در کتب معتبر مختلف نقل شده است، به نحوی که مرحوم مجلسی، این قصه را مشهور معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۷۶).

همچنین امام حسن علیه‌السلام سه زن را به احسان و نیکی طلاق دادند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۵؛ طبرانی، ۱۴۱۲: ۱۵۴؛ القرشی، ۱۴۱۳: ۴۵۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۳). علاوه بر این، گزارش‌های متعدد و معتبر روایی حاکی از آن است که امام سجاد علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۱۷۴؛ ابن حَبَّون، ۱۳۸۵: ۲۹۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲۴)، امام باقر علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۴: ۴۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۶۷؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶۶)، امام کاظم علیه‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵) و امام رضا علیه‌السلام (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۰) همسر یا همسرانی را طلاق داده‌اند.

معصومان علیهم‌السلام علاوه بر سابقه طلاق دادن در زندگی شخصی خود، برخی افراد را توصیه به طلاق دادن همسرانشان کرده‌اند. به‌عنوان مثال توصیه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به ابن عمر در طلاق همسرش در کتب حدیث و تاریخ مشهور است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۳۷۱).

مطاب در روایات دیگری، امام حسین علیه‌السلام (طب الدین راوندی، ۱۴۰۹: ۲۴۸؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲) و امام صادق علیه‌السلام در مواردی توصیه به طلاق کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۱). علاوه بر این، امام کاظم علیه‌السلام در روایتی صحیح‌السند، در مورد همسر بد اخلاق توصیه به طلاق می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۵). با بررسی دلایل این طلاق‌ها می‌توان گفت این‌ها از سنخ همان طلاق‌های غیر مکروه است که در بخش بل ذکر شد.

به این نکته باید توجه کرد که طلاق در اسلام جایز است، اما «طلاق شرعی»؛ بنابراین، نباید توصیه به طلاق را با برخی از طلاق‌دادن‌هایی امروزی که - معمولاً با انواعی از گناهان همراه است -

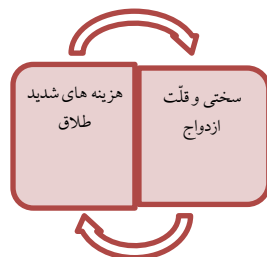
و در پاره‌ای از موارد به دلیل ذواقیت یا هوسرانی انجام می‌شود، اشتباه گرفت. طلاق‌های امروزی - در بسیاری از موارد آن - با تلاش برای نابودکردن زندگی طرف مقابل (مرد یا زن) از جهت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی روحیات و خُلقیات همراه است؛ این اقدامات معمولاً مصداق آبروریزی و هتک حرمت می‌شوند که مسلماً حرام هستند.

۴-۴- مقایسه مبارزه با دو آسیب طلاق و تجرّد از منظر خط‌مشی‌گذاری

به باور پژوهشگران حوزه خط‌مشی، زمانی یک مسئله نسبت به مسئله دیگر اولویت بیشتری پیدا می‌کند که حل آن، تسهیلگر حل مسائلی دیگر باشد، گستره، وخامت و فوریت بیشتری داشته باشد و حل آن تأثیر مثبتی بر رعایت ارزش‌های دینی داشته باشد (پور عزت و همکاران، ۱۳۹۸).

ضمن فراگیرتر بودن جمعیت مجرّدان، متوجه می‌شویم اگر ازدواج در جامعه تسهیل شود، نسبت بسیار زیادی از آسیب طلاق کاسته می‌شود؛ فی‌الواقع، در یک جامعه، طلاق زمانی سهمگین و مساوی با بدبختی یک فرد تلقی می‌شود که ازدواج در آن جامعه سخت، و برای افراد مطلقه بسیار سخت‌تر باشد؛ چرا که در این صورت، امکان آزمون و خطا در تشکیل زندگی کمتر می‌شود و امکان تجدید بنای خانواده دشوار می‌شود. در این حالت، افراد مجرد معمولاً در انتخاب همسر دچار وسواس می‌شوند و افراد طلاق‌گرفته یا همسر ازدست‌داده، فرصت‌های کمتری برای «ازدواج مجدد» پیدا می‌کنند.

در نتیجه، رابطه‌ای متقابل میان آسانی یا دشواری ازدواج، و جبران‌پذیر یا جبران‌ناپذیر بودن طلاق ایجاد می‌شود؛ یعنی هر قدر ازدواج دشوارتر و کمتر باشد، هزینه‌های طلاق شدیدتر و جبران‌ناپذیرتر است. عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی هر در هزینه‌های طلاق در جامعه‌ای سنگین‌تر و دشوارتر باشد، کمتر کسی جرئت قدم گذاشتن در وادی پر مخاطره ازدواج ندارد؛ چراکه از آخر و عاقبت آن خبر ندارد.



نمودار ۸. رابطه مستقیم قَلت ازدواج و شدت طلاق

همچنین هر در نرخ ازدواج در جامعه‌ای بیشتر باشد، هزینه‌های طلاق کمتر و جبران‌پذیرتر می‌گردد. عکس این قضیه هم صادق است؛ یعنی هر در از هزینه‌های غیرضروری طلاق کاسته شود، افراد بیشتری جرئت تشکیل خانواده به خود می‌دهند. پس، با اینکه طلاق یک آسیب است، اما می‌توان بسیاری از صدمات و مشکلات دیگری که به طلاق گره خورده است را زدود.



نمودار ۹. رابطه مستقیم کثرت ازدواج و تحمل طلاق

۵- نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه مقصود از پژوهش حاضر بررسی مسئله بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت بوده است، رسیدن به اولویت مبارزه با تجرد نسبت به طلاق، بر چند دلیل استوار است: اولاً تجرد بسیار بیشتر از طلاق، نزد شارع مقدّس مذمّت شده است؛ ثانیاً هرچند طلاق و تجرد هر دو مکروه هستند، اما طلاق همسر نااهل مستحب است، در حالی است مجرد ماندن در صورتی که باعث افتادن در ورطه گناهان شود، به فعل حرام تبدیل می‌شود؛ ثالثاً هیچ‌کدام از اهل بیت علیهم السلام مجرد نمانده‌اند، اما برخی از ایشان طلاق غیر مکروه را در زندگی خود داشته‌اند؛ رابعاً اهل بیت علیهم السلام هیچگاه دعوت به زیست مجردی نکرده‌اند؛ اما در برخی موارد، افراد را به طلاق دادن همسرانشان توصیه کرده‌اند؛ خامساً به دلیل علی، تسهیل ازدواج و گسترش آن، کمک زیادی به حل مشکل طلاق می‌کند.

جدول ۴. مقایسه میان دو آسیب اجتماعی تجرد و طلاق

طلاق	تجرد	
مبغوض‌ترین حلال	عامل ایجاد فتنه و فساد بزرگ در زمین بدترین مردگان امت اسلام شورورترین طبقه امت اسلام برادران شیطان بدگمانان به خداوند متعال	میزان مذمّت
سوابق طلاق در زندگی معصومین علیه‌السلام	عدم تجرد و تشکیل خانواده	سبک زندگی اهل بیت علیه‌السلام
تجویز طلاق در موارد خاص	عدم توصیه به تجرد	توصیه اهل بیت علیه‌السلام به دیگران
کراهت طلاق به صورت کلی حرمت طلاق در صورت همراهی با اعمال حرام	کراهت تجرد به صورت کلی حرمت تجرد در صورت تبدیل شدن به مقدمه حرام	حکم فقهی

استحباب طلاق زن بداخلاق و ناموافق و کراهت ترک طلاق او		
کاستن از آسیب‌های طلاق می‌تواند به کثرت ازدواج کمک کند	کاهش اثرات سوء طلاق با تسهیل و افزایش ازدواج	دلیل عقلی

از مدعاهای فوق به ترتیب نتایج و یافته‌های زیر حاصل می‌گردد:

- مجرد یک آسیب است.
- مجرد یک آسیب اجتماعی است، نه فقط یک آسیب فردی.
- به همان میزان که طلاق یک آسیب اجتماعی بزرگ است، مجرد یک آسیب اجتماعی سهمگین با افراد بسیار بیشتر است.
- حل آسیب اجتماعی مجرد، تا حد زیادی باعث کاهش صدمات طلاق بر فرد و جامعه می‌شود.

بنابراین، با تمرکز بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام دانستیم که «ازدواج» مهم‌ترین مسئله در نهاد خانواده است. از این‌رو تمام سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌های خانواده، باید برای حل هر مشکلی از این نهاد مقدس و اصیل، اولویت اول خود را مسئله تکثیر و تسهیل ازدواج قرار بدهند. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مسئله ازدواج، و توجه به دیگر مسائل حوزه خانواده، نه تنها مشکلات این حوزه را به‌صورت دائمی حل نمی‌کند، بلکه به پیچیده‌تر شدن مشکلات در نهاد خانواده و جامعه دامن می‌زند.

علی‌رغم اینکه در جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های متداولی - مانند افزایش سالانه وام ازدواج - برای مقابله با مجرد یا بالارفتن سن ازدواج صورت می‌گیرد، اما پیشنهاد می‌شود وزارت کشور و سایر نهادهای مربوط، اگر مجرد را به‌عنوان مهم‌ترین اولویت آسیب‌های اجتماعی در جامعه در نظر نمی‌گیرد، لاقلاً آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی این حوزه، لحاظ کنند. متأسفانه سیاست‌گذاری‌های امروز ما بیش از آنکه متمرکز بر ازدواج جوانان یا ازدواج مجدد افراد مطلقه یا بیوه‌زنان باشد، بر جلوگیری طلاق متمرکز شده است. طبیعی است که با این نوع سیاست‌گذاری اولاً طلاق به‌عنوان سهمگین‌ترین آسیب حوزه خانواده در افکار عمومی جلوه می‌کند، ثانیاً عمده منابع مادی و غیرمادی سیاست‌گذاری - به‌جای تمرکز بر تسهیل ازدواج - روی طلاق متمرکز می‌شوند، ثالثاً با تغییر در دستگاه محاسباتی افراد و نهادهای سیاستی بسیاری از افراد مجرد، از ترس آمار روزافزون طلاق، یا از ازدواج کردن منصرف می‌شود یا اینکه حداقل در انتخاب همسر مناسب دچار وسواس می‌شوند و سن ازدواجشان روزبه‌روز بالاتر می‌رود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه، از کلیه اصول اخلاق پژوهش پیروی کرده است.



حمایت مالی: نویسنده مسئول، بخشی از این پژوهش را تحت حمایت مالی مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام انجام داده است.

سهام نویسندگان: نویسنده مسئول، با فیش برداری و دسته‌بندی مطالب، مسئولیت اصلی پژوهش را برعهده داشته‌اند و نویسنده دوم، مسئول نظارت علمی بر پژوهش، تکمیل و تصحیح آن بوده‌اند.

تضاد منافع: نویسندگان، در نتایج حاصله این پژوهش ذی‌نفع نیستند.

تشکر و قدردانی: نویسندگان مقاله از همکاران دخیل در انجام مطالعه تشکر و قدردانی می‌نمایند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۵). عوالم اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی‌تا). جعفریات (الاشعثیات)، تهران: مکتبه النینوا.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین.

ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.

زهري، محمد بن احمد. (۱۴۲۱). تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

ایروانی، باقر. (۱۴۲۷). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالي، قم: بی‌جا.

باهر، حسین. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی خانواده، تهران: ارباب قلم.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵). الحدائ الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بحرانی، سیدهاشم. (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه بعثه.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامیه.

البلدای، قوسام. (۱۴۲۹). القول الحسن فی عدد زوجات الامام الحسن علیه‌السلام، كربلاء: العتبة الحسينية المقدسة.

بهارى، سيف الله و ستوده، هدايت الله. (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی خانواده، تهران: ندای آریانا.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمودهاشمی. (۱۴۱۷). معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدیر.

حق شناس، سید جعفر. (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی خانواده (مجموعه مقالات)، تهران: نهاد ریاست جمهوری.

حکیم طباطبایی، سید محمد سعید. (۱۴۱۶). حواریات فقهیه، بیروت: مؤسسه المنار.

حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳). قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.

خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

راوندی کاشانی، فضل‌الله (بی‌تا). النوادر، قم: دارالکتاب.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت:

دارالکتاب العربی.

سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۸). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۷، تهران: انتشارات سازمان ثبت احوال کشور.

- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
- شفیعی سروستانی، ابراهیم. (۱۳۹۶). موریانه در خانه، تهران: موعود عصر.
- طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۷). زن آن گونه که باید باشد (زن-خانواده-بحران)، اصفهان: قلب المیزان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۲). أخبار الحسن بن علی علیه السلام، کویت: دارالأوراد.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴). الأمالی، قم: دارالکتاب.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۹۷). زوجات الإمام الحسن علیه السلام: أكاذیب وحقایق، بیروت: مرکز نشر و ترجمه مؤلفات العلامة المحقق السید جعفر مرتضی عاملی.
- عاملی، شهید ثانی. (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- عباشی، محمد. (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
- فراهیدی، خلیل. (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۳۴۰). المحجة البيضاء فی تهذیب الأحياء، طهران: مكتبة الصدوق.
- قرشی، باقر شریف. (۱۴۱۳). حياة الامام الحسن بن علی علیه السلام، بیروت: دار البلاغة.
- قطب الدین راوندی، سعید. (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- کاشانی، فتح الله. (۱۳ ه. ش). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کاشانی، ملا حبیب الله. (۱۴۰۴). تسهیل المسالك إلى المدارك فی رؤوس القواعد الفقهية، قم: المطبعة العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب. (۱۳۶۹). متشابه القرآن و مختلفه- بیان مشکلات من الآيات المتشابهات، قم: دارالمنشور.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴). لوامع صاحب قرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- محمدی، زهرا. (۱۳۸۳). بررسی آسیب های اجتماعی زنان در دهه (۱۳۷۰-۱۳۸۰)، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی- اجتماعی زنان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۷). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تهران: دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری های بین المللی.
- نجفی، صاحب جواهر. (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هلالی، سلیم بن یس. (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن یس الهلالی، م: الهادی.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحسّی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



References

- The Holy Quran.*
- Ahmadi, V & Hemmati, R. (2007). Survey of the situation of marriage in Iran (based on the 2006 census). *Journal of Strategic Studies of Women (Former Women's Book)*, 11 (41): 43-64. (text in Persian) DOI: [Link]
- Al.baldavi, V. (2008). *Correct opinion about the number of wives of Imam Hassan (as)*, Karbala: Al-atabe al-hosainiyah al-moqaddasa. (text in Arabic)
- Amoli, J. M. (2018). *The Wives of Imam Hassan (peace be upon him): Lies and Truths*, Beirut: Center for Publishing and Translating the Works of Sayyid Jaafar Mortada Amoli. (text in Arabic)
- Amoli, S. (1993). *Masalk Al-Afham*, Qom: The Islamic Knowledge Foundation. (text in Arabic)
- Ayyashi, M. (2001). *Tafsir al-Ayyashi*, Tehran: Al-Matba Al-Elmiyyah. (text in Arabic)
- Azhari, M. I. A. (2001). *Tahzib al-Logha*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (text in Arabic)
- Bahari, s. & Sotode, H. (2016). *Family pathology*, Tehran: Ndaye Ariana.
- Bahr. H. (2018). *Family pathology*, Tehran: Arbabe Ghalam. (text in Persian)
- Bahrani, S. H. (1995). *Al-borhan Fi Tafsir al-Quran*, Qom: Moasse bese. (text in Arabic)
- Bahrani, Y. I. A. (1984). *Alhadagh al-nazrah Fi Ahkam Aletrat al-tahera*, Qom: Daftare Entesharate Islami. (text in Arabic)
- Bargi, H. B. M. (1992). *Al-mahasn*, Qom: Dar al-kotob al-islamie. (text in Arabic)
- Dye, T.R. (2017). *Understanding Public Policy*, 15th Ed., Pearson Prentice Hall.
- Faiz Kashani, M. (1961). *Al-Mahajt al-Bayza fi Tahzib al-Ahyya*, Tehran: Al-Sadooq Library. (text in Arabic)
- Faiz Kashani, M. (1986). *Al-Wafi*, Isfahan: Library of Imam Ali (as). (text in Arabic)
- Farahidi, Kh. (1989). *Kitab al-Ain*, Qom: published by Hegira. (text in Arabic)
- Ganji, M. & Piri, H. & Vahedian, M. (2021). Typology of unmarried Ilamian girls According to reasons of Singleness. *The Journal of Woman and Family Studies*, 9(1): 189-212. (text in Persian) DOI: 10.22051/JWFS.2021.30359.2366 [Link]
- Haghshenas, S.J. (2009). *Family pathology (collection of articles)*, Tehran: Presidential organization. (text in Persian)
- Hakim, S. M. S. (1996). *Hevariat fighhiya*, Beirut: Al-Manar Foundation. (text in Arabic)
- Hamiri, A. I. J. (1993). *Qorb al-Asnad*. Qom: Al al-Bait (peace be upon them) Foundation. (text in Arabic)
- Helali, S. I. Q (1985), *Book of Solam ibn Qais Al-Helali*, Qom: Al-Hadi. (text in Arabic)
- Hilli, H. B. Y. (1993). *Qawayed Al Ahkam Fi Marifat Al Halal Wal Haram*. Qom: Islamic Publications Office. (text in Arabic)
- Hilli, I. E. (1990). *Al-Sarir Al-Hawi letahrir Al-fatawi*, Qom: Islamic Publications Office. (text in Arabic)
- Ibn Abi Al-Hadid, A. B . H. (1984). *Sharhe Nahgolblaghah Libn Abi Al-Hadid*, Qom: Maktab Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi. (text in Arabic)
- Ibn Abi Jomhor, M. B. Z. (1985). *Awali Al-Laali Al-Aziziyya Fi Alahidis Aldiniye*, Qom: Syed Al-Shuhada Publishing House. (text in Arabic)
- Ibn Ashath, M. B. M. (Bi Ta), *Jafariyat (Al-Ash'athiyat)*, Tehran: Al-Ninawa Library. (text in Arabic)

- Ibn Babawayh, M. B. A. (1983), *Alkhesal*, Qom: Jamme Modarresin. (text in Arabic)
- Ibn Babawayh, M. B. A. (1993). *Man La Yahzoroho Alfaghih*, Qom: Moasse Alnashr Alslami. (text in Arabic)
- Ibn Hayyun, N. I. M. (1966). *Du'aim al-Islam*, Qom, Moasse Al-Albit. (text in Arabic)
- Ibn Shu'bah al-Harrani, H. I. A. (1984), *Tohaf al-oghoool*, Qom: Jamme Modarresin. (text in Arabic)
- Iravani, B. (2006), *Doroson Tamhidiiyyah Fi al-figh al-estedlali*, Qom: Bi Ja. (text in Arabic)
- Kalate Sadaty, A & Hejazi, H & Moradi Nezhad, H. (2019). The Relationship between Religiosity and High Risk Behavior in Single Life: A Quantitative Study of Yazd Women. *Journal of Women in Development and Politics*, 17(1): 27-42. (text in Persian) DOI: 10.22059/JWDP.2019.274299.1007577 [Link]
- Kashani, F. (19), *The Approach of the Truthful in Obligating the Violators*, Tehran: Kitab Farooshi Islamic. (text in Arabic)
- Kashani, M. (1984), *Tashil Al-Masalek*, Qom: The Scientific Press. (text in Arabic)
- Khomeini, R. (۲۰۱۳), *Rulings on marriage*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (text in Persian)
- Kulayni, M. I. Y. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Islamic Library. (text in Arabic)
- Majlesi, M. B. (1983), *Behar Al-Anwar*, Beirut: Dar Al-Ehya Al-Totath Al-Arabi. (text in Arabic)
- Majlesi, M. B. (1984), *Merat Al-Oghol*, Tehran: Islamic Library. (text in Arabic)
- Majlesi, M. T. (1986), *Rozat al-Mottaqin fi Sharh Man La Yahzoroh Al-Faqih*, Qom: Koshanpur. (text in Arabic)
- Majlesi, M. T. (1994), *Lavma`i Sahibghrani*, Qom: Ismailian Institution. (text in Arabic)
- Mazandarany, I. S. (1950), *Motashabeh al-Qur'an*, Qom: Dar al-Bidar Publishing. (text in Arabic)
- Mofid, M. I. M. (1993), *Al-Moghnaa*, Qom: Sheikh Mufid Hazara World Congress. (text in Arabic)
- Mohammad Jafari, R & Lezgi, A. (2016). A Critical Analysis and Review of Fabricated Hadiths on Multi-divorces of Imam Hassan (pbuh). *Bi-Quarterly Journal of Hadith Research*, 8(15): 203-228. (text in Persian). DOI: [Link]
- Mohammadi, Z. (2004), *A Study of Women's Social Harms in the Decade (1990-2001)*, Tehran: Public Relations of the Women's Socio-Cultural Council. (text in Persian)
- Mortazavi, S.M. (۲۰۰۷), Critique and study of narrations related to the absoluteness of Imam Hassan (AS). *Scientific-Research Journal of Islamic Studies*, 39(2): 121-145. (text in Persian). DOI: 10.22067/JFU.V39I2.66361 [Link]
- Mustafawi, H. (1989), *Research in the words of the Holy Quran*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (text in Arabic)
- Najafi, S. (1984), *Jawaher al-Kalam*, Beirut: House of Revival of Arab Heritage. (text in Arabic)
- National Registration Organization (2019), *Yearbook of Demographic Statistics ۱۳۹۷*, Tehran: Publications of the National Registration Organization. (text in Persian)
- Pourezzat, A & Sodagar, H & Saadabadi. A & Hashemi Kasvae, M. S. (2019). The Indicators for Prioritizing of Public Issues. *Strategic Management Thought*, 13(2): 139-169. (text in Persian) DOI: 10.30497/SMT.2019.2737 [Link]



- Qurashi, B. S. (1993), *The Life of Imam Hassan*, Beirut: Dar Al-Balaghah. (text in Arabic)
- Qutb al-Din Rawandi, S. (1989), *Al-Kharaej wa Al-Jarai`aeh*, Qom: Founded by Imam Mahdi. (text in Arabic)
- Ravandi Kashani, F. (Bi Ta), *Al-Nawadir*, Qom: Dar al-Kitab. (text in Arabic)
- Shafiee Sarvestani, E. (2017), *Termites at Home*, Tehran: Mo'oud Asr. (text in Persian)
- Shahrodi, S. M. (1997). *Mojame Figh al-javahr*, Beirut: Al-ghadir. (text in Persian)
- Shoari, M. I. M. (Bi Ta), *Jame Al-akhbar*, Najaf: Haidarya Press. (text in Arabic)
- Shojaei, Mohammad Sadegh. (۲۰۰۵). Psychological analysis of increasing the age of marriage and its role in the moral deviations of young people. *Journal of Knowledge*, 97: 46-53. (text in Persian) DOI: [Link]
- Statistical Centre of Iran (2018). *Detailed Results of the General Population and Housing Census 2016*, Tehran: Office of the President, Public Relations and International Cooperation. (text in Persian)
- Tabarani, S. I. A (1992), *Akhbar Al-Hassan Ibn Ali (AS)*, Kuwait: Dar al-Awrad. (text in Arabic)
- Tabarsi, F. I. H. (1993). *Majma Al-Bayan Fi Tafsir Al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow. (text in Arabic)
- Tabarsi, H. I. F. (1991), *Makarem Al-Akhlagh*, Qom: Al-Sharif Al-Razi. (text in Arabic)
- Taherzade, A. (2008), *Woman as she should be (woman-family-crisis)*, Isfahan: Laba Al-Mizan. (text in Persian)
- Tusi, M. I. H. (1971), *Al-Estbsar*, Qom: Islamic Library. (text in Arabic)
- Tusi, M. I. H. (1987), *Tahzib Al-Ahkam*, Qom: Islamic Library. (text in Arabic)
- Tusi, M. I. H. (1994), *Al-Amali*, Qom: Dar al-Thaghafa. (text in Arabic)
- Yazdi, S. M. K. T. (1999) , *Al-Urwa Al-Wothqa Fima Ta'm Behi Al-Balwa (Al-Mahshi)*, Qom: An Islamic publication book. (text in Arabic)
- Zamakhshari, M. I. U. (1987), *Alkashaaf*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. (text in Arabic)
- Zarean, M. (2017). Investigation of the reasons for delayed marriage from the viewpoint of female students in Tehran. *The Journal of Woman and Family Studies*, 6(2): 86-110. (text in Persian) DOI: 10.22051/JWFS.2017.14955.1426 [Link]



اسامی داوران شماره تابستان ۱۴۰۱

مهدی رحمانی

عضوبیات علمی دانشگاه خوارزمی

غلامرضا محمد نسل

عضوبیات علمی گروه حقوق و جرم شناسی دانشگاه علوم انسانی امین

فاطمه پورمحمدیان

عضوبیات علمی گروه مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

محبوبه موسیوند

عضوبیات علمی گروه گروه مطالعات علوم اجتماعی و توسعه، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

سید محمود هاشمی

عضوبیات علمی دانشکده مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد تهران شمال

زهره افشاری

عضوبیات علمی گروه مشاوره دانشگاه الزهراء (س)

فاطمه علایی رحمانی

عضوبیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

محسن بدره

عضوبیات علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه الزهراء (س)

فاطمه حائری

دکتری، کارشناس فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

مهسا پور شهر یاری

گروه مشاوره و راهبانی دانشگاه الزهراء (س)

حسین مهربانی فر

عضوبیات علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

علی اصغر خاندان

عضوبیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام

مریم سلکی

عضوبیات علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

فائزه عظیم زاده اردبیلی

عضوبیات علمی گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع)



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzahra University, Women Research Center
Volume 10, Issue 2, Serial 25, Summer 2022

